

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دو فصلنامه علمی زبان و فرهنگ ملل

سال ۵، شماره ۱۰، پاییز و زمستان ۱۴۰۱

صاحب امتیاز: جامعة المصطفى العالمية
مدیر مسئول: حجة الاسلام و المسلمین دکتر سید حسین ساجد
سر دبیر: دکتر محمد فولادی
دبیر علمی و مدیر داخلی: دکتر محمد قربانپور دلاور
کارشناس نشریه: محمد مهدی پیروز مفرد
مترجم و ویراستار انگلیسی: محمد حسین رجبیان

❖ دو فصلنامه «زبان و فرهنگ ملل»، بر اساس مجوز شماره ۸۲۳۲۸ مورخ ۱۳۹۷/۰۴/۱۱
معاونت مطبوعاتی و اطلاع رسانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی منتشر می شود.
❖ این مجله بر اساس مجوز شماره ۵۰۷/۱۱۱۵۸/د مورخ ۱۳۹۵/۰۴/۱۰، مورد تأیید جامعه
المصطفی العالمية است.
❖ این مجله حاصل فعالیت علمی «مجمع آموزش عالی زبان، ادبیات و فرهنگ شناسی» جامعه
المصطفی العالمية است.



اعضای هیئت تحریریه

حمیدرضا یوسفی (استاد تمام دانشگاه‌های پوتسدام و زارلاند، آلمان)
محمد فولادی (دانشیار دانشگاه قم، ایران)
هارالد زوبیرت (استاد تمام دانشگاه غیردولتی الهیات بازل، سوئیس)
پیتر گردسن (استاد تمام دانشگاه هامبورگ، آلمان)
نعمت‌الله صفری فروشانی (استاد تمام جامعة المصطفیٰ <small>ص</small> العالمیة ایران)
حسین عبدالمحمدی بنچناری (دانشیار جامعة المصطفیٰ <small>ص</small> العالمیة ایران)
محمدعلی میرعلی بیداخویدی (دانشیار جامعة المصطفیٰ <small>ص</small> العالمیة ایران)
محمدرضا یوسفی (دانشیار دانشگاه قم، ایران)
حسن خیری (دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، ایران)

مشاوران علمی این شماره

سیدحسین ساجد، حمیدرضا طوسی، رسول عبداللهی، سعید عبیری، محمد قربانپور دلاور، صادق آکتاش، علی توانا، محمدرضا یوسفی، مصطفی مطهری، محسن قنبری، محمد روحانی
--

سامانه الکترونیکی مجله جهت ثبت نام و ارسال مقاله: icn.journals.miu.ac.ir
پست الکترونیکی مجله: P.ilcs@miu.ac.ir
شاپای چاپی: ۷۲۱۰ - ۲۶۴۵
چاپ و صحافی: جامعة المصطفیٰ العالمیه
شمارگان: ۱۰۰ نسخه
بهاء: ۱/۵۰۰/۰۰۰ ریال
نشانی دفتر مجله: قم، بعد از گلزار شهدا، بلوار شهیدان شاهرودی، مجتمع آموزش عالی زبان، ادبیات و فرهنگ‌شناسی
تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۰۴۸۱۰۵

شرایط پذیرش و راهنمای تدوین مقالات

- دوفصلنامه «زبان و فرهنگ ملل»، از تمامی استادان و پژوهشگران حوزه و دانشگاه دعوت می‌نماید با رعایت نکات ذیل، مقالات پژوهشی خود را از طریق سامانه الکترونیکی مجله به نشانی: lcn.journals.miu.ac.ir ارسال نمایند.
- هر گونه مقاله پژوهشی که در آن موازین علمی و پژوهشی رعایت شود و متناسب با موضوع مجله و در عرصه زبان و فرهنگ ملت‌ها نوشته شده باشد، مورد بررسی، داوری و چاپ در مجله قرار خواهد گرفت.
- مقالات ارسالی نویسنده/ نویسندگان، بایستی حاوی موضوعات بدیع باشد و پیشتر در مجله یا همایشی چاپ نشده باشد. نویسندگان محترم توجه داشته باشند که مقالات ترجمه شده، به همراه متن اصل مقاله ارسال شود.
- هیئت تحریریه در رد یا قبول و نیز حک و اصلاح مقالات آزاد است.
- تقدّم و تأخر در چاپ مقالات، با بررسی و نظر هیئت تحریریه تعیین می‌گردد.
- مسئولیت صحت مطالب مندرج در هر مقاله به عهده نویسنده/ نویسندگان است.
- حق چاپ پس از پذیرش برای دو فصلنامه «زبان و فرهنگ ملل» محفوظ است و نویسندگان نمی‌توانند مقالات خود را در جای دیگر چاپ کنند.
- پیکره مقاله باید شامل: چکیده، کلید واژه، مقدمه، پیشینه تحقیق، بحث، تحلیل و نتیجه‌گیری باشد.
- معیار نگارش و رسم الخط بر اساس آخرین شیوه‌نامه فرهنگستان زبان و ادب فارسی است.
- مقالات بایستی در محیط *word* و با فونت ۱۳ و قلم **B zar** تایپ و از طریق سامانه مجله بارگذاری گردد.

نویسندگان محترم دقت فرمایند که به هنگام ارسال مقالات، فایل اصل مقاله، بدون نام نویسندگان باشد. مشخصات کامل نویسنده/ نویسندگان (به ترتیب اولویت به هنگام چاپ)، رتبه علمی، محل اشتغال، شماره تلفن، نشانی منزل و نشانی پست الکترونیکی در فایل دیگری تایپ و در سامانه مجله بارگذاری شود.

■ چکیده مقاله حداکثر در ۲۵۰-۲۰۰ کلمه به دو زبان فارسی و انگلیسی همراه با ۷-۵ کلید واژه ضمیمه گردد. چکیده باید در یک بند حاوی اجزای اصلی مقاله یعنی: بیان مسئله، اهداف مورد نظر، روش تحقیق و مختصری از نتایج به دست آمده از پژوهش باشد.

■ مجله از پذیرش مقاله‌های بیش از ۲۰ صفحه A4 (۸۰۰۰ کلمه) معذور است.

■ معادل لاتین اسامی و اصطلاحات مهجور، مقابل عبارت نوشته شود.

■ پاورقی‌های توضیحی در پیوست مقاله و بعد از نتیجه‌گیری قرار گیرد.

■ به جای ذکر منبع مورد استفاده در پاورقی یا پایان هر مقاله، بعد از هر نقل قول مستقیم یا غیر مستقیم، منبع مورد نظر به صورت «درون متنی» و به شکل: (مطهری، ۱۳۶۸، ج ۱: ۲۵) / (نام خانوادگی، سال انتشار، شماره جلد: شماره صفحه) ذکر شود.

■ منابع پایانی مقاله به ترتیب حروف الفبایی نویسندگان، به صورت ذیل آورده شود: کتاب: نام خانوادگی، نام. (سال انتشار). عنوان کتاب. نام مترجم/ مصحح. نوبت چاپ. محل نشر: نام ناشر.

مانند: زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۵۳). ارزش میراث صوفیه. چاپ دوم. تهران: امیرکبیر. مقاله: نام خانوادگی، نام. (سال انتشار). «عنوان مقاله». نام مجله. دوره/سال مجله. شماره مجله. صفحات مقاله.

مانند: پاینده، حسین. (۱۳۸۶). «رمان پسامدرن چیست». فصلنامه ادب پژوهی. سال اول. شماره ۲. صص: ۴۷-۱۱.

سخن سردبیر

با توجه به ضرورت و اهمیت جایگاه فرهنگ در اسلام و سایر ادیان، می‌توان بیان نمود که مقوله دین و فرهنگ همواره دارای رابطه پیوسته و ناگسستنی‌ای دارند. به عبارت دیگر، همانگونه که دین در عرصه تمدنی و فرهنگی انسان، نقش اساسی را به عهده دارد، فرهنگ نیز در استفاده شایسته و بایسته از فعالیت در محیط‌های مادی و معنوی به آدمی کمک می‌کند و چه بسا عامل تأثیرگذار در تکامل و پیشرفت انسان می‌گردد. از سویی دیگر، زبان و ادبیات اقوام و ملیت‌ها یکی از مولفه‌های مهم و اساسی فرهنگ، به شمار می‌رود و هر شخص در هر سطح، در ارتباط و تعامل با سایر اقوام و ادیان، ناگزیر از شناخت دقیق زبان و فرهنگ مخاطب می‌باشد. این مهم در مبانی دینی اسلام نیز به خوبی تأکید گردیده که برای بیان حقایق اسلامی و اعتقادی با زبان هر قوم تبیین نماید. مانند آنچه که در آیه چهارم سوره ابراهیم بیان شده است: «ما هیچ پیامبری را نفرستادیم، جز با زبان قومش؛ تا (حقایق را) برای آنها آشکار سازد».

بنا بر همین ضرورت، «مجتمع آموزش عالی زبان، ادبیات و فرهنگ‌شناسی» جامعه‌المصطفی‌العالمیه با توجه به اهمیت تمرکز بر پژوهش‌های فرهنگی با رویکرد بین‌المللی و نیز مطالعه آداب و رسوم و زبان و ادبیات و فرهنگ ملت‌ها و نیز بازشناسی جریان‌های فرهنگی مؤثر در کشورها، با تأسیس نشریه علمی چندزبانه «زبان و فرهنگ ملل» و چاپ مقالات پژوهشی دانشمندان این عرصه، در تلاش است که تصویر روشنی از وضعیت فرهنگی، زبانی و تعاملات میان ملت‌ها و فرهنگ‌ها را ارائه دهد.

در پایان، مسئولان اجرایی این نشریه از تمامی محققان برجسته بین‌المللی در مراکز گوناگون فرهنگی و علمی داخل و خارج کشور، دعوت می‌نماید که با ارسال مقالات علمی به سامانه نشریه «زبان و فرهنگ ملل» (به نشانی: Icn.journals.miu.ac.ir) نکته نظرات علمی و پژوهشی و تحقیقاتی خود را به اطلاع جامعه مخاطبان فرهیختگانی این نشریه برسانند. از پیشنهادات و انتقادات علمی اساتید گرانسنگ، بهره لازم را خواهیم برد.

فهرست مطالب

- رفیت‌های فرهنگی دینی منطقه در نظم نوین جهانی براساس اندیشه مقام معظم رهبری (زید عزه)..... ۱۱
عبدالرضا بحرانی
- ظرفیت‌های تمدنی جهان اسلام..... ۴۷
علیرضا اسدی / محمدباقر خزائیلی
- بررسی و تحلیل شعر امید و مثبت‌گرایی در ادبیات دری معاصر افغانستان..... ۷۵
محمد حسین بهرام / محمد فولادی
- گفتگوها و تعامل بین‌الادیانی..... ۱۰۵
فرمان علی سعیدی شگری / قاسم خانجانی / شیر محمد جعفری
- نقش زبان و ادبیات در هویت منطقه‌ای..... ۱۳۱
سید علی‌شاه احمدی
- رابطه متقابل فرهنگ، دین و زبان..... ۱۶۱
محمد زکریا سعیدی
- واکاوی رابطه دین، فرهنگ و تمدن..... ۱۸۵
علی شیر افتخاری
- برسی ارتباط هویت ملی و دینی دانشجویان و نگرش آنها نسبت به یادگیری زبان انگلیسی..... ۲۱۹
آزاده نعمتی
- تأثیرات زبان عربی بر زبان فرانسوی، بررسی موردی چند واژه..... ۲۳۷
مجتبی رحمتی / علیرضا نوری
- دیپلماسی فرهنگی، زبانی در روابط بین‌الملل..... ۲۵۹
محمد حسینی هراندهی / مجتبی نجفی
- مقایسه و تحلیل گفتمان‌های رقیب در منطقه خاورمیانه (انقلاب اسلامی، جریان اخوان سکولار و سلفی‌گری)..... ۲۸۱
مریم عبدالهی
- قابلیات و تحديات اللغة الفارسية وآدابها في تعزيز الحضارة الإسلامية الحديثة في غرب آسيا . ۳۰۳
ياسر سلطانی

رفیت‌های فرهنگی دینی منطقه در نظم نوین جهانی بر اساس اندیشه مقام معظم رهبری (زید عزه)

عبدالرضا بحرانی^۱

دانشجوی دکتری اندیشه معاصر مسلمین (انگلیسی)، مجتمع زبان، ادبیات و فرهنگ شناسی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۲/۳۰ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۲۹

چکیده

پیش از جنگ‌های جهانی نظمی چند قطبی بر دنیا حاکم بود و امپراتوری‌های عثمانی و اتریش و کشورهای انگلستان، روسیه و آلمان در یک توازن قوا با هم به سر می‌بردند؛ اما جنگ جهانی اول به فروپاشی امپراتوری‌های عثمانی و اتریش انجامید و نظم جدیدی بر نظام بین الملل حاکم شد. پس از جنگ جهانی دوم این نظم نیز دستخوش تغییر شد و دو ابر قدرت شرق و غرب هر دو بر پایه مبانی فکر غربی یعنی مارکسیسم و لیبرالیسم آقای جهان شدند. تنازع و کشمکش میان این دو قدرت با فروپاشی دیوار برلین به پایان رسید و آمریکا آقای بلامنازع جهان شد. لیکن سال‌ها است آیت‌الله خامنه‌ای به عنوان رهبری دینی، دانشمندی سرشناس، و استراتژیستی زبردست خبر از آغاز تحول در نظم فعلی جهان داده است، نظم نوین که در آن آمریکا تنها ابر قدرت جهان نخواهد بود. جهان در این نظم نوین شاهد انتقال قدرت از غرب به شرق خواهد بود و ایران اسلامی نیز باید با قدرتمند شدن و استفاده بهینه و به‌هنگام از ظرفیت‌هایش جایگاه خود را در این نظم نوین جهانی تقویت بخشیده و تثبت کند. آسیا و منطقه ما برای ارتقای جایگاهشان در این نظم

1. E-mail: abd.bahrani@gmail.com

نوین از ظرفیت‌های متنوعی اعم از موقعیت استراتژیک، منابع طبیعی، ظرفیت‌های سیاسی، ظرفیت‌های اجتماعی و ظرفیت‌های فرهنگی دینی برخوردارند. در این مقاله تلاش شده ظرفیت‌های فرهنگی دینی منطقه غرب آسیا در نظم جهانی بر اساس اندیشه رهبر معظم انقلاب (حفظه الله) مورد مطالعه قرار گیرد.

واژگان کلیدی

نظم نوین، فرهنگ، ظرفیت‌های فرهنگی - دینی، آیت‌الله خامنه‌ای.

مقدمه

برای دستیابی به موفقیت و تأمین سعادت شهروندان، هر جامعه‌ای باید آینده را به درستی ببیند و خوب بشناسد و ترسیم کند و در مرحله بعد باید برای خود جایگاهی درخور در آن آینده ترسیم کند و برای رسیدن به آن آینده روشن نقاط قوت و ضعف، چالش‌ها و فرصت‌ها و نیز ظرفیت‌های خود را به دقت شناسایی کرده و به خوبی از آن ظرفیت‌ها استفاده کند. ما نیز از این قاعده مستثنی نیستیم و بدون طی این مسیر نقشی در آینده دنیا نخواهیم داشت و باید پیرو قدرت‌هایی بشویم که با هوشمندی در نقشه راه خود به سمت موفقیت حرکت می‌کنند.

بیش از یک دهه است که آیت‌الله العظمی خامنه‌ای به عنوان رهبری دینی سیاسی و اندیشمندی سرشناس با نگاهی نافذ، جامع و کلان‌نگر خبر از تغییر هندسه جهان و نظمی نوین می‌دهند. ایشان از دهه هفتاد شمسی به صراحت این مسأله را در دیدارهای مختلفی که با اقشار گوناگونی داشتند با عنوان‌های «پیچ تاریخی، نظم نوین، و تغییر هندسه دنیا» بیان کرده‌اند. برای مثال در دیداری در سال ۱۳۷۰ با جمعی از فرماندهان سپاه می‌فرماید: «شما برادران عزیز، جوانان کارآمد و جبهه‌دیده و رنج‌کشیده و صاحب مسؤلیت، توجه داشته باشید که از آغاز پیروزی انقلاب و آغاز پیدایش سپاه پاسداران انقلاب اسلامی حرکتی آغاز شده است، و این با تمام

شدن جنگ تمام نشد؛ با رحلت امام تمام نشد؛ با حوادث گوناگون تمام نمی‌شود؛ این حرکت ادامه دارد؛ ما هنوز در وسط راهیم. اگر خدای متعال اراده بفرماید، ما صحنه‌ها و مراحل گوناگون خواهیم دید. ما در آینده باید شاهد چیزهای بزرگ باشیم. تاریخ دارد عوض می‌شود. یکی از پیچهای مهم حرکت تاریخ، در زمان من و شما دارد طی می‌شود. پیچهای تاریخ، در طول سالهای متمادی طی می‌شود. گاهی عمر یک نسل یا دو نسل، در تاریخ یک لحظه است. ما در یکی از همان پیچهای عمده و در یکی از همان نقاط عظیم. امروز به دوران نبی اکرم ﷺ نگاه کنید؛ از دور، پیچ را می‌شود دید. از نزدیک در حین حرکت، هیچ کس ملتفت نیست که چه کاری دارد انجام می‌گیرد؛ مگر هوشمندان. از این جا شما می‌فهمید که بشریت در دوران صدر اسلام، مشغول چگونه حرکتی بود و چه کار می‌کرد. نه این که بخواهم دوران نورانی نبی اکرم را با دوره‌های دیگر مقایسه کنیم، اما آن چنان کاری را امروز داریم انجام می‌دهیم؛ یا بهتر بگوییم، امروز دنیا در حال آن چنان تحولی است که آن روز بود؛ آن روز هم کسی باور نمی‌کرد.» (خامنه‌ای: ۱۳۷۰/۰۶/۲۷) و البته در این سال‌ها به مناسبت‌های مختلف درباره این موضوع مطالبی را مطرح کرده‌اند و توضیحات تکمیلی ارائه داده‌اند. حال در این رابطه چند سؤال مهم وجود دارد که باید با دقت مورد بررسی قرار گرفته و پاسخ داده شود.

۱. هندسه آینده دنیا و نظم نوین جهانی چگونه خواهد شد؟
۲. ظرفیت‌های ما برای داشتن جایگاهی رفیع و تأثیرگذار در نظم نوین جهانی کدام هستند؟

نگارنده در این مقاله تلاش خواهد کرد به این دو سؤال اساسی پاسخ دهد. البته توجه به دو نکته ذیل در پاسخ به سؤالات فوق لازم است.

اول این که در این مقاله ما به دنبال پاسخ سؤالات فوق از نگاه رهبر معظم انقلاب به عنوان اندیشمند معاصر جهان اسلام خواهیم بود.



دوم این که گرچه منطقه ما ظرفیت‌های متعددی دارد و به بسیاری از آن‌ها در بیانات رهبر معظم انقلاب اشاره شده است، در این مقاله فقط ظرفیت‌های فرهنگی دینی منطقه در نظم نوین جهانی بر اساس اندیشه رهبر معظم انقلاب بررسی خواهد شد.

اگرچه پژوهش‌گران زیادی به مطالعه اندیشه‌ها، آثار و بیانات آیت‌الله خامنه‌ای می‌پردازند و در مورد نظر ایشان درباره تغییر هندسه جهان، نظم نوین جهانی و انتقال قدرت از غرب به شرق نیز مقالات متعددی نگاشته شده‌اند، اما جالب توجه است که علیرغم اهمیت بسیار بالای مسأله «ظرفیت‌های فرهنگی دینی منطقه در نظم نوین جهانی بر اساس اندیشه رهبر انقلاب»، در جستجویی که بنده در این رابطه داشتم در هیچ کتاب یا مقاله‌ای با این عنوان یا نگاه مواجه نشدم. بنابراین در این پژوهش بیانات و آثار آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب، به عنوان یکی از مؤثرترین اندیشمندان معاصر جهان اسلام در این رابطه مورد استفاده، مطالعه و بررسی قرار خواهد گرفت.

مفهوم شناسی فرهنگ

قبل از بررسی اندیشه، بیانات و آثار رهبر انقلاب اسلامی ایران لازم است برخی مفاهیم کلیدی در این پژوهش توصیف و تبیین شوند. فرهنگ یکی از واژه‌های پرکاربرد و از طرفی مورد منازعه در آثار علمی است و تعاریف بسیار زیاد و متنوعی از آن ارائه شده تا جایی که ادعا می‌شود بین ۲۵۰ تا ۴۰۰ تعریف برای این واژه ذکر شده است. (روح الامینی: ۱۳۸۲) در این جا به ارائه تعریف فرهنگ از منظر آیت‌الله خامنه‌ای اکتفا می‌شود.

در دیدگاه ایشان فرهنگ به معنای خاص عبارت است از «ذهنیات و اندیشه‌ها و ایمان‌ها و باورها و سنت‌ها و آداب و ذخیره‌های فکری و ذهنی یک ملت». (خامنه‌-

بنابراین، فرهنگ مفهومی بسیار عام و گسترده است که شامل جهان‌بینی، باورها، افکار، رفتار و آداب و سنن، شیوه زندگی و ذخیره‌های فکری و علمی یک ملت می‌شود.

نظم نوین جهانی

نظم جهانی به معنای منطق و نظمی است که بر جهان حاکم می‌شود و روابط بین اجزا و دولت‌ها و ملت‌ها را مشخص می‌کند. در ابتدا لازم است به این نکته اشاره شود که «نظم نوین جهانی» در دو مفهوم و معنا استفاده می‌شود. یکی مفهوم و استفاده‌ای عام و نسبتاً قدیمی است که در دهه‌های اخیر توسط اندیشمندان و سیاستمداران مطرح می‌شده و منظور از آن نظمی است که پس از جنگ دوم به وجود آمد و غربی‌ها به رهبری آمریکا آن را برای دنیا برنامه‌ریزی کردند و آن همان نظم دهه‌های گذشته است که آمریکا در آن خود را تنها ابرقدرت دنیا می‌دید و دیگران هم از او فرمانبری می‌کردند. از نتایج جنگ جهانی دوم این بود که اروپا جایگاه خود به عنوان قدرت اقتصادی را به ابرقدرت‌های جدید یعنی ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی دادند. (دیوید کریستین: ۲۰۱۵) این نظم دو قطبی، جهان را به دو بلوک شرق و غرب تقسیم می‌کرد که البته مبانی ایدئولوژیک هر دو غربی بود. بلوک غربی مبتنی بر ایدئولوژی سرمایه‌داری و بلوک شرق مبتنی بر ایدئولوژی سوسیالیستی بود.

همزمان با بحران کویت و تشکیل ائتلاف نیروهای غربی به رهبری آمریکا و متعاقباً شکست صدام و دولت عراق، جورج بوش پدر رئیس‌جمهور وقت آمریکا در ۱۱ سپتامبر ۱۹۹۰ در سخنرانی مشهور خود در کنگره برای اولین بار اصطلاح "نظم نوین جهانی" را به کار برد و پس از آن به واژه‌ای پرتکرار در نشریات و نظریات تبدیل شد. بوش اظهار داشت: «ما امروز در یک لحظه منحصر به فرد و خارق‌العاده ایستاده‌ایم. بحران خلیج فارس، به همان اندازه که جدی است، فرصت



نادری را برای حرکت به سمت یک دوره تاریخی همکاری فراهم می کند. از میان این دوران پر دردرس، هدف پنجم ما یعنی نظم نوین جهانی می تواند ظهور کند: یک دوره جدید.... امروز آن دنیای جدید در حال متولد شدن است، دنیایی کاملاً متفاوت با دنیایی که ما می شناختیم.» او در ادامه با اطمینان کامل می گوید: «حوادث اخیر به طور قطع ثابت کرده است که هیچ جایگزینی برای رهبری آمریکا وجود ندارد.»^۱ او چند ماه بعد در ۲۹ ژانویه ۱۹۹۱ بیان داشت: «اکنون ما جهان را در مواجهه با تهدید برای نجابت و انسانیت رهبری می کنیم. آنچه اکنون در خطر است بیش از یک کشور کوچک است، یک ایده بزرگ، یک نظم نوین جهانی در خطر است.»^۲ در واقع او در این سخنرانی ها با افتخار خبر از تولد یک نظم نوینی می دهد که در آن آمریکا جهان را رهبری می کند و خود را آقای جهان می داند. وی این نظم نوین را منوط به رهبری و قدرت آمریکا و نیز ارزش های آمریکایی می داند. (نظرپور: ۱۳۸۰) در این نظم نوین همه باید مطیع آمریکا باشند. بوش به عنوان مبدع این اصطلاح ۴۲ بار این عبارت را در فاصله زمانی سپتامبر سال ۱۹۹۰ تا مارس ۱۹۹۱ در سخنرانی هایش استفاده کرد. (اشتریان: ۱۳۸۲) آیت الله خامنه ای هم در برخی از سخنرانی های خود از جمله در دیدار با دانش آموزان در سال ۱۴۰۱ نیز در این رابطه می گوید: «بوش پدر گفت که امروز تنها قدرت مسلط دنیا آمریکا است؛ بعد از قزییه ی حمله ی عراق به کویت و ورود آمریکایی ها و متلاشی کردن حمله ی عراقی ها، [بوش پدر] با غرور تمام - به این مضمون - گفت که امروز همه کاره ی دنیا آمریکا است.» البته این کار از قبل شروع شده بود ولی مخفی و به صورت سری پیگیری می شد و همانگونه که رهبر انقلاب اسلامی در سال ۱۳۸۰ بیان کردند، جورج بوش در ۱۹۹۰ این مسأله را علنی کرد. آیت الله خامنه ای در دیدار با

1. <https://www.presidency.ucsb.edu/documents/address-before-joint-session-the-congress-the-persian-gulf-crisis-and-the-federal-budget>

2. <https://bush41library.tamu.edu/archives/public-papers/2656>

کارگزاران نظام می‌گویند: «البته این مخصوص آن روز نبود؛ از ده‌ها سال پیش تصمیم گرفتند و اعلان کردند که اجازه نخواهند داد هیچ قدرت دیگری وارد آمریکای لاتین شود. آمریکای لاتین به عنوان یک منطقه‌ی اختصاصی دولت ایالات متحده آمریکا به حساب آمد. بعد بتدریج این به همه‌ی دنیا توسعه داده شد؛ منتها این را به عنوان یک هدف اعلام شده ذکر نمی‌کردند و بر زبان نمی‌آوردند. بعد از آن که احساس کردند در مقابلشان رقیب بزرگی مثل شوروی وجود ندارد، این هدف را تقریباً به صراحت اعلام کردند: دنیای تک قطبی؛ نظم نوین جهانی با یک قدرت واحد و مسلط بر همه‌ی عالم.» ایشان در خطبه‌های نماز جمعه در ۵ مهرماه ۱۳۷۰ با اشاره به ماهیت این نظم نوین می‌فرماید: این «نظم نوین جهانی» که استکبار بیان می‌کند، سخنی است که نیت‌های بسیار خائنه و خباثت‌آمیزی پشت سر آن است. (خامنه‌ای: ۱۳۷۰/۰۷/۵) این مفهوم اول نظم نوین جهانی است که کتاب‌ها و مقالات متعددی در جهان درباره‌اش نگارش شده است.

دومین مفهوم، مفهومی جدید و ویژه است که رهبر انقلاب اسلامی در سال‌های اخیر با سه عبارت مهم یعنی پیچ تاریخی، نظم نوین جهانی و تغییر هندسه دنیا به آن اشارات متعددی داشته‌اند و منظور از آن نظم آینده جهان است که زمینه‌های شکل‌گیری آن از سال‌ها پیش شروع شده است، نظمی که در آن آمریکا همه کاره دنیا نخواهد بود و قدرت از غرب به شرق انتقال خواهد یافت. در این پژوهش نظم نوین جهانی به همین معنای دوم مدنظر است.

جهان در آستانه نظمی نوین

جهان همواره دستخوش تحولات بوده است و در طول تاریخ قدرت‌ها و تمدن‌های متفاوتی در جهان ظهور کرده‌اند و پس از مدتی به افول گراییده‌اند. با فروپاشی امپراطوری عثمانی و تسلط نیروهای بریتانیایی، فرانسوی و ایتالیایی بر منطقه غرب آسیا در جنگ جهانی اول جهان شکل تازه و نظم نوینی یافت. (پل هلمریش:



۱۹۷۴) پس از جنگ جهانی دوم باز نظم جهان مورد تحول واقع شد و نظامی دو قطبی به رهبری اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده آمریکا بر دنیا حاکم شد. در این نظام این دو ابرقدرت غرب و شرق بودند که خطوط کلی نظام بین الملل را تعریف می کردند. (اصغر جعفری ولدانی: ۱۳۷۳) کشمکش و نزاع میان این دو ابرقدرت جهان را به دو بلوک غرب و شرق تبدیل کرد و این نزاع تا اواخر دهه هشتاد ادامه یافت. همزمان با آغاز دهه نود یعنی سال ۱۹۹۰ ابرقدرت شرق فروپاشید. (مهدی نظرپور: ۱۳۸۰) این فروپاشی فرصتی بی نظیر برای ابرقدرت رقیب یعنی آمریکا به وجود آورد تا با گستردن سیطره خود بر جهان، تنها ابرقدرت نظامی جهان شده و نظامی تک قطبی را به وجود بیاورد. همان گونه که پیش از این اشاره شد، همزمان با جنگ کویت، رئیس جمهور وقت ایالات متحده یعنی جورج بوش پدر با صراحت از نظم نوین جهانی سخن راند. با مطالعه و بررسی تاریخ به خصوص تاریخ معاصر و تحولات آن درمی یابیم جامعه و تمدنی موفق خواهد بود که آینده را به خوبی ببیند و برای آن آماده شود. اگر جامعه یا تمدنی نتواند خود را برای جهان آینده آماده کند، قطعاً محکوم به ضعف و نهایتاً نابودی خواهد بود. از این رو همه کشورهای قدرتمند با بررسی مدام جهان و شرایط فعلی و روندهای جاری آن سعی در شناخت آینده و نیازهای آینده و آماده شدن برای آن دارند و می کوشند خود را قدرتمند کنند.

آیت الله العظمی خامنه‌ای هم به عنوان رهبر جامعه اسلامی و سکاندار انقلاب اسلامی ایران همواره تلاش کرده است تا آینده را به خوبی ببیند و آن را برای دولت‌ها و ملت به تصویر بکشد و آن‌ها را در مسیری که باید گام بردارند هدایت کند. ایشان با هوش و ذکاوت مثال‌زدنی خودشان بیش از سه دهه است که جامعه ایران را در یک پیچ تاریخی توصیف کرده و خبر از ضعف آمریکا و افزایش قدرت و اقتدار جمهوری اسلامی داده و جهان را در آستانه یک نظم جدید می‌داند. ایشان

در ۲۷ شهریور ۱۳۷۰ در دیدار با جمعی از فرماندهان سپاه برای اولین بار از اصطلاح پیچ تاریخی صحبت می‌کند. آیت الله خامنه‌ای در بخشی از بیانات خود در این دیدار می‌فرماید: «اگر خدای متعال اراده بفرماید، ما صحنه‌ها و مراحل گوناگون خواهیم دید. ما در آینده باید شاهد چیزهای بزرگ باشیم. تاریخ دارد عوض می‌شود. یکی از پیچ‌های مهم حرکت تاریخ، در زمان من و شما دارد طی می‌شود. پیچ‌های تاریخ، در طول سال‌های متمادی طی می‌شود. گاهی عمر یک نسل یا دو نسل، در تاریخ یک لحظه است. ما در یکی از همان پیچ‌های عمده و در یکی از همان نقاط عطفیم.» و خود ایشان در ادامه تأکید می‌کنند که این مسأله را هیچ کس ملتفت نیست مگر هوشمندان. و نیز با مقایسه با زمان پیامبر (ص) بیان می‌کند که امروز هم دنیا در حال آنچنان تحولی است که آن روز هم بود و اکنون هم مثل آن روز است که کسی باور نمی‌کرد که قدرت مسلط آن روز کنار برود. (خامنه‌ای: ۱۳۷۰/۰۶/۲۷) گرچه ایشان این مسأله را از آن زمان مطرح کرده است و مدام از آن در موقعیت‌های گوناگون سخن به میان آورده است اما از حدود یک دهه گذشته با ابعاد جدیدی و با تأکید بیشتری این مسأله را بیان کرده است.

ایشان از سال ۹۰ در دیدارهای مختلفی با صاحبان اندیشه و متفکران این مسأله را به طور ویژه و مفصل مورد بحث و بررسی و تأکید قرار داده است. در ادامه این مسأله با جزئیات بیشتری مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

تولد نظم نوین جهانی

آیت الله خامنه‌ای از سال ۱۳۹۰ یعنی همزمان با شروع آنچه او آن را بیداری اسلامی می‌خواند، مسأله تولد نظم نوین جهانی را مطرح کرده‌اند. همان‌گونه که پیشتر بیان شد، وی در دهم بهمن ماه ۱۳۹۰ در دیدار با شرکت کنندگان در اجلاس جهانی جوانان و بیداری اسلامی که در تهران برگزار شد به شروع دوران جدید در عالم اشاره می‌کنند و حدود هفت ماه بعد یعنی در شهریور ۱۳۹۱ در سخنرانی



افتتاحیه‌ی اجلاس سران جنبش عدم تعهد در تهران اعلام می‌دارد: «شرایط گیتی حساس و جهان در حال گذار از یک پیچ تاریخی بسیار مهم است. انتظار می‌رود که نظمی نوین در حال تولد یافتن باشد». (خامنه‌ای: ۱۳۹۱/۰۶/۰۹)

ایشان که از حدود ۳ دهه قبل این پیچ تاریخی را دیده است در پیامش به پنجاه و ششمین نشست اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا می‌نویسد: «دانشجویان عزیز! رویدادهای سیاسی و نظامی در این روزها، تشکیل‌دهنده‌ی بخشی از همان پیچ تاریخی جهان است که گمان آن رفته بود.» (خامنه‌ای: ۱۴۰۰/۱۲/۲۰)

همچنین او که از سال‌ها پیش افول آمریکا را پیش‌بینی کرده است در دیدار با دانشجویان در سال ۱۴۰۱ شمسی، با بیان گذرایی از نظم دوقطبی و تک قطبی عالم پیش از این، می‌گوید: «امروز جهان در آستانه‌ی یک نظم جدید است؛ یک نظم بین‌المللی جدید در پیش است برای دنیا، در مقابل نظم دوقطبی‌ای که بیست و چند سال پیش بود - آمریکا و شوروی؛ غرب و شرق - و در مقابل نظم تک‌قطبی‌ای که بوش پدر بیست و چند سال پیش اعلام کرد. بعد از خراب شدن دیوار برلین و از بین رفتن دستگاه مارکسیستی دنیا و حکومت‌های سوسیالیستی، بوش گفت امروز دنیا، دنیای نظم نوین جهانی، نظم تک‌قطبی آمریکا است؛ یعنی آمریکا در رأس دنیا قرار دارد. او البته اشتباه می‌کرد؛ بد فهمیده بود. از همان بیست سال قبل، بیست و چند سال قبل تا امروز روزبه‌روز آمریکا ضعیف‌تر شده؛ روزبه‌روز ضعیف‌تر شده؛ هم در درون خودش و در سیاست‌های داخلی‌اش، هم در سیاست‌های خارجی‌اش، هم در اقتصادش، هم در امنیتش، در همه‌ی چیزها آمریکا از بیست سال پیش تا امروز ضعیف‌تر شده، لکن به هر حال امروز دنیا در آستانه‌ی یک نظم جدید است.» (خامنه‌ای: ۱۴۰۱/۰۲/۰۶)

نشانه‌های به وجود آمدن نظم نوین

هر واقعه‌ای و رویدادی نشانه‌هایی دارد که از طریق آن نشانه‌ها می‌توان آن را

متوجه شد. در این جا بررسی می‌کنیم که رهبر انقلاب اسلامی از روی چه نشانه‌هایی وقوع و پیدایش نظم نوین جهانی را حتمی می‌دانند. ایشان نشانه‌هایی را در این زمینه بیان کرده است.



۱. توجه به خدای متعال و معنویت

آیت‌الله خامنه‌ای یکی از مهم‌ترین نشانه‌های تغییر هندسه دنیا و به وجود آمدن نظم جدید را توجه به معنویت و خدای متعال می‌داند. از این رو در دیدار با شرکت‌کنندگان در اجلاس جهانی «جوانان و بیداری اسلامی» می‌گوید: «نشانه‌ی بزرگ و واضح این دوران عبارت است از توجه به خدای متعال و استمداد از قدرت لایزال الهی و تکیه‌ی به وحی. بشریت از مکاتب و ایدئولوژی‌های مادی عبور کرده است. امروز نه مارکسیسم جاذبه دارد، نه لیبرال‌دموکراسی غرب جاذبه دارد - می‌بینید در مهد لیبرال‌دموکراسی غرب، در آمریکا، در اروپا چه خبر است؛ اعتراف می‌کنند به شکست - نه ناسیونالیست‌های سکولار جاذبه‌ای دارند. امروز در میان امت اسلامی، بیشترین جاذبه متعلق است به اسلام، به قرآن، به مکتب وحی؛ که خدای متعال وعده داده است که مکتب الهی و وحی الهی و اسلام عزیز می‌تواند بشر را سعادت‌مند کند. این یک پدیده‌ی بسیار مبارک و بسیار مهم و پرمعنائی است.» (خامنه‌ای: ۱۳۹۰/۱۱/۱۰)

۲. بیداری اسلامی در کشورهای اسلامی

ایشان در سخنرانی‌های متفاوتی از جمله در دیدار با سفرا و رؤسای نمایندگی‌های سیاسی ایران در خارج از کشور در دیماه ۱۳۹۰ بیداری اسلامی و قیام اسلامی ملت‌های مسلمان علیه حاکمان زورگو و دست‌نشانده آمریکا و غرب را نشانه‌ای دیگر از تغییر در نظم جهان می‌دانند، جهانی که آمریکا در آن تعیین‌کننده شرایط نیست. (خامنه‌ای: ۱۳۹۰/۱۰/۰۷) وی همچنین در دیدار با اساتید دانشگاه‌ها می‌فرماید: «یکی بیداری اسلامی است. ما در طول تاریخمان، چنین وضعیتی را در کشورهای اسلامی نداشتیم. اینکه احساس هویت، احساس بیداری، نه در یک ملت، بلکه در کشورهای متعددی از کشورهای اسلامی پدید بیاید و این احساس بیداری، این احساس هویت، متکی به اسلام باشد، این را ما در گذشته هرگز

نداشتیم؛ این مال امروز است؛ این یک نشانه است، نشانه‌ی تحول است. چون مسلمانها یک میلیارد و نیم از جمعیت دنیا را تشکیل میدهند، ده‌ها کشور شامل اکثریتهای مسلمان هستند و کشورها هم جاهای حساسی قرار دارند، بنابراین این بیداری یک امر عادی نیست؛ نشان‌دهنده‌ی یک تحول در ساخت و نقشه و هندسه‌ی جدید دنیاست.» (خامنه‌ای: ۱۳۹۱/۰۵/۲۲)

۳. عدم موفقیت غرب به رهبری آمریکا در تسلط بیشتر بر منطقه ما

رهبر انقلاب معتقد است آمریکا یک سری برنامه‌ریزی برای تسلط بر منطقه حساس خاورمیانه یا آنچه او منطقه غرب آسیا می‌خواند انجام داده بود و به همین جهت به عراق و افغانستان حمله کردند، اما این برنامه‌ها ناموفق بودند و آمریکایی‌ها علیرغم میلشان ناکام ماندند. وی در ادامه بیاناتش در دیدار با اساتید دانشگاه‌ها بیان می‌دارد: «یک نشانه‌ی دیگر، خیزش ناخیز ناموفق غرب به رهبری آمریکا، برای تسلط هرچه بیشتر بر منطقه‌ی ماست. یک خیزی برداشتند، این خیز ناموفق بود. قضیه‌ی عراق یا قضیه‌ی افغانستان، قضایای دفعی نبود؛ حوادثی نبود که بر اساس یک تصمیم آنی، فوری و دفعی به وجود آمده باشد؛ نه، اینها کاملاً برنامه‌ریزی شده بود؛ هدف هم تسلط کامل غرب به پیشتازی و رهبری آمریکا بر کل این منطقه بود.... سیطره‌ی همزمان، هم بر منابع غنی، هم بر موج اسلامی، آنها را وادار کرد که یک خیزی بردارند و این منطقه را تصرف کنند، اما وسط راه افتادند؛ مثل کسی که خیز برمی‌دارد تا از یک جوئی عبور کند، اما زورش نمیرسد، وسط جوب می‌افتد. یک چنین اتفاقی افتاد. این خودش یکی از نشانه‌های تحول است.» (همان)

۴. حوادث اروپا

مشکلات اروپا و آینده مبهمی که بر آنها سایه افکنده است و ایشان آن را ناشی از مشکل بنیادی و نگاه غرب به جهان و انسان می‌دانند. ایشان در این رابطه می‌گویند: «یک نشانه‌ی دیگر، حوادث امروز اروپاست. این آینده‌ی مبهمی که سایه افکنده بر کشورهای ثروتمند اروپا، کشورهای غرب اروپا، حوادث بسیار مهمی

است. این قضایای اقتصادی ربطی هم به خطاهای تاکتیکی و راهبردی ندارد که بگوئیم فلان تاکتیکشان در فلان جا غلط بود، دچار این مخمصه شدند؛ یا فلان راهبردها غلط بود، دچار این گرفتاری شدند؛ نخیر، قضیه این نیست؛ قضیه، قضیه ی بنیانی است. خطاهای بنیانی وجود دارد. آنچه که امروز دارد اتفاق می افتد، ناشی از خطای در نگاه فلسفی و بنیانی و فکر غرب نسبت به جهان و انسان است؛ خطای در جهان بینی است. البته اینجور خطاها، مثل خطاهای تاکتیکی تأثیراتش سریع نیست؛ مثل خطاهای راهبردی، تأثیراتش میان مدت نیست؛ این خطاها تأثیراتش بلندمدت است. بعد از دو سه قرن، این خطاها دارد خودش را نشان می دهد؛ و بدانید که اینها را زمین خواهد زد.» (همان)

همچنین در دیدار با سفرا و نمایندگان سیاسی ایران در خارج از کشور بیان می کند: «حوادث اروپا هم که در پی مشکلات اقتصادی به وجود آمده، خودش یک داستان مفصلی است. این حوادث، مهم و بی نظیر است. اینجور حادثه‌ای را ما دیگر سراغ نداریم. در این کشورها، به شکل زنجیره‌ای و سریالی، از آمریکا گرفته تا داخل کشورهای درجه‌ی یک اروپا، اینجور مردم شعار بدهند، اینجور بیاند توی خیابان‌ها، اینها چیزهایی است که سابقه ندارد. در گذشته‌ی منطقه، ما یک چنین وضعیتی را نمی شناسیم.» (خامنه‌ای: ۱۳۹۰/۱۰/۰۷)

۵. افول آمریکا و وجهه آمریکا

افول وجهه آمریکا در جهان یکی دیگر از مهم ترین نشانه‌های تغییر هندسه جهان است. آیت الله خامنه‌ای در این رابطه می گوید: «یکی دیگر از نشانه‌های این تحول اساسی‌ای که در نقشه‌ی دنیا انسان احساس می کند، افول وجهه‌ی آمریکا است. آمریکا به عنوان قدرت اول ثروت و علم و فناوری و نظامی دنیا، چندین دهه با وجهه زندگی کرد؛ که همین وجهه موجب شد نفوذ پیدا کند. در دهه‌های اول نیمه‌ی دوم قرن بیستم، این وجهه در اوج بود. در ایران خود ما همین جور بود؛

دولت ملی‌ای مثل دولت مصدق که از زیر بار انگلیس می‌گریخت، به دامن آمریکا پناه می‌برد؛ این وجهه بود. در همه‌ی دنیا یک چنین حالتی بود. امروز این وجهه به طور کامل از بین رفته است؛ یعنی آمریکا به عنوان یک متهم در دنیا مطرح است. دولت آمریکا در هیچ کشوری، میان هیچ ملتی، یک وجهه‌ی عمومی ندارد. «مرگ بر آمریکا» دیگر جزو شعارهای اختصاصی ملت ایران نیست؛ در بسیاری از کشورها گفته می‌شود. یک دولت طرفدار ظلم، طرفدار جنگ، طرفدار انباشت تسلیحات، طرفدار سلطه‌ی بر ملت‌ها، طرفدار زورگوئی، دخالت در همه جا، یک چنین عنوانی پیدا کرده؛ این هم یکی از نشانه‌ها است. بنابراین تحول در سطح جهان، یک امر قطعی است.» (همان)

۶. متزلزل شدن فرهنگ و ارزش‌های فرهنگی غرب

متزلزل شدن فرهنگ و ارزش‌های فرهنگی غرب از دیگر نشانه‌های مهم افول غرب و آغاز نظمی نوین در جهان است. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای معتقد است نظم سابق بر دو پایه فکری و ارزشی و نیز نظامی و سیاسی استوار بوده است و اکنون هر دو پایه تضعیف شده است. ایشان در این خصوص بیان می‌کند: «آن عامل اول که عامل ارزشی بود - یعنی رجحان ارزش‌های غربی بر ارزش‌های ملل دیگر، ادیان، اسلام و غیره - دچار تزلزل شده به دلایلی. عواملی موجب شده است که دچار تزلزل بشود.» (خامنه‌ای: ۱۳/۰۶/۱۳۹۳)

ویژگی‌های نظم نوین جهانی

سؤال مهم دیگری که در این رابطه باید به آن پاسخ گفت این است که نظم نوین جهانی چه ویژگی‌هایی خواهد داشت؟ دنیا چه تفاوت‌هایی خواهد کرد؟ گرچه به گفته رهبر معظم انقلاب فعلاً ترسیم دقیقی از نظم نوین جهانی نمی‌توان داشت ولی ایشان در بیانات خودشان در دیدارهای مختلف سعی کرده‌اند تا حد امکان به این سؤال مهم پاسخ بگویند.

۱. انزوای آمریکا



از روندهای بسیار مهمی که قطعاً در نظم نوین رخ خواهد داد این است که آمریکا دیگر تنها ابرقدرت دنیا نخواهد بود و بالعکس منزوی تر خواهد شد. آیت‌الله خامنه‌ای در بیاناتشان در دیدار با دانش‌آموزان می‌گویند: «خطّ اساسی اوّل عبارت است از انزوای آمریکا؛ آمریکا در نظم جدید جهانی منزوی خواهد بود. برخلاف آنچه ده بیست سال پیش بوش پدر گفت که امروز تنها قدرت مسلط دنیا آمریکا است؛ بعد از قضیه‌ی حمله‌ی عراق به کویت و ورود آمریکایی‌ها و متلاشی کردن حمله‌ی عراقی‌ها، [بوش پدر] با غرور تمام — به این مضمون — گفت که امروز همه‌کاره‌ی دنیا آمریکا است؛ در این نظم جدیدی که من می‌گویم نه، آمریکا دیگر جایگاه مهمی ندارد و منزوی است... خوب، پس یکی اینکه آمریکا مجبور می‌شود دست و پایش را از جهان جمع کند.» (خامنه‌ای: ۱۴۰۱/۰۸/۱۱)

۲. انتقال قدرت از غرب به آسیا

یکی دیگر از مهم‌ترین ویژگی‌های نظم نوین جهانی این است که قدرت با همه انواعش از غرب به شرق یعنی به آسیا منتقل خواهد شد. آیت‌الله خامنه‌ای در این رابطه می‌گوید: «خطّ اساسی دوّم؛ انتقال قدرت سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و حتی علمی، از غرب به آسیا. امروز قدرتهای غربی هم اقتدار سیاسی دارند، هم اقتدار علمی دارند، هم اقتدار فرهنگی دارند، هم اقتدار اقتصادی دارند؛ یعنی خیلی چیزها دارند، البته تعبیر درست‌ترش این است که بگوییم داشتند، و دارند آرام آرام از دست میدهند؛ ولی خوب [اینها را] سالها داشتند دیگر؛ دو سه قرن غربی‌ها این جوری عمل کردند. در این نظم جدید، این حالت از غرب به آسیا منتقل خواهد شد. آسیا خواهد شد مرکز دانش، مرکز اقتصاد، مرکز قدرت سیاسی، مرکز قدرت نظامی؛ ما در آسیاییم.» (همان)

۳. گسترش اندیشه و جبهه مقاومت در مقابل زورگویان

سومین ویژگی که رهبر جمهوری اسلامی ایران برای نظم نوین جهانی بیان

می‌کنند، گسترش اندیشه مقاومت و جبهه مقاومت در مقابل آمریکا و استکبار است. ایشان می‌فرماید: «نقطه‌ی سوّم، [یعنی] آن خطّ اساسی سوّم: فکر مقاومت و جبهه‌ی مقاومت در مقابل زورگویی گسترش خواهد یافت، که مبتکرش جمهوری اسلامی است.» (همان) ایشان توضیح می‌دهد از زمانی که اروپا با انقلاب صنعتی از دیگر کشورها جلو افتادند، سلطه خود را بر تمام دنیا تحمیل کردند و همه باید سلطه غربی‌ها، فرهنگ آن‌ها و حتی نامگذاری آنان را می‌پذیرفتند و البته همه برای چندین قرن این را پذیرفته بودند تا این که انقلاب ما آمد و این بساط را برهم زد. «این روحیه‌ی مقاومت در مقابل زورگویی و قدرت‌طلبی و سلطه‌طلبی قدرتهای سلطه‌گر را جمهوری اسلامی به وجود آورد. اوّل کسی که در دنیا گفت «نه شرقی و نه غربی» امام بزرگوار ما بود؛ نه شرقی و نه غربی. آن روز قدرت دنیا تقسیم شده بود بین آمریکا و شوروی. ایشان فرمود: نه این، نه آن. همه‌ی کشورهای دنیا مجبور بودند یا متّصل به این باشند یا متّصل به آن باشند؛ ناچار می‌دانستند خودشان را، [اما] ایشان گفت که نه این، نه آن. این روحیه، این منطق، این حرف قرص و محکم رواج پیدا کرده.» (همان)

۴. رشد و گسترش معنویت

یکی دیگر از ویژگی‌های نظم جدید این است که معنویت در آن گسترش می‌یابد. آیت الله خامنه‌ای در این رابطه می‌گوید: «این قرن، قرن اسلام است. این قرن، قرن معنویت است. اسلام عقلانیت را و معنویت را و عدالت را با یکدیگر به ملت‌ها هدیه می‌دهد؛ اسلام عقلانیت، اسلام تدبیر و تفکر، اسلام معنویت، اسلام توجه و توکل به خدای متعال، اسلام جهاد، اسلام کار، اسلام اقدام؛ اینها تعالیم خدای متعال و تعالیم اسلامی است به ما.» (خامنه‌ای: ۱۳۹۰/۱۱/۱۰) و نیز بیان می‌دارد «این پیچ تاریخی‌ای که گفتم، عبارت است از تحول از سیطره‌ی چنین دیکتاتوری‌ای به آزادی ملت‌ها و حاکمیت ارزشهای معنوی و الهی؛ این پیش خواهد آمد؛ استبعاد



نکنید.» (همان)

پس بنابر دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای نظم نوین ویژگی‌های بسیار ویژه و برجسته - ای دارد. یعنی نظمی است که در آن روحیه معنویت گسترش می‌یابد، با گسترش روحیه مقاومت در جهان آمریکا منزوی شده، و قدرت از غرب به شرق منتقل خواهد شد.

جایگاه و ظرفیت‌های ویژه جمهوری اسلامی ایران در نظم نوین

از دیدگاه رهبر انقلاب، قاره آسیا و منطقه غرب آسیا بویژه کشور جمهوری اسلامی ایران جایگاه ویژه‌ای در شکل دادن این نظم نوین خواهد داشت. وی حدود یک دهه قبل می‌گوید: «نکته‌ی دوم این است که منکر هم نمی‌توان شد که کشور ما در این تحول، در این ماجرا، در این داستان طولانی، یک جایگاه ویژه‌ای دارد. ما در این قضیه، یک تماشاچی نیستیم، یک عنصر برکنار نیستیم؛ کشور ما یک جایگاه ویژه‌ای دارد» (خامنه‌ای: ۱۳۹۱/۰۵/۲۲)

ایشان این جایگاه ویژه را ناشی از شش عامل می‌داند:

۱. شروع بیداری اسلامی از کشور ما که منجر به تشکیل نظام جمهوری اسلامی شد.
۲. ابتدای جمهوری اسلامی بر شالوده‌ای مستحکم یعنی اعتقاد و ایمان و عقل و عاطفه
۳. ثروت عظیم طبیعی و موقعیت استراتژیک
۴. ثروت بی‌نظیر نیروی انسانی نخبه و با استعداد
۵. وجود زایش فکری و حرف‌های نو و تازه در عرصه‌های گوناگون بر خلاف نازا بودن غرب در برون‌زائی اندیشه‌های نو
۶. سرسختی در برابر شیوه‌های متداول غرب در پیشبرد اهداف خود (همان) و در یک بیان دیگر همه این عوامل را در سه عامل مهم و کلی‌تر که در



بردارنده موارد بالا است خلاصه می‌کند. یعنی نیروی انسانی جوان، با نشاط و باهوش و با استعداد، ثروت عظیم و موقعیت ویژه طبیعی، و مهم‌تر از همه این‌ها منطق حکومتی و تمدنی ویژه و بی‌نظیر. (خامنه‌ای: ۱۴۰۱/۰۸/۱۱) پس کشور ما و منطقه ما ظرفیت‌های متعددی دارد که قسمتی از آن ظرفیت‌های فرهنگی هستند.

ظرفیت‌های فرهنگی دینی جمهوری اسلامی ایران و منطقه غرب آسیا در نظم نوین جهانی

آیت‌الله خامنه‌ای معتقد است که جهان در آستانه نظمی نوین قرار دارد که در آن قاره، منطقه و کشور ما جایگاه ویژه‌ای پیدا خواهد کرد. کشور ما نیز برای دستیابی به جایگاه شایسته در نظم جدید نیازمند شناخت ظرفیت‌های خویش است. ایشان می‌گویند «خب، حالا در این دنیای جدید ایران چه کاره است؟ ایران کجا قرار می‌گیرد؟ جایگاه کشور عزیز ما کجا است؟ این، آن چیزی است که باید شما روی آن فکر کنید؛ این، آن چیزی است که باید شما خودتان را برایش آماده کنید؛ این آن چیزی است که جوان ایرانی می‌تواند انجام بدهد. ما می‌توانیم در این نظم جدید یک جایگاه برجسته‌ای داشته باشیم» (همان)

ایشان این وظیفه مهم بررسی و تلاش برای یافتن و استفاده و تقویت ظرفیت‌ها را وظیفه دانشگاه‌ها و حوزه علمیه می‌دانند. (خامنه‌ای: ۱۳۹۱/۰۵/۲۲) فرهنگ دینی ما که مبتنی بر اسلام است فرهنگی بسیار غنی و با ظرفیت برای ساخت و رشد در دین و دنیای انسان‌ها است. این دینی است که بنا بر آیه «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»^۱ خداوند متعال اراده کرده است آن را بر همه ادیان و اندیشه‌ها برتری بخشد و آن را بر دنیا مسلط بگرداند. البته این معنا با اسباب طبیعی عالم باید اتفاق بیفتد و اینگونه نیست که با زور یا معجزه این اتفاق

۱. اوست که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه ادیان پیروز کند، گرچه مشرکان

خوش نداشته باشند. (سوره مبارکه صف: ۹)



بافتند. بلکه این دین آنچنان ظرفیت‌های متعدد قدرت بخشی دارد که اگر به آن‌ها توجه شود و پیگیری شود، قهراً و طبیعتاً ما را به موفقیت و اقتدار می‌رساند.

رهبر جمهوری اسلامی ایران معتقد است سه موضوع علم و فناوری، اقتصاد و فرهنگ در تقویت کشور نقش بسزایی دارند که در هر سه بخش دولت، مسئولین و افراد مؤثر باید فعال بشوند، سرمایه‌گذاری کنند و کار کنند. (خامنه‌ای: ۱۳/۰۶/۱۳۹۳) ایشان در ادامه تأکید می‌کند که «البته از همه‌ی اینها مهم‌تر، مسئله‌ی فرهنگ است؛ بخصوص در سطح باورها و عقاید مردم.» در بیانات آیت‌الله خامنه‌ای آنچه به طور کلی باعث سلطه و موفقیت غرب و به ویژه آمریکا در جهان بوده است دو عامل فکری و ارزشی و عامل عملی که همان عامل قدرت نظامی و سیاسی است بوده است. اما اکنون هر دو عامل با چالش مواجه شده است. ایشان معتقد است که ما باید در این میدان خودمان را تقویت کرده و قوی شویم. (همان) راه قوی شدن هم این است که ظرفیت‌های خود و نیز نقاط ضعف دشمن را بشناسیم. یکی از مهم‌ترین موارد چالش غرب به خصوص آمریکا، در بعد فکری، اندیشه‌ای و ارزشی است که در اینجا ما نقاط قوت و ظرفیت‌های فرهنگی دینی خود در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای را مرور خواهیم کرد.

۱. هماهنگی دین و دنیا

یکی از ظرفیت‌های مهم فرهنگی دینی ما این است که دین مبین اسلام دین و دنیا را در هم تنیده می‌بیند و بر خلاف ایدئولوژی سکولار غربی بین دین و دنیا تضاد و اختلافی قائل نیست. رهبر انقلاب در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی در این رابطه می‌نویسد: «یکی از ظرفیت‌های جذاب آن روز که جهان میان شرق و غرب مادی تقسیم شده بود و کسی گمان یک نهضت بزرگ دینی را نمی‌برد، انقلاب اسلامی ایران، با قدرت و شکوه پا به میدان نهاد؛ چهارچوب‌ها را شکست؛ کهنگی کلیشه‌ها را به رخ دنیا کشید؛ دین و دنیا را در کنار هم مطرح کرد و آغاز عصر

جدیدی را اعلام نمود. طبیعی بود که سردمداران گمراهی و ستم واکنش نشان دهند، اما این واکنش ناکام ماند. چپ و راستِ مدرنیته، از تظاهر به نشنیدن این صدای جدید و متفاوت، تا تلاش گسترده و گونه‌گون برای خفه کردن آن، هرچه کردند به اجلِ محتوم خود نزدیک‌تر شدند. اکنون با گذشت چهل جشن سالانه‌ی انقلاب و چهل دهه‌ی فجر، یکی از آن دو کانون دشمنی نابود شده و دیگری با مشکلاتی که خبر از نزدیکی احتضار می‌دهند، دست‌وپنجه نرم می‌کند! و انقلاب اسلامی با حفظ و پابندی به شعارهای خود همچنان به پیش می‌رود.» (خامنه‌ای: ۱۳۹۷/۱۱/۲۲) این ظرفیت دینی ما را قوی می‌کند چرا که قدرت دنیوی را مخالف قوت دینی نمی‌بینید و بالعکس. بنابراین هر دو جنبه مادی و معنوی انسان را به حداکثر رشد می‌رساند و همان‌گونه که تاکنون توانسته است باعث شکست ابرقدرت‌ها و اقتدار روزافزون جمهوری اسلامی و دیگر گروه‌های همسو شود، پافشاری بر این ظرفیت و استفاده بهینه از آن می‌تواند در نظم نوین جایگاهی بی‌نظیر برای ما فراهم آورد.

۲. شعارهای فطری، جهانی و همیشگی انقلاب

یکی دیگر از ظرفیت‌های فرهنگی دینی ما و منطقه ما که مبتنی بر آموزه‌های اسلام و قرآن می‌باشد، شعارهای فطری است که ویژگی آن‌ها جهانی و همیشگی بودن است. آیت الله خامنه‌ای در این باره می‌نویسد: «برای همه چیز می‌توان طول عمر مفید و تاریخ مصرف فرض کرد، اما شعارهای جهانی این انقلاب دینی از این قاعده مستثنا است؛ آنها هرگز بی‌مصرف و بی‌فایده نخواهند شد، زیرا فطرت بشر در همه‌ی عصرها با آن سرشته است. آزادی، اخلاق، معنویت، عدالت، استقلال، عزت، عقلانیت، برادری، هیچ یک به یک نسل و یک جامعه مربوط نیست تا در دوره‌ای بدرخشد و در دوره‌ای دیگر افول کند. هرگز نمی‌توان مردمی را تصور کرد که از این چشم‌اندازهای مبارک دل‌زده شوند. هرگاه دل‌زدگی پیش آمده، از روی گردانی



مسئولان از این ارزش‌های دینی بوده است و نه از پایبندی به آنها و کوشش برای تحقق آنها. (خامنه‌ای: ۱۳۹۷/۱۱/۲۲)

۳. رابطه علما و مردم

سومین ظرفیت فرهنگی دینی جامعه ما و نیز جوامع اسلامی منطقه ما رابطه عمیق، اعتقادی و بی واسطه علما با مردم است که می‌تواند در بسیاری از امور به شکوفا شدن ظرفیت‌های دیگر نیز کمک کند. آیت‌الله خامنه‌ای در این رابطه می‌گوید: «بسیاری از سرمایه‌های گوناگون بین‌المللی صرف ایجاد رسانه‌های اثرگذار می‌شود، از قبیل ماهواره و اینترنت و موبایل و امثال اینها؛ دارند سرمایه‌های زیادی را صرف می‌کنند برای اینکه بر روی عقاید مردم و باورهای مردم اثر بگذارند و اینها را در واقع از حیطه‌ی نفوذ نظام اسلامی و ارزش‌های اسلامی خارج کنند؛ که البته پادزهر آن هم این است که ما بتوانیم در سطوح مختلف، نسبت به باورها طرح‌های تبیینی و اقتناعی داشته باشیم؛ علمای ما، سازمان‌های فرهنگی ما، سازمان‌های تبلیغاتی ما، گویندگان ما، صداوسیما ما باید بتوانند این باورها را در ذهن مردم تثبیت کنند و تعمیق کنند که البته ارتباط مستقیم علما با مردم، یک عامل و عنصر بی‌بدیلی است؛ هیچ چیزی جای این را نمی‌گیرد، هیچ چیزی؛ حتی صداوسیما که یک رسانه‌ی فراگیر است، نمی‌تواند جای ارتباط مستقیم علما و متفکرین دینی را با مردم بگیرد.» (خامنه‌ای: ۱۳۹۳/۰۶/۱۳)

۴. فرهنگ ظلم ستیزی

بنابر آیات و روایات و سیره معصومین علیهم السلام اسلام نمی‌پذیرد کسی به دیگران ظلم کند و در عین حال اجازه نمی‌دهد که انسان با پذیرفتن ظلم دیگران کرامت انسانی خود را زیر سؤال ببرد و این یکی از ظرفیت‌های مهم انقلاب برای حرکت به جلو است. رهبر انقلاب در این رابطه می‌گوید: «چالش اساسی انقلاب عبارت است از اینکه انقلاب یک نظم جدیدی را برای بشریت ارائه کرده.

نمی‌گوییم انقلاب از اول با مخاطب قرار دادن کل بشر آمد؛ نه، انقلاب اسلامی «ایران» بود، متوجه مسائل ایران بود، متوجه ایجاد تغییرات بنیادی در ایران بود؛ اما زبان این انقلاب و پیام این انقلاب پیامی بود و زبانی بود که نمی‌تواند و نمی‌توانست - به طبع حال - در مرزهای ایران منحصر بماند؛ یک مفهوم جهانی، یک حقیقت جهانی، یک حقیقت بشری به وسیله‌ی انقلاب پیام داده شد که هر کسی در دنیا آن را بشنود احساس می‌کند که به این پیام دل بسته است. آن پیام چیست؟ اگر بخواهیم آن پیام را در شکل اجتماعی و انسانی آن در یک جمله بیان بکنیم: مقابله‌ی با نظام سلطه است؛ این پیام انقلاب است. نظام سلطه، نظام تقسیم دنیا به ظالم و به مظلوم است؛ منطق انقلاب که منطق اسلام است، «لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ» (سوره مبارکه بقره: ۲۷۹) است؛ نباید ظلم کنید و نباید بگذارید به شما ظلم بشود. کیست در همه‌ی صفحه‌ی بشری و عرصه‌ی وجود انسان که از این پیام خرسند نباشد، به این پیام دل بسته نشود؟» (خامنه‌ای: ۱۳۹۲/۰۶/۲۶)

این شعار در جهان و بخصوص در جهان اسلام و در منطقه ما طرفدار پیدا کرده است و باعث قدرت ما و به چالش کشیدن استکبار در این منطقه شده است.

۵. فرهنگ مجاهدت در راه خدا

از ظرفیت‌های فرهنگی-دینی ما اعتقاد به آموزه‌ها و وعده‌های الهی و از جمله فرهنگ مجاهده در راه خدا است. آیت‌الله خامنه‌ای در این باره می‌گوید: «هرگاه این مجاهدت باشد، هدایت الهی هم هست؛ یعنی وقتی این مجاهدت شد، این از خودگذشتگی به وجود آمد، خدای متعال وانمی‌گذارد؛ وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا (سوره مبارکه عنکبوت: ۶۹)؛ وقتی مجاهدت بندگانش ظاهر بشود، خدای متعال هم هدایت خودش را به آنها خواهد داد؛ علاوه‌ی بر هدایت الهی، موفقیت و پیشرفت هم خواهد بود که فرمود: وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِينَهُمْ مَاءً غَدَقًا. (سوره مبارکه جن: ۱۶) «ماء غدق» یعنی سیراب کردن از آب فروان و آب زلال که



مفسّرین می گویند کنایه از حلّ همه‌ی مشکلات زندگی است.» (خامنه‌ای: ۱۳۹۹/۱۱/۲۹)

۶. بصیرت و بینش سیاسی آحاد مردم

از دیگر ظرفیت‌های منطقه ما، ملت‌های مسلمان و به ویژه جامعه ما این است که مردم به واسطه انقلاب اسلامی و تربیت امام خمینی (قدس سره) و راهبری‌ها و هدایت‌های رهبر انقلاب دارای یک بینش سیاسی هستند. این باعث می‌شود که مردم مسیر حق و باطل را بشناسند، بین دوست و دشمن فرق بگذارند و مصلحت خود را به خوبی درک کرده و به سمت قله حرکت کنند. آیت‌الله خامنه‌ای در این رابطه در بیانیه گام دوم انقلاب می‌فرماید: «انقلاب اسلامی» بینش سیاسی آحاد مردم و نگاه آنان به مسائل بین‌المللی را به گونه‌ی شگفت‌آوری ارتقاء داد. تحلیل سیاسی و فهم مسائل بین‌المللی در موضوعاتی همچون جنایات غرب بخصوص آمریکا، مسئله‌ی فلسطین و ظلم تاریخی به ملت آن، مسئله‌ی جنگ‌افروزی‌ها و رذالت‌ها و دخالت‌های قدرت‌های قلدر در امور ملت‌ها و امثال آن را از انحصار طبقه‌ی محدود و عزلت‌گزیده‌ای به نام روشنفکر، بیرون آورد؛ این گونه، روشنفکری میان عموم مردم در همه‌ی کشور و همه‌ی ساحت‌های زندگی جاری شد و مسائلی از این دست حتی برای نوجوانان و نونهالان، روشن و قابل فهم گشت. (خامنه‌ای: ۱۳۹۷/۱۱/۲۲) ایشان معتقد است نخبگان وظیفه دارند با رصد همه شرایط هر لحظه به مردم بصیرت افزایی کنند چرا که اگر مردم آگاه باشند و با چشم باز حرکت کنند، با همه توان به میدان خواهند آمد و مشکلات را پشت سر خواهند گذاشت. (خامنه‌ای: ۱۳۹۱/۰۷/۱۹)



۷. معنویت و اخلاق در جامعه

مهم‌ترین ظرفیت فرهنگی دینی اسلام، منطقه ما و بویژه جمهوری اسلامی ایران ظرفیت معنویت و اخلاق در جامعه است که پس از دهه‌ها دوری از خدا، معنویت و اخلاق و تبلیغات منفی علیه ارزش‌های انسانی و الهی مردم جهان با احساس خلأ معنوی و روحی به شدت به دنبال معنویت واقعی هستند. رهبر انقلاب در بسیاری از بیانات و مکتوبات خودشان به این مسئله تأکید ویژه دارد از جمله در دیدار با جوانان از کشورهای اسلامی که پیش از این گذشت.

در این زمینه ما ظرفیت‌های بسیار متعددی داریم که نمی‌توان در این مقاله همه را به تفصیل بیان کرد: ایشان فرهنگ جهاد و مجاهدت در راه خدا و آرمان‌های الهی، فرهنگ صبر و شکر، مساجد، حرم‌ها و دیگر فضاهای دینی، مراسمات معنوی مانند نماز، مراسم روضه و اعتکاف، حج، پیاده‌روی اربعین، زیارت پیاده، راهیان نور، اردوهای جهادی، جهاد سازندگی و بسیج سازندگی و مراسم گوناگون دینی و انفاقات و صدقات واجب و مستحب بویژه میان جوانان را از ظرفیت‌های بی‌نظیر فرهنگی دینی ما می‌دانند. (خامنه‌ای: ۱۳۹۷/۱۱/۲۲ و ۱۳۹۵/۰۴/۲۴)

همچنین استفاده بهینه از این ظرفیت را نیازمند به همراهی حکومت‌ها می‌داند گرچه معتقد است اخلاق و معنویت با دستور و فرمان به دست نمی‌آید اما بیان می‌دارد: «اولاً خود باید منش و رفتار اخلاقی و معنوی داشته باشند، و ثانیاً زمینه را برای رواج آن در جامعه فراهم کنند و به نهادهای اجتماعی در این باره میدان دهند و کمک برسانند؛ با کانون‌های ضد معنویت و اخلاق، به شیوه‌ی معقول بستیزند و خلاصه اجازه ندهند که جهنمی‌ها مردم را با زور و فریب، جهنمی کنند... دستگاه‌های مسئول حکومتی در این باره وظایفی سنگین بر عهده دارند که باید هوشمندانه و کاملاً مسئولانه صورت گیرد. و این البته به معنی رفع مسئولیت از اشخاص و نهادهای غیر حکومتی نیست. در دوره‌ی پیش‌رو باید در این باره‌ها



برنامه‌های کوتاه‌مدت و میان‌مدت جامعی تنظیم و اجرا شود؛ ان‌شاء‌الله. (خامنه‌ای):
 (۱۳۹۷/۱۱/۲۲)

۸. اندیشه مقاومت و ایستادگی در مقابل مستکبران و زورگویان

در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای یکی از مهم‌ترین ظرفیت‌های فرهنگی دینی و مهم‌ترین عواملی که می‌تواند جایگاهی اثرگذار را برای ما در نظم نوین به همراه داشته باشد، اندیشه مقاومت و ایستادگی در برابر مستکبران و دسیسه‌ها و شیوه‌های آنان است. این مسئله در بسیاری از بیانات و مکتوبات ایشان مورد تأکید ویژه قرار گرفته است. برای مثال وی در این رابطه می‌گوید: «پنجمین نکته و عاملی که کشور را از موقعیت ویژه برخوردار می‌کند، سرسختی در برابر شیوه‌های متداول غرب در پیشبرد کارهای خود است. در طول این دورانی که غرب سیادت سیاسی بر دنیا داشته، شیوه‌های متداولی به کار برده؛ این شیوه‌ها را مکرر ملاحظه کردید: تهدید می‌کنند، جنگ آفرینی می‌کنند، ترور می‌کنند، کشتار می‌کنند، تطمیع می‌کنند، اختلاف‌افکنی می‌کنند. اینها شیوه‌های معروف و شناخته شده‌ی غرب در دوران سیادت دو‌یست سیصد ساله‌اش است. کشور ایران، نظام جمهوری اسلامی، ملت ایران، نخبگان ایران در مقابل این شیوه‌ها سرسختی نشان دادند؛ تهدید اثر نکرده، اختلاف‌افکنی‌ها اثر نکرده - مسئله‌ی اختلاف‌افکنی خیلی مهم است - نتوانستند بر حرکت عمومی ملت ایران غلبه کنند. خب، این موقعیت ویژه‌ی کشور ما است.» (خامنه‌ای: ۱۳۹۱/۵/۲۲) ایشان در بیانیه گام دوم انقلاب از اثربخشی این ظرفیت می‌نویسد: «ایران مقتدر، امروز هم مانند آغاز انقلاب با چالش‌های مستکبران روبه‌رو است اما با تفاوتی کاملاً معنی‌دار. اگر آن روز چالش با آمریکا بر سر کوتاه کردن دست عمال بیگانه یا تعطیلی سفارت رژیم صهیونیستی در تهران یا رسوا کردن لانه‌ی جاسوسی بود، امروز چالش بر سر حضور ایران مقتدر در مرزهای رژیم صهیونیستی و برچیدن بساط نفوذ نامشروع آمریکا از منطقه‌ی غرب آسیا و حمایت

جمهوری اسلامی از مبارزات مجاهدان فلسطینی در قلب سرزمین‌های اشغالی و دفاع از پرچم برافراشته‌ی حزب‌الله و مقاومت در سراسر این منطقه است. و اگر آن روز، مشکل غرب جلوگیری از خرید تسلیحات ابتدایی برای ایران بود، امروز مشکل او جلوگیری از انتقال سلاح‌های پیشرفته‌ی ایرانی به نیروهای مقاومت است. و اگر آن روز گمان آمریکا آن بود که با چند ایرانی خودفروخته یا با چند هواپیما و بالگرد خواهد توانست بر نظام اسلامی و ملت ایران فائق آید، امروز برای مقابله‌ی سیاسی و امنیتی با جمهوری اسلامی، خود را محتاج به یک ائتلاف بزرگ از ده‌ها دولت معاند یا مرعوب می‌بیند و البته باز هم در رویارویی، شکست می‌خورد. (خامنه‌ای: ۱۳۹۷/۱۱/۲۲) و این تفکر از جمهوری اسلامی به منطقه ما سرایت کرده است و این تفکر در بسیاری از ملت‌ها و مردم مسلمان منطقه ما ریشه دوانده است. ایشان درباره این ظرفیت فرهنگی دینی مهم ما در رابطه با ملت فلسطین می‌گویند: «امروز ملت فلسطین در عین مظلومیت، قدرت صهیونیست‌های غدارِ جبار را - که پشت سر آنها قدرت امریکا است - به چالش کشیده و آنها را دچار عجز کرده است. امروز اسرائیل احساس می‌کند که در مقابل مبارزان فلسطینی هیچ راه صحیح و منطقی در مقابلش نیست. این به خاطر ایستادگی آن ملت است؛ چون آن ملت ایستاده است. یک روز دشمن آنها از امروز ضعیف‌تر بود، اما توانست بر ملت فلسطین تسلط پیدا کند؛ چون مقاومت نبود. امروز دشمنشان صد برابر از آن روز قویتر است، اما در مقابل ملت فلسطین دچار ناتوانی است؛ چون این ملت ایستاده و قیام کرده است.» (خامنه‌ای: ۱۳۸۲/۰۷/۰۲) بنابراین در صورت استفاده صحیح از این ظرفیت می‌توانیم در مقابل زورگویان قیام کرده و حق خود را بستانیم و و جایگاه خود را ارتقا بخشیم.



۹. فرهنگ توکل و توسل

از ظرفیت‌های ویژه فرهنگی اسلامی ما فرهنگ توکل و توسل است که خداوند متعال در جاهای مختلف وعده نصرت و یاری به متوکلین داده است. آیت‌الله خامنه‌ای در این رابطه می‌گوید: «این مقداری که امروز در کشور ما توجهات و توسلات به معنویت هست، اینها قطعاً کمک کار است؛ یک مواردی هم وجود دارد واقعاً که انسان در یک چیزهایی به بن‌بست می‌رسد اما توجه به خدای متعال و توسل به ذیل عنایات پروردگار، واقعاً بن‌بست‌ها را باز می‌کند که این را ان‌شاءالله بایستی دنبال بکنیم. همین‌طور که مکرر عرض کردیم، بنده همین‌طور که نگاه می‌کنم در مقابل خودم، افق را، آینده را بسیار روشن می‌بینم و می‌دانم که به توفیق الهی، به حول و قوه‌ی الهی، آینده‌ی این کشور از گذشته‌ی آن از همه‌ی جهات - جهات مادی و جهات معنوی - بهتر خواهد بود؛ ان‌شاءالله.» (خامنه‌ای: ۱۳/۰۶/۱۳۹۳)

۱۰. فرهنگ وحدت و همدلی

از مهم‌ترین ظرفیت‌های فرهنگی-دینی کشور و منطقه ما اشتراکات مهم دینی و فرهنگی است: اعتقاد به خدای واحد، دین واحد، پیامبر و کتاب واحد، داشتن قبله واحد و... رهبر انقلاب اسلامی در دیدار با مهمانان کنفرانس وحدت اسلامی به صراحت این مسئله را مورد توجه قرار می‌دهد و می‌گوید: «خب ما می‌توانیم نقش مهمی داشته باشیم. ما امت اسلامی، ما کشورهای اسلامی و ملت‌های اسلامی در دنیای جدیدی که دارد بتدریج شکل می‌گیرد، می‌توانیم جایگاه رفیعی داشته باشیم، می‌توانیم به عنوان یک الگو مطرح بشویم، می‌توانیم به عنوان پیشرو مطرح بشویم، اما به یک شرط؛ شرطش چیست؟ اتحاد، نداشتن تفرقه، خلاص شدن از شرّ و سوسه‌های دشمن، و سوسه‌های آمریکا، و سوسه‌های صهیونیست‌ها، و سوسه‌های کمپانی‌ها؛ [خلاص شدن] از شرّ و سوسه‌های اینها که گاهی این و سوسه‌ها از زبان

خودی‌ها شنیده می‌شود. می‌بینیم در دنیای اسلام، کسانی از داخل دنیای اسلام همان حرف آنها را تکرار می‌کنند، همانها را می‌گویند؛ از شرّ اینها خلاص بشویم با اتحاد، با نفی تفرقه، با انسجام داخلی؛ این شرطش است. اگر این شرط را بتوانیم عملی بکنیم، بلاشک خواهیم توانست امت اسلامی را در جایگاه رفیعی در دنیای آینده و شکل آینده‌ی جغرافیای سیاسی جهان قرار بدهیم.» (خامنه‌ای: ۱۴۰۱/۰۷/۲۲) و در جای دیگر این وحدت را به پیروی از قرآن از مهم‌ترین عوامل اقتدار معرفی می‌کند: «مسلمانها باید به عناصر قدرت خودشان برگردند؛ مسلمانها باید در درون خودشان عوامل اقتدار و توانائی را روزه‌روز افزایش دهند. یکی از مهمترین عوامل اقتدار، همین اتحاد و اتفاق است.» (خامنه‌ای: ۱۳۹۲/۰۳/۱۸)

۱۱. استفاده از هنر اسلامی و انقلابی

هنر از جمله مسائلی است که به عنوان ظرفیتی مؤثر بارها مورد تأکید رهبر جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته است. ایشان در موارد مختلفی درباره هنر و استفاده از آن در تقویت جایگاه انقلاب صحبت کرده‌اند. از جمله درباره شعر، مداحی، منبر و روضه‌خوانی می‌فرماید: «یکی از ابزارهایی که ما داریم و دیگران در دنیا معمولاً ندارند، همین مداحی است، همین روضه‌خوانی است، همین منبر است، همین مجالس مردمی است؛ این در دنیا معمول نیست. در دنیا اینکه حالا یک نفر را یک جایی دعوت کنند برود منبر، هزار نفر، دو هزار نفر، پنج هزار نفر، بدون دعوت، با شوق دل خودشان آنجا حاضر بشوند، بنشینند یک ساعت به حرف او گوش بدهند، چنین چیزی در دنیا نیست؛ معمولاً با زحمت، با پروپاگاندا، با جاذبه‌های جنسی، با انواع و اقسام جاذبه‌ها افراد را می‌کشاند به مجالس. اینکه حالا در اعلامیه می‌نویسند که یک مداحی - آقای فلان کس - فلان جا می‌رود و مردم هجوم می‌آورند می‌روند می‌نشینند گوش می‌کنند، این را ما داریم، دیگران ندارند؛ این نعمت است، این را قدر بدانیم، از این فرصت استفاده کنیم. شعر هم همین جور



است. لکن من می‌خواهم برای همیشه توصیه کنم، یعنی واقعاً به فکر باشید، وقتی که شما شعر می‌خوانید یا دم می‌دهید تا مثلاً در نوحه خوانی سینه بزنند، چیزی بگویند که آن کس که سینه می‌زند، بر معرفتش بیفزاید، یک چیز جدیدی بفهمد. بله، می‌شود گریه گرفت و مثلاً فرض کنید که مصیبت خوانی کرد بدون بصیرت، آن هم یک مرحله‌ای است، بلاشک یک مرحله‌ای از فضیلت است، اما آن فضیلت برتر، آن هدف اعلیٰ، آن غایت القُصوی از همه‌ی این مقدمات، این است که ما بصیرت‌هایمان افزایش پیدا کند؛ نسبت به ائمه، نسبت به قرآن، نسبت به اسلام، نسبت به آینده‌ی جامعه‌ی جهانی؛ اینها هدف‌های اصلی است، اینها باید ان‌شاءالله در شعرهای ما هم بیاید، در خواندن‌ها و مدّاحی‌های ما هم بیاید.» (خامنه‌ای: ۱۳۹۵/۰۴/۲۴)

۱۲. زایش فکری در ابعاد و مسائل مختلف زندگی بشر

در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای از ظرفیت‌های مهم فرهنگی دینی ما برای اثرگذاری در نظم نوین جهانی، این است که ما مبتنی بر اصول محکم خود برای ابعاد گوناگون حیات بشر زایش فکری داریم. ایشان در دیدار با اساتید دانشگاه‌ها به تفصیل این مسئله را مورد توجه و بررسی قرار می‌دهد: «در مقابل سترون و نازا بودن غرب در برون‌زائی اندیشه‌های نو - که بعد از اومانیسم و مکتب‌هائی که متکی به اومانیسم هستند و فلسفه‌های زائیده و منشأ گرفته‌ی از اومانیسم غربی، دیگر غرب زایش فکری نداشته و ایده‌ی نو برای بشر و حیات انسان ارائه نداده - جمهوری اسلامی دارای زایش فکری است. ما برای مسائل روحی انسان، برای مسائل اجتماعی انسان، برای مسائل حکومتی انسان، حرف‌های تازه‌ای داریم. حرف تازه معنایش این نیست که اگر گفته شد، همه‌ی دنیا آن را قبول خواهند کرد؛ معنایش این است که یک جریان جدیدی را در دریاچه‌ی عظیم فکر بشری به وجود می‌آورد؛ موج آفرینی می‌کند. ما امروز در زمینه‌ی مسائل سیاسی، «مردم‌سالاری دینی» را عرضه می‌کنیم؛

در زمینه‌ی مسائل عمومی اجتماعی، «ابتناء تمدن بر معنویت» را ارائه می‌کنیم؛ در زمینه‌های گوناگون، «کرامت انسان» را مطرح می‌کنیم؛ «آمیختگی دین و زندگی» را مطرح می‌کنیم. اینها حرف نوئی است؛ اینها هیچ وقت در دنیا وجود نداشته؛ حتی قبل از دوران مادیگری و اومانیسم غرب و روی کار آمدن اندیشه‌های سکولار هم اینجور نبود که دین با زندگی توأم و همراه باشد؛ ابدأ. بله، در یک بخش‌هایی از دنیا روحانیون حکومت داشتند؛ حکومت کلیسا. حالا با تاریخ پیچیده و طولانی‌ای که اروپا دارد، بین دستگاه‌های کلیسایی و حکومتها یک جنگی بود؛ اما به هر حال دستگاه‌های کلیسایی هم حکومت داشتند. این معنایش این نبود که زندگی مردم آمیخته‌ی با دین است؛ دین منشأ مقررات و قوانین زندگی برای مردم است؛ به‌هیچ وجه چنین چیزی در غرب وجود نداشته؛ در کشورهای اسلامی هم هرگز وجود نداشته، جز در صدر اسلام. این حرف نوئی است که امروز ما داریم مطرح می‌کنیم و می‌گوئیم دین با زندگی یکی است. زندگی چیست؟ زندگی یعنی سیاست، فعالیت، تجارت، اقتصاد و همه چیز؛ این حرف نوئی است که دارد مطرح می‌شود.»

(خامنه‌ای: ۱۳۹۱/۰۵/۲۲)

۱۳. مدیریت جهادی و اعتقاد به اصل ما می‌توانیم

یکی دیگر از مهم‌ترین ظرفیت‌های فرهنگی دینی ما مدیریت جهادی و اعتقاد به اصل ما می‌توانیم است که ما را در مسیر دشواری که پیش رو داشته‌ایم پیش برده است و می‌تواند در تبدیل ما به یکی از قدرت‌های نظم نوین جهانی تبدیل کند. رهبر انقلاب در بیانیه گام دوم می‌فرماید: «این چهل سال، شاهد جهادهای بزرگ و افتخارات درخشان و پیشرفت‌های شگفت‌آور در ایران اسلامی است. عظمت پیشرفت‌های چهل‌ساله‌ی ملت ایران آنگاه بدرستی دیده می‌شود که این مدت، با مدت‌های مشابه در انقلاب‌های بزرگی همچون انقلاب فرانسه و انقلاب اکتبر شوروی و انقلاب هند مقایسه شود. مدیریت‌های جهادی الهام گرفته از ایمان اسلامی



و اعتقاد به اصل «ما می‌توانیم» که امام بزرگوار به همه‌ی ما آموخت، ایران را به عزّت و پیشرفت در همه‌ی عرصه‌ها رسانید.» (خامنه‌ای: ۱۳۹۷/۱۱/۲۲) ایشان مدیریت و حرکت جهادی، را به عنوان مدیریت و حرکتی جدّی، شبانه‌روزی، پُر تلاش و پُر انگیزه تعریف می‌کند. (خامنه‌ای: ۱۴۰۰/۰۴/۰۷)

نکته جالبی که در مورد مدیریت جهادی وجود دارد این است که به اعتقاد ایشان خود این نوع مدیریت ظرفیت آفرین است و ظرفیت‌های نو ایجاد می‌کند. ایشان در سخنرانی تلویزیونی خود بیان می‌کند: «ظرفیت‌هایمان واقعاً بی‌پایان است و هر چه پیش برویم ظرفیت‌های جدیدی پیش می‌آید که البته باید با مدیریت جهادی اینها به دست بیاید؛ با تدبیر واقعی و با مدیریت جهادی اینها به دست می‌آید.» (خامنه‌ای: ۱۳۹۹/۰۵/۱۰)



نتیجه‌گیری

در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای، به عنوان یک اندیشمند و رهبر دینی با رصد شرایط جهانی، جهان در انتهای پیچی تاریخی قرار دارد که از پس آن هندسه فعلی جهان تغییر پیدا کرده و نظم نوین جهانی متولد خواهد شد. در این نظم نوین جهانی که ویژگی‌های مهم آن انزوای آمریکا، انتقال قدرت از غرب به شرق، گسترش اندیشه و جبهه مقاومت در مقابل زورگویان، و رشد و گسترش معنویت است، کسانی که به دنبال یافتن جایگاهی اثرگذار و مناسب در آن نظم نوین هستند باید اکنون با شناسایی دقیق ظرفیت‌های خود و استفاده بهینه و صحیح از آن‌ها مسیر خود را هموار کنند و جمهوری اسلامی ایران و منطقه غرب آسیا هم از این قاعده مستثنی نخواهند بود. از آنجا که در اندیشه ایشان دو ویژگی از چهار ویژگی نظم نوین جهانی فرهنگی است، ظرفیت‌های فرهنگی دینی نقش به‌سزایی در جایگاه ما در نظم نوین خواهد داشت. این ظرفیت‌ها که برگرفته از مبانی محکم اسلامی و قرآنی هستند و در سال‌های پس از انقلاب تجربه شده‌اند، برخی داخلی و برخی خارجی اند که عمق راهبردی ما هستند و ما باید از همه آن‌ها استفاده کنیم. البته تغییرات و حرکت‌های تمدنی حرکت‌های کند و زمان‌بری هستند و لذا استفاده از این ظرفیت‌ها نیاز به مطالعه، برنامه‌ریزی صحیح و دقیق و اجرای جهادی دارند. ظرفیت‌های دیگر و نیز نقاط قوت و ضعف و چالش‌ها می‌توانند در آثار دیگر به طور ویژه مورد مطالعه و پژوهش قرار گیرند.



فهرست منابع

قرآن کریم

۱. اشتریان، کیومرث، «سیاست خارجی نظم نوین جهانی آمریکا»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، پاییز ۱۳۸۲، ش ۶۱، صص ۹-۴۲.
۲. روح الامینی، محمود، گرد شهر با چراغ در مبانی انسان شناسی، ۱۳۸۲، تهران: عطار.
۳. جعفری ولدانی، اصغر، «نظم نوین جهانی و موقعیت ایران»، فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، وزارت امور اقتصادی و دارایی، پاییز ۱۳۷۳، ش ۵، صص ۶۱-۸۹.
۴. خامنه‌ای، آیت‌الله سیدعلی، بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان سپاه در تاریخ ۲۷ شهریور ۱۳۷۰
۵. خامنه‌ای، آیت‌الله سیدعلی، خطبه‌های نماز جمعه در تاریخ ۵ مهرماه ۱۳۷۰
۶. خامنه‌ای، آیت‌الله سیدعلی، بیانات در دیدار کارگزاران نظام در تاریخ ۲۷ اسفندماه ۱۳۸۰
۷. خامنه‌ای، آیت‌الله سیدعلی، بیانات در جمع ادبا، شعرا و هنرمندان استان آذربایجان شرقی در تاریخ ۸ مرداد ۱۳۸۲
۸. خامنه‌ای، آیت‌الله سیدعلی، بیانات در دیدار کارگزاران نظام در تاریخ ۲ مهرماه ۱۳۸۲
۹. خامنه‌ای، آیت‌الله سیدعلی، بیانات در دیدار سفرا و رؤسای نمایندگی‌های سیاسی ایران در خارج از کشور در تاریخ ۷ دی ۱۳۹۰
۱۰. خامنه‌ای، آیت‌الله سیدعلی، بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در اجلاس جهانی «جوانان و بیداری اسلامی» در تاریخ ۱۰ بهمن ۱۳۹۰
۱۱. خامنه‌ای، آیت‌الله سیدعلی، بیانات در دیدار اساتید دانشگاه‌ها در تاریخ ۲۲ مرداد ۱۳۹۱

۱۲. خامنه‌ای، آیت‌الله سیدعلی، بیانات در شانزدهمین اجلاس سران جنبش عدم تعهد در تاریخ ۹ شهریور ۱۳۹۱
۱۳. خامنه‌ای، آیت‌الله سیدعلی، بیانات در اجتماع مردم بجنورد در تاریخ ۱۹ مهرماه ۱۳۹۱
۱۴. خامنه‌ای، آیت‌الله سیدعلی، بیانات در دیدار با شرکت‌کنندگان در مسابقات بین‌المللی قرآن کریم در تاریخ ۱۸ خرداد ۱۳۹۲
۱۵. خامنه‌ای، آیت‌الله سیدعلی، بیانات در دیدار با فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در تاریخ ۲۶ شهریور ۱۳۹۲
۱۶. خامنه‌ای، آیت‌الله سیدعلی، بیانات در دیدار با اعضای مجلس خبرگان رهبری در تاریخ ۱۳ شهریور ۱۳۹۳
۱۷. خامنه‌ای، آیت‌الله سیدعلی، بیانات در دیدار جمعی از شاعران آئینی و مداحان خراسان در تاریخ ۲۴ تیرماه ۱۳۹۵
۱۸. خامنه‌ای، آیت‌الله سیدعلی، بیانات در سخنرانی تلویزیونی به مناسبت عید قربان در تاریخ ۱۰ مرداد ۱۳۹۹
۱۹. خامنه‌ای، آیت‌الله سیدعلی، بیانات در ارتباط تصویری با مردم آذربایجان شرقی در تاریخ ۲۹ بهمن ۱۳۹۹
۲۰. خامنه‌ای، آیت‌الله سیدعلی، بیانات در دیدار رئیس و مسئولان قوه قضائیه در تاریخ ۷ تیر ۱۴۰۰
۲۱. خامنه‌ای، آیت‌الله سیدعلی، پیام به پنجاه و ششمین نشست اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در تاریخ ۲۰ اسفند ۱۴۰۰
۲۲. خامنه‌ای، آیت‌الله سیدعلی، بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان در تاریخ ۶ اردیبهشت ۱۴۰۱
۲۳. خامنه‌ای، آیت‌الله سیدعلی، بیانات در دیدار مسئولان نظام و مهمانان کنفرانس وحدت اسلامی در تاریخ ۲۲ مهر ۱۴۰۱



۲۴. خامنه‌ای، آیت‌الله سیدعلی، بیانات در دیدار با دانش‌آموزان در تاریخ ۱۱ آبان
۱۴۰۱

۲۵. غفوری، علی، «تعریف فرهنگ و تمدن و اجزای متشکله آن»، نشریه گفتمان،
پاییز ۱۳۸۱، شماره ۶، صص ۱۲۱-۱۵۶

۲۶. کریستین، دیوید، ترجمه امیر کلینی، دنیا در گذر (تاریخ کوتاه بشر)، ۲۰۱۵ م،
ص ۱۱۶

۲۷. نظرپور، مهدی، «جمهوری اسلامی ایران و نظم نوین جهانی»، فصلنامه مریبان،
پاییز ۱۳۸۰، ش ۳، صص ۵۱-۶۰.

28. Paul C. Helmreich, *From Paris to Sèvres: The Partition of the Ottoman Empire at the Peace Conference of 1919-1920*, 1974, Ohio University Press

29. Tylor, Edward. (1871). *Primitive Culture*. Vol 1. New York: J.P. Putnam's Son.



ظرفیت های تمدنی جهان اسلام

علیرضا اسدی^۱

استادیار مرکز معارف اسلامی و ادبیات فارسی، دانشگاه صنعتی اصفهان

محمدباقر خزائیلی^۲

دکترای تاریخ، پژوهشگر و مدرس دانشگاه

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۴/۴ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۵/۱

چکیده

یکی از ویژگی های دین اسلام ظرفیت و قابلیت تمدن سازی آن است که از همان صدر اسلام در دوره های مختلف آشکار شده است. در کنار این ویژگی ذاتی، جهان اسلام نیز دارای ظرفیت های تمدنی قابل توجهی است. اصطلاح «جهان اسلام» بیش از آن که بیانگر یک موقعیت جغرافیایی باشد، معرف هویت بیش از یک و نیم میلیارد انسان است که دارای آئین و دینی مشترک هستند که این جمعیت عظیم و متفاوت را به یکدیگر پیوند می دهد. این جمعیت عظیم با وسعت جغرافیایی وسیع، ظرفیت تمدن سازی جهان اسلام را بیشتر می کند. لذا این پژوهش تلاش می کند به این پرسش پاسخ دهد که ظرفیت های تمدنی جهان اسلام چیست؟ این نوشتار با روش توصیفی-تحلیلی تلاش میکند، این ظرفیت ها را شناسایی و تبیین می کند.

برخی از ظرفیت های تمدنی جهان اسلام عبارت است از انبوه جمعیت، پراکندگی و وسعت سرزمینی، معارف عقلی و انسانی، توان ارتباطی و تنوع زبانی،

1. E-mail: asadi5@iut.ac.ir

2. E-mail: m.khazaili@yahoo.com

امت گرایی و جهان شمولی، موقعیت استراتژیک و منابع سرشار، انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی، مناسک حج و گردهمایی عظیم زیارت اربعین. پامنا متاسفانه به دلیل تسلط و نفوذ استکبار، حکومت های فاسد و وابسته و وجود اختلاف در جهان اسلام، از این ظرفیتها به خوبی استفاده نشده است. از این رو بهترین راه برای بهره گیری از این ظرفیت ها همگرایی، اتحاد و حرکت به سمت تمدن نوین اسلامی است.

واژگان کلیدی

تمدن نوین اسلامی، جهان اسلام، امت اسلام، هویت، ظرفیت تمدنی.

مقدمه

اصطلاح «جهان اسلام» بیش از آن که بیانگر یک موقعیت جغرافیایی باشد، معرف هویت بیش از یک و نیم میلیارد انسان است که دارای آئین و دینی مشترک هستند که این جمعیت عظیم و متفاوت را همراه با ظرفیتها و قابلیت های بسیار زیادی به یکدیگر پیوند می دهد که ظرفیت تمدن سازی جهان اسلام را بیشتر می کند.

جهان اسلام یکی از مناطق حساس و استراتژیک در نظام ژئوپلیتیک در جهان است. ذخایر عظیم انرژی، دریاها و راه های ارتباطی و همچنین وسعت گسترده و جمعیت زیاد آن، این منطقه را به منطقه ای کانونی در معادلات سیاسی و ژئوپلیتیکی تبدیل کرده است. در جهان اسلام فرصت های گوناگونی وجود دارد به طوری که همگرایی در جهان اسلام این توانایی را دارد که ساختار قدرت جهانی را با تغییرات بنیادی مواجه کند. (احمدی و دیگران، ۱۳۹۹: ۱)

با توجه به پیروزی انقلاب اسلامی ایران و بازتاب آن در کشورهای مسلمان و همچنین فروپاشی شوروی و عدم موفقیت آمریکا در ایجاد نظام تک قطبی، جهان اسلام از نقش و تأثیرگذاری مهم و بیشتری در جهان برخوردار شده است. و زمینه شکل گیری تمدن نوین اسلامی بیش از گذشته فراهم شده است.

با نمایش قدرت جهان اسلام، علی‌الخصوص از جایگاه فرهنگ، تمدن و هویت، در چند دهه گذشته و بویژه با پیروزی انقلاب اسلامی ایران که هدف خود را ایجاد تمدن نوین اسلامی می‌داند، بخش مهمی از معادلات جهانی، بلکه بسیاری از مسائل راهبردی نظم جهان، با هویت دنیای اسلام مرتبط شده است. بر این اساس در نظم در حال گذار موجود که قدرت تمدن غرب و لیبرالیسم رو به افول است، شناخت ظرفیتهای مهم دنیای اسلام، ضرورت بیشتری پیدا می‌کند. حضرت آیت الله خامنه‌ای در این زمینه می‌فرمایند:

«امروز هدف هر مسلمان باید ایجاد تمدن اسلامی نوین باشد؛ ما امروز این را می‌خواهیم. ملت‌های اسلامی ظرفیتهای عظیمی دارند که اگر از این ظرفیتهای استفاده شود، امت اسلامی به اوج عزت خواهد رسید؛ ما باید به این بیندیشیم، به این فکر کنیم؛ ایجاد تمدن عظیم اسلامی، هدف نهایی ما است.» (بیانات: ۱۳۹۸/۶/۲۷)

پس از آنجا که حرکت انقلاب اسلامی به سمت ایجاد تمدن نوین اسلامی است بررسی و تبیین این قابلیت‌ها ضرورت بیشتری پیدا می‌کند. لذا این پژوهش تلاش می‌کند به این پرسش پاسخ دهد که ظرفیت‌های تمدنی جهان اسلام چیست؟ این نوشتار با روش توصیفی - تحلیلی تلاش میکند، این ظرفیت‌ها را شناسایی و تبیین کند.

تعریف مفاهیم

جهان اسلام: جهان اسلام به اصطلاح به کشورها و سرزمین‌هایی گفته می‌شود که پیشینه‌ی مردمان آن پیرو دین اسلام باشند. جهان اسلام در حال حاضر سرزمینی با ترکیبی متنوع از نظر ویژگی‌های انسانی و بسترها و شرایط اجتماعی را شامل می‌شود. (حافظ نیا، ۱۳۹۱: ۱۳۹) و به کل جمعیت مسلمانان جهان اعم از اکثریت ساکن در کشورهای اسلامی اقلیتهای مسلمان ساکن در سایر کشورهای جهان را جامعه اسلامی و یا امت اسلامی می‌نامیم.



تمدن: واژه تمدن از مدن گرفته شده و کلمه مدن جمع مدینه به معنای شهر و شهرنشینی ترجمه لاتین آن Civilisation نیز همین معنا را در بر می گیرد. معمولا تمدنها پس از یکجانشینی انسان ها و با ایجاد شهرها به وجود آمده است. لذا تمام تمدنهای عالی بشری از عهد باستان تا دوران معاصر دارای شهرهای مهمی بوده و یا در ذات خود باعث پیدایش و گسترش شهرها شده اند.

محققان دیدگاه واحدی را درباره تعریف تمدن ندارند و به صورتهای متفاوتی آن را تعریف نموده اند. ویل دورانت تمدن را خلاقیت فرهنگی می داند که در نتیجه وجود نظم اجتماعی و حکومت قانون و رفاه نسبی به وجود می آید و ابن خلدون نیز تمدن را محصول اجتماعی شدن انسان بیان می کند. (جهان بین فرزاد و معینی پور، ۱۳۹۳: ۳۲) خلاصه آنکه به مجموعه دستاوردهای مادی و معنوی بشر در طول تاریخ که با تکیه بر اندیشه و اراده وی حاصل شده است، تمدن گفته می شود، یا به بیانی دیگر مجموعه اندوخته های مادی و معنوی بشر در یک جامعه تصور یافته است. تمام آنچه را که بشر در طی قرون متمادی با کمک اندیشه و اراده بدست آورده تمدن است، چه این که این دستاوردها مادی باشد یا معنوی تفاوتی نمی کند. (عباسی و خزائیلی، ۱۴۰۱: ۶)

تمدن اسلامی: حضرت آیت الله خامنه ای در تعریف تمدن اسلامی می فرمایند: «تمدن اسلامی یعنی آن فضایی که انسان در آن فضا از لحاظ معنوی و از لحاظ مادی میتواند رشد کند و به غایات مطلوبی که خدای متعال او را برای آن غایات خلق کرده است برسد؛ زندگی خوبی داشته باشد، زندگی عزتمندی داشته باشد، انسان عزیز، انسان دارای قدرت، دارای اراده، دارای ابتکار، دارای سازندگی جهان طبیعت؛ تمدن اسلامی یعنی این؛ هدف نظام جمهوری اسلامی و آرمان نظام جمهوری اسلامی این است.» (بیانات: ۱۳۹۲/۶/۱۴) از منظر ایشان شاخصه اصلی و عمومی تمدن اسلامی، بهره مندی انسانها از همه ی ظرفیتهای مادی و معنوی ای است

که خداوند برای تأمین سعادت و تعالی آنان، در عالم طبیعت و در وجود آنان تعبیه کرده است. و معتقدند تمدن اسلامی میتواند با شاخصه‌های ایمان و علم و اخلاق و مجاهدت مداوم، اندیشه‌ی پیشرفته و اخلاق والا را به امت اسلامی و به همه‌ی بشریت هدیه دهد و نقطه‌ی رهائی از جهان‌بینی مادی و ظالمانه و اخلاق به لجن کشیده‌ای که ارکان تمدن امروزی‌گریند، باشد. (بیانات: ۱۳۹۲/۲/۹)

ظرفیت‌ها و قابلیت‌های تمدنی جهان اسلام

با توجه به اهمیت بهره برداری از ظرفیتهای موجود جهان اسلام برای رسیدن به وحدت امت اسلامی و ایجاد تمدن نوین اسلامی، فهم مزیت‌های نسبی و ظرفیتهای بالقوه در میان کشورهای اسلامی ضروری است. حضرت آیت الله خامنه‌ای نیز در شناخت و استفاده از این ظرفیت‌ها تأکید ویژه‌ای دارند:

«اگر ظرفیتهای کشورهای اسلامی - ظرفیت عراق، ظرفیت ایران، ظرفیت کشورهای دیگر منطقه‌ی غرب آسیا و شمال آفریقا - بر روی هم مجتمع بشود، اگر این ظرفیتهای هم برسند، این دست‌ها در هم گره بخورند، آن وقت امت اسلامی نشان خواهد داد که عزت الهی یعنی چه؛ تمدن عظیم اسلامی را به جوامع عالم نشان خواهند داد؛ باید هدف ما این باشد و این راه‌پیمایی اربعین میتواند یک وسیله‌ی گویایی برای تحقق این هدف باشد.» (بیانات: ۱۳۹۸/۶/۲۷)

جهان اسلام دارای ویژگیها و ظرفیتهایی است که آن را به عنوان یک نیروی تأثیرگذار در نظام جهانی و شکل دهنده معادلات بین‌المللی ارتقاء داده است. برخی از صاحب‌نظران معتقدند جهان پس از فروپاشی نظام دو قطبی که بر مبنای واحدهای سیاسی قدرتمند بوده، جای خود را به واحدهای تمدنی داده و تمدنها یا فرهنگها بازیگران اصلی سیاست بین‌الملل را تشکیل میدهند. بر این اساس میتوان نتیجه گرفت که تمدن اسلامی از جایگاه ویژه‌ای در تحولات نوین جهانی برخوردار است. (کاظم پور و معدنی، ۱۳۹۸: ۷۹)



کشورهای اسلامی به طور عمده در سه قاره کره زمین قرار گرفته که همین موضوع سبب همسایگی با جهان مسیحیت در غرب و بودا و هندو در شرق گردیده است. از سوی دیگر این پراکندگی باعث شده بدنه اصلی جهان اسلام در مسیر ارتباطی خشکی و آبی بین دنیای شرق و غرب قرار گرفته و چون پلی حلقه اتصال شرق و غرب محسوب شود، در این میان واقع شدن تنگه های راهبردی در بین کشورهای اسلامی، این اهمیت راهبردی را چند برابر ساخته است. جهان اسلام که نقطه مرکزی آن در منطقه جنوب غرب آسیا واقع شده است از جمله تمدنی است که از ظرفیتهای ژئواستراتژیک، ژئوکالچر، ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک فوقالعادهای برخوردار بوده که میتواند آن را در معادلات و مناسبات بین‌المللی در جایگاه شایسته ای قرار دهد و وضعیت آن را ارتقاء دهد (کاظم پور و معدنی، ۱۳۹۸: ۷۶) برخی ظرفیتهای متعدد جهان اسلام به شرح ذیل است.

۱- انبوه جمعیت و پراکندگی

هویت جهان اسلام با داشتن بیش از یک پنجم جمعیت جهان، ۵۷ کشور و سرزمین های وسیعی که از شرق آسیا تا غرب آفریقا گسترده شده است، مجموعه متنوع و در عین حال توانمندی را تشکیل می دهد که به ویژه در دهه های اخیر به مثابه یک هویت واحد مطرح شده است. اصطلاح «جهان اسلام» بیش از آن که بیانگر یک موقعیت جغرافیایی باشد، معرف هویت بیش از یک و نیم میلیارد انسان است که دارای آئین و دینی مشترک هستند. آنچه که این جمعیت عظیم را علی رغم اختلافات نژادی، قومی و زبانی به یکدیگر پیوند می دهد، اعتقادات مشترک آنها نسبت به خدای واحد، قبله واحد، قرآن یگانه، پیامبر گرامی اسلام (ص) و دستورات و احکامی است که خداوند توسط پیامبر اکرم (ص)، اهل بیت (ع) و اصحاب ایشان آنها را تبیین کرده است. (عباسی و خزائلی، ۱۴۰۱: ۲۵۱)

جهان اسلام یکی از قطبهای جمعیتی جهان محسوب می شود و با استفاده

مناسب از این نیروی انسانی عظیم، می توان در جهت تقویت جهان اسلام و تسریع روند همگرایی در آن بهره برد. حدود ۵۳ درصد مسلمانان در آسیا، ۲۴ درصد در آفریقا و ۲۳ درصد در سایر قاره ها زندگی می کنند. یکی از نکات قابل توجه که قدرت جهان اسلام را بیشتر می کند این است که بیش از ۳۰۰ میلیون نفر از مسلمانان در کشورهای زندگی می کنند که اکثریت آنها غیر مسلمان هستند. (آقای و حسینی، ۱۳۹۳: ۵۴)

۲- وسعت سرزمین و موقعیت ژئوپلتیک

از لحاظ جغرافیایی می توان گفت پیروان اسلام در قاره های مختلف جهان حضور دارند و جهان اسلام وسعت قابل ملاحظه ای از کره خاکی را در بر می گیرد. گستره آن حدود یازده هزار کیلومتر طول جغرافیایی، از غربی ترین نقطه در شمال آفریقا تا جزایر جاوه اندونزی و حدود شش هزار کیلومتر عرض جغرافیایی، از شمال قزاقستان تا جنوب سودان را در بر می گیرد. قاره آسیا بیش از یک میلیارد از مسلمانان جهان را در خود جای داده است. حدود ۳۹۰ میلیون مسلمان ساکن آفریقا هستند. بیش از ۲۰ میلیون مسلمان در اروپا و بیش از ۲۷ میلیون مسلمان نیز در روسیه به سر می برند. همچنین حدود یک و نیم میلیون مسلمان در آمریکای لاتین و ۹ میلیون مسلمان در آمریکا و کانادا زندگی می کنند. پر جمعیت ترین کشور اسلامی اندونزی و کم جمعیت ترین آنها مالدیو است. (گلی زواره، ۱۳۹۰: ۱۶۱-۱۶۵)

اغلب کشورهای اسلامی از استراتژیکترین نقاط جهان و در مناطق حساس ژئوپلتیکی و از جمله مناطق ارتباطی، تنگه های آبی، خلیج ها و دریا های حساس جهان توزیع شده مناطقی نظیر: تنگه های باب المندب، جبل الطارق، هرمز، بسفر و داردانل، کانال سوئز و تنگه موزامبیک، خلیج های فارس، مالاکا، عدن، توگو، بنگال، سرت، تونس، اسکندرون ترکیه، مصر، منطقه قفقاز، سرزمین فلسطین، ناحیه آسیای میانه و.. که جزء مهمترین نقاط حساس جهان هستند. (موستوفی



الممالک، ۱۳۸۱: ۱۶۳-۱۶۴)

۳- منابع و معادن سرشار و استراتژیک

علاوه بر ویژگی جمعیتی، به لحاظ جغرافیایی، زیست محیطی و ذخایر طبیعی نیز سرزمین های اسلامی در شمار غنی ترین مناطق کره زمین به شمار می روند. امکانات و ویژگی های این سرزمین ها باعث شده است تا طی قرنهای متمادی، جهان اسلام نقش بسیار مهم و تأثیرگذاری در صحنه روابط بین الملل ایفا کند. کشورهای اسلامی بیش از ۷۵ درصد منابع انرژی جهان را که ماده حیاتی نظام صنعتی به شمار می آید، در اختیار دارند. با توجه به رو به کاهش بودن منابع هیدروکربنی انرژی در سایر حوزه ها، منطقه خلیج فارس به علت دارا بودن منابع عظیم انرژی همچنان مورد توجه جدی اقتصاد جهانی است. همچنین به لحاظ جغرافیایی و استراتژیکی نیز کشورهای اسلامی بر بسیاری از دریاها و آبراه های بزرگ مانند خلیج فارس، تنگه هرمز، دریای سرخ و کانال سوئز تسلط دارند. (گلی زواره، ۱۳۹۰: ۱۶۸-۱۶۹)

جهان اسلام در حال حاضر بیش از نیمی از نفت و گاز مورد نیاز جهان و مخصوصاً دولتهای غربی و صنعتی را تأمین می کند. ۷۵ درصد کل ذخایر نفت و ۵۰ درصد کل ذخایر گاز جهان را در اختیار دارد ولی متأسفانه آنطور که شاید و باید از وجود این نعمت الهی به عنوان یک امتیاز مهم در معادلات اقتصادی و سیاسی جهان استفاده نمی کند. منطقه خاورمیانه به عنوان بزرگترین مخزن انرژی در جهان، نقطه قوت دنیای اسلام است. اوپک سازمان یافته ترین سازمان نفتی جهان که بیش از ۴۰ درصد تولید نفت جهان و درصد از ذخایر اثبات شده نفت جهان را دارد سازمانی است که عمده ترین اعضای آن از کشورهای اسلامی اند. (جهان بین و پرتو،

۱۳۹۴: ۱۵۷)

در سال ۲۰۰۸، به پیشنهاد رهبر جمهوری اسلامی ایران «سازمان کشورهای

صادرکننده گاز» که به اوپک گازی معروف شد با عضویت ۱۱ کشور و با تعیین شهر دوحه به عنوان مقر خود رسماً آغاز به کار کرد. اگر چه این سازمان دارای ماهیتی اقتصادی و تجاری است، اما بسیاری از صاحب نظران شکل گیری اوپک گازی را مقدمه ای برای تحول در ساختار ژئواستراتژیک و ژئوپلیتیک جهان می دانند. از همین روست که اروپا و آمریکا که از بزرگ ترین مصرف کنندگان گاز طبیعی محسوب می شوند، شکل گیری این سازمان را از منظر خود تهدیدی بر امنیت انرژی و دست یابی آسان به گاز طبیعی می دانند و به شدت با آن مخالف هستند. در این میان، نکته حائز اهمیت این است که اکثریت اعضای این سازمان را کشورهای اسلامی تشکیل می دهند، به طوری که کشورهای ایران، قطر، اندونزی، برونی، الجزایر، لیبی، مصر، نیجریه و قزاقستان (ناظر) ۹ عضو از ۱۳ عضو (۱۱ عضو اصلی و ۲ عضو ناظر) را به خود اختصاص داده اند. ضمن این که با پیوستن کشورهای ترکمنستان، مالزی، ازبکستان، موریتانی، مالی سهم کشورهای اسلامی در این سازمان بیش تر و پررنگ تر خواهد شد. اهمیت روزافزون گاز به عنوان یک منبع انرژی پاک، وابستگی اقتصادی غرب و به خصوص اروپا به گاز صادراتی این سازمان، تأثیرپذیری صنایع نظامی و دفاعی غرب از تحولات بازار گاز، تغییر نقشه ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی جهان و کم رنگ شدن نقش آمریکا و غرب در اقتصاد جهانی، افزایش قدرت مانور و چانه زنی اعضای سازمان به خصوص روسیه و ایران در برابر غرب و آمریکا، ایجاد زمینه برای هم گرایی بیش تر کشورهای عضو سازمان و ... از جمله فرصت های مناسبی است که به اعتقاد کارشناسان باعث افزایش وزن ژئوپلیتیک کشورهای عضو به خصوص کشورهای اسلامی در برابر غرب و آمریکا خواهد شد. (زرقانی و دبیری، ۱۳۹۲: ۷۰)

بر این اساس در عرصه تولید انرژی و نفت که به مثابه خون در رگهای جهان کنونی است؛ جهان اسلام نقش قلب جهانی را داراست و قطعاً این نقش مهم قابل اغماض نیست. میزان بالای ذخایر انرژی در دنیای اسلام میتواند لازمه شکل



گیری قطب اقتصادی باشد تا با تشدید رفتارهای همگرایانه، زمینه ساز نزدیکی بیشتر کشورهای اسلامی و سپس ایفای نقش قطبی در جهان آینده گردد.

۴- معارف عقلی و انسانی

عقلانیت و منطق در تفسیر عالم و زندگی و نیز در تبیین رابطه خالق و مخلوق، هم چنین عقلانیت و واقع نگری در مسائل اجتماعی، اسلام را بعنوان قدرتی بلامنازع در مناظره ها و گفتگوها مطرح نموده است و این مزیت می تواند در معرفی و اثبات ویژگی های ممتاز و حقانی مسلمانان در جهان امروز بسیار مؤثر باشد. بشر امروز نیازمند و در عین حال در جستجوی حقایق زندگی این جهان است و اسلام توان و منابع پاسخ گویی مستدل و منطقی به پرسش های بی شمار انسان حیران امروز را در اختیار دارد. همچنین اسلام به عنوان یکی از مهمترین ادیان آسمانی، رساترین معارف و قوانین را در خصوص حقوق بشر در خود جای داده است. این دین رابطه مسالمت آمیزی با سایر ادیان دارد و از ظرفیت همزیستی مسالمت آمیز بالایی برخوردار می باشد.

حضرت آیت الله خامنه ای معتقدند تمدن اسلامی به برکت حرکت علمی که از روز اول در اسلام شروع شد، به وجود آمد. (بیانات: ۱۳۸۳/۷/۵) به دلیل تأکیدی که دین مبین اسلام بر کسب علم و دانش دارد، مسلمانان در چندین قرن پس از بعثت پیامبر گرامی اسلام فراگیری علم را چنان در دستور کار خود قرار دادند که در اندک زمانی، توانستند دروازه های علوم و فنون را فتح کنند و در روزگاری که غرب در عصر تاریکی به سر می برد، این اندیشمندان مسلمان بودند که به کشفیات نوینی در عرصه های علمی دست یافتند و آرام آرام این حرکت علمی مسلمانان تا آندلس و قلب اروپا پیش رفت. اندیشمندان غربی از دستاوردهای علمی مسلمانان بهره گرفتند و توانستند پایه های تمدن امروز خویش را با استفاده از کشفیات و تولیدات علمی جهان اسلام بنا نمایند.

امروزه نیز مراکز مختلف و متنوع علمی و پژوهشی در کشورهای اسلامی و وجود شبکه روحانیون و علمای شیعه و اهل سنت یکی از ظرفیت‌های قابل توجه در رشد و ایجاد تمدن اسلامی است.

۵- توان ارتباطی و تنوع زبانی

به دلیل وسعت سرزمین‌های اسلامی و میلیون‌ها مسلمانی که در نقاط مختلف جهان زندگی می‌کنند، تنوع زبانی در جهان اسلام فراوان است و به همین جهت اسلام با تمامی ساکنان کره زمین با هر زبان و گویشی توان ارتباط و مفاهمه دارد. البته زبان‌های عربی، فارسی و ترکی از زبان‌های پر مخاطب و مهم در جهان اسلام محسوب می‌شوند. همچنین تعداد زیادی از مسلمانان در کشورهای پاکستان و هند به زبان اردو تکلم می‌کنند و نیز حدود ۱۴ درصد از جمعیت مسلمانان که در کشورهای اندونزی و مالزی زندگی می‌کنند، به زبان مالایی سخن می‌گویند. (عباسی و خزائلی، ۱۴۰۱: ۲۵۲)

علاوه بر این، در کنار کشورهای اسلامی، کشورهایی وجود دارند که مسلمانان به صورت اقلیت در آنها حضور دارند. در این خصوص، برخی نظیر مسلمانان چین و بالکان از قرن‌ها پیش در این مناطق ساکن بوده‌اند و گروهی دیگر از مسلمانان نیز به صورت مهاجر در کشورهای اروپایی و آمریکایی زندگی می‌کنند.

۶- امت‌گرایی: جهان‌شمولی و فرا‌قومی، فرا‌زبانی و فرا‌جغرافیایی و

یکی از امتیازات مهم مکتب اسلام که در آیات قرآنی و روایات اسلامی به آن اشاره و تاکید شده، این است که اسلام منحصر به قوم، زبان، ملیت و جغرافیای خاصی نیست و هیچ قومی را برتر از اقوام دیگر نمی‌داند (حجرات، آیه ۱۳) و لذا دین جهانی به شمار می‌آید. از همین رو ملل مسلمان از نژادهای مختلف تشکیل شده‌اند. در ۱۹ کشور اسلامی، اکثریت با نژاد سامی و عرب است. البته اقلیتهای دیگر نژادی نظیر کردها نیز در کشورهای عراق، سوریه، ترکیه و ایران حضور دارند. در کشورهای آفریقایی عرب زبان نیز جمعیت‌های بربر دیده می‌شود. در میان



کشورهای مسلمان قاره آفریقا ۱۱ کشور دارای اکثریت سیاه پوست هستند. خاستگاه نژادی برخی از مسلمانان که در آسیا زندگی می کنند، زرد است و شامل تیره هایی نظیر مغولی تاتار، زرد مالایی و زرد اندونزیایی می باشند. همان گونه که منشأ نژادی ایرانی ها، افغان ها و تاجیکها، آریایی است و مردم پاکستان از نژاد سفید و تیره های سند و پنجابی هستند.

یک از ظرفیتهای قابل توجه در جهان اسلام، توجه و اعتقاد به امت اسلامی و تلاش برای وحدت مسلمانان است. این اندیشه تحت تاثیر انقلاب اسلامی ایران بسیار گسترش پیدا کرده است. در اندیشه رهبران انقلاب اسلامی عنصر و مؤلفه اصیل و اساسی در ایجاد هویت، عناصر اعتقادی و فرهنگی هستند، آیت الله خامنه ای برای همه مسلمانان جهان علاوه بر هویت ملی و فرقه ای، هویتی کلان تر و فراملیتی، به نام امت اسلامی قائلند؛ که مجموعه و واحدی بزرگ تر از ملت است که بر اساس آرمانها و اهداف مشترک دنیای اسلام شکل می گیرد. (بیانات، ۱۳۸۶/۹/۱۴) و هویت های دیگر نیز تا حدی مورد قبول است که در تضاد با این هویت اسلامی قرار نگیرد. (رک: بیانات، ۱۳۶۸/۰۴/۲۲ و ۱۳۷۳/۱۲/۱۱)

«ما مخالفتی نداریم که هر قومی، خصوصیات و اختصاصات کشور و ملت خود را، تحت عنوان ملیت برای خودش حفظ کند. اما تا حدی که یکپارچگی امت اسلامی خدشه دار نشود. این مقدم است؛ این مهم است؛ این در دنیا منشأ اثر است.» (بیانات، ۱۳۷۲/۱۲/۲۲) «وحدت بالاتر، بعد از وحدت میان آحاد یک کشور و یک ملت: وحدت امت اسلامی است.» (بیانات، ۱۳۷۱/۰۶/۲۴)

۷- انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی

تمدن اسلامی در سده های مختلف با فراز و فرودهای زیادی همراه بوده است ولی مفاهیم عمیق و تأثیر گذارش توانسته پویایی و زبایی آن را در برهه های

مختلف زمان حفظ نماید. زایش و تولد انقلاب اسلامی نیز بر همین مبنا بوده است که با تأکید بر روش‌ها و قواعد ناب اسلامی و به کارگیری آن، روحی دوباره در پیشروندگی و تکامل تمدن اسلامی بیخشد.

وضعیت جهان اسلام، در چند قرن اخیر، با توجه به سلطه تمدن غرب و زوال تمدن اسلامی، می‌رفت که به جذب تمدن اسلامی در تمدن غرب بینجامد، و فرهنگ اسلامی، باورها، ارزشها و قوانین، همچنین علوم اسلامی و سرمایه‌های معنوی اسلام در برابر فرهنگ سکولار غربی، رنگ ببازد. به موازات واکنش‌های انفعالی در برابر فرهنگ غرب، جریان نواندیش دینی روحانیت و بیداری اسلامی با موضعی فعال و انقلابی پدید آمد که نقطه آغاز آن با سید جمال الدین اسدآبادی و نقطه کمال آن با امام خمینی و نظریه ولایت فقیه پدیدار شد. در این مرحله، انقلاب اسلامی در ایران نه تنها به مثابه نقطه عطف تمدنی در تحولات منطقه‌ای و در جهان ظاهر شد، بلکه سرآغاز مرحله جدید تمدنی برای امت اسلام در دنیای امروز شد. (حیدری پور، ۱۳۹۸: ۱۶-۱۵)

انقلاب اسلامی با پیروزی بر استبداد و استکبار و ایدئولوژی اسلامی در دوران قدرت شرق و غرب، توانست لیبرالیسم و مارکسیسم را به چالش بکشد و با تشکیل نظام جمهوری اسلامی، حضور اسلام را در مسائل سیاسی و اجتماعی به نمایش بگذارد لذا امید و اعتماد به نفس مسلمانان را افزود و آنها را نسبت به بازگشت به دوران طلایی اسلام امیدوارتر کرد. حضرت آیت الله خامنه‌ای معتقدند با توجه به جایگاه مهم و برتر ملت ایران در مسائل فرهنگی و تمدنی، جمهوری اسلامی ایران زمینه‌ی بسیار خوبی برای گسترش فرهنگ و تمدن انسانی برخاسته از اسلام دارد. (بیانات: ۱۳۹۱/۶/۸)

به صورت خلاصه برخی از آثا و بازتاب انقلاب اسلامی در جهان اسلام با توجه به رویکرد تمدنی عبارت است از:

۱- بیداری اسلامی و بازگشت اعتماد به نفس و خود باوری در بین مسلمین



۲- به چالش کشیدن تمدن غرب و شرق و سکولاریسم

۳- ارائه مدل حکومت اسلامی

۴- تقویت تفکر و اندیشه وحدت اسلامی و تشکیل امت اسلامی و تقویت

هویت مسلمین

۵- تقویت روحیه و ایجاد جبهه مقاومت و تقویت روحیه دشمن شناسی و

دشمن ستیزی

۶- تقویت و گسترش علوم اسلامی و علوم جدید با توجه به نیازهای مسلمین

(بومی سازی علوم)

۷- حمایت از مسلمین و مستضعفین جهان

۸- معرفی اسلام ناب و شناسایی و اجتناب از اسلام های تحریف شده مثل

اسلام آمریکایی

۹- تلاش برای ایجاد تمدن نوین اسلامی

۸- مناسک حج

در اندیشه حضرت آیت الله خامنه ای، حج یک نمودار و نمونه کوچکی از جامعه‌ی اسلامی برتر است و ایشان معتقدند حج یک نمونه‌ای از آن چیزی است که ما در تمدن اسلامی، مورد نظر داریم؛ در تمدن نوین اسلامی، معنویت در کنار مادیت، عروج اخلاقی و معنوی و روحی و تضرع و خشوع، در کنار پیشرفت زندگی مادی است؛ حج مظهر یک چنین تمدنی است. (بیانات: ۱۳۹۸/۴/۱۲)

همچنین ایشان حج را مظهر وحدت و قدرت امت اسلامی می دانند: «حج، مظهر حضور عظمت امت اسلامی است، حج مظهر وحدت است، حج مظهر یکپارچگی است؛ حج مظهر قدرت امت اسلامی است.» (بیانات: ۱۳۹۶/۵/۸)

مهم ترین ویژگی مشترک حج و تمدن نوین اسلامی جامعیت و تقارن وجودی

ابعاد مادی و معنوی و فردی و اجتماعی است. و این جامعیت، ویژگی متمایز تمدن



اسلامی از تمدن های دیگر به ویژه تمدن جدید غرب به شمار می رود. و یکی دیگر از ظرفیت های تمدن حج، هویت بخشی به امت اسلامی و دشمن شناسی است، حج با تمایزگذاری تمدنی و اعلام برائت از تمدن های دیگر بویژه تمدن غربی، و تاکید بر هویت امت اسلامی و تقویت روحیه مسلمانان و ایجاد وحدت، زمینه ساز تشکیل تمدن نوین اسلامی می شود. (مهدی نژاد، ۱۴۰۱: ۲۰۰)

۹- گردهمایی زیارت اربعین امام حسین علیه السلام

پیاده روی اربعین نیز، هر ساله بخشی از جامعه آرمانی و تمدن نوین اسلامی را به تصویر کشیده و کارآمدی آموزه های دینی و وحیانی را اثبات می کند. مناسک حج و پیاده روی اربعین فرصت و ظرفیت ویژه ای برای معرفی اسلام به جهانیان و همچنین ایجاد وحدت و همدلی بین مسلمانان و تمرین و ترویج سبک زندگی اسلامی است.

به طور خلاصه برخی فرصت های تمدنی پیاده روی اربعین، بزرگترین تجمع مردمی در طول تاریخ بشریت، عبارت است از:

۱- فرصتی برای تبلیغ و معرفی اسلام به همه مردم جهان

گردهمایی زیارت اربعین بدون نیاز مستقیم به استفاده از ابزار تبلیغی و رسانه ای مجازی، خود نقش رسانه ای کامل و فراگیر را ایفا می کند. گردهمایی اربعین جدا از آنکه در حین زمان برگزاری، قلیوب و توجهات بشری را بیه سمت خود جلب میکند؛ هر کدام از شرکت کنندگان را به عنوان مبلغانی تربیت میکند که این جریان را توسعه و گسترش میدهند. (عابدینی و دیگران، ۱۳۵)

۲- اربعین فرهنگ مصلح و تحول آفرین

جریان اربعین یک حرکت تحول آفرین در مقابل فرهنگهای دیگر برافراشته است. فرهنگ اربعین نه فقط به فرهنگ مادی و غیر الهی غرب، بلکه به فرهنگ دینی و اسلامی که در حد شعار و مفهوم باقی مانده است نیز هجوم میبرد و آن را اصلاح میکند. فرهنگ اربعین در عین داشتن شمول و اطلاق که بر کل مسلمانان و



حتی غیرمسلمانان سایه می افکند و ارزش آفرینی و معنابخشی جدیدی برای زندگی فردی و اجتماعی تولید می کند، تنوعهای فرهنگی را که با ارزشهای متعالی آن سازگار است هم میبذیرد. همه افراد و اقوام با فرهنگها و زبانهای مختلف، وقتی به متن اربعین وارد میشوند همه ذیل یک فرهنگ قیرار می گیرند و با هم در این فرهنگ، متحد میشوند. (عابدینی و دیگران، ۱۴۰۱: ۱۳۷-۱۳۵)

۳- زمینه ساز وحدت، برای ایجاد تمدن نوین اسلامی

تمدن، نظام مناسبات و تعاملات میان انسان ها در کلان ترین سطوح اجتماعی است که در اشکال مختلف و نهادها مختلف اجتماعی نمود پیدا می کند. آنچه در همایش اربعین رخ می دهد، هم از نظر ایمانی و هم حبی و عشقی، کارکردهای تمدنی دارد. اربعین از یک سو حرکت و تمرینی ایمانی است که موجب افزایش ایمان می شود و نظام مناسبات انسانی را تنظیم می کند و در نتیجه باعث عمران و آبادانی جامعه مسلمین می شود. از سوی دیگر، در اربعین، با تأکید بر یک محبوب واحد، محبتی نسبت به همدیگر به وجود می آید و نظام مناسبات انسانی به شکل درستی سامان می یابد. صورت بندی چنین جامعه ای بر پایه معشوق و محبوب واحد باعث می شود «من»ها و منیت ها رنگ بیازند و همه به یک «ما» تبدیل شوند (وحدت اجتماعی بر پایه معشوق مشترک).. (بابایی، بی تا: ۴۳) با وجود اختلافات قومی، فرهنگی و اجتماعی بسیار در میان زائرین حاضر در اربعین؛ این جریان با کم رنگ کردن اختلافات و تأکید بر یکسان بودن مسیر و هدف وحدت مورد نیاز در تشکیل تمدن اسلامی را تأمین میکند.

۴- عرصه ای برای تقویت معنویت و مقاومت در مقابل دشمنان

۵- تشکیلاتی گسترده برای تربیت نیرو و مقدمه سازی برای ظهور

نهضت امام زمان به عنوان نقطه اوج تمدن اسلامی، نهضتی جهانی است. جریان عاشورا نهضتی شیعی، اسلامی و انسانی است. لذا سه نوع مخاطب دارد. جریان اربعین مومنین را به کمال در ایمان میرساند، مسلمانان را به ایمان رهنمون میسازد، و

سایر افراد انسانی را به اسلام و ایمان هدایت میکند. با این رویکرد، اربعین وحدت فراملیتی و فرامرزی ایجاد میکند. این حرکت جهانی دلها را با پذیرش «حبّ الحسین» مهیای پذیرش ظهور حضرت حجت عج میکند. همچنین جریان اربعین، با توجه به ابعاد گسترده و وسیع خود، جریان تشکیلاتی عظیمی برای تربیت نیرو و کادرسازی است. (عابدینی و دیگران، ۱۴۰۱: ۱۴۱-۱۴۰)

وضعیت کنونی جهان اسلام

به رغم سهم قابل توجه مسلمانان از جمعیت و منابع مادی جهانی، در حال حاضر سهم آنان از اقتصاد، سیاست، علم و فناوری جهانی چندان قابل توجه نیست. با وجود عضویت بیش از پنجاه و شش کشور مسلمان در سازمان ملل، نمایندگان کشورهای اسلامی تأثیر چندانی بر تصمیمات جهانی ندارند و حتی مجموعه بزرگتری مانند سازمان کنفرانس اسلامی نیز به دلیل اختلافات درونی، نقش تأثیرگذاری در مسایل جهانی و منطقه ای ایفا نمی کند.

با توجه به جایگاه مهم انرژی در تحولات سیاسی و اقتصادی جهان، کشورهای اسلامی از ابزار بسیار قدرتمندی در این زمینه برخوردارند؛ اما متأسفانه در طول دهه های گذشته به دلیل تسلط قدرتهای بزرگ بر بسیاری از کشورهای اسلامی، این کشورها جز در موارد اندکی نتوانسته اند از این ابزار در جهت حفظ و تأمین منافع مشروع خود بهره ببرند. از سوی دیگر به دلیل وابستگی سیاسی و فساد داخلی، این ابزار در خدمت رشد و توسعه مسلمانان قرار نگرفته و مسلمانان به رغم بهره مندی از منابع عظیم نفت و گاز، در سطوح پایینی از رشد و توسعه اقتصادی و همچنین در زمینه مسائل علمی و فناوری های پیشرفته قرار دارند. (عباسی و خزائیلی، ۱۴۰۱: ۲۵۶)

یکی از معضلات موجود، ضعف بینش سیاسی برای وحدت است. برخی از کشورهای اسلامی بر این اعتقادند که منافعشان از طریق ارتقای روابط با غرب زیر چتر تولیدات تکنولوژی، آموزش، بازار و امنیت غربی بهتر تأمین می شود. بی ثباتی



سیاسی در کشورهای اسلامی و تهدید جنگ های داخلی و منطقه ای، بعضی از کشورها را به معضل ناامنی دچار کرده است و در نتیجه، آنها برای حمایت به غرب، خصوصا آمریکا متوسل شده اند. این مسأله همچنین موجب شده است که بسیاری از کشورهای اسلامی برای تأمین امنیت خود به خرید انواع تسلیحات از کشورهای غربی روی آورده اند.

نیاز قدرتهای جهانی به منابع انرژی روز به روز در حال افزایش است لذا قدرتهای جهانی تصرف منابع ارزان انرژی در جهان اسلام را جزء استراتژی های بلندمدت خود میدانند. نفت و منابع انرژی برای غرب مسئله مرگ و زندگی است به طوری که اگر این قدرتها به منابع ارزان انرژی در منطقه جهان اسلام دسترسی نداشته باشند، ساختار هرم قدرت در جهان دچار دگرگونی و تغییرات اساسی خواهد شد.

قدرتهای غربی برای جلوگیری از همگرایی و وحدت در جهان اسلام با هدف جلوگیری از قدرتمند شدن تمدن اسلامی در مقابل غرب، حفظ جهان غرب به عنوان بازار مصرف کننده کالا و تسلیحات غربی و دسترسی آسان به منابع انرژی روز به روز حضور خود را در جهان اسلام پررنگتر کرده اند.

قدرتهای جهانی برای تصرف منابع انرژی از ابزارهای مختلفی استفاده کرده اند. نهادهای رسمی بی المللی کمک زیادی به ای قدرتها برای دستیابی به منابع انرژی کرده است. قدرتهای جهانی نهادهایی از جمله سازمان ملل متحد و شورای امنیت را برای این هدف بکار گرفته اند. ابزار تحریم امروزه به یکی از ابزارهایی برای جلوگیری از ایجاد اتحاد منطقه ای و تشدید تنشهای منطقه ای و رقابت های ناسازگار تبدیل شده است. نمونه روشن آن تحریمهای غرب و آمریکا بر ضد ایران است. از سوی دیگر با سیاست های غیررسمی، تنشهای منطقه ای را تشدید کرده اند تا بتوانند به اهداف ژئواکونومیکی خود دست یابند. جنگ عراق، سوریه و پدیده

تروریسم در این مقوله معنا پیدا میکند. این قدرت ها با تضعیف ساختارهای سیاسی منطقه و در صورت لزوم با حمله نظامی به بهانه های غیرمنطقی اهداف خود را در منطقه دنبال کرده اند. نمونه برجسته این وضعیت پدیده داعش بود. پدیده داعش سبب شد که حکومت های ملی عراق و سوریه تضعیف شده و با درگیر کردن مردم با پدیده جنگ و مسائل امنیتی از یکسو منابع انرژی را به آسانی بدست آوردند و از سوی دیگر با تسلیح کردن گروه های قومی و مذهبی در صدد فروش تسلیحات نظامی خود برآمده اند تا بتوانند در یک معامله کالا به کالا منابع انرژی منطقه را در ازای فروش تسلیحات تصرف کنند. جهان اسلام به بازاری خوب برای فروش تسلیحات غرب تبدیل شده است. (احمدی و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۴-۱۲)

کشورهای جهان اسلام می توانند با توجه به داشتن تهدیدات و دشمنان مشترک، از این پدیده را تبدیل به یک فرصت برای همگرایی و اتحاد و حرکت جدی تر به سمت ایجاد تمدن اسلامی استفاده کنند. اما امروزه بر اساس برخی آمارها در حدود دو سوم فروش تسلیحات به کشورهای در حال توسعه انجام می شود و در این میان، منطقه غرب آسیا بزرگترین خریدار آن است. در طی سی سال گذشته، هزینه های نظامی جهان عرب به تنهایی به صدها میلیارد دلار بالغ میشود. مسلمانان حدود ۱۰ الی ۱۵ درصد تولید ناخالص ملی خود را به نیروی نظامی اختصاص می دهند که این رقم در سایر کشورهای جهان چهارونیم درصد است. در کنار مسائل و مشکلات داخلی کشورهای اسلامی، رقابت و برتری جویی قدرتهای جهان در مناطق استراتژیکی همچون خاورمیانه و خلیج فارس نیز مشکلات و گرفتاری های زیادی را برای کشورهای منطقه ایجاد کرده است؛ اشغال و حضور نظامی در افغانستان و عراق را می توان از این دست برشمرد که نتایج ناگواری برای منطقه در بر داشته است. (عباسی و خزائیلی، ۱۴۰۱: ۲۵۷)

به علاوه، فشار کشورهای غربی و تحریم اقتصادی و مالی نیز یکی دیگر از مشکلاتی است که بخشی از مسلمانان با آن مواجه می باشند. طبق آمار کمیساریای



عالی حمایت از پناهندگان ملل متحد، بالغ بر سیصد میلیون نفر مسلمان تحت شرایط بسیار سخت اقتصادی با حمایت سازمان ملل متحد زندگی می کنند که این وضعیت، مرگ هزاران نفر بی گناه را باعث میشود و تأثیر ویرانگری بر وضعیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جوامع کشورهای درگیر دارد. به علاوه مسلمانان بی پناه و آواره در جهان بیشتر از هر گروهی هستند.

چالش های اقتصادی جهانی، شاید بزرگترین چالش پیش روی مسلمانان، در وضعیت جهانی شدن باشد، فقدان ساختارهای صنعتی و تجاری قدرتمند، کشورهای اسلامی را در روند رقابت جهانی برای کسب بازارهای بیشتر دچار مشکل ساخته است.

علاوه بر این، اختلافات قومی - فرقه ای در میان مسلمانان که اغلب توسط قدرتهای بیرونی دامن زده می شود، یکی دیگر از چالش های کنونی مسلمانان به حساب می آید. گسترش احساسات افراطی ملی گرایانه در کنار اختلافات ارضی کشورهای اسلامی و از همه مهم تر مسأله دامن زدن به اختلاف میان شیعیان و اهل تسنن، یکی از بزرگترین معضلاتی است که در حال حاضر گریبان گیر جوامع اسلامی می باشد. در سالهای اخیر بهبود نسبی موقعیت شیعیان در لبنان و عراق موجب نگرانی برخی قدرت های منطقه ای و فرامنطقه ای گردیده و در نتیجه به تشدید تلاشهای آنان از طریق افزایش تنش و اختلاف میان شیعیان و اهل تسنن منجر شده است.

از سوی دیگر، امروزه برداشت های مختلف و گاه افراطی از اسلام، زمینه ایجاد اسلام هراسی را در جهان ایجاد کرده و منجر به دخالت ابرقدرت ها در برخی از کشورهای اسلامی بیش از گذشته فراهم کرده است. برای نمونه پیدایش نیروهای تندرو همانند داعش و نیز نگاه افراطی طالبان به اسلام و مغایرت رفتار آنها با اصول منطقی اسلام، بهانه ای برای کشورها و رسانه های غربی شده تا اسلام را مورد حمله

شدید قرار دهند. عده ای هم در غرب با استفاده از ابزار تبلیغات، اعمال خلاف اسلام و خشونت بار برخی مسلمان نمایان را به اسلام منتسب، و تلاش نمودند تا آن چه اتفاق افتاده را واقعیت جهان اسلام معرفی کنند و به تشدید سیاست اسلام هراسی خود در جهان کمک نمایند.

اگر چه هدف نهادهایی چون سازمان کنفرانس اسلامی تلاش برای گسترش وحدت و تفاهم بین دولتهای عضو است، اما کشورهای اسلامی از اختلافات درونی زیادی رنج می برند. در این میان حتی معضل و فاجعه بزرگی مانند فلسطین نیز نتوانسته است در کاهش این اختلافات نقش مؤثری ایفا کند. رفتارهای دوگانه برخی از کشورهای اسلامی در این زمینه تاکنون امکان دستیابی به یک وحدت رویه را در میان کشورهای اسلامی دشوار ساخته است.

راهکار: همگرایی و اتحاد و زمینه سازی ایجاد تمدن نوین اسلامی

کشورهای اسلامی از یک سو نیازمند اتخاذ سیاست های اقتصادی مؤثر و منطقی به منظور افزایش قدرت رقابت پذیری در سطح داخلی هستند و از سوی دیگر باید ساز و کارهای همکاری را در میان خود تقویت نمایند. همکاری های اقتصادی در این زمینه باید از طریق ایجاد اتحادیه های گمرکی، توافقات دوجانبه و چندجانبه، مناطق آزاد تجاری و گروه های منطقه ای صورت گیرد. مسلمانان برای افزایش قدرت اقتصادی جهانی در معاملات بازرگانی و میزان تأثیرگذاری بر نوسانات بازار جهانی، باید بتوانند استانداردهای بین المللی را رعایت و مهارتهای لازم را در حیطه مزیت نسبی کسب کنند.

در حال حاضر کشورهای جهان اسلام، به تنهایی توانایی مقابله با فشارهای بازیگران قدرتمند جهانی را ندارند. از این رو با توجه به آنچه بیان شد و با توجه به شرایط منطقه ای کشورهای جهان اسلام، نیاز فوری به تأسیس و گسترش سازمان های منطقه ای، مثل بانک توسعه اسلامی، برای افزایش رقابت و هدایت صحیح سرمایه های موجود، وجود دارد. پیگیری سیاست همکاری بین مسلمانان و تنظیم



سیاست های مشترک، منافع منطقه ای و جهانی آنها را تضمین می کند. یکی از راه های کسب قدرت و افزایش آن، همگرایی و ایجاد نهادهای فراملی در جهان اسلام است. در واقع، از زمان استقرار سیستم دولت-ملت در سرزمین های اسلامی، طرح های مختلفی برای همگرایی ارائه گردیده که در عمل، برخی به شکست انجامیده و برخی دیگر، به امید موفقیت های آینده به فعالیت خود ادامه داده اند. این ناکامی به دلیل شرایط متفاوتی است که در کشورهای اسلامی حاکم است. در واقع، موانع بزرگی چون استبداد داخلی، اختلافات سیاسی، ملی گرایی افراطی، بی ثباتی سیاسی، رقابت های منطقه ای، استعمار و صهیونیسم بر سر راه همگرایی جهان اسلام وجود دارد که بسیاری از آن ها در جوامع آزاد غرب مشاهده نمی شود. در این میان، استبداد داخلی و سلطه استعمار از مهم ترین عوامل اخلاص در روند همگرایی جهان اسلام محسوب می شوند، عواملی که خود زمینه ساز بروز و تقویت سایر موانع همگرایی در میان کشورهای اسلامی هستند. نتیجه اینکه اتکای صرف بر نظریه های رایج همگرایی برای تحقق این هدف در میان کشورهای اسلامی کافی به نظر نمی رسد. در واقع، جوامع اسلامی نیازمند الگویی اند که بتواند موانع یادشده را با قدرت از سر راه آن ها بردارد. این الگو جز در سایه نظریه اسلام فراهم نمی گردد. اسلام فراتر از نظریه های معمول همگرایی و به عنوان بزرگ ترین عامل پیوند دهنده میان مسلمانان می تواند با حذف عوامل تفرقه، جهان اسلام را در مسیر وحدت و همگرایی قرار دهد. (ولایتی و محمدی، ۱۳۸۹: ۱۵۱)

مسلم آن که تعریف مشترک از هویت و منافع، عامل اصلی ایجاد یکپارچگی و وحدت درونی جهان اسلام می باشد. رفع اختلافات موجود، که اساسا ریشه در سنتهای دیرین و مطرود دارد، خود احساس همبستگی و اتحاد می باشد. به عبارت دیگر، ابعاد سیاسی دین مبین اسلام به قدری گویا، واضح و روشن می باشد که صرف نظر از ایجاد هرگونه ساختاری قادر خواهد بود تا امت اسلام را به طور خود

جوش، در مسیری که باید بپیماید، قرار دهد. در این سپهر است که می توان با تعریفی عام تر از «بیداری اسلامی» به ظرفیت های تمدنی جهان اسلام نظر داشت و با انتقال تجربیات کشورهای اسلامی و شکل گیری روابط منسجم بین کشورها امیدوار بود که جهان اسلام به سوی بهره مندی از ظرفیتهای تمدنی برشمرده دست یابد. در این راستا جمهوری اسلامی ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی با ایجاد گفتمان تمدنی جدید در پی ایجاد تمدن نوین اسلامی است که مبانی آن برخاسته از قرآن و سیره اهل بیت (ع) است و به بازتعریف تمدن اسلامی بر مبنای اسلام اصیل و مبانی شیعی می پردازد و گفتمان تمدن نوین اسلامی به عنوان گفتمان مطلوب جامعه اسلامی عرضه شده است و این گفتمان می تواند الگوی مناسبی برای جامعه اسلامی باشد.

حضرت آیت الله خامنه ای برای ایجاد وحدت اسلامی و حرکت به سمت ایجاد تمدن اسلامی راهکاری عملیاتی و گام به گام به کشورهای جهان اسلام پیشنهاد می دهند:

«اتحاد دنیای اسلام مراتبی دارد؛ پایین ترین مرتبه اش این است که جوامع اسلامی، کشورهای اسلامی، دولتهای اسلامی، اقوام اسلامی، مذاهب اسلامی، علیه هم دست به تعرض نزنند، با هم معارضه نکنند، به یکدیگر ضربه نزنند؛ این قدم اول است. البته بالاتر از این، این است که دنیای اسلام علاوه بر اینکه به یکدیگر ضربه نمیزنند، در مقابل دشمن مشترک هم دست به دست هم بدهند، اتحاد واقعی و کافی داشته باشند، از یکدیگر دفاع کنند. این هم یک قدم بالاتر است؛ از این بالاتر هم این است که کشورهای اسلامی، ملتهای اسلامی هم افزایی کنند. کشورهای اسلامی از لحاظ علمی، از لحاظ ثروت، از لحاظ امنیّت، از لحاظ قدرت سیاسی در یک سطح نیستند، میتوانند به یکدیگر کمک کنند، هم افزایی کنند، آنهایی که بالاترند در هر بخشی، دست آن کسانی را که پایین تر هستند بگیرند؛ این هم یک مرحله ای از وحدت است. مرحله ی بالاتر هم این است که همه ی دنیای اسلام متحد بشوند در



جهت رسیدن به تمدن نوین اسلامی. این چیزی است که جمهوری اسلامی هدف غایی قرار داده: رسیدن به تمدن اسلامی، منتها تمدن متناسب با این زمان، تمدن نوین اسلام. اینها مراتب وحدت است. (بیانات: ۱۳۹۸/۸/۲۴)

نتیجه گیری

با آشکار شدن قدرت جهان اسلام، علی الخصوص از جایگاه فرهنگ، تمدن و هویت، در چند دهه گذشته و بویژه با پیروزی انقلاب اسلامی ایران که هدف خود را ایجاد تمدن نوین اسلامی می‌داند، بخش مهمی از معادلات جهانی، بلکه بسیاری از مسائل راهبردی نظم جهان، با هویت دنیای اسلام مرتبط شده است. بر این اساس در این دوران حساس تاریخی که نظام بین الملل در حال تغییر و تحول و قدرت تمدن غرب و لیبرالیسم رو به افول است، شناخت ظرفیتهای مهم دنیای اسلام، ضرورت بیشتری پیدا می‌کند. حضرت آیت الله خامنه ای در این زمینه می‌فرماید:

«امروز هدف هر مسلمان باید ایجاد تمدن اسلامی نوین باشد؛ ما امروز این را میخواهیم. ملت‌های اسلامی ظرفیتهای عظیمی دارند که اگر از این ظرفیتهای استفاده شود، امت اسلامی به اوج عزت خواهد رسید؛ ما باید به این بیندیشیم، به این فکر کنیم؛ ایجاد تمدن عظیم اسلامی، هدف نهایی ما است.» (بیانات: ۱۳۹۸/۶/۲۷)

جهان اسلام که نقطه مرکزی آن در منطقه جنوب غرب آسیا واقع شده است از ظرفیتهای ژئواستراتژیک، ژئوکالچر، ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک فوقالعادهای برخوردار است که برخی از این ظرفیتهای عبارت است از: داشتن بیش از یک پنجم جمعیت جهان، وسعت جغرافیایی، منابع و معادن سرشار، معارف علمی و عقلی اسلام در پاسخ به نیازها مختلف بشر و شبکه روحانیون و دانشمندان مسلمان، تنوع

زبانی مسلمانان و توان ارتباط با تمامی ساکنان کره زمین، امت گرایی که در عین به رسمیت شناختن هویت های قومی و ملی این قابلیت را دارد که همه مسلمانان را ذیل هویت اسلامی، همدل و متحد کند. انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی با کارنامه تمدنی قابل توجه، مناسک حج و گردهمایی عظیم زیارت اربعین.

اگر از این ظرفیتهای عظیم به شکل صحیح استفاده شود، امت اسلامی به اوج عزت خواهد رسید و روند ایجاد تمدن عظیم اسلامی که هدف نهایی انقلاب اسلامی است تسریع خواهد شد.

اما متأسفانه در طول دهه های گذشته به دلیل تسلط قدرتهای بزرگ بر بسیاری از کشورهای اسلامی، حکومت های فاسد و وابسته و وجود اختلاف و تفرقه در جهان اسلام، از این ظرفیتهای خوبی استفاده نشده است.

قدرتهای غربی برای جلوگیری از همگرایی و وحدت در جهان اسلام با هدف جلوگیری از قدرتمند شدن تمدن اسلامی در مقابل غرب، حفظ جهان غرب به عنوان بازار مصرف کننده کالا و تسلیحات غربی و دسترسی آسان به منابع انرژی روز به روز حضور خود را در جهان اسلام پررنگتر کرده و به اختلافات دامن می زنند.

کشورهای جهان اسلام، به تنهایی توانایی مقابله با فشارهای بازیگران قدرتمند جهانی را ندارند. از این رو با توجه به آنچه بیان شد بهترین راه همگرایی، اتحاد و حرکت به سمت تمدن نوین اسلامی است.

می توان با تعریفی عام تر از «بیداری اسلامی» به ظرفیت های تمدنی جهان اسلام نظر داشت و با انتقال تجربیات کشورهای اسلامی و شکل گیری روابط منسجم بین کشورها امیدوار بود که جهان اسلام به سوی بهره مندی از ظرفیتهای تمدنی برشمرده دست یابد. در این راستا جمهوری اسلامی ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی با ایجاد گفتمان تمدنی جدید در پی ایجاد تمدن نوین اسلامی است که مبانی آن برخاسته از قرآن و سیره اهل بیت (ع) است و به بازتعریف تمدن



اسلامی بر مبنای اسلام اصیل و مبانی شیعی می‌پردازد و گفتمان تمدن نوین اسلامی به عنوان گفتمان مطلوب جامعه اسلامی عرضه شده است و این گفتمان می‌تواند الگوی مناسبی برای جامعه اسلامی باشد.

حضرت آیت الله خامنه‌ای برای ایجاد وحدت اسلامی و حرکت به سمت ایجاد تمدن اسلامی راهکاری عملیاتی و گام به گام، به کشورهای جهان اسلام پیشنهاد می‌دهند:

۱- جوامع اسلامی، کشورهای اسلامی، دولت‌های اسلامی، اقوام اسلامی، مذاهب اسلامی، علیه هم دست به تعرض نزنند، با هم معارضة نکنند، به یکدیگر ضربه نزنند.

۲- در مقابل دشمن مشترک دست به دست هم بدهند، اتحاد واقعی و کافی داشته باشند، از یکدیگر دفاع کنند.

۳- کشورهای اسلامی، ملت‌های اسلامی هم‌افزایی کنند. کشورهای اسلامی از لحاظ علمی، از لحاظ ثروت، از لحاظ امنیت، از لحاظ قدرت سیاسی در یک سطح نیستند، میتوانند به یکدیگر کمک کنند، هم‌افزایی کنند.

۴- همه‌ی دنیای اسلام متحد بشوند در جهت رسیدن به تمدن نوین اسلامی. این چیزی است که جمهوری اسلامی هدف غایی قرار داده است. (بیانات: ۱۳۹۸/۸/۲۴)



فهرست منابع

قرآن

۱. احمدی سید عباس و رنجبری کمال و شریفی، عبدالله «نقش قدرت های فرامنطقه ای در بحران های ژئوپلیتیکی جهان اسلام، فصلنامه مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام»، ش ۳ (بهار ۱۳۹۹)، صص ۱-۲۳
۲. آقایی، سید داود و حسینی، سید محمود، «چشم اندازی بر ژئوپولیتیک جهان اسلام در بازی قدرت و رهبری جهانی؛ فرصت ها و چالش ها (با تاکید بر توان و ظرفیت های ژئوپولیتیک جمهوری اسلامی ایران)»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، ش ۳۶ (بهار ۱۳۹۳)، صص ۷۰-۴۹
۳. بابایی، حبیب الله (بی تا)، «مدنیت و معنویت در اربعین»، <http://kms.bou.ac.ir>
۴. جهان بین فرزاد و معینی پور مسعود، «فرآیند تحقق تمدن نوین اسلامی از منظر حضرت آیت الله خامنه ای»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، ش ۳۹، زمستان ۱۳۹۳، صص ۴۶-۲۹
۵. جهان بین، فرزاد و پرتو، فتح الله، «سناریوهای آینده نظام بین الملل و جایگاه جهان اسلام، فصلنامه پژوهش های راهبردی سیاست»، ش ۱۳ (تابستان ۱۳۹۴)، صص ۱۴۷-۱۶۸
۶. حافظ نیا، محمدرضا و زرقانی سید هادی، «چالش های ژئوپلیتیکی همگرایی در جهان اسلام، فصلنامه پژوهش های جغرافیای انسانی»، ش ۸۰، (تابستان ۱۳۹۱)، صص ۱۵۴-۱۳۹
۷. حیدری پور، عباس (۱۳۹۸)، کارنامه تمدنی جمهوری اسلامی ایران (چکیده کتاب عیار تمدنی جمهوری اسلامی ایران)، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
۸. خامنه ای، سید علی، مجموعه بیانات حضرت آیت الله خامنه ای.



۹. زرقانی سید هادی و دبیری، علی اکبر، «فرصت های ژئوپلیتیک جهان اسلام در سازمان کشورهای صادرکننده گاز»، پژوهش نامه ایرانی سیاست بین الملل، شماره ۳ (پاییز و زمستان ۱۳۹۲)، صص ۷۰-۹۴
۱۰. عابدینی، محمدرضا و ضیائی نیا، محمدحسین، زهرا حصارکی، «تحلیل تمدنی جریان اربعین، فرصتها و چالشها»، فصلنامه تمدن پژوهی، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۱، صص ۱۲۹-۱۵۲
۱۱. عباسی علی اکبر و خزائیلی محمداقرا (۱۴۰۱)، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی (با تأکید بر رشد و گسترش علوم)، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۲. کاظم پور زکریا و معدنی، جواد، «ظرفیتهای راهبردی جهان اسلام در هندسه جهانی قدرت»، فصلنامه مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام - سال اول، شماره دوم، زمستان ۱۳۹۸، صص - ۱۰۵ - ۷۶
۱۳. گلی زواره، غلامرضا (۱۳۹۰)، جغرافیای جهان اسلام آشنایی با کشورهای اسلامی و قلمرو اقلیتهای مسلمان، قم، موسسه امام خمینی.
۱۴. مستوفی الممالکی، رضا، «جهان اسلام و نحوه توزیع سرزمین ها و جمعیت اسلامی»، فصلنامه علمی پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء، شماره ۴۳ (پاییز ۱۳۸۱)، صص ۱۶۲-۱۸۳
۱۵. مهدی نژاد، سید رضا، «واکاوی وجوه ارتباط و اشتراک حج و تمدن نوین اسلامی در اندیشه آیت الله خامنه ای»، دو فصلنامه پژوهش های گفتمان تمدنی انقلاب اسلامی، شماره ۳، شهریور ۱۴۰۱، صص ۱۷۷-۲۰۲
۱۶. ولایتی علی اکبر و سعیدمحمدی، رضا، «تحلیل تجارب همگرایی در جهان اسلام»، دو فصلنامه دانش سیاسی، بهار و تابستان ۱۳۸۹، شماره ۱.



بررسی و تحلیل شعر امید و مثبت گرایی در ادبیات دری معاصر افغانستان

محمد حسین بهرام^۱

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، مجتمع زبان، ادبیات و فرهنگ شناسی

محمد فولادی^۲

دانشیار دانشگاه قم

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۵/۲۱ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۵/۳۰

چکیده

شاعران دری پرداز افغانستان، میراث داران بزرگان نیک اندیش و نیکونامی مانند دقیقی بلخی، سنایی غزنوی و مولوی بلخی در دنیای معاصرند که آواز بلند آوازه زبان شیرین و شکوهمند دری و استوانه‌های عظیم و استوار حیات و حرکت ملت ستم کشیده و دردمند خویش در چهل سال سیاهی و تباهی کشور بوده‌اند و صدای عشق و امید، مهربانی و همدلی، خوبی و خوشی، مثبت اندیشی و آینده نگر، صبح و فردا، روشنی و رهایی و دلیری و روح حماسی و قهرمانی و امثال آن را در گوش و جان فرد و جامعه ما طنین‌انداز نموده‌اند که با عنوان «شعر امید» می‌شناسیم. این تحقیق با روش توصیفی و تحلیلی، در صدد پاسخ به این پرسش است که شعر امید چه جایگاهی در شعر معاصر افغانستان دارد و شاعران هموطن ما چه آینده نگر داشته و امیدواری شان را چگونه بیان کرده‌اند؟ با استشهاد به محتوا و درون مایه‌های اشعار جمعی از شاعران معاصر افغانستان (از ۱۳۵۷ تا کنون، که مضامین مثبت‌اندیش و امیدانگیز را در شعر شان گنجانده‌اند؛ نمونه‌هایی بیان شده و اصالت امیدواری و روح حماسی و مثبت اندیشی در شعر معاصر، تبیین و تثبیت گردیده است. شاعرانی که از خدای مهربان و پیامبران عدل گستر؛ جهاد با ظالم؛ منجی موعود فریاد رس و حماسه‌ها و رشادت‌های اجداد و نیاکان؛ دفاع از دین و وطن و انسانیت تا مرز شهادت، سخن‌های بس شنیدنی گفته‌اند و کمتر کسی چون ایشان بوده که سحرور از گلوی خونین، غزل سپیده خوانده و از درون شب، قصه آفتاب گفته باشد.

واژگان کلیدی

شعر امید، مثبت اندیشی، شعر جنگ، شعر معاصر دری، ادبیات معاصر افغانستان.

1. E-mail: mhbbh110@gmail.com

2. E-mail: dr.mfoladi@gmail.com

تاریخ معاصر وطن ما افغانستان، تکرار کودتاهاى مرگبار پر از جنگ و خشونت بی پایان و غیر قابل توصیفی است که بر زندگی مردم سایه افکنده و همه خوبی‌ها، خوشی‌ها و خوش بینی نسبت به بهبود اوضاع و چه بسا امید به آینده را از آنان گرفته و به جای آن بدبینی، ناباوری و ناامیدی که بدتر و گشونده‌تر از بلای جنگ و بارش گلوله‌ها و انفجار خمپاره‌هاست را بر زندگی و روح و روان شان تحمیل نموده است.

تا جایی که ادبیات ما «ادبیات سیاه جنگ» معرفی شده است: «آنچه در ادبیات ما رخ داده است تاکید بر سیاهی‌ها و سختی‌هاست که همان اصطلاح ادبیات سیاه جنگ را به کار بریم بهتر است» (حیدری، ۱۳۹۱: ۱۸۳) و عجیب نیست که با تأثیر پذیری از این تصوّر عامّ عجیب، مجیب مهرداد در مقاله‌ای که اخیراً نوشته است، واصف باختری را «شاعر شبانه‌های بی‌امید» لقب می‌دهد (مهرداد، ۱۳۹۸: سایت).

اما به قول سهراب سپهری، می‌توان چشم‌ها را شسته و جور دیگری هم به ادبیات این کشور نگریست و شاعرانی را یافت که در عمق فاجعه، حماسه را دیده و با نوا و نوید به جنگ نومیدی و افسردگی رفته و با سرود و سرایش زیبا و روح پرور شان سوز سرمای پلیدی را از جان ما دور ساخته و به روح و روان را امن و آرامش عرفانی بخشیده و گل امیدورزی و آرزومندی را در دل افسرده و زخم خورده جامعه می‌کارند و ما آنها را شاعران "امید پرداز" می‌نامیم. شاعرانی که با عنوان شاعران مقاومت و پایداری، شاعران اعتراض، جنگ و حماسی نیز خوانده می‌شوند. زمستان می‌رود / غم می‌رود / دلدادگان پیروز می‌گردد / جدایی می‌رود / شب‌های هجران / روز می‌گردد / الا صبح سپید من! / امید من! / ترا هر برگ باغ دفتر شعرم / ترا هر واژه خونین مصراع‌های دیوانم / ترا جسمم / ترا جانم / ترا ای نو گل بشکفته / با فریاد می‌خواند! (طغیان، ۱۳۶۵: ۱۷). از این روی در این مقاله و با این

نگاه این موضوع را بر خواهیم رسید.

پیشینه

با این فرض که «ادبیات جنگ و ادبیات مقاومت و پایداری همراه با آرمان‌های مقدسش در افغانستان در طول همدیگر قرار دارند» (حیدری، ۱۳۹۱: ۱۸۳) راجع به پیشینه بررسی و تحقیق «شعر جنگ افغانستان» و یا به طور عام شعر معاصر افغانستان، مطالعات و پژوهش‌های بسیار و پرباری توسط خود افغان‌ها و یا بیرونیان، به صورت کتاب و مقاله انجام شده است مانند: شعر مقاومت افغانستان / سید ابوطالب مظفری و سید نادر احمدی (نشر حوزه های هنری سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۷۲)، نمونه های شعر معاصر افغانستان / چنگیز پهلوان (انتشارات بنیاد نیشابور، تهران، ۱۳۷۱)، رصد صبح / محمد کاظم کاظمی (انتشارات سوره مهر، تهران، ۱۳۸۷)، چشم انداز شعر امروز افغانستان / قنبر علی تابش (انتشارات دانشگاه، کابل، ۱۳۹۷)، مجموعه مقالات جشنواره های ادبیات معاصر افغانستان (شماره های ۱-۵، نشر انجمن قلم افغانستان، کابل سال های ۱۳۸۳-۱۳۸۷) شعر مهاجرت؛ گفتمان بین فرهنگی ایران و افغانستان / سعید رضا عاملی و یوسف احمدی (مجله فرهنگ و رسانه، شماره یازدهم، ۱۳۹۳)، جریان شناسی شعر نو افغانستان / عبدالحکیم علی پور (پایان نامه ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۶) و ده ها آثار علمی - پژوهشی منتشر شده در سایت‌ها و وبلاک‌ها و دیگر صفحات اجتماعی که در مجموع، مبنای این تحقیق به حساب آمده و برخی نیز به حیث منبع مورد استناد و استفاده قرار گرفته است.

اما در خصوص «شعر امید افغانستان معاصر»، جز آنکه در برخی تحقیقات، اسمی از آن به میان آمده (محمدی، ۱۳۹۲: ۱۲۹) و احياناً مصادیقی برایش ذکر شده است؛ اثر مستقل و مجزایی که صرفاً به این موضوع پرداخته باشد، وجود ندارد و حداً اقل (در صورت وجود) نگارنده به آن دست نیافته و جای خالی آن کاملاً احساس می شود.



گر تیره شود فضای امید هشدار که نیست جاودانه
هر شام که آفتاب گردد از صحنه آسمان کرانه
آن ابر سیاه شوم بندد پیوند به ظلمت شبانه
در دامن شب سپیده کن یاد

(خلیلی، ۱۳۷۸: ۴۰)

هدف و ضرورت پژوهش

تحول بزرگی که امروزه در شعر و ادبیات پدید آمده این است که خاصیت خاصّ خواص بودنش را از دست داده و مربوط به جمع و جمیع جامعه است و کاربری جدید رسانه‌ای یافته است. لذا توجه به شعر و ادبیات افغانستان عموماً، یک ضرورت فرهنگی است خصوصاً شعر و ادب زبان دری (فارسی) و آن هم با محتوا و مضمون امید و مثبت گرایی (نظر به زمان تولید آثار) بسیار مطلوب و مغتنم بوده و اهمیت خاصی دارد. در تاریخ کشور مان می‌بینیم که شعر در کنار اعتراض در برابر استبداد و اختناق، یکی از ابزارهای تداوم امید به رهایی نیز بوده است و «با وجود استیلای استبداد و اختناق، "امید فردای بهتر" تم مشترک بسیاری از شعرهای شاعران این دوران، تا دهه شصت خورشیدی است» (مهرداد، ۱۳۹۸: سایت). تحقیق حاضر با درک این اهمیت و ضرورت با تأکید بر ارتباط امیدواری با شعر و ادب فارسی دری و اهمیّت و جایگاه امید در ادبیات این زبان و نیز ادعای تداوم امیدواری، ضمن اشاره به جایگاه زبان و ادب فارسی دری در تاریخ ملی افغانستان و نیز دوره‌ها و جریان‌های ادبی در مسیر تحولات اجتماعی - سیاسی معاصر افغانستان، اهداف زیر را دنبال می‌کند:

۱. معرفی شعر امید کشور و ایجاد چشم انداز زیبای مثبت اندیشی و امید

پردازی در آثار شاعران.

۲. تحقیق در آثار و اشعار حماسه سرایان مؤمن و مجاهدان و رزمندگان وطن

دوست کشور پس از کودتای هفت ثور تا کنون با تأکید بر مضامین امید انگیز و اثبات گرا.

ز دیار شب، شبانه من و شورش و ترانه
غزل از شراره خوانم سخن از شهاب گویم
سحر از گلوی خونین، غزل سپیده خواند
و من از درون شب قصه آفتاب گویم
من و در کناره شطّ شب سیه نشسته
نه ز اشتیاق مانم نه ز التهاب گویم
(آذرخش، ۱۳۷۸: ۳۴)

پرسش اصلی

پرسش اصلی تحقیق این است که: در طول سال های جنگ و نابسامانی و اوضاع آشفته و پر از آشوب و ناامیدی در افغانستان (حدود چهار دهه اخیر)، شاعران این کشور به چه امور مثبتی اندیشه و آن را در شعر شان (شعر جنگ) گنجانیده و امیدواری شان را چگونه بیان نموده اند؟ اصولاً زبان دری و شعر امید چه جایگاهی در افغانستان دارد و شاعران دری زبان معاصر این کشور چه مضامین امید بخش و مثبت اندیشانه را در شعر شان آورده اند؟

ما باور صبح را به جان کاشته ایم
خون را نفس سحر نپنداشته ایم
بر رغم شب سرد و سیاه یلدا
همرنگ بهار پرچم افراشته ایم
(روشنی، ۱۳۷۶: ۵۲)

روش تحقیق

در این تحقیق از روش کتابخانه یی استفاده شده و با مطالعه و پژوهش آثار تولیدی شاعران در وهله زمانی بعد از کودتای سال ۱۳۵۷ تا کنون، مضامین مثبت اندیشانه و امیدوارانه اشعار شان مورد واکاوی و ارزشیابی قرار گرفته و بارزترین شواهد و مصادیق، استخراج و بدان استناد و ارجاع شده است. نخست، کلیاتی در مورد جغرافیای طبیعی و انسانی، تاریخ، فرهنگ و ادبیات، خصوصاً زبان و ادب دری در افغانستان و دوره های ادبی (مقارن تحولات سیاسی) به اختصار بیان شده و پس از آن به موضوع اصلی (شعر امید)، حوزه ها، شاعران برجسته، مضامین و



محتوای شعرها و ویژگی‌های مهم آن پرداخته شده است. سپس در فصل جداگانه، یافته‌های تحقیق و نتیجه آن بیان گردیده است.

چراغ معجزه آتش سترگ مرا

دل بزرگ مرا

به انتظار فروغ دگر ز شعر دگر

امیدوار کنید

کشان کشانم از این تنگنا برون آرید

(عاصی، ۱۳۶۳: ۸)

افغانستان و زبان و ادب فارسی

کشور افغانستان، اولین بار توسط احمد شاه بابا ابدالی دُرّانی حدود ۲۷۰ سال قبل تأسیس گردید. افغانستان کنونی با مساحتی حدود ۶۵۰۰۰۰ کیلو متر مربع، خانه اقوام و قبایل مختلف و متعددی است که جمعا نفوس ۳۵ میلیونی (تخمینی) این کشور را تشکیل می‌دهند. اسلام، دین رسمی مردم بوده و حدود ۳۰ درصد از ۹۹ درصد مسلمانان ساکن این کشور شیعیان هستند. دری (فارسی) و پشتو، زبان‌های ملی و رسمی است که بیش از ۵۰ درصد مردم به زبان فارسی صحبت می‌کنند.

زبان و ادب فارسی در افغانستان، که به زبان دری، شهرت یافته است، همچنان زنده و زاینده است و بلکه در دوران جدید و معاصر یعنی پس از سال ۱۳۵۷ هـ ش و با تحولات سیاسی-اجتماعی گوناگونی که اتفاق افتاد؛ رشد و رونق بیشتر و بهتری نیز حاصل نموده است. نظر به این تحولات، می‌توان دوره‌های ادبی معاصر زبان دری در این کشور را به چهار دوره و در چهار دهه تقسیم و تبیین کرد:

۱. دهه شصت از آغاز کودتای هفت ثور ۱۳۵۷ تا پیروزی جهاد ملت

افغانستان.

۲. دهه هفتاد با آغاز فرمانروایی مجاهدین و دولت اسلامی (۱۳۷۱ ش) تا

سقوط امارت اسلامی با حاکمیت طالبان در سال ۱۳۸۱ ش.

۳. دهه هشتاد از دولت موقت (۱۳۸۱ ش) تا دولت های انتخابی (دموکراتیک) و اواخر ریاست جمهوری حامد کرزی.

۴. دهه نود از اواخر حکومت حامد کرزی (۱۳۹۰ ش) تا کنون.

به طور خلاصه و اجمال، اوضاع و جریان های ادبی - شعری افغانستان در این دوره ها را چنین توضیح می دهیم: دوره اول (دهه ۶۰) و دوره اخیر (دهه ۹۰) به دلیل حجم بالا و رشد و پیشرفت تولیدات شعری و ادبی جامعه اهل ادب کشور، بشکوه - ترین و شکوفاترین دوره به حساب می آید. اما دهه های وسط آن دو (۷۰ و ۸۰) از جهتی نظر به اینکه مقدمه و زمینه تکامل تجربیات شاعران و ادیبان ما (مخصوصاً شعرای نسل اول یا شاعران مقاومت و مهاجرت) به حساب می آید، هرچند رشد کمیّتی قابل توجهی در آثار شاعران دیده نمی شود، بخصوص در داخل کشور و به دلیل جنگ های مستمرّ داخلی و سپس دوران سیاه امارت طالبانی، اما شعر مقاومت افغانستان در خارج کشور، رشد و بالندگی مطلوبی یافت.

شکوفایی شعر دهه اخیر نیز به دلیل پیوستن تازه شاعران یا شاعران جوان به جمع پیشکسوتان شاعر از یک سو و گسترش ارتباطات و پیشرفت های تخنیکی (تکنولوژی) از طرف دیگر اتفاق افتاد. چنان که می توان گفت معضل آوارگی یا وطن گزینی اهل ادب افغانستان در کشورهای مختلف جهان در طول این دهه ها، شعر و ادبیات ما را متعالی و جهان وطنی ساخته است که برخی آن را برابر شعر در ایران و در تراز آن ارزشیابی می کنند.

اما ناگفته نگذاریم که ارزیابی حالی ادبیات منظوم دری (زمان نوشتن این اثر) و دقت در آثار و اشعار امروزی، واضح می سازد که به دلیل تأثر ادبیات از اوضاع هر روز بدتر از دیروز کشور، متأسفانه به رشد کیفی خود، چنان که باید و شاید، نرسیده و اگر نه این که در حال عقب گرد باشد؛ مطمئناً در جا زده و متوقف و راکد مانده است. مثلاً از نظر محتوایی می بینیم که برخلاف گذشته، مضامین امید بخش و مثبت



اندیشانه بسیار، کم و کمتر شده و جایش را به یأس و ناامیدی، شکست و سرخوردگی داده است. موضوعی که در سخن شاعران با عنوان «انتحار شعر» یاد می‌شود.

مگر نه... ای "پرنده امید دلنواز من"... که... برف آب می‌شود...
شکوفه خنده می‌کند... و آفتاب می‌شود... جوانه‌های سبز سبز یک امید...
به تار و پود هستی تو ریشه می‌کند... و خون سبز یک بهار...
به گلشن امید من دوباره می‌دود... (روشنی، ۱۳۶۵: ۳۱)

شعر امید افغانستان معاصر

مبالغه نخواهد بود اگر گفته شود که خاصیت اصلی و ویژگی ذاتی شعر و زبان شعری، امید انگیزی، جان بخشی، نشاط آفرینی و شوق افزایی است. « شعر برای انسان همواره در کشاکش بلاها و مصیبت‌ها یک جان پناه تسلی بخش بوده و او را به خونسردی و ثبات قدم و بی‌اعتنایی به انبوه مشکلات و حوادث دعوت کرده است» (برومند، ۱۳۸۵: ۱۹۱).

اما راجع به شعر معاصر افغانستان، با بررسی و ارزیابی کلی شعر معاصر از سال ۵۷ تا کنون (۹۸) بی‌تردید می‌توان گفت که شاعران معاصر این کشور، عموماً در اشعارشان به مضامین مثبت و امید بخش توجه داشته و علاوه بر شعر مقاومت و آثار ادبی دوران جهاد، در زمان‌های دشوار و پر درد خانه جنگی و دور آشفته و پر تنش جنگ‌های تنظیمی - داخلی و یا پس از آن در دوران سیطره سیاهی و شلاق طالبانی، باز هم این روحیه محفوظ و این زبان مرسوم و مروج بوده است.

گذشته از مطالعه و تحقیق در محتوا و مضمون اشعار معاصر، صرف توجه به عناوین آثار و مجموعه اشعار، شاهد قوی برای اثبات این مطلب است. اصولاً خاصیت و حقیقت شعر و ادب فارسی و عینیت خارجی و از همه مهم‌تر، گذشته تاریخی آن همه نشان‌دهنده آن است که تجلی هنری و ادبی زبان فارسی/دری،

نشاط آور، امید ده و مثبت نگر بوده است... شعر یعنی امید یعنی زندگی و شاعری، دلیل زنده بودن و به زندگی امید داشتن و در زندگی امیدوار بودن.

در طول این چهل سال، چه در حوزه شعر مقاومت، که مبدأ و مبنای آن امید است و چه در زمینه شعر هجرت، اصل آرزومندی، خوش بینی، امیدورزی و امیدوار زیستی با انتظار فرج و انتظار فردای روشنی به دنبال شب تار و سیاهی در عمق جان و اندیشه شاعران ما ریشه عمیق و مستحکمی دارد. در این میان، فرهنگ اسلامی و ارزش های دینی - اعتقادی ما که بزرگ ترین سرمایه معنوی و پشتوانه اخلاق تربیتی و آموزه ادب فردی و اجتماعی ماست، بیش از هر کس و پیش از هر چیز به ما درس امید و امیدواری می دهد و هرگز بن بست ها و نومیدی ها را به رسمیت نمی شناسد. اهمیت اندیشه دینی در امید انگیزی و امیدورزی از این جا مشخص می گردد که ما را مطمئن و متیقن می سازد به این که این امیدواری، امیدواری محال و بی محل و امید موهوم و بی پایه و اساسی نیست و قطعاً بر اساس حقیقت و حکمت هستی و اصل مسلمی از سنت های الهی در این جهان است که با جوانب مختلف روح و روان انسان و واقعیت حیات و حرکت او گره خورده است؛ بر اصل بهبود باوری و آینده نگری واقعی. از طرف دیگر، امید به حیث فعالیت یا هیجانانگیزی ذهنی و روحی فردی در این جا مورد نظر ما نبوده بلکه در گسترده جامعه و به عنوان حیات و حرکت اجتماعی مد نظر است...

خدای من / خدای عشق پاک و بی ریای من / تو تار و پود این تن فسرده مرا /
 زهم گسسته ساز / که تا پرنده ی به خون تپیده یی / که درد میکشد / و بال میزند / به
 میله های سرد و سفت محبس سیاه / رها ز بندها شود / رها ز محبس کبود سرد تار /
 رها ز درد ها شود / به آفتاب و آب و سبزه و درخت / آشنا شود / خدای آب / خدای
 نور / خدای رنگ های سبز و آبی بهار / خدای قلب های بی ریایمان.

(روشنی، ۱۳۶۵: ۲۰)



مضامین شعر امید

هر چند نوع نگاه ما به اشیا و طرز تلقی مثبت اندیشانه و منفی انگارانه از امور محسوس و معقول در تعریف ویژگی‌ها و توصیف حالت و وضعیت آنان نقش مهم دارد، لیکن اصل طبیعت و نوع تکوین و کیفیت اشیا نیز اقتضائاتی دارند که ذهنیت و زاویه دید ما را نسبت بدانها توجیه و تعیین می‌کند و به دلیل انس و ارتباط همه آدمیان با طبیعت، پل ارتباطی قوی بین آنها به حساب می‌آید.

برخی از پدیده‌های اعتباری اما به دلیل منشأ احساسی و عاطفی شان در این مورد، بیش از امور مادی و حقایق تکوینی در جان و روان ما ریشه و رخنه داشته و رابطه عزیز تر و عمیق تری با ما دارند و به عبارتی، تأثیر پذیری ما از آنها زیاد تر و پایدار تر است. به عنوان مثال، اعتقاد دینی و ایمان الهی و عشق انسان به خالق و پروردگار معبود و محبوبش، به مراتب بسیار قوی تر و اثر گذار تر از صرف یک شعر و متن ادبی - هنری است و شگفتن یک شعر و سخن ادبی، عادات گدازنده تر و بر انگیزاننده تر از نگریستن به منظر زیبا و شگفت آور باغ و بوستان پر از گل و سبزه است.

در بررسی شعر امید معاصر کشور مان می‌بینیم که شاعران با استمداد از مقوله - های مختلف معنوی و مادی، خصوصاً امور معنوی و مرتبط با عقاید دینی و احساسات فطری و ظرفیت روحی - روانی آدمیان در دمیدن روح امیدواری و خوش بینی به کالبد خسته از درد و سوخته در جنگ، برای حرکت آوری و حفظ روحیه استقامت، آزاد منشی و پایمردی، بهره گرفته و با ذکر مضامین و موضوعات گوناگونی به القای امید و انگیزه زندگی در جامعه پرداخته‌اند که عمده‌ترین آنها در چند محور کلی ذیل، قابل تبیین و توضیح است:

(۱) مضامین دینی

(۲) مضامین تاریخی، فرهنگی و عاطفی



۳) مضامین اجتماعی - وطنی

۴) مضامین سیاسی - حماسی

۵) مضامین طبیعی

در ادامه به طور خلاصه تعدادی از موضوعات مربوط به هریک از محور ها و مضامین یاد شده را با نمونه‌هایی از اشعار شاعران و دوره مورد بحث را بدون تکیه و تمرکز بر شخص یا تاریخ مشخصی آورده و تفصیل بحث در پایان نامه: «بررسی و تحلیل شعر امید و مثبت اندیشی شاعران معاصر افغانستان» که این مقاله از آن استخراج شده، آمده است.

در مسجد شکسته... بام مسجد ریخته... تنها صدای خسته سنگردی از محراب می آید... زمان زندانی فریاد های «نه»! «چرا»؟! «هرگز»!... فقط مرغایان جوی بالا باغ میدانند و من میدانم و خورشید میدانند... که فردا از گریبان همین یاس آستان زائیده خواهد شد. (عاصی، ۱۳۶۳: ۱۰)

۱. مضامین دینی

جریان شعر دینی با رویکرد انقلابی و حماسی در افغانستان، سابقه چندانی ندارد و شاید شهید بلخی (علامه سید اسماعیل) پیش آهنگ در این باب باشد ولی پس از حاکمیت رژیم های ضدّ دینی مُلهم از کمونیسم شوروی (حزب خلق و پرچم) و با آغاز جهاد و مقاومت مردمی علیه اشغال ارتش سرخ شوروی بود که شعر دینی یا مذهبی در افغانستان تولید انبوه شد و به جز تعدادی از شاعران حزبی خلقی پرچمی، عموم شاعران، اگر قبلا شاعر بودند؛ از سبک سرایش پیشین خود دست برداشته و یا اگر تازه شاعر بودند، از همان آغاز؛ به شعر دینی روی آوردند.

برخی از مهم ترین مضامین دینی - اسلامی یا مرتبط به اندیشه ها و آموزه های الهی که در شعر شاعران آمده از این قرار است: ایمان و باور دینی - اسلامی که اصلی ترین محرک و انگیزه و بهترین و قوی ترین مایه و توشه ملت ما در تکاپوی زندگی و طول سفر عبور از همه - همیشه بحران های عظیم کشور بوده و هست.



ایمان به خدا و یاد او برترین سرمایه مؤمن و مایه آرامش و آسودگی جسمی و روانی است. **الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ** (سوره رعد: ۲۸) ترجمه: همان کسانی که ایمان آورده‌اند و دل‌هایشان به یاد خدا آرام می‌گیرد آگاه باش که با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد. چنان که دعا و طلب از بارگاه حضرت او تنها درگاه امید بندگان مومن است و پروردگار مهربان نیز بندگانش را به دعا و راز و نیاز با خویش فرا خوانده و استجاب دعا‌ی شان را تضمین فرموده است...

ای خدا!... ای درگاه امید ما!... دست‌ها از بند جنگ آزاد کن!...
 کودک و پیر و جوان را شاد کن!... کینه را و جنگ را... چند تا دل‌سنگ را...
 بر باد کن!... کادمی را سخت بی‌پشت و پناه انگاشتند

(محمد یونس طغیان، ۱۳۶۷)^۱

استمداد از اولیای الهی و توسل شفاعت خواهانه به روح پاک بزرگانی مانند پیامبران، مردان الهی، و شهیدان، مخصوصاً حضرت محمد (ص) نیز در ضمن دعا و درخواست از درگاه آفریدگار توانا مطرح است:

یا رسول الله درین گرداب دوران امتت میزند در ذلت و در رنج و حرمان دست و پا
 کاروان گم کرده راه و رهنان‌اندر کمین ساربانان هوسران رهسپاران هوی
 لیک می‌آید یکی یار پیامبر عاقبت مشعلی از عشق افروزد درین ظلمت سرا
 بر تلاش منزل بطحا دهد شور دگر کاروان مانده از ره را زند بانگ درا
 (مژده، ۱۹۸۹: ۸)

تفنگم تشنه زخم است و اسپم بیقرار امشب

مدد کن یا علی! برخیزم از این گیرودار امشب

۱. طغیان، محمد یونس، خوان هفتم (مجموعه شعر)، به اهتمام شبلی، نشر ریاست نشرات وزارت اطلاعات و کلتور، نمبر مسلسل ۴۴۹، چاپ مطبوعه دولتی، ۱۳۷۰، کابل، ص ۵۹.

مدد کن تا بگیرد پنجه من یال توفان را

و بنشینم به پشت کوهه زین استوار امشب

(احمدی، ۱۳۷۳: ۲۳)

چنان که تاسی به ایشان که رهبران و مرشدان مردم اند و تبعیت از دین و دستورات مقدسی که ایشان آورده اند به ویژه دین مقدس اسلام و معارف و معالم بیان شده در قرآن شریف، اعم از اصول دین (توحید، نبوت و معاد) یا فروع آن از نماز و تکبیر و جهاد، ظلم ستیزی و عدالت خواهی، عزت مندی دنیا با پیروی از آموزه های دینی و سعادت اخروی با شهادت طلبی و جان نثاری در راه دفاع از دین و ارزش های مقدس دینی از اهم موضوعات و محورهای شعر امید است:

برق شمشیر سحر پرده دریدن دارد طلوع فجر دگر باره دمیدن دارد

باز بیدار ز خوابیم پس از سیر قرون دم قرآن اثر روح دمیدن دارد

(مژده، ۱۳۷۱: ۷۹)

ملتم پرچمش افراخته یکبار دگر چرخ پیشش سپر انداخته یکبار دگر

کعبه یکبار دگر فاتح گردون گشته حق ز قرآن علمی ساخته یکبار دگر

(عاصی، ۱۳۶۷: ۶۴)

ز دشت تشنه قرآن و نیزه آمده ام ز کوجه های غریب هویزه آمده ام

فسانه سازی مصر و دمشق شناسم که عشق زاده ام و غیر عشق شناسم

بده به وارث من تیغ بی نیام مرا به کودکان پس از من بگو پیام مرا

که مشت خاک مرا بعد مرگ خشت زند به فرق خصم سیه کار بد سرشت زند

(کاظمی، ۱۳۸۸: ۲۰)

و بالاخره، توکل و صبر و سپردن کارها به اراده و مشیت حکیمانه الهی و

بخصوص توجه به سنت های الهی حاکم در این جهان که یکی از آنها سنت

تحول و تغییر احوال و نیز انتقام و بازخواست الهی از ظالمان و خرابی خانه ظلم

است:



دوستان! این حالها گردیدنی است
کارگردان امور ما خداست
رشته ما از خدا بگسسته نیست
دفتر ظلم و ستم برچیدنی است
حلّ این مشکل به دست کبریاست
آسمان را باب رحمت بسته نیست
(خلیلی، ۱۳۸۵: ۶۴۲)

و اوج آن در موضوع انتظار فرج با ظهور موعود منجی و رهبر عدالت گستر
جهانی دیده می شود.

اینک جهان به سان دو چشم پُرانتظار
گنجشک های شهر، همه پر شکسته اند
رخساره را بتاب که شب ها سحر شود
آینه را به چشم گشودن صدا بزن
هم اشک ریز و هم به ظهورت امیدوار
صبح و بهار و عید، همه ناخجسته اند
تندیس ها بشورد و عالم دگر شود
این پرده را به پنجره بودن صلا بزن
(تابش، ۱۳۸۰: ۹۹)

۲. مضامین فرهنگی - تاریخی

فرهنگ و مضامین فرهنگی - عاطفی از دیگر محورهای امیدانگیزی و مثبت-نگری شعر معاصر ماست؛ چرا که از موارد تجلّی روح امید در یک جامعه، نوع نگاه و برخورد شان با مشکلات و سختی های پیش آمده و اظهار نظرهای ارتکازی و عادی مردم در مورد آن است که به صورت یک فرهنگ، فکر عمومی و رویکرد بین آنان در آمده است. عامل انگیزش و تثبیت این روش در عواطف و عینیت زندگی شان می تواند برخی مسایل اجتماعی و تجربه شخصی یا جمعی ایشان در امثال این موارد باشد و چه بسا باور های دینی و عقاید و ارزش های اصولی، مانند پیروزی و ثبات حق:

حق نمی سوزد از دار پیرس ای کافر!
زنده مانده است در آتش گل ابراهیمی
گرچه منصور ترین حنجره گویا سوخت
می توان این همه پیغمبر را آیا سوخت
(سعیدی، ۱۳۸۹: ۷۰)

و یا اموری مانند عدالت خواهی، ظلم ستیزی و مقاومت در برابر متجاوز بیگانه

که ریشه در فطرت و حقیقت تکوین انسان و جامعه انسانی دارد:

بی غرور تیغ نتوان پشت خبیر را شکست ای تمام غیرت ای شمشیر خشماگین ما
امشب ای بازو اگر دیوار شب را نشکنی می شود تکرار از اول غربت دیرین ما

(حسین زاده، ۱۳۷۳: ۹۹)

ای وطندار! ظالم است زمان، زور خود را نشان بده، یا هو
بارها بیرقت بلند شده، باز هم امتحان بده، یا هو
از سلام و صلای همسایه کوچه را معبر ترانه بساز
زود شو شعر عاشقانه بساز، روح را باز جان بده، یا هو
تا دگر خنده و پرنده شود میهمان تمام آینه ها
عاشقانه برای هر کلکین، عطر و رنگین کمان بده، یا هو

(حامد، ۱۳۸۹: ۵۹)

بدان سان که یاد کرد اسطوره‌های کهن ملی، تأکید بر حماسه‌های تاریخی،
میراث بزرگ معنوی، پیشینه پر افتخار رزمندگی، قهرمانی و وطن‌خواهی، عشق و
امید، شعر و زندگی، کار و تلاش، فکر فردا و محبت و مهرورزی، خوشی و لبخند
شادی و رؤیای بهترین‌ها برای همگان که وجوه مختلف فرهنگ و مبتنی بر عواطف
و احساسات آدمیان اند از دیگر موضوعات شعری شاعران امید پرداز ما است:

ما سرنوشت مشترک نسل آرشیم خاموش مانده در دل دیوار نیستیم
ما ریشه ایم، ریشه سرو بلند شهر ما بازوان قطع سپیدار نیستیم

(بارور، ۱۳۹۵: ۶۸)

وقت طلایه داری سفاک‌ها گذشت هنگام مغز خواری ضحاک‌ها گذشت
ما از خروش کاوه آهنگران پریم از چلس چکاوک چل دختران پریم

(محمدی، ۱۳۹۵: ۶۰)

به قلّه‌های ظفر، نقش پای من باقی است هنوز در دل جنگل صدای من باقی است
هنوز صاحب بازوی آهنینم من و سرفراز ترین کوه این زمینم من



کسی که پنجره ها را گشود من بودم به روز حادثه گر کس نبود، من بودم
 من از دیار تفنگم، دگر چه می پرسی؟ و آزموده جنگم، دگر چه می پرسی؟
 (رحمانی، ۱۳۷۳: ۱۲۱)

۳. مضامین اجتماعی - وطنی

مقولات اجتماعی، بخصوص موضوعات و مسائلی که در فضای عمومی کشور در این سال ها مطرح بوده مانند مشارکت در دفاع و جهاد و مقاومت در مقابل ابر قدرت زمانه، شوروی سابق و بازتاب جهانی جهاد مقدس ملت افغانستان و نیز پیامدهای ناگوار جنگ از خرابی وطن و آوارگی و بی خانگی و بی خانمانی و فقر و نا به سامانی اقتصادی و عقب ماندگی فرهنگی، تداوم جنگ و به اصطلاح جنگ های داخلی و هزاران مصیبت و بلاهای بسیاری دیگر که در این وطن اتفاق افتاد و اثرات و خسارات بی حد و حسابی بر جوانب مختلف زندگی مردم گذاشت که اهمیت کار شاعران معاصر در تولید و تبیین امید اجتماعی را نشان می دهد.

ایا حماسه سازان! کز تب ایمان و عشق جاودان مستید... رگ پود و نهاد
 تان... ز شهرستان گلگون شهیدان، پاسداران... شعله بگرفته... هزاران
 دست پدرود و درود آتشین همراه تان بادا... که زندان شب تاریک طاغوتان
 برزخ... با کلید صبح بگشودید

(واحدی، ۱۳۶۷: ۷)

الا سپاهی گمنام... بر آ بر آ ورنه... کدام مرد... کدام تخم شجاعت به
 زیر خاک کند؟... کدام دست بلند... پیام شب سفران را... به آفتاب برد؟
 (رهین، ۱۳۷۹: ۵۱)

ای قهرمان صحنه تاریخ همّتی! شمشیر بهر بازوی جنگ آزمای کیست؟
 فرخنده سنگری که به خون سرخ گشته است غیر از تو ای مبارز رزمنده
 جای کیست؟

در عصر ما به غیر تو ای افتخار قرن! چشم ستاره شاعر دستانسرای کیست؟

(خلیلی، ۱۳۸۵: ۲۵۳)

شاعران و سرایندگان ما در این بخش نیز با تمام تنش‌ها و چالش‌ها، هنر امید انگیزی و زبان امید افزایی خویش را به کار بسته و با تأکید بر روح اجتماعی و غرور ملی و ننگ افغانی و تکرار نام و یاد وطن، وطن دوستی و وطن پرستی خود را نشان داده و برای بازگشت هموطنان مهاجر به وطن و بازسازی و آبادانی خانه و شهر و وطن خویش، سخن‌ها گفته و شعرها سروده‌اند.

وطن ای مادر ما مامن ما آشیان ما تو ای پشت و پناه ما زمین و آسمان ما
 وطن نوروز آید باز با ریایات زرینش خرامد آفتاب از شرق با چتر بلورینش
 وطن ای مادر ما مامن ما آشیان ما گل ما گلشن ما باغ ما سرو روان ما

(خلیلی، ۱۳۷۸: ۱۱۴)

گور من!... معبد آبابی من!... دیگران می گویند... "زخم هایش...
 بارها دور تر اند... حتی... ناسور تر اند... که توانی به دعایش نشست...
 که توانی به دوایش گرفت!"... لیک دیوانه هنوز... بوسه را... نوشداروی
 جراحات تنت می داند... دیگران می گویند... "کشتزارانش سوخت!...
 رودبارانش مُرد!... تهی از بانگ موذن شد و از بانگ خروس!... پهلوی باغچه
 اش گنده گی آورد و فسرد!... باد و بارانش بُرد!... لیک دیوانه هنوز...
 فصل‌ها را... از تو می انبارد

(عاصی، ۱۳۷۰: ۱۸)

تبار من! عبور از دخمه‌های سرد می‌باید هجوم شعله‌های سرکش در باد باید شد
 غرور میهن، آوار و تو آوار تر تا کی؟ بیا برخیز از آوار تا آباد باید شد

(بیانی، ۱۳۹۵: ۷۲)

توجه به آداب و رسوم مردمی و ویژگی‌های طبیعی - جغرافیایی بی نظیر وطن
 از دیگر خوشی‌ها و دل‌خوش‌کننده‌های ایشان بوده است:



مردان بزکش از کمر البرز... اسبان فتح را... توپ و تفنگ و هلله می بستند... و ز تخت رستم، آتش بیداری... جواله های سرکش دیگر داشت... بیر سفید دامنه پامیر... سنگین و تابناک... سرمای مفرغین شقاوت را... از چشم مار خواره خود می راند... وز قله های شامخ هندو کش... بانگ نماز فجر دگر می خاست... تاریخ فصل و باب دگر می خورد... آواز از سکوی سحر می خاست

(عاصی، ۱۳۷۱: ۳۲)

وحدت و همدلی، اتحاد و وطنداری، از دیگر مولفه های امید انگیز شاعران و اهل ادب است که امید سرشار به زندگی و به زیستی آینده، بر صورت و سیمای شان خنده نثار می کند:

خنده با هم، گریه با هم، این چنین یاری کنیم در غم و شادی هم دیگر وطنداری کنیم
شانه ده تا سنگ را از راه خود دور افکنیم در زمین تشنه روح تازه را جاری کنیم
اختلاط کوچه گی ها باز آهنگین شود پیش هر دروازه را با خنده گلکاری کنیم
(حامد، ۱۳۸۹: ۶۰)

چنان که تعلیم و تربیت درست نسل جدید را ضامن فردای خوب و فرجام خوش وطن و وطنداران خویش می دانند.

و آه کود کانه تو خنجری بزرگ می شود... به قلب شاعرانه ام... ولیک
قلب شاعرانه ام شگفته میشود... که دست های کوچک و سیاه و لاغرت... قلم
گرفته اند و آفتاب را بروی صفحه سپید نقش بسته ای... آفتاب و خانه ای و یک
درخت سبز... آن درخت سبز... چند سال بعد ازین تویی... تو پاسدار
آفتاب بی غروب انقلاب می شوی...
(کاویان، ۱۳۶۲: ۹۶)

هر کودکی از نسل ما، خون خواه گل ها می شود روزی

هر قطره خون گل می شود، هر گل شکوفا می شود روزی

هر زخم بر زخم دگر، پای بریده با سر کنده، بازو به بازو تکیه داده، کوه بابا می شود روزی

(فصیحی، ۱۳۹۵: ۷۰)



نسل عاشقی که شمس وار، مثنوی عشق جلالی تولید کند و از شرق رستمی بر آورد که ما را از شب رهایی دهد و سرنوشت هجران را به کمال وصال ایمان و آزادگی بلال گونه برساند:

ای برده ها! ز خویش بلالی بیاورید از کارگاه روح، کمالی برآورید
 ای دختران بادیه! ای هم‌رهان من! از هجر، سرنوشت وصالی برآورید
 عاشق شوید و همّت شمس به سر کنید از مثنوی عشق، جلالی برآورید
 تا رستمی عجیبه توگد شود ز شرق بخت سپید و معنی زالی برآورید
 شب را رها کنید و ز چشمان روزگار ایمان آفتاب مثالی برآورید
 آزادگان باغ! هیاهوگران شعر! تا کعبه صدا پر و بالی برآورید
 (فروغ، ۱۳۹۲: ۲۵۰)

۴. مضامین سیاسی - حماسی

در حوزه سیاسی، نظر به شرایط غالب جنگ و بخصوص تداوم نا امنی و نا آرامی ها در کشور، جهاد با قشون سرخ و سپس جنگ های داخلی و دخالت و دست اندازی خارجیان در بحران کشور، وحدت ملی و افغانستان وطنی، استقامت و پایداری و حراست از روح حماسی و روحیه جهادی و بیگانه ستیزی از موضوعات محوری شعر امید است:

مبادا ذوالفقارت سوی کس پهلو بچرخاند

که باید بی ازار از قلب میدان رو بچرخاند
 چه سان از فخر خواهی دم زد ای فرزند هندوکش
 که تقدیر ترا جادوگر هندو بچرخاند
 مگر این آسیا از رود پهناور جدا افتاد

که آن را هر حمار و استر و یابو بچرخاند
 من و تو - گر به من دستی دهیم - کوهیم آن کوهی

که راه باد را با یک خم ابرو بچرخاند



هزاران دست از اینجا نیش خورد و هر که می خواهد

بیاید، دست خود را هم در این کندو بچرخاند

(کاظمی، ۱۳۸۶: ۱۰۴)

شاعران با یادآوری از گذشته پر افتخار استقامت مردم افغانستان در نبرد با تجاوزکاران بی غیرت بیگانه و کسب پیروزی، استقلال و آزادی به قیمت خون و با رمز مقاومت و پایمردی انقلابی را در لابه لای گفتار و اشعار شان گنجانده و از مخاطبان خویش سنگر داران سنگ جنگی ساخته اند:

یک سنگ را سنگ بنا یک سنگ را سنگر بساز

شد سنگ گور آن سنگرت؟ یک سنگر دیگر بساز

هی سنگسارت می کنند این سنگ های سنگدل

سنگ صبورت را شکن، سندان آهنگر بساز

سندان آهنگر بساز، آهنگر یک انقلاب

کج گشت آن چه ساختی؟ دیگر بساز، از سر بساز

(حامد، ۱۳۸۹: ۶۱)

مقولاتی مانند آزادی و استقلال وطن از شعار اصلی مردم ما بود که با الهام از بیان میرالمؤمنین (ع) که فرمود: **فَالْمَوْتُ فِي حَيَاتِكُمْ مَقْهُورِينَ وَالْحَيَاةُ فِي مَوْتِكُمْ قَاهِرِينَ** (نهج البلاغه) با عشق و حماسه به استقبال شهادت رفتند و کشور شان را از دست لوٹ ارتش سرخ شوروی پاک کردند...

شهادت است که با خون خود نمو کردیم همیشه سر به گریبان دل فرو کردیم

به جان خسته ما روزگار آتش و تیغ هزار زخم پراکند و مارفو کردیم

(رهین، ۱۳۸۹: ۹)

بدون کشته شدن، سرنوشت بیهوده است شهید اگر نتوان شد، بهشت بیهوده است

(کاظمی، ۱۳۸۸: ۸۲)



نگین خون شهیدان راه آزادی همیشه بر دل این کوه و این دمن باقی است
 در این دیار که آخر شکست ظلم فرنگ
 سه بار جنگ بزرگ و سه بار فتح سترگ
 به نام نامی مردان ای وطن باقی است
 ستیز خنجر و پیکار غازیان دلیر
 هنوز در دل و در مغز اهریمن باقی است
 (رووفی، ۱۳۶۹: ۳۸)

۵. مضامین طبیعی

طبیعت و محلّ زیست ما تأثیر قوی بر جسم و روح، عواطف و احساسات و قوای ادراکی ما دارد. بسیاری از امور طبیعی، رابطه مستقیم با موضوع امیدواری، خوش بینی و آینده نگری دارد و چه بسا ذات شان تداعی کننده امید، رهایی، روشنی، بردباری در مقابل مشکلات و غم گریزی و مثبت انگاری است مانند خورشید (مهر، آفتاب، روز، مهتاب، ستاره، آسمان)، صبح (فجر، سپیده دم)، نوروز (بهار، سال نو، گل، نسیم) پنجره، کوه، پرنده، پرواز، باد، درخت، جنگل، باغ و باران (آب، رود، دریا، دریاچه، موج، چشمه) و برخی از رنگ ها و مانند اینها که به طور گسترده در اشعار این دوره بازتاب یافته و به صورت مجزاً یا در ترکیب با همدیگر در شعر امید آمده اند.

تا جایی که می توان گفت: توجه به طبیعت و امور حسّی - مادّی جهان شاعر، به عنوان نماد یا سمبل معنایی - کلامی یا وجوه بیانی ادبی بلاغی (مجاز و کنایه و تشبیه و استعاره و امثال آن) بیشتر از هر مفهوم و مضمون دیگری در شعر امید دیده می شود. شاید دلیل آن پناه بردن شاعر به طبیعت مأنوس و بداهت موضوع برای گوینده و شنونده و رسانایی سخن و سروده هاست.

به ساز باد به لحن معطر باران برای جنگل خشکیده از جوانه بخوان
 به فصل عشق ز هر زخم یک دهان داری کمی بلند تر از تیر و تازیانه بخوان
 برای زمزمه انگیزه نیست می دانم بهار آمده باری به این بهانه بخوان

(حامد، ۱۳۷۸: ۲)



دوباره پرچم خورشید روی شانه ماست سرود ماه در آهنگ عاشقانه ماست
 دوباره عزم متین است، صبح فردا را طلوع سبز رسیدن در آستانه ماست
 دوباره از لب تاریخ حرف می خواهیم صدای شعله ترین آتش از زبانه ماست
 (بارور، ۱۳۹۵: ۱۱۹)

طلوع صبح تو کاذب نخواهد بود... ای خورشید!... همیشه گشت تو
 یکسان نخواهد بود... ای دنیا!... به باغ من گلی رویان... تو ای نوروز...
 بیا و هیمة غم های من سوز

(طغیان، ۱۳۷۰: ۱۸)

طلوع صبحدم گردیده نزدیک به پایان می رسد شب های تاریک
 چراغ افروز های روشنایی عبور از شب به سوی صبح تبریک
 (میزان، ۱۳۹۵: ۱۷۰)

گل می کند شکوفه و لبخند از درخت آیات بی شمار خداوند از درخت
 خورشید بی ملاحظه بر می کند به زور شال سفید بهمن و اسفند از درخت
 اردیبهشت می رسد و تاب می خورند گیلاسها به سان گلوبند از درخت
 شاید که این جماعت بی بار و بر کمی در خویش بنگرند و بشرمند از درخت
 (کاظمی، ۱۳۸۶: ۱۱۰)



با همه فراز و فرودی که چهل سال اخیر در جامعه افغانستان اتفاق افتاده و تحولات سیاسی، فرهنگی، اجتماعی بسیاری رخ داده است؛ از رهایی از چنگال ارتش شرق تا گرفتاری توسط دنیای غرب و در طول سال‌های جنگ خانگی و نابسامانی و اوضاع پر از نگرانی و ناامیدی در طول این دوره‌ها، اما زبان و ادب دری بخصوص زبان هنری آن (شعر) در پیمایش صعودی منحنی رشد خود بوده و خصوصا از نظر محتوا، برخلاف تصوّر اولیه رائج، شاعران ما بیش از همه به موضوعات امید بخش و مضامین مثبت، توجه کامل داشته و امور مثبت و ایجابی را در شعر شان گنجانیده و روح امید واری حماسی را در متن طوفان‌ها و اوج بحران‌های پر هول و هراس، حفظ نموده‌اند و با استفاده از ادب و هنر با یأس و نومیدی جنگیده، شکست و بن بست را شکسته، و چنان ملت مجاهد و پرافتخار خویش، با اقدام متعهدانه و خوش بینانه‌شان قهرمان پیروز این عرصه بوده‌اند و ما به این لحاظ، شعر شان را «شعر امید و مثبت اندیشی» می‌نامیم.

شعر امید در حقیقت شعری است که در آن مضامین دینی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و پیوندهای عاطفی آدمیان با یکدیگر گره خورده‌اند و امید به عنوان یک معنی در آن مطرح است و یک شعار و شعور انسانی- اجتماعی بر اساس واقعیت زندگی است نه توهم بی اساس خیالی، امید تجربه و ایمان به سنت‌های الهی است نه تقدیر اندیشی خوشبینانه بخت‌انگاری و خوش باوری به مقولاتی مانند جبر تاریخ و تقدیر باوری محض. شعر و ادب خود وسیله جنگ و به مثابه یک ابزار قوی و مؤثری در این دوره مطرح بوده و شاعران کشور ما به مدد آن به جنگ تاریکی و تاریک اندیشی رفتند و با مثبت‌نگری و اشعار پر از خوش بینی خود در دریای آتش و خون، مردم را نوید و امید داده‌اند.

آموزه‌های دینی و ارزش‌های اسلامی، اصلی‌ترین منبع الهام این آثار و اشعار بوده است و اموری مانند جهاد و شهادت، ایمان و توکل به خدا و اعتقاد به اجر



اخروی و هدف مقدس دفاع از دین و قرآن و احکام آن و دوستی وطن و عشق به آزادی و عدالت از اموری اند که بازتاب گسترده در سخن شاعران و حماسه سرایان خلق قهرمان افغانستان دارد. یادآوری از رشادت و شجاعت شهدای اسلام، تاسی و الگو پذیری از رهبران دینی و استمداد از روح پاک حضرت رسول الله مبارک صلی الله علیه و آله و سلم، اولیای خدا، بزرگان و رهبران دینی و تکبیر و نماز... گوشه دیگری از محتوای شعر امید معاصر ماست. از همه مهم تر، سنت الهی در انتقام از ظالمان و یاری مظلومان و انتظار منجی موعود از دیگر مضامین دینی شعر امید و مثبت نگر است.

چنان که یاد اساطیر ملی، حماسه‌های تاریخی، میراث معنوی پر ارج تمدنی، گذشته پر افتخار رزم و قهرمانی و وطن دوستی، عشق و زندگی، شعر و امید، کار و تلاش، اندیشیدن برای فردا و فرداها، مهربانی و مهرورزی، خوشحالی و لبخند شادی و رویای بهترین‌ها برای همگان که وجوه مختلف فرهنگ و مبتنی بر عواطف و احساسات آدمیان اند از دیگر موضوعات شعری شاعران امید پرداز ما در بخش مضامین فرهنگ - تاریخی است.

در بخش مضامین اجتماعی - وطنی، شاعران، نظر به وضعیت جنگی به تشجیع سنگرداران و رزمندگان پرداخته از اهمیت کار و همت و پشتکار آنان سخن زده اند و یا به دلیل غیر قابل تحمل از سفر غربت و ترک وطن گفته و هم به علت ادامه جنگ و آوار و آواره شدن وطن و وطنداران، بر بازسازی وطن و بازگشت هموطنان به خانه و شهر خویشان تکیه و تأکید دارند و از غرور ملی، ننگ افغانی، آداب و رسوم مردمی، توجه به نسل آینده و تعلیم و دانش و فرزاندگی... در شعر خود یاد کرده‌اند.

اتفاق و وحدت ملی یا افغانستان، وطنی، استقامت و پایداری، استقلال، آزادی، تکریم و خون خواهی شهیدان از مضامین مهم سیاسی است که با روح حماسی و

هدف متعالی پیروزی در جهاد با بیگانگان توأم و در هم تنیده است. مسأله صلح و هم‌پذیری و دست کشیدن از اختلاف، درگیری، برادرکشی و خانه‌جنگی، برای ساختن وطن آباد و مترقی و پاسداشت آرمان‌های دینی نیز از اهمّ موضوعات این بخش از شعر امید پرور عصر مورد بحث ما به حساب می‌آید.

اما آنچه بالاترین مرتبه را از نظر کمیّت ورود در شعر امید معاصر افغانستان دارد و بیشترین تکرار و تأکید بر آن صورت گرفته و به اصطلاح سوژه بسیاری از اشعار مثبت‌اندیش و امیدانگیز قرار گرفته است؛ مضامین طبیعی و امور آفاقی است. طبیعت زیبای وطن، صبح و سپیده‌دم (فجر و فلق)، نور و آفتاب، خورشید و ماه، نوروز، بهار و دیگر فصل‌های سال، کوه و دریا، باد و باران، درخت و جنگل، باغ و گل و پنجره و پرنده و پرواز و امثال اینها. می‌خواهمت بهار!... دیگر فغان و جنگ و زمستان ما بس است!... دیگر خزان بس است... من واژه‌های دشمنی و جنگ و کینه را... یک یک برای آشتی تو... در راهت ای بهار!... بر دار می‌کنم... آبی اگر سراغ من ای نو بهار عشق!... با هر پر کبوتر شعر سپید خویش... گلوآژه‌های ناب زبان را... در رهگذار تو... ایثار می‌کنم... تا وصف تو کنند... من رودکی و خسرو و ملای بلخ را... با یک ترنمی... از لای لای برگ تناور درخت شعر... بیدار می‌کنم... این «در لفظ» پاک دری را... در پای هر خسی... باری نریختم... اما... برای گردن ناز تو ای بهار!... یک یک به سیم شعر دری... تار می‌کنم...

(طغیان، ۱۳۷۰: ۳۹)

امید که این نوشته و نتیجه به ما در این باب کمکی کند که در دیدگاه و داوری خویش ضمن کلی‌نگری و نگاه ظاهری، از پیش فرض‌ها و خود داوری‌های ارتكازی در موضوعات فرهنگی - اجتماعی خودداری کنیم.



فهرست منابع

قرآن کریم.

۱. آذرخش، سرور، در اوج التقای رگ و خنجر (مجموعه شعر)، مرکز نشراتی میوند، چاپ اول، ۱۳۷۸، پشاور.
۲. بارور، نجیب، هندوکش بی اقتدار (مجموعه شعر)، نشر زریاب، چاپ دوم، ۱۳۹۵، کابل.
۳. برومند، ادیب، عبدالعلی طراز سخن (مقالات ادبی، سیاسی و هنری)، نشر عرفان، چاپ اول، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۵، تهران، ص ۱۹۱.
۴. تابش، قنبر علی، مجموعه اشعار قنبر علی تابش مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان (www.Ghaemiyeh.com).
۵. ثروتی، بهروز، مویه های پامیر، انتشارات بین المللی الهدی، چاپ اول، ۱۳۸۶، تهران.
۶. جوادی، آصف، به چشم های تو سوگند (مجموعه شعر)، انتشارات عرفان، ۱۳۹۴، تهران.
۷. حامد، سمیع، اوپاما گم شده پست اسامه (مجموعه اشعار)، چاپ مطبوعه مسلکی افغان، ۱۳۸۹، کابل.
۸. حامد، عبدالسمیع، شبنامه آفتاب (مجموعه شعر)، مرکز نشراتی میوند، ۱۳۷۸، پشاور.
۹. خلیلی، خلیل الله، دیوان خلیل الله خلیلی، به کوشش محمد کاظم کاظمی، انتشارات عرفان، چاپ اول، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۸۵، تهران.
۱۰. خلیلی، خلیل الله، ماتمسرا، نشر و چاپ مؤسسه انتشارات الازهر، ۱۳۷۸، پشاور.
۱۱. در کوجه های سرخ شفق (گزینه شعر امروز افغانستان)، نشر شورای فرهنگی پوهنتون کابل، چاپ اول، مطبوعه پوهنتون کابل، ۱۳۶۰، کابل.
۱۲. دولت آبادی، نصیر احمد، شناسنامه افغانستان، ویراست ۳، نشر عرفان، چاپ چهارم، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۸۷، تهران.



۱۳. رهبین، محمد افسر، ترانه های شبانگاهی (مجموعه شعر)، مرکز نشراتی آرش، چاپ اول، ۱۳۷۹، پشاور.
۱۴. رهبین، محمد افسر، هزار نای (مجموعه شعر) انتشارات سعید، چاپ اول، ۱۳۸۹، کابل.
۱۵. روشنی، لیلا صراحت، از سنگ ها و آینه ها (مجموعه شعر) به کوشش محمد یوسف حیران، طبع و کمپیوتر: نصیر لیزر کمپوز، ۱۳۷۶، پشاور.
۱۶. روشنی، لیلا صراحت، طلوع سبز (شعر) مهتمم عظیم نوری، نشر اتحادیه نویسندگان ج.د.ا، چاپ مطبوعه دولتی، ۱۳۶۵، کابل.
۱۷. رووفی، خلیل الله، بنفشه ها (مجموعه شعر) انتشارات وزارت اطلاعات و کلتور، چاپ مطبوعه دولتی، ۱۳۶۹، کابل.
۱۸. ژوبل، محمد حیدر، تاریخ ادبیات افغانستان، بنگاه انتشارات میوند، چاپ بنگاه انتشارات و مطبوعه میوند، ۱۳۸۸، کابل.
۱۹. صدر، محمد، بررسی تطبیقی شعر پایداری ایران و افغانستان، انتشارات وثوق، چاپ اول، ۱۳۹۴، قم.
۲۰. طغیان، محمد یونس، خوان هفتم (مجموعه شعر)، به اهتمام شبلی، نشر ریاست نشرات وزارت اطلاعات و کلتور، نمبر مسلسل ۴۴۹، چاپ مطبوعه دولتی، ۱۳۷۰، کابل، ص ۱۸.
۲۱. عاصی، عبدالقهار، از جزیره خون (مرثیه هایی برای کابل)، بینا، طبع سال ۱۳۷۱، بیجا.
۲۲. عاصی، عبدالقهار، تنها ولی همیشه (مجموعه شعر)، انتشارات ریاست نشرات وزارت اطلاعات و کلتور، چاپ شعبه افسیت مطبوعه دولتی، ۱۳۷۰، کابل.
۲۳. عاصی، عبدالقهار، غزل من و غم من (مجموعه شعر) مهتمم: مقدس، چاپ مطبوعه تعلیم و تربیه، بیتا، کابل.
۲۴. عاصی، قهار، مقامه گل سوری (مجموعه شعر)، نشر انجن نویسندگان افغانستان، مطبوعه دولتی، ۱۳۶۷، کابل.
۲۵. فرهنگ، میر محمد صدیق، افغانستان در پنج قرن اخیر (تک جلدی)، نشر احسان الله مایار، چاپ دوّم، مطبوعه آریا آفست پرنترز، ۱۳۶۷، پشاور.
۲۶. فریاد روشنایی (مجموعه سروده هایی برای جنبش عدالت خواهی و شهیدان دهمزننگ) گرد آوری محمد بشیر رحیمی و محمد حسین فیاض، انتشارات تاک، چاپ اول، ۱۳۹۵،

- کابل.
۲۷. فریاد روشنایگرد آوری محمد بشیر رحیمی و محمد حسین فیاض، انتشارات تاک، چاپ اول، ۱۳۹۵، کابل.
۲۸. فولادی، محمد و بهاء‌الدین اسکندری، شعر انقلاب و ادبیات پایداری، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ۱۳۹۵
۲۹. قفل‌های بزرگ ص ۷۰.
۳۰. کاظمی، محمد کاظم، پیاده آمده بودم (مجموعه شعر) انتشارات سوره مهر، چاپ سوّم، ۱۳۸۸، تهران.
۳۱. _____ قصه سنگ و خشت (مجموعه اشعار) انتشارات کتاب نیستان، چاپ چهارم، ۱۳۸۶، تهران.
۳۲. _____ کفران (مجموعه اشعار) نشر تکا (توسعه کتاب ایران)، چاپ اول، ۱۳۸۸، تهران.
۳۳. مزده، وحید، ستیز با توفان (مجموعه شعر) نشر بنیاد فرهنگی امید، سال طبع: ۱۳۷۱، بیجا.
۳۴. مظفری، سید ابوطالب و احمدی، سید نادر، شعر مقاومت افغانستان (به کوشش) انتشارات حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ دوّم، مؤسسه انتشارات سوره، ۱۳۷۳، تهران.
۳۵. _____ (به کوشش)، پایتخت پری‌ها شعر معاصر افغانستان، نشر انجمن شاعران ایران، چاپ اول، ۱۳۹۳، تهران.
۳۶. نهفته، عزیز الله، سفر به حجم بی کران شط (مجموعه شعر) بینا، چاپ اول، افغان پرنترز، ۱۳۷۴، پشاور.
۳۷. هروی، نجیب مایل، تاریخ و زبان در افغانستان، مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، چاپ دوّم، ۱۳۷۱، تهران.
۳۸. واحدی، ثریا، میلاد با بهاران (مجموعه شعر) مهمتم: علی محمد عثمان زاده، نشر انجمن نویسندگان افغانستان، مطبوعه دولتی، ۱۳۶۸، کابل.



۳۹. <http://www.mkkazemi.com> کاظمی، محمد کاظم، کربلا و عاشورا در شعر

فارسی، قسمت پایانی، سایت رسمی محمد کاظم کاظمی، بخش مقالات ادبی.

۴۰. <https://www.independentpersian.com>، واصف باختری؛ شاعر شبانه های بی امید

نوشته مجیب مهرداد.

۴۱. www.independentpersian.com مهرداد، مجیب، از چکامه های امید تا غننامه های

شکست.

۴۲. www.independentpersian.com مهرداد، مجیب، تغزل جنگ یا گریز از جنگ.

۴۳. دوهفته نامه ی تاریخی، فرهنگی و اجتماعی کابل نات، سال هشتم، شماره مسلسل ۱۸۳،

جدی ۱۳۹۱، سید حیدری، بتول، ادبیات مقاومت و پایداری در افغانستان.

۴۴. روزنامه ایران، شماره ۶۷۹۵ به تاریخ ۹۷/۳/۱۲، صفحه ۲ (سیاسی)، رهبر معظم انقلاب

در دیدار جمعی از شاعران و استادان زبان و ادب پارسی: بکوشید شعر فارسی عقیف،

حکمت آمیز و امیدآفرین باقی بماند.

۴۵. مجله ادب فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، دوره اول، شماره

دوم، پاییز و زمستان ۱۳۸۸، تحلیل و بررسی عناصر ادبیات مقاومت در شعر معاصر

افغانستان، عبدالرحیم نیک خواه.

۴۶. مجله ادبیات پارسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال سوم،

شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۲، محمدی، گل نسا، بیان های مختلف هنری در صور خیال

در شعر مهاجرت افغانستان.



گفتگوها و تعامل بین الادیانی

فرمان علی سعیدی شگری^۱

دکترای تاریخ اهل بیت (ع)، جامعه المصطفی العالمیه

قاسم خانجانی^۲

استاد یار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

شیر محمد جعفری

دانشجوی کارشناسی ارشد

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۵/۳۱ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۴/۲۲

چکیده

پیامبران الهی به عنوان پیام آوران صلح و آرامش در جوامع انسانی، همواره سعی و تلاششان برای نزدیک ساختن انسانها با یکدیگر و جلوگیری از هر گونه درگیری و جنگ بوده است. رسول خدا (ص) به عنوان آخرین پیامبر الهی نوید بخش صلح و آرامش در جهان است. آن حضرت با شیوه های مختلف با اهل کتاب تعامل داشتند از این رو برخورد و رفتار پیامبر (ص) و شیوه مواجهه آن حضرت با اقلیت های دینی عصر نبوی قابل مطالعه است. نتیجه این مطالعه می تواند نشان دهد که حکومت های اسلامی معاصر و مسلمانانی که می خواهند سنت نبوی را الگوی خود قرار دهند، امروزه با اقلیت های دینی باید چگونه برخوردی داشته باشند. طبق بررسی، گفته شده طی سال های ۲۰۱۰ تا ۲۰۵۰م. رشد جمعیت مسلمانان دو برابر بیشتر از رشد کل جمعیت جهان خواهد شد و در نیمه دوم قرن ۲۱، مسلمانان به بزرگ ترین گروه مذهبی جهان تبدیل خواهند شد. از این رو تعامل و گفتگوی بین الادیانی یکی از نیازهای مبرم مردم خواهد بود. به ویژه آن که دشمنان بشریت و به ویژه استکبار جهانی دنبال تفرقه و درگیری بین مردم جهان است. در این نوشتار با بهره گیری از آموزه های دین اسلام، تعامل و گفتگوی بین الادیانی را مورد تحقیق و بررسی قرار خواهیم داد.

واژگان کلیدی

اسلام، پیامبران الهی، ادیان، تعامل و گفتگو.

1. E-mail: farman.shigari@gmail.com

2. E-mail: Ghkhanjani1342@gmail.com

مقدمه

گفتگو و تعامل بین الادیانی از مباحثی است که از زمان های دور تاکنون مورد بحث قرار گرفته و در باره آن نظرات موافق و مخالفی ابراز شده است. از همین رو برخی با استدلال هایی بر این اعتقاد بوده اند که باید میان ادیان مختلف گفت و گوهایی صورت بگیرد تا با هم پوشانی و سازگاری بین مشترکات، از جنگ و ستیز دوری جسته و به راهی برای پیشرفت بشریت دست یافت. اما در سوی دیگر عده ای سازش و تعامل و گفتگو بین الادیان را ناممکن دانسته و با شعار برتری دین اسلام و الزام بر اساس تعریف و دیدگاه تسلط دین اسلام بر دیگر ادیان، گفتگو و تعامل بین الادیان را ناممکن تلقی می کنند. طبیعی است که هر یک از این نظریه ها در طول زمان، موافقان و مخالفانی داشته است که هر چند این جانبداری یا مخالفت ها با فراز و نشیب های روبرو شده اند اما هیچ گاه به یک نظر واحد مبدل نشده است و همچنان مورد بحث و بررسی قرار می گیرد. در این میان آن چه اهمیت دارد و شاید کمتر بدان پرداخته شده یا به شکل ملموسی مطرح نشده، آموزه های قرآن و اهل بیت (ع) در این باره است که اتفاقاً در این موضوع بسیار راه گشا بوده و با به کار بستن راه حل ها و دستورالعمل های آنان منازعات و ستیزه های موجود می تواند خاتمه یابد. ندای حیات بخش دین مبین اسلام چنان راه گشا است که حتی امروزه، که در نقاط مختلف از جمله در غرب آسیا میلیون ها انسان هنوز در تاریکی زندگی می کنند، اگر آموزه های روح بخش اسلام به آنان برسد، براساس آیات و روایات اهل بیت (ع) آن را قبول خواهند کرد و این تاریکی به روشنایی تبدیل خواهد شد.

به ویژه آن که اهل بیت (ع)، به عنوان رهبران الهی، آموزه هایی را در باره تعامل و گفت و گو با اقوام و ملل دیگر ارائه کرده اند که در این زمینه بسیار تأثیرگذار است. در این تحقیق بعد از بیان مباحث مقدماتی، تعامل و گفت و گوی بین الادیانی

مطرح خواهد شد و با بررسی آیات و روایات اهل بیت (ع) و با الهام از آموزه های اهل بیت (ع) که در زندگی علمی و عملی ایشان قابل دستیابی است، بیان خواهد شد که آموزه های اهل بیت (ع) به عنوان یک راه حل اساسی برای مشکلات جهان امروز می تواند مطرح شود.

تعامل فرهنگی بین الادیانی قبل از اسلام

فرهنگ و تمدن پیش از اسلام در سیطره دو امپراطور بزرگ ایران و روم بود و سال ها بین این دو فرهنگ و تمدن بزرگ نبرد و ستیز وجود داشت. این درگیری ها از دوره هخامنشی آغاز شد و تا عهد ساسانیان ادامه داشت. امپراطوری دولت ایران بر خاور زمین سیطره داشت و سرزمین عراق و یمن و بخشی از آسیای صغیر نیز از مستعمرات دولت شاهنشاهی ایران به شمار می رفت. روم به دو بلوک شرقی و غربی تقسیم شده بود. روم غربی در سال ۴۷۶ به دست وحشیان و بربرهای شمال اروپا که تابع هیچ قانونی نبودند منقرض گردید و دولت روم شرقی که مرکز آن شهر «قسطنطنیه» بود بر تمامی قسمت جنوب اروپا و خاور نزدیک و شمال افریقا از دریای احمر گرفته تا اقیانوس اطلس حکومت می کرد.

گوستاولوبون درباره انحطاط دولت و افول تمدن روم آورده است: «دولت روم در اثر جنگ هایی که با ایران کرده بود رو به ضعف نهاده و همچنین عوامل داخلی دیگری نیز در کار بود که دوران انحطاط و سقوط را می پیمود و از آن دولت نیرومند جز یک هیکل و مجسمه چیزی نمانده بود که برای واژگون کردن آن مختصر تکانی کافی بود. فساد اخلاقی و سستی ایمان نیز موجبات تباهی تمدن روم را از درون فراهم ساخته بود (گوستاولوبون، ۱۳۳۴ش، ۷۹۴).

دولت و تمدن بزرگ ایران هم به علت های گوناگون از جمله جنگ ها و اختلاف طبقاتی و نارضایتی مردم از دستگاه شاهنشاهی رو به انقراض بود و به تدریج بر اثر سوء تدبیر و غرور بی حد و خوشگذرانی زمامداران وقت ایران در لب پرتگاه سقوط قرار گرفت. شهید مطهری علت افول تمدن ایران را بی عدالتی



دستگاه حکومت ایران و نارضایتی مردم دانسته و می گوید: «این نکته از نظر مورخین شرقی و غربی مسلم است که رژیم حکومت و اوضاع اجتماعی و دینی آن روز به قدری فاسد و خراب بود که تقریباً همه مردم از آن ناراضی بودند» (مطهری، ۱۳۶۶، ۹۸).

در این اوضاع و احوال، خداوند پیامبر اسلام را فرستاد تا بشر را از سراسیبه سقوط نجات دهد و ملت عرب را که بدترین آداب و رسوم را داشتند و در جهل و گمراهی به سر می بردند و پناهگاهی جز شمشیر نداشتند اصلاح کرده و باهم متحد نماید. امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این باره می فرماید: «خدا محمد را فرستاد تا جهانیان را از راه و رسمی که در پیش گرفته اند بیم دهد و او را امین دستورهای آسمانی خود قرار داد، در آن حال شما ای گروه عرب! بدترین دین را داشتید و در بدترین سرزمین زندگی می کردید» (سید رضی، ۱۳۷۹، ش، ص ۳).

جعفر ابن ابی طالب نیز به هنگام تشریح اوضاع عربستان در حضور نجاشی، پادشاه حبشه، چنین گفت: «ای پادشاه! ما قوم جاهلی بودیم. بت ها را پرستش می کردیم، گوشت مردار می خوردیم و انواع اعمال زشت را مرتکب می شدیم. قطع رحم می نمودیم. همسایگان را به فراموشی می سپردیم، اقویا و نیرومندان، ضعیفان را می خوردند و نابود می کردند و...» (شلبی، ۱۴۱۶، ه، ۵۷)

تعامل فرهنگی در بستر تاریخ

هر چند امروزه نظریه برخورد عدم تعامل بین فرهنگ ها و تمدن ها به نام هانتینگتون ثبت شده و او را صاحب این نظریه می دانند اما قرن ها پیش از او، ابن خلدون نظریه عدم تعامل بین فرهنگی بین ادیان و برخورد تمدن ها را مطرح کرده و در این باره می گوید: «هرگاه ملتی مغلوب گردد و در زیر تسلط دیگران واقع شود به سرعت رو به نیستی و انقراض خواهد رفت. هرگاه کاخ فرمانروایی ملتی واژگون گردد و به سرنوشت بندگی دچار شوند و همچون ابزار بیگانگان قرار گیرند و به

آنان متکی شوند، آرزوی آنان کوتاه و سست می شود. در صورتی که توالد و تناسل و آبادانی در پرتو حصول امید و آرزو و نتایجی است که از آن به بار می آید از قبیل نشاط و جنبش قوای حیوانی. از این رو هر گاه در نتیجه سستی و زبونی، نومیدی بر قومی چیره شود و صفات و عاداتی که از امید سرچشمه می گیرد از انسان رخت بندد و عصیت هم به علت غلبه خصم از میان برود پیداست که عمران و اجتماع چنین ملتی نقصان خواهد یافت» (ابن خلدون، ۱۳۶۲، ۲۸۲).

بنا بر این ابن خلدون تعامل و گفتگوی بین الادیانی را قبول نداشته و قائل به برخورد فرهنگ ها و تمدن ها بوده است و این نظریه نظریه جدیدی نیست که فقط هانتینگتون آن را مطرح کرده باشد. در زمان های گذشته نیز برخورد بین فرهنگ ها و تمدن ها وجود داشته و به سبب عوامل مختلف این برخورد به وقوع پیوسته است.

نظریه تعامل و گفتگوی فرهنگ ها و تمدن ها

در مقابل نظریه برخورد تمدن ها، در سال ۲۰۰۱ دیدگاه گفت و گوی فرهنگ ها و تمدن ها از طرف محمد خاتمی رئیس جمهور وقت جمهوری اسلامی ایران مطرح شد و سازمان ملل متحد، سال ۲۰۰۱ میلادی را سال «گفت و گوی تمدن ها» نامید (روزنامه اطلاعات، دوشنبه ۱۰ بهمن ۱۳۷۹، شماره ۲۲۱۲۰).

البته هر چند محمد خاتمی در اواخر دهه هفتاد شمسی نظریه «گفت و گوی تمدن ها» را مطرح کرده و این گفتمان را در مجامع بین المللی به نام خود به ثبت رساند، اما چندی بعد روژه گارودی، اندیشمند و نویسنده مشهور فرانسوی باب شکایتی را در مراجع قضایی فرانسه گشود. اگرچه با دلجویی دولت ایران از گارودی، این شکایت از سوی وی منتفی شد. روژه گارودی که خود به جهت تالیف کتابی در نقض هولوکاست و قانون آن، مورد غضب صهیونیست ها بود، در ادعای خود سید محمد خاتمی را به دزدی تئوری «گفت و گوی تمدن ها» متهم کرد (<http://www.seratnews.ir/fa/news/68067>).

به هر حال طبق گفته خاتمی، گفت و گوی تمدن ها مستلزم شنیدن از سایر



فرهنگها و تمدن‌ها است و اهمیت شنیدن از سایرین اگر بیشتر از گفتن نباشد، قطعاً کمتر نیست. قرن آینده باید قرن رجوع به یک نوع معنوی باشد که انسان شرقی در کسب آن، تجربه‌های چند هزار ساله دارد. نشاط و حیات فرهنگ اروپا مدیون نگاه انتقادی این فرهنگ به همه چیز و خصوصاً به خود این فرهنگ است، اما اکنون زمان آن فرا رسیده است که اروپا یک گام دیگر به جلو بردارد و خود را از چشم دیگری ببیند. برای تحقق گفت‌گوی واقعی میان تمدن‌ها لازم است که شرق به جای اینکه موضوع شناخت باشد به شریک بحث و طرف مکالمه تبدیل شود <http://www.seratnews.ir/fa/news/68067>

این دعوت البته یک طرفه نیست ما نیز به عنوان ایرانی و مسلمان و آسیایی باید گامهای بزرگی در جهت شناخت واقعیت غرب برداریم. این شناخت، ما را در بهبود بخشیدن و سامان دادن به نحوه زندگی اقتصادی و اجتماعی خود کمک خواهد کرد و البته برداشتن چنین گامهایی چه از جانب ما و چه از جانب اروپا مستلزم خصیصه‌ای اخلاقی و روانی است که در اروپا بری نخستین بار توسط ایتالیایی‌ها شناخته شد و گسترش یافت.

خاتمی تاکید می‌کند که تحقق صلح جهانی به دور از تحقق عدالت جهانی امری خیالی و وهم آور است. وی با یادآوری این که روابط میان مسلمانان و غربیان به عنوان صاحبان دو تمدن بزرگ و داعیه دار جهانی، اهمیت ویژه‌ای دارد عنوان کرد: «اسلام نه تنها تهدیدی برای غرب نیست، بلکه به عنوان بهترین پیام معنوی آسمانی، قادر است خلاء معنوی موجود در غرب را به بهترین شکل پر کرده و انسان سرگشته و از خود بیگانه امروز را از وضعیت ناهنجار خود رهایی بخشد» (منصور نژاد، ۲۰).



پیغمبران الهی بنیانگذاران تعامل و گفتگو با دیگران

رهبران و پیغمبران الهی که از طرف خدای مهربان به رسالت مبعوث شده اند، در محیطی فاسد و سرزمینی بی بند بار مأمور تبلیغ دستورات الهی گردیده اند، تا بشر گمراه را در راه ترقی و عظمت قرار دهند.

قیام و انقلابهای انبیاء الهی برای برقراری تمدن و فرهنگ اخلاقی و کنترل اخلاق بشر و تکامل آن بوده است. پیغمبران الهی می کوشیدند که بشر را از مرکب سرکش هوی و هوس فرود آورند و او را در راه ترقی و تکامل قرار دهند (زمانی، ۱۳۴۸ش، ۲۱).

هدف پیغمبران برکت و سلامت و سعادت برای دنیا و آخرت یعنی زندگی بی نهایت است.

فراموش نشود، تمام انبیاء از شرق آسیا، مخصوصا خاورمیانه بپا خاسته اند و برای سعادت مردم قیام نموده اند، یعنی شرق، مرکز ادیان آسمانی جهان است. ادیان توحیدی همگی به خدای واحد دعوت نمودند و هدف نهایی فتح پیروان ادیان، قله ی توحید است از همین رو اگر همه ی انبیاء هم زمان و در کنار هم ایفای رسالت می نمودند، به اختلاف منجر نمی گردید، زیرا همه ی آن ها رهروان طریق یک مسیر بوده و برای جلب رضایت خدا، خلق را به سوی خالق می خواندند و در ایفای وظیفه، خود محوری و دعوت به سوی خود مطرح نبود تا منازعه بی صورت پذیرد (همو، ۲۲).

رفتار و سیره پیامبر با پیروان ادیان

از آن جا که رسول خدا (ص) علاوه بر رسالت معنوی به تأسیس حکومت در مدینه نیز اقدام کردند، از جهات مختلفی شیوه مواجهه پیامبر با اهل کتاب و دیگر ادیان قابل تأمل و بررسی است:

اول، رفتار پیامبر با اقلیت ها: یکی از مسائل عصر، شیوه تعامل نظام های سیاسی با اقلیت های مختلف دینی، قومی، نژادی و ... است. از این رو در جامعه ی جهانی،



تاریخچه حمایت از حقوق اقلیت ها، پیشه بی قابل توجه، خصوصا در قرن بیستم دارد (همو، ۱۸).

بررسی تعامل پیامبر(ص) با اهل کتاب که اقلیت های عصر نبوی بودند، موضوعیت یافته و شیوه مواجهه رسول خدا(ص) با آنان قابل مطالعه است. همچنین رفتار پیامبر با مسیحیان و یهودیان و ... هم قابل مطالعه می باشد. پیامبر خدا(ص) مظهر رحمت الهی بود و این رحمت نیز خاستگاه آسمانی دارد و راز موفقیت پیامبر در رسالت نیز همین عطوفت، رحمت و مهربانی ایشان باز می گردد. چنان که در قرآن آمده است:

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ. (انبیاء/۱۰۷)

وای رسول ما تو را نفرستادیم، مگر آن که رحمت برای اهل عالم باشی.

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ إِنَّتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِن حَوْلِكَ. (آل

عمران/۱۵۹)

رحمت خدا تو را با خلق مهربان و خوشخوی گرانید. اگر تندخوی و سخت دل بودی، مردم از گرد تو پراکنده می شدند.

رفتار پیامبر با اهل کتاب

مواضع حضرت رسول در برابر نخبگان اهل کتاب نیز در چهار شکل زیر متصور است: یا پیامبر خود موضع سیاسی داشت و یا نداشت و صرفا به عنوان پیام دینی و اخلاقی محض با نخبگان اهل کتاب ارتباط می گرفتند. و نخبگان اهل کتاب نیز یا سیاسی بودند و یا نبودند. با این وصف، مجموعه تعاملات پیامبر با نخبگان در قالب جدول و مدل زیر قابل ترسیم است:

پیامبر	نخبگان اهل کتاب	نوع ارتباط
موضع دینی محض	نخبگان سیاسی/نخبگان دینی	مستقیم (توسط شخص پیامبر)
موضع سیاسی و دینی	نخبگان سیاسی/نخبگان دینی	غیر مستقیم (از طریق یاران پیامبر)

مجموعه ترابط پیامبر با نخبگان اهل کتاب در مکه، از آن رو که هنوز حکومت اسلامی تأسیس نشده و پیامبر در اختفا و تحت فشار مشرکان بودند، در ذیل موضع دینی و رفتار اخلاقی و معنوی قابل تفسیرند. از مصادیق بارز ارتباط پیامبر خدا با نخبگان سیاسی، تعاملات پیامبر با حاکم حبشه، نجاشی است که با هجرت عده ایی از مسلمانان آغاز گردید (همو، ۲۳).

گفت و گوی تمدن ها از منظر قرآن کریم

نام پیروان ادیان	یهودیان-مسیحیان-زرتشتیان-صائبیان
نوع موضع پیامبر	دینی- اخلاقی محض دینی- اخلاقی و موضع سیاسی
طرق مواجهه پیامبر با اهل کتاب	حکمت، موعظه حسن، جدال احسن، شمشیر و تحکم
مقوله بندی مخاطبان	نخبگان سیاسی و دینی اهل کتاب، مخاطبان غیر نخبه و یا مخاطبان عام
عکس العمل اهل کتاب در برابر رفتار نبوی	مسلمان شدن و بازگشت از آیین خود باقی ماندن به دین خود و ادامه زندگی مسالمت آمیز در ذیل حکومت اسلامی ایستادگی و جنگ

گفت و گوی تمدن ها از منظر قرآن کریم

قرآن کریم یکی از کتب آسمانی است که بر پیامبر اکرم(ص) نازل شد و در آن تمام نیازهای بشر در عرصه های مختلف بیان شده است. یکی از موضوعاتی که قرآن بیشتر روی آن تأکید می کند قصص انبیاء گذشته است. زیرا این قصه ها برای هدایت بشر تأثیر گذار بوده و انسان ها را به فکر و اندیشه وادار می نماید. در این قصه ها تأکید انبیاء(ع) بر عنصر گفت و گو، برای هدایت و نجات انسان ها به وضوح دیده می شود.



گفت و گوی پر ثمر به منزله برخورد دو اندیشه است و نتیجه آن ارتقای طرفین دیالوگ و ارتقای مخاطبان به سطوح معرفتی تازه و پدیدار شدن منظرهای تازه برای سیر در عرصه های نظر و عمل است. از این رو اگر فرد، گروه، جامعه، ملت، فرهنگ و یا تمدنی دریافت خود از حقیقت را مطلق پندارد و دیگران را فاقد چنین موقعیت یا استعدادی بداند، نه تنها این تلقی مانعی برای گفت و گو ایجاد می کند بلکه چنانچه فرهنگ و تمدنی برای خود جهت بسط و ترویج حقائق ادراک شده، معارف حاصل شده و شیوه های معمول زندگی، رسالتی قایل بوده و دیگران را محکوم به پذیرش و تسلیم آن، حتی با توسل به زور بداند، علاوه بر امتناع از گفت و گو، ممکن است میان دو ملت، دو فرهنگ و یا دو تمدن برخوردی خصومت آمیز روی دهد.

نمونه هایی از گفت و گوی تمدن ها در قرآن کریم

در قرآن کریم گفت و گوهایی میان برخی از پیامبران با مخالفانشان مطرح شده است که می توان از آن ها به عنوان گفت و گوی فرهنگ ها و تمدن ها یاد کرد. در این جا به برخی از این موارد اشاره می شود:

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ (هود/۲۵).

ما نوح را نیز با این پیام فرستاده بودیم که ای مردم من برای شما بیم رسانی روشنم.

فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا وَ مَا نَرَاكَ أَتْبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِادِّئَابِ الرَّأْيِ وَ مَا نَرَىٰ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ (هود/۲۷).

بزرگان کفار قومش (در پاسخ) گفتند ما تو را جز بشری مثل خود نمی بینیم و ما نمی بینیم که تو را پیروی کرده باشند، مگر افراد اراذل و فرومایه ای از ما که رأیی نیخته دارند، و اصلاً ما هیچ برتری در شما نسبت به خود نمی بینیم، بلکه برعکس، شما مسلمانان را مردمی دروغگو می پنداریم (هود/۲۶).

قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِن كُنْتُمْ عَلَىٰ بَيْتِهِ مِن رَّبِّي وَآتَانِي رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِهِ فَعَمَّيْتُ عَلَيْكُمْ أَوْ نُلْزِمُكُمْوهَا وَ أَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ (هود/۲۸).

- نوح در پاسخ آنان - گفت: ای قوم شما که می گوید من بشری چون شما میم و فرستاده خدا نیستم، به من خبر دهید اگر فرضاً از ناحیه پروردگار معجزه‌ای دال بر رسالتم داشته باشم، و او از ناحیه خودش رحمتی به من داده باشد که بر شما مخفی مانده، آیا من می توانم شما را به پذیرش آن مجبور سازم، هر چند که از آن کراهت داشته باشید؟ (هود/۲۹).

وَ يَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا إِن أَجْرِي إِلَّا عَلَىٰ اللَّهِ وَ مَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَ لَكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ (هود/۳۰).

و ای مردم! من در برابر نبوت از شما مالی درخواست ندارم، چون پاداش من جز به عهده خدا نیست، و من هرگز افرادی را که ایمان آورده‌اند - و شما آنان را اراذل می خوانید، به خاطر شما - از خود طرد نمی کنم، چون آنان پروردگار خود را دیدار می کنند - حسابشان با خدا است نه با من - ولی شما را قوم جاهلی می بینم (که گمان کرده‌اید شرافت در توانگری است و فقرا اراذلند)

وَ يَا قَوْمِ مَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِن طَرَدْتُهُمْ أَلَا تَدْعُونَ (هود/۳۱).

و ای مردم! اگر فرضاً آنان را طرد کنم چه کسی از عذاب خدا، یاریم می کند، چرا متذکر نمی شوید؟

وَ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَ لَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَ لَا أَقُولُ إِنِّي مَلَكٌ وَ لَا أَقُولُ لِلَّذِينَ تَزْدَرِي أَعْيُنُكُمْ لَن يُؤْتِيَهُمُ اللَّهُ خَيْرًا اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا فِي أَنْفُسِهِمْ إِنِّي إِذًا لَّمِنَ الظَّالِمِينَ (هود/۳۳).

و اما اینکه گفتید: من اصلاً هیچ برتری از شما ندارم، من آن برتری که در نظر شما است ندارم چون نمی گویم خزینه‌های زمین و دفینه‌هایش مال من است، از سوی دیگر از نظر معنویت هم برتری ندارم و نمی گویم غیب می دانم، و نیز نمی گویم من فرشته‌ام، و در باره آنهایی که در چشم شما خوار می نمایند - و خدا بهتر داند که در ضمائر ایشان چیست - نمی گویم هرگز خدا خیری به ایشان نخواهد



داد، چون اگر چنین ادعایی بکنم، از ستمکاران خواهم بود.

قَالُوا يَا نُوحُ قَدْ جَدَدْنَا فَأَكْثَرْتَ جِدَالَنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ
(هود/۳۲).

گفتند ای نوح!- عمری است که- با ما بگو مگو می کنی، و این بگو مگو را از حد گذراندی- کار را یکسره کن- اگر راست می گویی آن عذابی را که همواره به ما وعده می دادی بیاور.

اهمیت و ضرورت گفت و گو

گفت و شنود، طرح نظرات را از قید موضع گیری های محتوم و مختوم رها می سازد و موضع گیری های فردی را تعدیل می نماید. مواضع، در فرآیند گفتمان اصلاح و تصحیح می شوند. گفت و شنود به دور از خصمت کتابی، مرجعی و تجویزی مسائل است. دیالوگ نفی و اثبات نمی کند، رهنمون می شود

American Herithage.ition.NewYork.1997.P237ThirdEd

انبیای الهی، دعوت و رسالت خویش را با گفت و گو آغاز کردند و با گفت و گوی حقیقت مدار و هدایت محور به اهداف آسمانی خویش نائل آمدند (عبادیان، گفت و شنود، نامه مفید، ۵۱).

برخی پنداشته اند که دین برخلاف علم، با گفت و گو و گفت و شنود سرسازگاری ندارد. این پنداری ناصواب است که قبل از هر چیز منشاء آن تلقی نادرست از دین است. پنداری که از نقد ناپذیری دینداران و بینش ها و برداشت های دینی آن ها ناشی شده است. در حالی که گفت و گو یکی از اسلوب های رایج تفهیم و تفاهم ادیان الهی است. و تاریخ اسلام، گفت و گوهای فراوان پیامبر خاتم را با مشرکان و اهل کتاب و اقوام و ملل و سران مختلف، به خوبی در حافظ اش سپرده است.

گفت و گوی های علمی، عقیدتی امام صادق (ع) در مدینه و مکه به خصوص در مسجد الحرام با صاحبان افکار و اندیشه های گوناگون همچون ابن مقفع و ابو

شاگرد و دیصانی (ر.ک: طبرسی، ج ۲، ۱۹۸) و... یا گفت و گوهای عالمانه امام علی بن موسی الرضا (ع) با دانشمندان مسیحی و یهودی و اندیشوران عصر خویش نیز از نمونه‌های گفت و گوی تمدن هاست (صدوق، ۳۲۰).

امروز تعامل فرهنگ‌ها با یکدیگر، تبدیل به امر ضروری برای ملت‌ها گشته و نظام جهانی فراگیرنده این ویژگی‌ها، باید بر پایه‌های زیر استوار شده باشد:

- ۱- احترام به حق حاکمیت کشورها و عدم دخالت در امور داخلی آنها.
- ۲- احترام به فرهنگ‌های گوناگون.
- ۳- پیشگیری سیاست کلی از میان بردن فقر و حمایت از عدالت اجتماعی.
- ۴- حمایت از دموکراسی در چهارچوب احترام به ارزش‌های مورد احترام جامعه.

- ۵- در پیش گرفتن منطق گفتگو در همه سطوح میان تمدن‌ها، ادیان یا مکتب‌ها و مذاهب مختلف برای نیل به مشترکات و همکاری در این موارد مشترک.
- ۶- بالابردن سطح دانش بشر و همکاری میان کشورها در این عرصه.
- ۷- حمایت از صلح عادلانه جهانی.
- ۸- نفی هر گونه اشغالگری، ستم و تروریسم.
- ۹- فراهم آوردن امکان بهره‌گیری از تکنولوژی اطلاعاتی و دستاوردهای سازنده و مفید برای بشریت.

- ۱۰- تقویت جنبه‌های معنوی انسانی و عدم اجازه پیدایش و گسترش اندیشه‌های ویرانگری چون نازیسم، نژاد پرستی و دیگر اندیشه‌هایی که بشریت به اتفاق آنها را شیطانی می‌خواند (جمعی از اندیشمندان، جهان شمولی و جهانی سازی، ۱۳۸۸، ۴۴-۴۵).



زیان های روی برتابی از گفت و گو

امامان معصوم (ع)، در کنار پافشاری بر دستیابی به اندیشه درست، به شدت افراد را از فرجام استبداد به رای و روی برتافتن از گفت و گو برای دستیابی به افکار درست و استوار سازی آنها، برحذر داشته اند. در ذیل، به نمونه هایی از سخنان آنان در این حوزه اشاره می شود:

امیرالمؤمنین علی (ع)، کسی را که بر رای خویش پای می فشارد و از گوش فرا دادن به نظر دیگران سر بر می تابد، برای اظهار نظر صالح و توانمند نمی دانند و می فرماید:

برای آن که بر نظر خویش پای می فشارد، رای نیست. آن حضرت در حکمت دیگری، استبداد به رای را از لغزشگاه های اندیشه می شمارد و می فرماید: خود رای، بر لبه لغزش های انکار ناپذیر، قرار دارد (مجلسی، ج ۷۵، ۱۰۵). ایشان در سخن دیگری فرمودند: خود رای تو، تو را لغزنده و بی پروا برای گرفتاری ها می سازد. همچنان که فرمودند: آن که از گونه های آراء نا آگاه باشد، نیرنگ ها ناتوانش خواهد ساخت (همان جا).

اصول حاکم بر گفت و گو و تعامل فرهنگی بین ادیان

گفت و گوی تمدن ها و ادیان دارای اصول و قواعدی است که در صورت اجرا شدن این اصول به نتیجه خواهد رسید برخی از این اصول عبارتند از: کاردانی در گفت و گو؛ رعایت آداب گفت و گو؛ انواع گفت و گو و درستی روش های گفت و گو.

کاردانی در فن گفت و گو

اولین نکته در گفت و گوی تمدن ها این است که نباید هر کسی به خود اجازه دهد به عنوان نماینده یک تمدن، بر سر میز گفت و گو با تمدن های دیگر بنشیند؛ زیرا لازم است گفت و گو کننده، از توان علمی و بیانی و تسلط بر فن گفت و گو برخوردار باشد و به همین دلیل، اسلام بر آنانی که شناخت درست و حقیقی از اسلام

ندارند، روانمی داند که خود را مدافع تمدن اسلامی بشمارند. بعد از پیامبر اکرم (ص)، روش امام صادق (ع) بر تربیت و آماده سازی شاگردان متخصص در دفاع از اسلام اصیل در حوزه های گوناگون معرفت بود.

کسی که قرار است با طرف مقابل به گفت و گو بنشیند، باید در روش و فن گفت و گو علم داشته باشد در غیر این صورت گفت و گو به نتیجه مطلوب نخواهد رسید. در این بخش به سخنانی از اهل بیت (ع) در این باره اشاره می شود:

ابو خالد کابلی گوید: مؤمن الطاق را دیدم که گوشه ای از مسجد پیامبر نشسته و مردم مدینه گردش حلقه زده بودند و وی پاسخ می داد. نزدیک رفتم و گفتم: امام صادق (ع) ما را از سخن گفتن نهی کرده است. وی گفت: آیا امام دستور داده به من بگویی؟ گفتم: نه، ولی به من دستور داده با هیچ کس سخن نگویم. گفت: برو و در آنچه که به تو دستور داده، پیروی اش کن. نزد امام صادق (ع) آمدم و داستان مؤمن الطاق را گفتم و افزودم که من چه گفتم و او در جواب گفت: که برو و در آنچه که به تو دستور داده، پیروی اش کن. امام صادق (ع) لبخندی زد و فرمود: «ابو خالد! مؤمن الطاق با مردم سخن می گوید و می تواند پاسخ گوید و از عهده اش بر آید؛ ولی اگر با تو بحث کنند، نمی توانی از عهده بر آیی» (طوسی، ۱۴۰۴، ج ۳۲۷، ۲).

از این روایت می توان یک قاعده و اصل به دست آورد. اصل و قاعده توانائی و شناخت روش گفت و گو و مناظره که در غیر این صورت، گفت و گو به ثمر نمی نشیند. اگر چه ابو خالد کابلی یکی از اصحاب خاص امام صادق (ع) بودند ولی امام (ع) به سبب عدم توانائی وی، او را از گفت و گو و مناظره منع کرد. بنا بر این تنها داشتن علم کافی نیست بلکه باید مهارت گفت و گو را هم با تمام شرایط آن داشته باشد.

در روایتی دیگر، عبد الأعلی به امام صادق (ع) گفت: مردم مرا به سبب گفت و گو و مناظره، سرزنش می کنند؛ ولی من گفت و گو می کنم. امام فرمود: «کسانی



چون تو که وقتی گرفتار شوند، نجات می یابند، اشکالی ندارد؛ ولی برای کسی که چون بنشیند، توان برخاستن ندارد، روا نیست» (همان، ج ۲، ۶۱۰، مجلسی، ج ۴۰۴، ۷۳). بنا بر نقلی دیگر، امام صادق(ع)، رو به حمران کرد و فرمود: «تو طبق روایت سخن می گویی و به حق می رسی» و رو به هشام بن سالم کرد و فرمود: «می خواهی طبق روایت سخن بگویی، اما آن را نمی شناسی» و آن گاه رو به احول کرد و فرمود: «تو قیاسگر مکاری، باطل را با باطل می شکنی؛ اما باطل تو روشن تر است». آن گاه رو به قیس ماصر کرد و فرمود: «بحث می کنی و گاه که به خبر رسول خدا(ص) نزدیک می شوی، از آنچه که به آن نزدیک شده ای دور می گردی، حق را با باطل درهم می آمیزی، در حالی که حق اندک، از باطل فراوان بی نیاز می کند. تو و احول، پُر خیر و کاردان هستی» (کلینی، ج ۱، ۱۷۱؛ مفید، ج ۲، ۱۹۴).

یونس گوید: پنداشتم که امام، به هشام بن حکم نیز سخنی نزدیک به سخنی که به آن دو فرمود، خواهد گفت؛ آن گاه امام فرمود: «ای هشام! هرگاه پایین می آیی، پاهایت را جمع می کنی و اوج می گیری. مثل تو باید با مردم گفت و گو کرد. از لغزش بپرهیز، و همراهی خداوند، به خواست خداوند، پشتوانه توست» (همو، ۱۷۱).

امام (ع) با نگاه روانشناسانه به اصحاب خود، لیاقت و استعداد آنها را در باره گفتگو بیان کرده است. بنا بر این علاوه بر داشتن دانش برای گفت و گو در باره یک موضوع، شناخت روش گفتگو و به کارگیری مهارت های لازم در این زمینه ضروری است.

بعد از اینکه فرد گفت و گو کننده با روش ها و مهارت های گفت و گو آشنا شد، برای پیشبرد اهداف خود، نیازمند رعایت آداب گفت و گو و دیالوگ است. به سبب آن که اگر انسان از روش های لازم برای گفت و گو برخوردار باشد اما با آداب آن آشنا نباشد در این صورت طرف مقابل، گفت و گو را ادامه نخواهد داد. بر

این اساس، برخی از آداب و رسوم در گفت و گو که از اهل بیت (ع) نقل شده است، به اختصار بیان می‌شود:

آداب گفت و گو

۱. نگاه کردن به سخن، نه به گوینده آن

توجه به سخن گوینده نه به گوینده آن، از آداب قطعی و عقلانی گفت و گو است. چنان که در قرآن نیز بشارت داده شده و فرموده اند «قَبِّشْرُ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ؛ پس بشارت ده به آن بندگان من که به سخن گوش فرا می‌دهند و بهترین آن را پیروی می‌کنند» (زمر/۱۷ و ۱۸).

این موضوع در احادیث بسیاری نیز مطرح شده است از جمله آن که رسول خدا (ص) فرمود: حکمت را فرا گیر، و این که از کجا به دست آمده است، به تو آسیبی نمی‌رساند (دیلمی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ۱۶۸). امیرالمؤمنین علی (ع) نیز فرمود: به گوینده منکر؛ بلکه بنگر به آنچه گفت. همچنین فرمود: دانش، گم شده مؤمن است، آن را به چنگ آرید، گرچه از دستِ مشرکان باشد (آمدی، ۶۰، ۱۳۶۰).

۲. پیروی دانش

تبعیت و پیروی از علم و دانش یکی دیگر از آداب گفت و گو است چنان که در قرآن آمده است: و برخی از مردم درباره خدا بدون هیچ علمی مجادله می‌کنند و از هر شیطان سرکشی پیروی می‌کنند. نیز آمده است که از میان مردم کسی است که درباره خدا بی هیچ دانش و بی هیچ رهنمود و کتاب روشنی به مجادله می‌پردازد (حج/۳). رسول خدا (ص) نیز فرمود: کسی که در نزاع‌ها از غیر دانش یاری جوید، تا هنگام مرگ، در خشم خداست. همچنین فرمود: از بهترین امت من، مردمی هستند که پیرو برهان اند (متقی هندی، ۴۴).

انواع گفت و گو

از تعالیم دینی و آموزه‌های اهل بیت چنین برمی‌آید که گفت و گو می‌تواند انواع مختلفی داشته باشد و بدیهی است که همه انواع آن پسندیده نیست و به نتیجه



نمی‌رسد. در این بخش به برخی از این انواع اشاره می‌شود:

۱. گفت و گوی شایسته

گفت و گویی که مورد توجه قرار گرفته و نتیجه بخش خواهد بود گفت و گوی شایسته است. ویژگی گفت و گوی شایسته در قرآن چنین ترسیم شده است: حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به شیوه ای که نیکوتر است مجادله کن. در حقیقت، پروردگار تو به حال کسی که از راه او منحرف شده، داناتر و او به راه یافتگان داناتر است (نحل/۱۲۵). همچنین آمده است که با اهل کتاب، جز به شیوه ای که بهتر است، مجادله نکنید - مگر با کسانی از آنان که ستم کرده اند- و بگویید: «به آنچه به سوی ما نازل شده و آنچه به سوی شما نازل گردیده، ایمان آوریم؛ و خدای ما و شما یکی است و ما تسلیم اویم» (عنکبوت/۴۶).

امیرالمؤمنین علی (ع) نیز می‌فرماید: نوجوانان را به مجادله و مباحثه فرمان دهید، میان سالان را به تفکر و کهن سالان را به سکوت (ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ۲۸۵-۲۶۰). هشام بن حکم گوید امام صادق (ع) از من پرسید: «ابن طیار چه شد؟ گفتم: درگذشت؛ فرمود: خدا رحمتش کند و او را با چهره‌ای شاداب و شادمان، ملاقات کند، وی بسیار دفاع کننده از ما اهل بیت بود» (کشی، ج ۲، ۶۳۸).

۲. گفت و گوی نکوهش بار

گفت و گوی نکوهیده گفت و گویی است که با جدال و عدم پذیرش حق همراه باشد از این رو در قرآن می‌فرماید: و به راستی در این قرآن، برای مردم، از هر گونه مثلی آوردیم، ولی انسان بیش از هر چیز، سرِ جدال دارد (انعام/۶۸). یا فرموده است: و آنان که در آیات ما مجادله می‌کنند، بدانند که ایشان را گریزی نیست (شوری/۳۵). چنان که در آیه ای دیگر می‌فرماید: کسانی که در باره خدا پس از اجابت دعوت او به مجادله می‌پردازند، حجّثشان نزد پروردگارشان باطل است و

خشمی بر ایشان است و برای آنان عذابی سخت خواهد بود (عنکبوت/۵)

۳. جدال احسن

نوع دیگری از گفت و گو، جدال احسن است. با آن که در روایات متعددی از جدال نهی شده است اما اگر جدال احسن باشد نه تنها از آن نهی شده بلکه در مواقع گفت و گو بدان توصیه نیز شده است.

۱/۳. جدال احسن از منظر و دیدگاه قرآن کریم

قرآن کریم مجادله ای را احسن و نیک می شمارد که این ویژگی ها را داشته باشد: ۱. مجادله و مناظره برای اثبات حق و نفی باطل باشد؛ ۲. ثمره و نتیجه آن رشد و هدایت انسان باشد. اگر چنین مناظره و مجادله ای تحقق پیدا کند از دیدگاه قرآن کریم آن مناظره و مجادله نیکو و خوب است و باید چنین مجادله و مناظره ای انجام گیرد و قرآن کریم به آن ترغیب کرده است. چنانچه خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: **وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ**. با آنان به بهترین روش جدال کن یا در آیه دیگر می فرماید: **وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ**؛ با اهل کتاب، به جز با بهترین روش ممکن، جدال مکن (عنکبوت/۴۶).

از مجموع آیات قرآن کریم استفاده می شود که جدال احسن، روش انبیا علیهم السلام در دعوت به راه خدا بوده است. بر پایه آیات ۳ و ۸ حج، جدال احسن باید آگاهانه باشد؛ زیرا جدل از روی علم، به اعتقاد حق منتهی می شود و جدال بدون علم، به اعتقاد باطل می انجامد (فخر رازی، بی تا، ج ۲۷، ۲۹).

از این رو فرمود: **وَيَا قَوْمِ مَا لِي أَدْعُوكُمْ إِلَى النِّجَاةِ وَتَدْعُونَنِي إِلَى النَّارِ**؛ ای گروه من، چه می شود که من شما را به نجات فرا می خوانم و شما مرا به آتش فرا می خوانید؟ (غافر/۴۱).

۲/۳. جدال احسن در آموزه های اهل بیت علیهم السلام

در روایات اهل بیت علیهم السلام نیز به جدال احسن ترغیب شده است؛ چنان که در حکمت های منسوب به امیر مؤمنان، علی (ع) آمده است که جوانان را به

بحث و مجادله توصیه کنید (ابن ابی الحدید، ج ۲۸۵، ۲۰). همچنین به فرموده امام عسکری (ع)، وقتی به امام صادق (ع) عرض شد که پیامبر اکرم (ص) و ائمه علیهم السلام از جدال در دین نهی کرده اند، امام صادق (ع) فرمود: از جدال به طور مطلق نهی نشده، بلکه از جدال غیر احسن نهی شده است؛ آن گاه امام صادق (ع) به آیات ۱۲۵ نحل و ۴۶ عنکبوت که به جدال احسن ترغیب می کنند، استناد کردند (التفسیر المنسوب إلى الامام العسکری علیه السلام، ۱۳۸۸، ۵۲۷ ح ۳۲۲؛ مجلسی، ج ۱۲۵، ۲). جدال احسن باید با سخن مهرآمیز و توأم با نرمی و وقار و آرامش، و برای یاری حق صورت گیرد و با حجت و دلیل عقل پسند و پرهیز از هرگونه اذیت، درستی، خشونت و سخت گیری باشد.

در احادیث و روایاتی که از پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع) به دست ما رسیده است، بر دوری از جدل تأکید شده است؛ چنانکه پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمود: «به هیچ چیزی پس از نهی از بت پرستی به اندازه نزاع و ستیزه کردن با دیگران نهی نشده ام».

آیات قرآن و روایات اسلامی ما را از نزاع و گفت و گوهای بی فایده و اعتراض بر گفتار دیگران بدون غرض و مقصود دینی برحذر داشته است، چراکه نه تنها فایده و نفعی ندارد، بلکه موجب دشمنی، نفاق، و از بین رفتن سلامت عقل می گردد. امام صادق (ع) به نقل از امام حسین (ع) می فرماید: «جدال از چهار حال بیرون نیست: اول اینکه مباحثه در مسئله ای است که هر دو طرف نسبت به آن، علم و اتفاق نظر دارند؛ در این صورت، هر دو از مرحله خلوص و صفا بیرون رفته و علم خود را ضایع کرده و طلب رسوایی و فضیحت نمودید. دوم، آنکه هر دو جاهل به آن موضوع مورد بحث هستند که در این حالت، نادانی خود را آشکار نموده و روی جهل با همدیگر مجادله کرده اند. سوم، اینکه یکی عالم است و با شخصی که جاهل است جدال می کند. در این صورت، مقصود آن عالم روشن کردن لغزش طرف مقابل از روی

ظلم به او است و چهار، یکی جاهل بوده که با شخص عالم جدال می کند. در این صورت شخص جاهل، احترام و منزلت عالم را حفظ نکرده و نسبت به او ستم کرده است. پس جدال به هر صورت زشت و ناروا است، و کسی که انصاف داشته باشد و در مقابل حق تسلیم باشد، قهراً جدال را ترک خواهد کرد، و در این حالت ایمان خود را محکم نگه داشته و سلامتی دین خود را نیکو گرفته و عقل خود را از لغزش و اشتباه حفظ کرده است.

۴. احترام به طرف مقابل

در سیره اجتماعی و اخلاقی اهل بیت علیهم السلام به ویژه به هنگام گفت و گو، احترام به طرف مقابل از اهمیت بسیاری برخوردار است. در حقیقت یکی از اصول گفت و گوی سازنده احترام به آداب و رسوم طرف مقابل است. امام علی علیه السلام در نهج البلاغه به این مطلب مهم اشاره کرده و می فرماید: هماهنگی در اخلاق و رسوم مردم، ایمن ماندن از دشمنی و کینه های آنان است (نهج البلاغه، حکمت ۴۰۱، ترجمه محمد دشتی، ص ۵۲۷).

همچنین امام علی علیه السلام در نهج البلاغه در بیان دیگری فرموده اند:

حق صاحب و رفیق این است که به فضل و انصاف با او رفتار کنی و او را احترام متقابل نمائی و مگذاری در احسان به تو پیش افتد و اگر پیش افتاد عوض دهی و با او برآئی چنانچه با تو برآید و اگر قصد گناه کرد بازش داری و برایش رحمت باشی نه عذاب و لا قوه الا بالله (نهج البلاغه، خطبه ۶۶، ترجمه محمد دشتی، ص ۲۴۵).

۵. عدم درگیری و خشونت در گفت و گو

یکی از مظاهر سیره اهل بیت (ع) عدم درگیری و خشونت در گفت و گو با دیگران است. این ویژگی از راه های مختلفی تحقق می یابد که در این مجال به چند نمونه از این موارد اشاره می شود:

۱/۵. کنترل خشونت و تندخویی در زمان گفت و گو

دوری از خشونت و کنترل خشم و تندخویی یکی از این راه ها بود که برای



پیشگیری از درگیری اهمیت بسیار داشت. از این رو در معارف دینی چنین توصیه شده و فرموده‌اند: باد دماغت را فرو بنشان و هنگام تندخویی و قدرت نمایی بر خود مسلط باش و تیزی زبانت را در اختیار خود گیر، با خویشتن داری، و با تأخیر افکندن اقدام خشونت‌آمیز، از خشم به دور باش و چون زمینه خشم و خشونت فراهم شد چشم به آسمان بردار تا خشمت فرو نشیند و عنان اختیار به دست آید و هرگز چنین قدرتی بر نفس خود نخواهی یافت مگر آن که فراوان به یاد قیامت و بازگشت به سوی پروردگارت باشی (ابن شعبه حرانی، ۲۹۲).

۲/۵. رفتار انسانی با پیروان مذاهب دیگر

در دستورات دینی صرف نظر از این که مخاطب چه کسی باشد و چه دینی داشته باشد بر رفتار انسانی تأکید فراوان شده است. به عنوان نمونه امام باقر(ع) فرموده‌اند:

وَإِنْ جَالَسَكَ يَهُودِيٌّ فَأَحْسِنْ مُجَالَسَتَهُ؛ اگر یهودی با تو هم‌نشینی کرد، با او رفتار نیکو داشته باش (کلینی، ۱۳۹۰ ش، ج ۲، ۶۷۰).

۳/۵. پرهیز از گفتار نابهنجار نسبت به پیروان مذاهب

دشنام و سخنان نابهنجار به هیچ روی حتی نسبت به پیروان مذاهب دیگر در اسلام مجاز نیست. بر همین اساس هنگامی که امیرالمؤمنین علی(ع) در نبرد صفین شنید که عده‌ای از یارانش به اهل شام دشنام می‌دهند فرمود:

پسند من نیست که شما دشنام دهنده باشید، ولی اگر در گفتارتان کردار آنان را وصف کنید و حالشان را بیان نمایید به گفتار صواب نزدیک‌تر، و در مرتبه عذر رساتر است. بهتر است به جای دشنام بگویید: خداوندا، ما و اینان را از ریخته شدن خونمان حفظ فرما، و بین ما و آنان اصلاح کن، این قوم را از گمراهی نجات بخش تا آن که جاهل به حق است آن را بشناسد، و آن که شیفته گمراهی است از آن باز ایستد (مجلسی، ج ۳۲، ۵۶۱).



با مرور آیات و روایات می توان به این نتیجه رسید که:

۱. در اسلام هر دو نظریه گفت و گو و برخورد تمدن ها مطرح شده است؛
۲. هر دو نظریه یعنی گفت و گو و برخورد تمدن ها به طور مطلق قابل قبول نیست بلکه این دو امری نسبی هستند؛
۳. بر اساس آیات قرآن و روایات اهل بیت (ع) اول گفت و گو است و در مرحله بعد برخورد؛ یعنی گفت و گو نرم افزارانه است و برخورد سخت افزارانه؛
۴. در همه این موارد، در صورت روی آوردن به گفت و گو اصولی را باید رعایت کرد تا گفت و گو نتیجه بخش باشد و بتواند مشکل جامعه بشری را بدون درگیری و نزاع حل کند از جمله آن که گفت و گو باید بر اساس جدال احسن صورت بگیرد، از خشونت و خشم به هنگام گفت و گو پرهیز شود، رفتار انسانی با پیروان مذاهب دیگر لحاظ شود، از گفتار ناهنجار نسبت به پیروان مذاهب پرهیز شود، احترام متقابل و احترام به آداب و رسوم طرف مقابل نادیده گرفته نشود و تکیه بر مشترکات و چشم پوشی و دوری از اختلافات مورد توجه باشد.



فهرست منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

۱. ابن ابی الحدید، عزّ الدین عبد الحمید بن محمّد، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمّد أبو الفضل ابراهیم، بیروت، دار احیاء التراث، الطبعة الثانية، ۱۳۸۷ه.ش.
۲. ابن خلدون، عبد الرحمن، مقدمة ابن خلدون، ترجمه محمد پروین، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۶۲.
۳. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (م قرن ۴)، تصحیح و تعلیق علی أكبر غفاری، چاپ چهارم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، ۱۴۰۴.
۴. آمدی، عبدالواحد بن محمد، غررالحکم ودررالكلم، تحقیق، میر سیّد جلال الدین محدث ارموی، جامعه طهران، الطبعة الثالثة، ۱۳۶۰ه.ش.
۵. التفسیر المنسوب إلى الامام العسکری علیه السلام، قم، ذوی القربی، ۱۳۸۸.
۶. دیلمی، ابو شجاع شیرویه بن شهر دار الدیلمی الهمدانی، الفردوس بمأثور الخطاب، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۸ق-۱۹۹۷م.
۷. سیّد رضی، نهج البلاغه، ترجمه، عزیر الله کاسب، تهران، نشر محمد، چاپ اول، ۱۳۷۹ش.
۸. شلبی، محمود، حیاة جعفر بن ابی طالب ذی الجناحین الطیّار، بیروت، دار الجیل، الطبعة الثانية، ۱۴۱۶ه-۱۹۹۶.
۹. صدوق، محمد بن علی بن حسین، عیون اخبار الرضا علیه السلام، تحقیق السیّد مهدی الحسینی، طهران، منشورات جهان.
۱۰. طبرسی، مجمع البیان،
۱۱. طبری، محمد بن جریر، تفسیر الطبری، دار الفکر، بیروت، ۱۴۰۸ه.ق.

۱۲. طوسی، محمد، اختیار معرفه الرجال (رجال الکشی)، تحقیق سید مهدی رجائی، مؤسسۀ آل البیت، قم، الطبعة الاولى، ۱۴۰۴ه.ق.
۱۳. عبادیان، محمود، گفت و شنود، نامه مفید، ش ۲۴، سال ششم، زمستان ۱۳۷۹.
۱۴. فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر، بیروت، دار احیاء التراث العربی، الطبعة الثالثة، بی تا.
۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دار الثقلین، ۱۳۹۰ش.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الروضة من الکافی، تهران، کتابخانه اسلامی، ۱۳۶۴ ش.
۱۷. گوستاولوبون، تمدن اسلام و عرب، ترجمه، سید محمد تقی فخر داعی گیلانی، چاپ چهارم، بنگاه مطبوعاتی علی اکبر علمی، ۱۳۳۴ش.
۱۸. متقی هندی، کنز العمال، تصحیح صفوة السقا، مکتبۀ التراث الاسلامی، بیروت، الطبعة الاولى، ۱۳۹۷ه.ق.
۱۹. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمة الاطهار، تهران، مؤسسۀ الطور، ۱۳۷۰ش.
۲۰. مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، انتشارات صدرا، چاپ سیزدهم، ۱۳۶۶.
۲۱. منصور نژاد، محمد، گفت و گوی تمدن ها از منظر اندیشمندان ایرانی، نسخه الکترونیکی.
۲۲. ویل دورانت، تاریخ تمدن، مترجمان، ابو طالب صارمی، عبد الحسن و پرویز مرزبان، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۸۱ش.
۲۳. هانتینگتون، ساموئل پی، نظریه برخورد تمدن ها، ترجمه، مجتبی امیری وحید، تهران: مرکز و چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ ششم، ۱۳۸۶.
- 1- American Herithage.ition.NewYork.1997.P237ThirdEd.



نقش زبان و ادبیات در هویت منطقه‌ای

سید علی شاه احمدی^۱

کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی. مجتبع زبان، ادبیات و فرهنگ شناسی. جامعه المصطفی العالمیه

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۴/۷ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۵/۱

چکیده

مقوله جهانی شدن و گسترش روابط بشری تعاملات ملت‌ها و فرهنگ‌ها را پیچیده‌تر ساخته‌است، ملت‌های مختلف در برابر فرصت‌های و آسیب‌های مشترکی قرار گرفته‌اند. تهاجم فرهنگی برخی از هویت‌های ملی و شخصی را دچار بحران ساخته‌است. از این رو، اندیشمندان برای شناسایی عناصر و مؤلفه‌های هویت‌ساز در سطح وسیع‌تر برآمده‌اند و عوامل و راهکارهایی را جستجو می‌کنند که در راستای تکوین و تقویت هویت منطقه‌ای مؤثر باشند. پرسش این است که هویت منطقه‌ای نیازمند کدام زمینه‌ها و مؤلفه‌ها است. این پژوهش به نقش زبان و ادبیات در هویت منطقه‌ای پرداخته‌است. زبان و ادبیات رسانه نیرومندی است که باورها، انگیزه‌ها و احساسات آدمی را به همدیگر انتقال می‌دهد. این رسانه ملت‌ها و جوامع هم‌فرهنگ و هم‌سرنوشت را در رسیدن به هویت واحد کمک می‌کند. فرهنگ، یکی از مهم‌ترین عناصر هویت‌ساز است و زبان و ادبیات مهم‌ترین جلوه فرهنگ است. آثار زبانی و ادبی می‌تواند زمینه هم‌اندیشی و همدلی را در استفاده از فرصت‌ها و رویارویی با چالش‌ها فراهم سازد و گفتمان ایجاد کند. این گفتمان می‌تواند هویت جمعی ایجاد کند و در نتیجه به رفتار خردمندانه جمعی در استفاده از فرصت‌ها و مقابله با چالش‌ها بیانجامد. آیین و فرهنگ اسلام در منطقه غرب آسیا فرصت بزرگی برای هویت واحد منطقه‌ای است. زبان و ادبیات عربی و فارسی که به عنوان زبان اول و دوم اسلام شناخته می‌شوند و پیوندهای زیادی با هم دارند می‌توانند در این زمینه نقش بزرگی ایفا کنند.

واژگان کلیدی

هویت منطقه‌ای، زبان و ادبیات، اسلام، فرهنگ.

مقدمه

موضوع «نقش زبان و ادبیات در هویت منطقه‌ای» یک بحث میان‌رشته‌ای است که به جامعه، سیاست و فرهنگ ارتباط دارد. در واقع بحث هویت بر مبنای سیاست و مناسبات قدرت استوار است. بر همین اساس، موضوع هویت منطقه‌ای ناگزیر به این نوشتار رنگ سیاسی می‌دهد.

در دنیای معاصر بسیاری از منازعات قدرت و اقتصاد بر مبنای «هویت» شکل می‌گیرد. واقعیت آشکار در تعاملات سیاسی جهان امروز این است که بخشی از جهان، حاکم و بهره‌مند اند و بخشی دیگر، محکوم و محروم‌اند. بخشی، اختیارات و تصمیم‌های سیاسی، نظامی، اقتصادی و اجتماعی را در انحصار گرفته‌اند و بخشی دیگر به ابتدایی‌ترین امکانات زندگی مانند نان و دارو دسترسی ندارند. بخشی در آرامش و آسایش به سر می‌برند و بخشی دیگر طعمه ترور و انتحار و کشتارهای جمعی اند و زندگی‌شان در معرض خطر و تهدید جدی قرار دارند. این بی‌عدالتی و ناروایی آشکار است که باید علت‌ها و عوامل آن شناخته شود. باید وجدان و آگاهی جمعی شکل بگیرد تا ملت‌های محروم و تحت ستم، با هم‌اندیشی و همبستگی راه نجات‌شان را جستجو نمایند و به آرمان‌های عدالت و آزادی برسند.

کنش‌ها و اقدام‌های دولت‌ها و واحدهای سیاسی در این مورد به گونه جداگانه و انفرادی یا کارساز نیستند یا کم‌اثر اند. تعقیب این آرمان‌ها نیازمند یک انسجام و اقدام جمعی است. ملت‌هایی که دارای آرمان‌های مشترک و جهان‌بینی مشترک‌اند، باید در پی درمان دردهای مشترک‌شان باشند. در این میان، احساس «هویت مشترک» می‌تواند ملت‌ها را در این امر کمک کند.

پرسش اصلی در این نوشتار این است که کدام عناصر و مؤلفه‌هایی می‌تواند در تکوین و تقویت هویت منطقه‌ای نقش آفرین باشد و به گونه خاص، نقش زبان و ادبیات در هویت منطقه‌ای چیست. آیا می‌تواند در آفرینش هویت واحد در یک

نقشه اجتماعی مؤثر باشد، اگر جواب مثبت است، چگونه و با کدام شرایط و زمینه‌ها.

اساساً عناصر هویت‌ساز به عوامل و عناصری گفته می‌شود که دارنده آن هویت، با آن‌ها تعریف می‌شود. در مورد هویت منطقه‌ای اگر دارایی‌های مشترک فرهنگی، جهانی‌بینی مشترک، زبان مشترک و مانند آن در میان دولت‌ها و ملت‌های منطقه وجود داشته باشد، می‌توان مدعی هویت منطقه‌ای در میان آن دولت‌ها شد. هم‌چنین اگر منافع و تهدیدهای مشترک در برابر واحدهای سیاسی جداگانه و کشورهای یک منطقه وجود داشته باشد، نقش مهم‌تری در تشکیل هویت منطقه‌ای دارد.

جایگاه «هویت» و «هویت‌گرایی» در نظم نوین جهانی پس از جنگ سرد اهمیت بسزایی یافته و ابعاد گوناگون سیاسی، امنیتی، اقتصادی و فرهنگی را در تعامل ملت‌ها در سطح جهان تحت تأثیر قرار داده است. ساموئل هانتینگتون در اثر معروف خود «برخورد تمدن‌ها» می‌گوید الگوهای ستیزش و مقابله پس از جنگ سرد ناشی از تقابل فرهنگ‌ها و سیاست «هویت» خواهد بود. (هانتینگتون، ۱۳۷۸: ص ۲۲)

نقش تعیین‌کننده هویت در سیاست‌های جهانی سبب شده است تا جبهه‌گیری‌ها و تقابل‌هایی بر مبنای هویتی در سطح جهان شکل گیرد و بشر معاصر را به منازعات بسیار پیچیده‌ای درگیر سازد. ریچارد جنکینز در کتاب هویت اجتماعی می‌نویسد: «هویت‌های اجتماعی وجود دارند و توسط اشخاص کسب و مطالبه می‌شوند و در چهارچوب مناسبت‌های قدرت به آن‌ها تخصیص داده می‌شوند. هویت چیزی است که بر سر آن کشاکش در می‌گیرد و به واسطه آن، ترفندها پیش برده می‌شود: هویت در سیاست، هم وسیله و هم هدف است.» (جنکینز، ۱۳۹۸: ص ۴۳-۴۴)

این نوشتار در پی آن است که نقش و جایگاه زبان و ادبیات در هویت منطقه‌ای - به طور خاص غرب آسیا- را مورد بررسی قرار دهد و به نتایج و پیشنهادهای در این خصوص دست یابد. زبان و ادبیات در ساختار و تحکیم هویتی یک منطقه چه



نقشی می‌تواند ایفا کند. مخصوصاً منطقه‌ای که دارای بافت‌های وسیع فرهنگی، ارزشی و زبانی هستند، ادبیات چه خدمتی برای همبستگی هویتی آن می‌تواند. البته بررسی تخصصی این موضوع کار دشواری است زیرا ابعاد گوناگونی مانند سیاست، جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی و فرهنگ و ادبیات را در برمی‌گیرد که هر کدام حوزه‌های دانشی تخصصی و جداگانه‌اند.

پرسش‌ها و فرضیه‌های پژوهش

برخی از مهم‌ترین پرسش‌هایی را که در ضمن این موضوع قابل بررسی است، قرار زیر می‌توان برشمرد:

- هویت چیست و هویت اجتماعی - منطقه‌ای کدام است
- هویت با زبان و ادبیات چه ارتباطی دارد
- زبان و ادبیات چگونه می‌تواند در پیدایش احساس هویت منطقه‌ای و تحکیم آن نقش آفرینی کند و کدام گونه‌های ادبی در این خصوص می‌تواند نقش پررنگ‌تری داشته‌باشد.
- چه برنامه‌ها و راهکارهایی می‌تواند در زمینه بهره‌گیری از زبان و ادبیات در پیدایش احساس هویت جمعی / منطقه‌ای وجود داشته‌باشد
- آیا زبان و ادبیات خود به عنوان عنصر مستقل هویت‌ساز به شمار می‌رود یا تنها نقش ابزاری دارد.
- زبان‌های رایج در منطقه غرب آسیا چقدر می‌توانند در تعامل سازنده در سطح منطقه هویت آفرین باشند.
- این پژوهش به روش تحلیلی، توصیفی و ماهیت کتابخانه‌ای سعی می‌کند تا برخی از ابعاد پرسش‌های این موضوع را روشن سازد.

به گونه اجمالی می‌توان گفت که زبان و ادبیات در هویت منطقه‌ای هم می‌تواند نقش ایجاد کننده داشته‌باشند و هم نقش بیان کننده و تثبیت کننده. زیرا زبان



و ادبیات عنصر اساسی فرهنگ است و فرهنگ از عناصر کلیدی هویت اجتماعی است. از سوی دیگر، زبان و ادبیات رسانه نیرومندی است که افکار و احساسات افراد جامعه را به همدیگر منتقل می‌کنند.

پیشینه پژوهش

تا آن‌جا که نگارنده بررسی کرده‌است، به پژوهش مستقلی در خصوص این موضوع به زبان فارسی برنخورده‌است. به گونه ضمنی در پژوهش‌های مربوط به هویت، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، دانش‌های سیاسی، ادبیات و نقد و نظریه‌های ادبی و دیگر مباحث فرهنگی از ابعاد متفاوتی به این موضوع اشاره شده‌است. مباحث مربوط به تأثیر زبان و هویت در روابط فردی و اجتماعی، جایگاه هر یک نسبت به دیگری و نقش زبان در هویت‌بخشی فردی و ملی، و تأثیر آن در سامان‌دهی فرهنگی ملت‌ها، کارکرد زبان در برابر فرهنگ‌های مهاجم و مانند آن در مقاله‌ها و پژوهش‌های نویسندگان از ابعاد مختلفی بررسی شده‌است که برخی از این پژوهش‌ها مورد استفاده این نوشتار بوده‌است.

هویت

واژه هویت (معادل Identity در زبان انگلیسی) از نگاه لغوی به معنی «هستی، وجود، ماهیت و سرشت» است و ریشه لغوی آن از واژه «هو» گرفته شده که به غایت، نهایت و کمال مطلق اشاره دارد. (معین، ۱۳۷۹: ص ۵۲۲۸) و در حوزه علوم انسانی هویت عبارت از مجموعه خصائل و خصوصیات رفتاری یک فرد یا گروه اجتماعی است که با آن تعریف و شناسایی می‌شود و از دیگران متمایز می‌گردد. (تاجیک، ۱۳۸۳: ص ۲۹)

هویت فرایند پاسخگویی آگاهانه هر فرد یا قوم یا ملت به پرسش‌هایی از «چیستی‌شناسی و کیستی‌شناسی» خود است، از گذشته خود که بوده، چه بوده و چه هست. به عبارت دیگر متعلق به کدام گروه و فرهنگ و تمدن است، خاستگاه اصلی‌اش کجاست و در تاریخ، توسعه و تحول بشری چه نقش و جایگاهی



داشته‌است و در نظام اقتصادی سیاسی و فرهنگی جهانی چه جایگاهی دارد و ارزش‌هایی که از هویت تاریخی او الهام گرفته‌است در تحقق اهداف بزرگ اجتماعی، سیاسی و فرهنگی او چقدر کارساز خواهد بود. (هرمیداس باوند، ۱۳۷۷: ص ۲۰)

هویت اجتماعی / منطقه‌ای

هویت منطقه‌ای زیر عنوان هویت اجتماعی قابل بحث و بررسی است. هویت در واقع مفهومی نسبی است و نظر به عوامل و مؤلفه‌هایی که در بر می‌گیرد، تحلیل می‌شود. «در نظام هویتی جوامع لایه‌های متعددی وجود دارد که میزان تعلق به برخی از لایه‌ها، بیشتر و واضح‌تر از لایه‌های دیگر است». (قیصری، ۱۳۸۳: ص ۹۶) برخی از این لایه‌ها محدودتر است و برخی از این لایه‌ها وسیع‌تر است. هر فردی براساس هویت شخصی و فردی یک تعریف خاصی دارد و بر اساس هویت ملی تعریف دیگری می‌یابد و اگر در سطح منطقه‌ای در نظر بگیریم تعریفی با مؤلفه‌ها و ویژگی‌های دیگری می‌یابد. هویت منطقه‌ای زیر عنوان هویت جمعی قابل تعریف است. ضمیر «ما» معرف «هویت جمعی» است و افراد می‌توانند از طریق عضویت در گروه‌ها براساس مؤلفه‌های مشترک و در مقیاس‌های مختلف دارای هویت جمعی شوند. ریچارد جنکینز در تعریف هویت جمعی می‌نویسد: «هویت جمعی به شیوه‌هایی که به واسطه آن‌ها افراد و جماعت‌ها در روابط اجتماعی خود از افراد و جماعت‌های دیگر متمایز می‌شوند اشاره دارد و برقراری و متمایز ساختن نظام‌مند نسبت‌های شباهت و تفاوت میان افراد، میان جماعت‌ها، و میان افراد و جماعت‌هاست.» (لطف آبادی، ۱۳۹۲: ص ۶۱) هویت مشابهت‌ها و تفاوت‌ها را مشخص می‌کند. (همان: ص ۵۵) میشل فوکو در بحث تبارشناسی، هویت را «تمایز نقاب‌ها» می‌داند؛ به این معنی که تمایز آدم‌ها در تفاوت هویت آن‌هاست و هویت در برابر «غیریت» قرار دارد. (Woodward, 2000: p6_7) براساس این تعریف اگر

ویژگی‌های ارزشی و رفتاری مشترکی ملت‌های یک منطقه را بتواند معرفی کند و از سایر ملت‌ها در مناطقی دیگر متمایز سازد، هویت واحد منطقه‌ای بر آن صدق می‌کند.

هویت نظر به عناصر و مؤلفه‌های آن، ابعاد گوناگونی می‌یابد مانند بعد اجتماعی، بعد سیاسی، بعد تاریخی، بعد فرهنگی، بعد زبانی و ادبی، بعد دینی و مانند آن که ممکن است برخی از آن‌ها جزو دیگری باشد. دیده می‌شود که هیچ کدام از این ابعاد در یک جغرافیای خاص سیاسی محدود نمی‌شود بلکه همه ملت‌هایی که اشتراکات دینی، فرهنگی، زبانی و اجتماعی دارند و از نگاه سیاسی سرنوشت و منافع مشترک دارند، می‌توانند با هویت واحد تعریف شوند. این تعریف می‌تواند صرفاً از یک بعد باشد یا همه ابعاد را شامل شود. هرچه پیوندها ابعاد بیشتری می‌یابد، به همان میزان هویت نیرومندتری شکل می‌گیرد.

غرب آسیا و اهمیت آن از نگاه هویتی و زبانی

الف. اهمیت هویتی

در مقدمه بحث اشاره شد که پدیده جهانی‌سازی با انگیزه‌های سیاسی، نوعی تهاجم فرهنگی و تحمیل هویت غربی را نیز به همراه دارد. اگر بپذیریم که پدیده جهانی شدن یک «فرایند تعمیمی» است که در پی پیشرفت خیره‌کننده تکنولوژی ارتباطات و اطلاعات به میان آمد، حداقل بخش قابل توجه آن یک پروژه تحمیلی است که با انگیزه‌های تصاحب قدرت و ثروت جهانی به گونه هدفمند دنبال می‌شود. غربی‌ها با دیدگاه «تنها تمدن غرب» در صدد جهانگشایی فرهنگی از طریق ادغام‌سازی، همگن‌سازی و یکسان‌سازی فرهنگی است. آن‌ها با نادیده گرفتن تمام واقعیت‌های جهانی مربوط به ملت‌ها می‌خواهند قوانین و هنجارهای یک پارچه و الگوهای لیبرالی و سکولار غربی را که هیچ نسبتی را فرهنگ‌های ملت‌های دیگر جهان ندارد، بر همه جهانیان تحمیل کنند. (دهشیری، ۱۳۹۷: ص ۸۴)

بنابراین، در نتیجه تبلیغ و گسترش ایده جهانی شدن بر پایه صرف تمدن غربی،



ملت‌هایی که از نگاه فکری و فرهنگی با فرهنگ غربی سازگاری ندارند، در معرض بحران هویت و تهاجم فرهنگی قرار می‌گیرند. البته بسیاری از ملت‌ها و دولت‌های منطقه از این پدیده تمدنی انحصارگرانه تأثیر پذیرفته‌اند و خود را مکلف به پیروی از هنجارهای تحمیل شده‌ای می‌دانند که هیچ نسبت ارزشی و فرهنگی با آن‌ها ندارند. البته منظور این نیست که جهانی شدن و روابط نامحدود بشری در سراسر جهان امری ناپسند و نامطلوب است. تعامل سازنده همه آدم‌ها بر مبنای هم‌پذیری، احترام و مدارا اصل مورد پذیرش همهٔ ابنای بشر است؛ تعاملی که در آن انتقال دیدگاه‌ها، دانش‌ها و تجربه‌ها برای همگان فراهم شود، اشتراک همگانی در پایه‌گذاری تمدنی که همهٔ ملت‌ها در آن دیده‌شوند، حقوق همگان در آن تأمین باشد، نیازهای همگان در آن برآورده‌شود و آرمان‌های بلند انسانی در آن تحقق یابد، خواستهٔ هر انسان خردورز و نیک‌اندیش است. غایت اصلی ادیان الهی نیز در واقع تحقق همین امر است. ولی اگر مبنا ظلم، زورگویی، تحقیر و انحصار باشد، ملت‌های آزادهٔ جهان آن را برنمی‌تابد و این پروژهٔ یکسان‌سازی و وحدت فکری و فرهنگی نه تنها دنیای امنی را برای بشر به ارمغان نمی‌آورد، بلکه خود انگیزهٔ ناامنی‌های بسیار ریشه‌دار و ویران‌گر خواهد شد.

یکی از مهم‌ترین چالش‌های منطقه غرب آسیا، بحران امنیتی و اقتصادی و قابلیت آسیب‌پذیری شدید آن از این لحاظ است. هم‌چنان از یک نگاه این چالش می‌تواند یک فرصت تلقی شود؛ به این معنی که توجه به زمینه‌ها و قابلیت‌های سازماندهی نظم مطلوب منطقه‌ای با الگوهای امنیت جمعی و اقتصاد جمعی در منطقه می‌تواند ظرفیت مهمی به شمار آید. حرکتی که در گذشته در مصر توسط جمال عبدالناصر آغاز شد و بر مبنای سیاست هویت‌گرایی عربی و نظم و امنیت منطقه‌ای غرب آسیا استوار بود. نظم منطقه‌ای مطلوب گروه‌های هویت‌گرای عربی بر مبنای بهره‌گیری از منابع مشترک اعراب و اقدام جمعی در مقابل با اسرائیل و غرب استوار

بود. مصر در دوران ناصر با بهره‌مندی از منابع اقتصادی، جایگاه ویژه فرهنگی و بسیج طبقات اجتماعی، در محور این نظم عربی قرار داشت. سیاست هویتی او گرچه پان‌عریسم را تا آستانه «سازمان‌دهنده نظم منطقه‌ای» پیش برد، اما هنجارهای بین‌المللی، بروز اختلافات داخلی میان اعراب و شکست در جنگ ۱۹۶۷م مانع به ثمر رسیدن این تلاش‌ها برای سامان‌دهی الگوهای امنیت دسته‌جمعی عربی شد. (Brown, 1984: p88)

امروزه غرب آسیا به دلایل و عوامل گوناگونی مستعد زایش سریع اشکال نوین دگرگونی‌های اجتماعی است. جنگ‌های داخلی در برخی از کشورهای منطقه، اختلافات منطقه‌ای، دخالت‌های سیاسی و نظامی نیروهای متخاصم خارجی، بحران‌های هویتی و امنیتی، موضوع اسرائیل، بهار عربی، ظهور گروه‌های تروریستی مانند داعش، روابط سیاسی، نظامی و اقتصادی ناموزون و بی‌ثبات کشورهای منطقه با غرب و شرق و ... همه به اهمیت جایگاه غرب آسیا در دگرگونی‌های نوین در سطح جهانی می‌افزاید. «غرب آسیا در دوران کنونی به شکل بی‌سابقه‌ای شاهد حضور نظامی بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ در فضای سرزمینی دولت‌های دیگر است. امروزه کنش گروه‌های هویت‌گرای منطقه غرب آسیا عموماً از بعد داخلی فراتر رفته، با تأثیر بر الگوهای همکاری و تعارض منطقه‌ای و بین‌المللی، نظم منطقه‌ای را در ابعاد مختلف دگرگون ساخته‌است». (معینی و متقی، ۱۴۰۰: ص ۷۱۱-۷۱۲) مخصوصاً در ابعاد سیاسی و نظامی این اثر برجسته‌تر است و زمینه‌های مداخلات سیاسی و نظامی گسترده قدرت‌ها در منطقه فراهم شده‌است. وفاداری برخی از ملت‌های منطقه به هویت‌های کوچک قومی، قبیله‌ای و زبانی، بیشتر زمینه‌ساز مداخله قدرت‌های جهانی شده‌است؛ زیرا این قبیله‌ها و گروه‌های قومی برای برآورده شدن خواست‌های محدود گروهی شان از قدرت‌های بیرونی درخواست کمک می‌کنند. از دیدگاه فوکایاما ضعف هویت ملی و وفاداری به هویت‌های فروملی مانند قومیت و قبیله و مذهب از مهم‌ترین معضلات و نقاط ضعف



کشورهای منطقه غرب آسیا است. او می‌گوید «در شرایطی که سوریه، یمن و لیبی گرفتار جنگ داخلی بر مبنای گروه‌های کوچک هویتی بود، عراق، افغانستان و سومالی به دولت‌های ورشکسته تبدیل شده و دیگر کشورهای نسبتاً باثبات منطقه نیز با ضعف هویت ملی و تنزل وفاداری به هویت‌های فروملی قوم و مذهب و فرقه مواجه‌اند». (فوکایاما، ۱۳۹۸: ص ۱۲۸)

تبدیل این چالش به فرصت نیازمند آن است تا هویت‌های محدود قومی و ملی زیر یک چتر بزرگ‌تر طبقه‌بندی شود و هویت نیرومند منطقه‌ای شکل گیرد تا تعادل در نظم جهانی و ایجاد نظم و امنیت منطقه‌ای به میان آید. جریان مقاومت در تاریخ معاصر منطقه غرب آسیا در دفاع از لبنان و فلسطین و نقش مقتدرانه آن در مقابله با داعش، به دفاع از مردم عراق، سوریه و جاهای دیگر منطقه یک الگوی موفق و مثبتی است که می‌تواند به هماهنگی و انسجام بیشتر ملت‌های منطقه منجر شود و آن‌ها را بر محور منافع بنیادین شان متحد سازند. البته این حرکت تنها در بخش امنیتی بسنده نیست، بلکه باید بخش‌های فرهنگی و فکری جامعه که اساس همه رفتارها و مناسبات بشری را تعیین می‌کند، بیشتر مورد توجه قرار گیرد، تا جامعه از تهدیدها هزینه‌های سرسام‌آور جنگ و ویرانی مصونیت یابد.

ب. اهمیت زبانی و ادبی

اتحادی که در اروپای معاصر و جهان غرب شکل گرفت، زمینه‌ها و عوامل مختلفی داشت که همه این عوامل تأمین‌کننده روابط ملت‌ها و گروه‌های این منطقه در سطح گسترده بود. بدون شک، مهم‌ترین آن‌ها فرهنگ و زبان انگلیسی بود و نیز منافع، فرصت‌ها و تهدیدهای مشترک به این امر کمک می‌کرد. منطقه غرب آسیا از نگاه پیوند فرهنگی، زبانی و فرصت‌ها و تهدیدها در سطح جهان، وضعیت مشابهی با جهان غرب دارد. باورهای دینی و فرهنگ اسلامی پیوندهای عمیق فکری و احساسی میان ملت‌های غرب آسیا برقرار می‌کند. زبان‌های عربی و فارسی که از

ثراث فرهنگی اسلام سرچشمه می‌گیرد و آن را روایت می‌کند، می‌تواند نقشه واحد اجتماعی خلق کند و احساس هویت مشترک در سطح منطقه غرب آسیا ایجاد نماید.

جهان اسلام و زبان اسلام

از مؤلفه‌های مهم هویتی در منطقه غرب آسیا، فرهنگ اسلام و دو زبان عربی و فارسی است. این منطقه بدون در نظر داشت اسلام، و زبان و ادبیات عربی و فارسی، قابل تعریف نیست. این دو زبان اسلام که حامل فرهنگ اسلام است، ظرفیت بزرگی برای هویت بخشی منطقه‌ای را دارا است؛ هر دو زبان از یک منبع سیراب می‌شوند که همان فرهنگ اسلام و قرآن است. فرهنگ و آموزه‌های اسلام قدرت و غنای ویژه‌ای به هر دو زبان و ادبیات آن‌ها بخشیده‌است و نیز این زبان‌ها و آثار ادبی آن‌ها خدمات شایانی در تبیین و گسترش فرهنگ و آیین اسلام انجام داده‌است.

پذیرش دین اسلام از سوی ملت‌ها عربی و فارسی، سبب شد تا زبان فارسی و عربی با هم پیوند و در آمیختگی ظاهری و محتوایی یابند. اشتراکات گسترده واژگانی، دستوری، ادبی و محتوایی این دو زبان خود یک ظرفیت بزرگی برای ایجاد گفت‌وگو مشترک و احساس مشترک در میان ملت‌های منطقه است.

بخش بزرگی از میراث مکتوب فرهنگی و دینی عینا به هر دو زبان آفریده شده‌است؛ مانند تفاسیر قرآن، علوم اسلامی، آموزه‌های اعتقادی، فقهی و اخلاقی که پایه‌های اساسی فرهنگ و هویت ملت‌های منطقه غرب آسیا را تشکیل می‌دهند.

بسیاری از شاهکارهای ادبی و هنری هر دو زبان عربی و فارسی نیز به هر دو زبان وجود دارد؛ یعنی آثاری که به زبان فارسی بوده‌است، به زبان عربی باز آفرینی شده‌است یا ترجمه شده‌است و برعکس در مورد آثار زبان عربی مانند داستان‌های منظوم عاشقانه، ادبیات آیینی، منظومه‌های عرفانی و مانند آن‌ها.

تعامل و دادوستدهای زبان فارسی و عربی در حدی است که بررسی زبان فارسی و علوم مربوط به دستور و ادب فارسی بدون تسلط به زبان عربی دشوار است.

این تعامل فرهنگی و زبانی را می‌توان در سطوح دیگر اجتماعی، مانند سیاست و



امنیت و اقتصاد نیز گسترش داد و بر سر منافع مشترک به گفتگو و تفاهم نشست.

زبان، ادبیات و هویت

زبان و آثار ادبی بعد مهمی از میراث مکتوب هر جامعه است. زبان نه تنها به عنوان یک محصول اجتماعی-فرهنگی، ابزار و وسیله ارتباطات به شمار می رود، بلکه خود به عنوان بخشی از متن روابط اجتماعی محسوب می شود که در تولید و باز تولید فرهنگ و هویت ویژه هر جامعه نقش مهمی دارد. زبان یک جامعه، نظام معنایی یک جامعه است و ابزاری مهم برای حفظ، شکل گیری و انتقال فرهنگی به شمار می آید. (صنیع اجلال، ۱۳۸۴: ص ۱۱۳)

مفهوم هویت از دیدگاه روان‌شناسی دارای دو بعد اساسی می‌باشد؛ بعد شناختی و بعد احساسی. یعنی نوعی درک و آگاهی نسبت به «من» یا «ما» ایجاد می‌شود و این شناخت و آگاهی سبب برانگیخته‌شدن احساسات و عواطف معینی در انسان می‌شود. (شمشیری، ۱۳۸۷: ص ۲۰) با این توضیح می‌توان بعد شناختی هویت را وظیفه زبان دانست و بعد احساسی آن را بر عهده ادبیات گذاشت؛ زیرا زبان همان رسانه‌ای است که معناها، شناخت‌ها و تعریف‌ها را انتقال می‌دهد و ادبیات حامل احساس‌ها و عواطف است. زبان و اندیشه مهم‌ترین ویژگی بشر است. زبان، وسیله انتقال فکر و آینه فرهنگ هر جامعه و ملت است، و ادبیات احساس‌ها و عواطف آدمی را به هم پیوند می‌دهد.

هویت ذاتی و طبیعی نیست بلکه قابل ساختن، دگرگون شدن و از بین رفتن است. معنا‌ساز بودن هویت نیز این نکته را ثابت می‌سازد. چنان‌که معنا ذاتی نیست و قرارداد بین گروه‌های اجتماعی است، هویت نیز چیزی از پیش موجود نیست بلکه می‌شود بر سر آن به مذاکره و گفت‌وگو نشست. گروه‌های اجتماعی و ملت‌ها می‌توانند پدیده‌ها را طبقه‌بندی کنند و خود را آگاهانه در درون طبقه‌ای خاص که به آن مربوط می‌شود، قرار دهند. (گل محمدی، ۱۳۸۱: ص ۲۲۵) بنابراین، می‌توان

گفتمانی شکل داد که منافع و فرصت‌های مشترک در سطح منطقه شناسایی شوند، دردها و تهدیدهای مشترک مشخص شوند و بر اساس آن، یک طبقه‌بندی شکل گیرد و ملت‌ها در آن طبقه‌بندی جای گیرند و از هویت شان دفاع و پاسداری کنند. می‌شود این کار را بر عهده زبان و ادبیات گذاشت و در این راستا کتاب نوشت، مصاحبه رسانه‌ای انجام داد، روزنامه و مجله نوشت، شعر سرود، فیلم ساخت، تبلیغات کرد و از هر طریقی پیام و احساس خود را با همدیگر شریک ساخت تا آن معنای مشترک هویت‌ساز برجسته شوند و حساسیت لازم نسبت به آن‌ها ایجاد شود.

استوارت هال هویت را وابسته به افرادی می‌داند که مشابه هم حرف می‌زنند، فکر می‌کنند و از احساسات مشابهی برخوردارند. (تاجیک، ۱۳۸۳: ص ۳۰) سخن گفتن، اندیشیدن و احساسات مشابه پیوند ژرفی با ادبیات دارد. سخن گفتن خود زبان است و حامل اندیشه‌ها است، و ادبیات احساسات آدمی را بیان می‌کند و به همدیگر منتقل می‌سازد. این نکته نقش زبان و ادبیات را در تکوین هویت جمعی بیان می‌کند.

برخی از جامعه‌شناسان بر این باور اند که ملت‌ها زاییده عصر جدید نیستند، بلکه بازسازی هویت‌های سرزمینی قدیمی‌تر که مجموعه‌ای از سنت‌ها، تاریخ، زبان، مذهب، عوامل محیطی و جغرافیایی و به ویژه اسطوره‌ها را شامل می‌شوند، ملت‌ها را ساخته است. (معینی علمداری، ۱۳۸۳)

زبان و ادبیات می‌تواند سبب پیوند افکار و احساسات ملت‌ها شود. زبان و ادبیات در دو نقش می‌تواند به ایجاد و تقویت هویت منطقه‌ای کمک کند. یکی به عنوان عنصر هویت‌ساز چون خود زبان به عنوان بخش مهمی از فرهنگ می‌تواند عنصری مستقل برای آفرینش هویت شمرده شود. دوم به عنوان ابزار رسانه‌ای نیرومند برای تبیین عناصر هویت‌ساز و نیازها و اهمیت‌های احیا و تقویت هویت منطقه‌ای. زبان و ادبیات قدرت ایجاد گفتمان مشترک بین ملت‌ها را دارد تا ابعاد و



سویه‌های مختلف موضوع روشن شود و با هم‌اندیشی و همدلی بتوانند از فرصت‌ها بهره ببرند و با تهدیدها رویارویی کنند.

وقتی ادبیات ملت‌های یک منطقه از فرهنگ واحد سرچشمه می‌گیرد و زبان یک منطقه ارزش‌ها، باورها، مناسک و عنعنات واحدی را روایت می‌کند، این می‌تواند ظرفیت قابل توجهی در هویت‌سازی شمرده شود.

نقش زبان در هویت منطقه‌ای

وظیفه اصلی زبان ایجاد ارتباط میان انسان‌ها و انتقال پیام است. ارتباطی که سبب تولید مفاهیم مشترک می‌شود و مفاهیم مشترک می‌تواند تفاهم ایجاد کند و موجب همبستگی اجتماعی شود. زبان گفتمان می‌آفریند؛ تا زبان نباشد، تفکر نیست و تا تفکر نباشد، گفت و گویی خلق نمی‌شود. (لک، ۱۳۸۴: ص ۷۵) گفتمان‌ها می‌توانند بیداری خلق کنند، هویت‌بخش باشند، وجدان جمعی به وجود بیاورند و مناسبات اجتماعی را دگرگون سازند. از توضیحاتی که درباره «هویت» داده شد، به این نکته می‌رسیم که «هویت» زائیده یک نیاز ارتباطی است و در اثر احتیاج به معاشرت با انسان‌های دیگر نمود می‌یابد. این حقیقت در مورد زبان نیز صادق است. کارل مارکس می‌گوید زبان، هم‌چون آگاهی، از نیاز و احتیاج به معاشرت با انسان‌های دیگر پدید می‌آید. (Marx and Engels, 1974: p51)

هویت در سطح فردی و اجتماعی «معناساز» است. اهمیت هویت در همین معناسازی آن است. هویت مفهومی است که دنیای درون افراد را با فضای زندگی جمعی، اشکال فرهنگی و روابط اجتماعی آن‌ها ترکیب می‌کند؛ همان معناهای کلیدی که ذهنیت آدم‌ها را شکل می‌دهند و آن‌ها را در برابر رویدادهای زندگی‌شان حساس می‌سازند. (لطف‌آبادی، ۱۳۹۲: ص ۵۵) مهم‌ترین این معناهای کلیدی دین و فرهنگ است. ملت‌هایی که این معانی را در ذهن دارند، هویت مشترک دارند و طبعاً در برابر رویدادهای زندگی هم‌دیگر باید حساسیت داشته

باشند. البته تا زمانی که این معانی و ارزش‌های مشترک تنها در ذهن وجود دارند، نمی‌توانند احساس هویت پدید آورند، بلکه باید آن‌قدر این ارزش‌ها بروز یابد و بیان شود تا احساس هویت به میان آید و انسان‌های هم‌سرنوشت با هم احساس تعلق کنند و نسبت به ارزش‌های مشترک و سرنوشت و منافع مشترک‌شان حساسیت یابند. این مهم وظیفه زبان و ادبیات است و این ابزار زبان است که انسان‌ها را با ویژگی‌ها و شباهت‌ها و تفاوت‌های فکری و فرهنگی به همدیگر معرفی می‌کند.

تمام دگرگونی‌های بزرگ اجتماعی در تاریخ بشر، بر محور هویت‌ها پدید می‌آید. پدیده جهانی شدن در واقع طرح یک نقشه جدید اجتماعی است که همه مردم جهان را در این نقشه با ویژگی‌هایی که دارد، در خود جا دهد. پدید آمدن انترنت که انبوه بی‌پهنای اطلاعات را برای همه جهانیان مخابره می‌کند، ناگزیر در تبیین و تثبیت هویتی جدید نقش جدی و مهمی دارد. اطلاعاتی که بیش از نیمی از آن تنها به زبان انگلیسی است تا یک احساس نیاز جبری نسبت به این زبان به وجود آید و هم‌زبانی شکل گیرد. طرفداران جهانی‌سازی بر این باورند که نتیجه این هم‌زبانی شکل‌گیری گفتمان‌ها، بحث و تفاهم و رسیدن به وجدان جمعی است.

اتحادیه اروپا که بر پایه عناصر هویت‌آفرین شکل گرفت و ملت‌های غربی را به عنوان یک طبقه خاصی معرفی کرد، در واقع نوع موفقی از ایجاد هویت منطقه‌ای بود. بدون شک، زبان و ادبیات انگلیسی و برخی از زبان‌های بزرگ غربی در شکل‌گیری این هویت نقش پررنگی داشت. امروزه زبان انگلیسی به عنوان یک مؤلفه مهم در تعریف جهان غرب شمرده می‌شود. در امتداد همین هدف هویتی، برخی از دولت‌های غربی از آموزش زبان انگلیسی به عنوان ابزار سیاسی استفاده می‌کنند و پذیرش شهروندی پناهندگان و مهاجران را مشروط به یادگیری زبان انگلیسی می‌کنند. این تلاش در راستای پذیرش هویت تازه از سوی آن‌هاست. هم‌چنان، مشروط ساختن بسیاری از فرصت‌های دانشی، پژوهشی و فرهنگی به زبان انگلیسی از طریق رسمیت‌بخشیدن به آزمون‌های تافل، آیلتس و مانند آن، در راستای



تقویت همین ایده جهانی سازی و تحمیل هویت از طریق ابزار زبان است. این الگو می تواند در مورد زبان عربی و فارسی در منطقه غرب آسیا با ظرفیت هایی که در ابعاد مختلف محتوایی، فکری و کاربردی دارند، نیز به کار گرفته شود.

در تعریف هویت اجتماعی اشاره شد که این هویت بر مبنای شباهت ها و تفاوت ها شکل می گیرد. بنابراین، پیوندهای زبانی و ادبی می تواند به درک و تبیین شباهت ها و تفاوت ها در مناسبات اجتماعی کمک کند. آموزش زبان های پرنفوس و بانفوذ منطقه در این مورد کارساز خواهد بود؛ برنامه ریزی و تلاش هدفمند برای یادگیری زبان فارسی و عربی به عنوان ابزار تثبیت هویت در سطح منطقه و هم چنان گسترش ترجمه می تواند ملت های منطقه را به این هدف نزدیک کند و نقشه جدید اجتماعی با هسته قدرتی براساس اتحاد منطقه ای شکل گیرد که بتوانند در تحولات سیاسی، نظامی و اقتصادی آینده جهان نقش آفرینی کنند. فعالیت های ادبی مشترک، هدفمند و هماهنگ نیز می تواند مؤثر باشد.

نکته قرآنی

هدف تبلیغ و رسالت پیامبران الهی نیز در واقع ساختن یک هویت جدید است. هویتی که جامعه انسانی در یک نظام خاص فکری، اجتماعی، اخلاقی، سیاسی و مانند آن با هم شباهت هایی داشته باشند و با دیگران که از آن دین بیگانه اند، تفاوت داشته باشند. ادیان، بزرگ ترین و نیرومندترین هویت ها را در تاریخ بشر به وجود آورده است که هم گسترده هستند و هم ماندگار. ابزار این هویت سازی الهی، زبان و سخن و تبلیغ است. خداوند می فرماید: «و ما ارسلنا من رسول إلا بلسان قومه لیبین لهم فیصل الله من یشاء و یهدی من یشاء و هو العزیز الحکیم.» (ابراهیم - ۴). هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر به زبان قومش، تا (پیام خدا را) برای مردم بیان کند، پس خداوند هر که را بخواهد گمراه می کند و هر که را بخواهد هدایت می نماید و او

عزیز و حکیم است. در این آیه و آیات دیگر قرآن، زبان به عنوان ابزار تبیین دین و تبلیغ پیام خدا دانسته شده و هدایت و گمراهی انسان‌ها به این ابزار پیوند داده شده‌است.

جالب‌تر این که قرآن در مورد رسالت حضرت موسی ع زبان رسا و قوی را شرط موفقیت رسالت دانسته‌است. وقتی این پیامبر الهی دستور انجام رسالت را دریافت می‌کند، گویا به دلیل نارسایی زبانی، در این امر اظهار ناتوانی می‌کند و در پیشگاه خداوند دعا می‌کند که زبانش را گویا و روان و اثرگذار گرداند تا مردم زبانش را بفهمند و درک کنند و در امر ابلاغ موفق شود. «قال رب اشرح لی صدری، و یسر لی امری، و احلل عقده من لسانی، یفقهوا قولی» (طه ۲۵-۲۸). تنها پیامبری که به دلیل نارسایی زبانی و گفتاری، همکار و مددکاری از سوی خداوند برایش در نظر گرفته می‌شود، حضرت موسی است. «و اجعل لی وزیرا من اهلی، هارون أخی ...» (طه ۲۹-۳۰). در آیه ۱۳ سوره شعراء هم به این موضوع اشاره شده‌است که حضرت موسی ع می‌فرماید: «و یضیق صدری و لاینطق لسانی فأرسل إلیّ هارون» (شعراء ۱۳). موسی ع با این که پیامبر خداست و تأیید الهی دارد می‌گوید چون زبانی گویا ندارم ممکن است مردم مرا تکذیب کنند؛ معنی این سخن این است که زبان نقش مهمی در اقناع‌سازی افکار مردم دارد. این موضوع جایگاه و اهمیت زبان را در تبیین حقایق و بیداری جوامع از نظر قرآن به خوبی ثابت می‌کند.

هویت‌سازی رسالت اصلی پیامبران الهی است؛ چون لازمه تطبیق دین و قوانین الهی، آفرینش جامعه‌ای با ویژگی‌ها و مشخصاتی است که افراد جامعه با آن‌ها تعریف و شناسایی می‌شوند. منطقه غرب آسیا که اکثریت مطلق ملت‌های آن را مسلمان‌ها تشکیل می‌دهند، با هویت اسلامی شناخته می‌شوند. این هویت همواره نیاز به تبیین و تبلیغ دارد و کار موسی ع به عنوان الگوی جاودانه بشری، برای همیشه باید ادامه یابد. چنانکه امام رضاع می‌فرماید حفظ هویت الهی و دینی همواره نیاز به احیا دارد و بیان کردن زیبایی‌های سخنان دین و سخنان زیبای پیشوایان دین به این هویت



حیات و نشاط می‌بخشد. امام معصوم ع در حق کسی که به امر احیای هویت دینی با زبان و تبلیغ و تبیین می‌پردازد، دعا می‌کند و می‌گوید این‌ها مورد رحمت خداوند قرار می‌گیرد؛

«رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَنَا، فَقُلْتُ لَهُ: «فَكَيْفَ يُحْيِي أَمْرَكُمْ؟» قَالَ: «يَتَعَلَّمُ عُلُومَنَا وَ يُعَلِّمُهَا النَّاسَ، فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا» (محمدی ری شهری، ۱۳۸۹: ج ۸، ح ۱۳۷۹۷) خداوند، رحمت کند آن بنده ای را که امر ما را زنده کند!». گفتم: چگونه امر شما را زنده کند؟ فرمود: «علوم ما را فراگیرد و به مردم بیاموزد، که اگر مردم زیبایی های گفتار ما را می دانستند، از ما پیروی می کردند.

این روایت هم نقش تبیین و تبلیغ را در امر هویت‌سازی دینی و احیای هویت بیان می‌کند و هم به جایگاه کلام زیبا و بیان زیبا و زیبایی‌های سخن در این امر تأکید می‌کند. این نشانه اهمیت و جایگاه زبان و سخن تأثیر گذار برای ایجاد هویت جمعی است.

نقش ادبیات در هویت منطقه‌ای

ادبیات و هنر همزاد بشر اند و زندگی هیچ ملتی از ادبیات جدا نیست. نگاهی به فرهنگ مکتوب ملت‌ها، کتاب‌ها، نوشته‌ها، اشعار، سرودها، داستان‌ها، امثال و حکم و مانند آن گستردگی و فراگیری ادبیات را بر زندگی بشری نشان می‌دهد. پدیده‌ای فراگیر و جذاب که در همه زمان‌ها در نزد همه مردم جایگاه ویژه و اثرگذاری داشته‌است. رمز جذابیت آن هم در زیبایی‌ست. ادبیات زندگی و اندیشه و احساس آدمی را با جمال پیوند می‌زند. (محدثی، ۱۳۷۸)

جایگاه ادبیات در ساختار هویت‌های ملت‌ها و تمدن‌ها بسیار برجسته‌است. شاید نتوان تمدنی را بدون آثار فاخر و ماندگار ادبی آن تعریف کرد. تمدن یونانی بدون هومر، هویت آلمانی بدون ترجمه لوتر از انجیل و تمدن و زبان روسی بدون پوشکین و تمدن هندی بدون شاعران بنیان‌گذارش قابل تعریف نیستند. (اومبرتواکو،

وقتی سخن از نقش ادبیات در هویت منطقه‌ای به میان می‌آید معمولا یک مفهوم سیاسی-فرهنگی را القا می‌کند. بحث بر این است که زبان و ادبیات به عنوان سفیر فرهنگی و غیرسیاسی چه نقشی می‌تواند در تکوین و تقویت هویت منطقه‌ای بیافریند. این بحث در واقع، یک بحث میان‌رشته‌ای است که با مطالعات میان‌فرهنگی، ادبیات تطبیقی و علوم اجتماعی و دانش‌های سیاسی پیوند دارد. حضور ادبیات در متن زندگی جوامع هم پررنگ و گسترده و ماندگار است و هم اثرگذار؛ به همین خاطر می‌تواند نقش مهمی در مناسبات اجتماعی و مخصوصا هویت‌آفرینی داشته‌باشد. او مبرتواکو درباره اثر ادبیات می‌گوید «من آن‌قدر خیال‌پرداز نیستم که گمان کنم با ادبیات بتوان کم‌بود نان و داروی توده عظیم مردم را درمان کرد. با این حال می‌خواهم به نکته‌ای اشاره کنم: آن مردم بینوا که در دسته‌های پراکنده با پرتاب کردن سنگ از بالای گذرگاهی یا با به آتش کشیدن دختر بچه‌ای، هر که می‌خواهد باشد، دست به قتل می‌زند، ... به دلیل محروم ماندن از تأثیرات جهان کتاب و مکان‌هایی بوده که به واسطه آموزش و تبادل نظر، از راه بازتاب دنیای ارزشمند داد و ستد با کتاب، می‌توانسته فراهم شود. خواندن آثار ادبی، در فضای آزادی تفسیر، ما را به رعایت ادب و درستی ملزم می‌کند. (همان: ص ۴۰-۴۱)

هویت‌ها در بستر امتداد تاریخی، فرهنگی و اسطوره‌ای ملت‌ها شکل می‌گیرند و این ادبیات است که زنجیره تاریخ، فرهنگ، عواطف و احساسات بشری را امتداد می‌دهد. انواع شگردهای ادبی، شاه‌رگ‌های فرهنگ ادبی است. ملت‌ها با آفریده‌های زبانی و ادبی همدیگر را می‌فهمند، احساسات همدیگر را درک می‌کنند و افکار همدیگر را می‌خوانند.

شعر و ادبیات بازتاب دهنده روح جمعی و آرمان‌های همگانی یک جامعه است. بنابراین، نقش زبان و ادبیات به عنوان عنصر اساسی فرهنگ، در فرهنگ‌سازی



و هویت‌سازی مهم و برجسته است.

هنر، عبارت از شناخت و کشف زیبایی، به کارگیری زیبایی و آفرینش زیبایی است. ادبیات و هنر به دلیل بهره‌شگرفی که از زیبایی دارد، بر فرهنگ و هویت و اجتماع اثر می‌گذارد. زیرا مردم ذاتا جذب انواع زیبایی هنر می‌شوند. حس جمال‌پرستی در سرشت بشر نهادینه شده است. بنابراین، ادبیات و هنر می‌تواند نقش نیرومندی در پیوند احساس و اندیشه‌های ملت‌ها بازی کند و گروه‌های اجتماعی را به‌جای اتحاد بر محور توطئه و سیاست‌های جنگ‌افروزانه، بر محور زیبایی و خرد و اندیشه گرد هم آورد. نقش سرودها و سروده‌هایی که میان مردم در سطح ملی و منطقه‌ای پیوند عمیق عاطفی و احساسی برقرار می‌کنند و هویت‌سازی می‌شوند، امری انکارناپذیر است. بسیار دیده شده است که با نوای دل‌انگیزی ملت‌ها به میدان آمده‌باشند، یا با سخن سحرآمیزی شمشیرهای آهیخته در نیام شوند. هم‌چنین در دیگر آفریده‌های ادبی و هنری تئاتر و سینما، رسانه‌ها، داستان‌ها و کتاب‌ها و ... اگر به جنبه هویتی توجه شده‌باشد، اثری عمیق و ماندگار دارد.

چنان‌که در تعریف و توضیح مفهوم «هویت»، یادآوری شد، یکی از ارکان تعریف هویت مربوط به گذشته می‌شود؛ این که ما کی بوده‌ایم، در شکل‌گیری و سرنوشت تمدن‌های بشری چه نقش داشته‌ایم و جایگاه ما در جریان پیشرفت‌ها و دست‌آوردهای تاریخ بشری کجاست. در این مورد هم نقش ادبیات بسیار برجسته است؛ زیرا تنها به کمک زبان و ادبیات می‌توان سرنوشت گذشته‌ها را به آیندگان منتقل کرد و تنها با این ابزار می‌توان روایت‌های گذشته را بازخوانی کرد. آفریده‌های زبانی و ادبی از یک سو خود بزرگ‌ترین تراث فرهنگی گذشته ملت‌هاست و از سوی دیگر، رسانه انتقال واقعیت‌ها و جریان‌ات گذشته به آینده است. زبان و ادبیات، سرمایه‌های فکری و فرهنگی بشر را از نابودی نجات می‌دهد و شعر و ادب به احساس‌ها و دریافت‌های عمیق آدمی که در لحظه‌ای گذرا اتفاق

می‌افتد، جاودانگی می‌بخشد.

نقش برخی از گونه‌های و جنبه‌های ادبی در موضوع هویت برجسته‌تر به نظر می‌رسد که در ادامه به مواردی از آن‌ها اشاره می‌شود.

ادبیات آیینی؛ شعار هویتی امت مسلمان

ادبیات آیینی که از نوع ادبیات متعهد شمرده می‌شود و دارای جلوه اجتماعی پررنگی می‌باشد، در پیوند هویتی ملت‌ها جایگاه خاصی دارد. تبیین آموزه‌های دینی و بیان شعایر الهی، در حقیقت همان چنگ زدن به ریسمان خداست که وحدت‌بخش و هویت‌آفرین است و جامعه را از تفرقه‌رهایی می‌بخشد. «و اعتصموا بحبل الله جميعا و لا تفرقوا» (آل عمران، ۱۰۳)

حضور گسترده ادبیات آیینی در متن زندگی اجتماعی و ارتباط احساسی همگانی با آن، ظرفیت مهمی برای تبیین و تحکیم هویت تلقی می‌شود؛ زیرا از یک سو باورها و ارزش‌های دینی اصلی‌ترین عناصر هویتی ملت‌های منطقه است و از سوی دیگر، ادبیات آیینی جزو شعارهای پررنگ و همیشگی مردم است که در همه مناسک و برنامه‌های زندگی مردم متجلی می‌شود و قابلیت آفرینش با انواع هنرها مثل سرود، موسیقی، نوحه، قوالی، نمایش و اشکال مختلف هنری را دارد که به آن جذابیت و مقبولیت خاصی می‌بخشد. در حقیقت ادبیات آیینی بزرگ‌ترین جلوه افکار و احساسات مشترک ملت‌های مسلمان است که اکثریت مطلق نفوس منطقه غرب آسیا را تشکیل می‌دهند. شعر آیینی، رساترین شعار هویتی امت اسلامی است که هم جنبه معرفتی دارد و هم از جنبه احساسی و عاطفی نیرومندی برخوردار است و این شعارها در معرفی مسلمان‌ها در سطح جهان نقش بسزایی دارند. بررسی این موضوع به پژوهش مستقلی نیازمند است که این نوشتار ظرفیت آن را ندارد.

ادبیات تطبیقی و پیوند هویتی ملت‌ها

ادبیات تطبیقی به عنوان دانش پویای «بینا فرهنگی» می‌تواند «گفتمان‌های فرهنگی» حاکم بر جامعه را تبیین کند و با معرفی «هویت فرهنگی» جوامع و ملت‌ها،

راهی برای روابط و تعاملات فرهنگی بگشاید و سرانجام به عنوان ابزاری کارا و سودمند برای تکامل فرهنگ انسانی در سطح منطقه و جهان به هویت‌سازی کمک کند.

می‌توان ادبیات را پایه‌گذار مطالعات فرهنگی در دوران معاصر به شمار آورد. در آمیختن مطالعات ادبی و فرهنگی، فصول مشترک این دو حوزه دانشی را در علوم انسانی بازمی‌نماید. پیوند ادبیات تطبیقی با مطالعات میان‌فرهنگی به داد و ستد فرهنگی می‌انجامد. این خدمات متقابل ادبیات و فرهنگ از یک سو باعث شکوفایی فرهنگ و ادبیات می‌شود و هم در شکل‌گیری مناسبات جهانی نقش آفرینی می‌کند. (زینی‌وند، ۱۳۹۲: ص ۱۱) اصولاً رابطه ادبیات و فرهنگ، رابطه‌ای دیالکتیک و دوسویه است. (تسلیمی، ۱۳۸۸: ص ۲۲۶) و همان‌گونه که فرهنگ می‌تواند بسترها و ابزارهای مناسب را برای شکوفایی ادبیات فراهم کند، ادبیات نیز می‌تواند به عنوان ابزاری نیرومند و هویت‌ساز در شکوفایی و شناخت فرهنگ نقش آفرینی کند. (زینی‌وند، ۱۳۹۲: ص ۲)

نخستین زمینه و بستر لازم برای شکل‌گیری هویت، شناخت است؛ شناخت فرهنگی و عناصر هویت‌ساز جامعه. اگر این عناصر در سطح منطقه مورد شناسایی قرار گیرد و به همگان تبیین و معرفی شود، هویت آفرین خواهد شد. بدون این شناخت دوسویه، هویتی شکل نمی‌گیرد به گفته هانتی «ما هرگز خودمان را نخواهیم شناخت، اگر فقط خودمان را بشناسیم». (همان: ص ۳. به نقل از انوشیروانی، ۱۳۸۹: ۷) ادبیات، به ویژه ادبیات تطبیقی می‌تواند به این شناخت هویت آفرین کمک کند. در حقیقت ادبیات تطبیقی بر آن است که روزنه‌های تفاهم و گفت‌وگو میان فرهنگ‌ها و ملت‌ها را در سطح منطقه و جهان بگشاید و آن‌ها را از تعصبات قبیله‌ای و نژادپرستی برهاند و به سوی پیوندهای فکری - فرهنگی سوق دهد. این همان کارکرد بنیادین ادبیات تطبیقی به عنوان سفیر فرهنگی و غیرسیاسی ملت‌هاست. (زینی‌وند، ۱۳۹۲:

ادبیات تطبیقی زمینه مناسبی برای ایجاد و گسترش روابط و تعاملات بین فرهنگی است. گسترش این تعاملات، سبب شناخت بیشتر «دیگری» می‌شود و این شناخت به تفاهم و دوستی و صلح پایدار می‌انجامد. (زینی‌وند، ۱۳۹۲: ص ۵ به نقل از انوشیروانی (۱۳۸۶) گفتگوی رادیویی)

ادبیات متعهد و نقش آن در پیوند هویتی ملت‌ها

موضوع دیگری که در مورد نقش زبان و ادبیات در هویت منطقه‌ای از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، تعهد ادبی و التزام است؛ زیرا ادبیات متعهد گستره‌ای از مسئولیت اجتماعی را در بر دارد. به این معنی که آفریننده اثر ادبی در برابر مخاطبان و جامعه مسئولیت دارد. اگر ادبیات به گونه هدفمند و خاص به تکوین و تقویت فرهنگ و هویت پردازد و از اساس این انگیزه را تعقیب کند، از نوع ادبیات ملتزم به شمار می‌رود. ادبیات مقاومت معمولاً این گونه از اندیشه‌ها و انگیزه‌ها را در بردارد. ادبیات متعهد بیان دردهای اجتماعی و مبارزه هدفمند علیه نابرابری‌ها و تعقیب آرمان‌های عدالت و آزادی را رسالت اصلی خود می‌داند. ادبیات متعهد از آن‌جایی که رنگ سیاسی و اجتماعی دارد، می‌تواند به ساختن هویت منطقه‌ای که هم‌چنان یک مفهوم سیاسی و اجتماعی است، کمک کند؛ زیرا بنا به تعریفی که گفته شد، ادبیات متعهد بر محور «خود جمعی» شکل می‌گیرد، این «خود جمعی» را تبیین و تثبیت می‌کند، از آن دفاع می‌کند و در خدمت آن به کار گرفته می‌شود.

یکی از نظریه‌پردازان ادبیات ملتزم می‌گوید وظیفه ادبیات این است که قوه تفکر را به حرکت آورد، احساس‌ها و اندیشه‌ها و خیال‌ها را بیدار کند و شگفتی آفرین باشد. (نجفی، ۱۵۳۶: ۶۰) این پویایی اندیشه‌ها و بیداری احساسات و تخیلات، می‌تواند جامعه را به سمت آرمان‌های مشترک برانگیزاند و مناسبات اجتماعی را دگرگون سازد.

ادبیات متعهد به هدف برداشتن باری از دوش مردم آفریده می‌شود. بر این



اساس، جامعه و مردم حقی بر عهده شاعران دارد و شاعران و آفرینندگان ادبی نیز حقی بالای جامعه و مردم دارند. سارتر در مورد هدف و مسئولیت خود به عنوان نویسنده، می گوید: «قصده ما این است که در کار برخی از تغییرات در جامعه‌ای که در آن هستیم، شرکت کنیم.» (رحیمی، بی تا: ص ۲۳) اگر در جامعه‌ای ناامیدی تزریق شده است، اگر ملتی تحقیر شده است، اگر منطقه‌ای را بی عدالتی و فقر فراگرفته است، اگر مردمی معنا را گم کرده است، ادبیات امیدآفرین و بیداری‌بخش می تواند به داد آن‌ها برسد. شخصیت‌های ادبی و رویدادهای داستان‌ها و رمان‌ها می توانند به عنوان الگوهای زنده و مقتدر برای جوامع پیرامون مخاطبان نقش آفرینی کنند.

به گونه نمونه، شاعران و نویسندگان در سطح منطقه و جهان به مسائل فلسطین پرداخته‌اند و نوعی هم‌دلی و هم‌اندیشی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را در دفاع از مردم فلسطین به میان آورده است. این اثر ادبیات است. هم چنین است در مورد افغانستان و مشکلاتی که مردم این کشور با آن روبه‌رو اند. نمونه‌های فراوانی از این دست وجود دارد که ادبیات برای دادخواهی و دست‌گیری از ستم‌دیدگان و مبارزه با ناروایی و ظلم در سطح منطقه و جهان بسیج شده است و در مواردی این حرکت‌ها نهضت‌های آزادی‌بخش و همبستگی برای مبارزه در راه عدالت را ایجاد کرده است. ژرژ سمیرن منتقد ادبی می گوید «توانایی ادبیات بی اندازه است، اما چندین جنبه متفاوت دارد؛ می تواند چشم‌ها را هم ببندد و هم بگشاید، جهان را هم آشکار سازد و هم در مفاهیم قالبی بیوشاند.» (نجفی، ۱۵۳۶: ص ۱۲۲)

ژان پولان در پاسخ به پرسش «ادبیات برای کودکی که از گرسنگی می میرد، چه می تواند بکند؟» می گوید ادبیات مشخصا در مورد مرگ این کودک نمی تواند دفعتا کار خاصی انجام دهد، اما می تواند فضایی را مشخص و تبیین کند که در آن مرگ کودک از گرسنگی، ننگ و رسوایی ست؛ ادبیات می تواند معنایی به این مرگ بدهد. (همان: ص ۲۶۰-۲۶۱) معنایی که بتواند در آینده از مرگ هزاران

کودک در اثر گرسنگی جلوگیری کند.

ژان پولان در مورد اثر ادبیات در دگرگونی‌های اجتماعی سخت باورمند است. او می‌گوید: «با قطع درخت ادبیات هیچ انقلابی ممکن نیست». (همان)

ادبیات انقلاب و مقاومت با اشعار حماسی، ترانه‌های احساسی و روایت‌های انگیزشی آن نیز در بیداری ملت‌ها و درک درست از جایگاه و سرنوشت و هویت‌شان سهم بزرگی دارد که نیاز به بررسی جداگانه دارد.

از سوی دیگر، مکاتب و نظریه‌های ادبی و مباحث نقد ادبی نیز در هدایت جریان‌های ادبی به سمت و سوی خاصی نقش دارد. دیدگاه‌هایی که در سرنوشت هویت‌های فکری و فرهنگی جامعه اثرگذار اند. این موضوع خود نیازمند بحث و بررسی جداگانه است.

پیشنهادها

موضوع ادبیات و هویت اجتماعی / منطقه‌ای ابعاد گسترده‌ای را در بر می‌گیرد که هر کدام ظرفیت بزرگی برای مطالعه و تحقیق دارد؛ تعامل و خدمات متقابل ادبیات و هویت، دادوستدهای زبان فارسی و عربی در حوزه‌های واژگانی، ادبی، محتوایی و مانند آن، نقش ادبیات در هویت‌سازی و نقش هویت در ساختارهای زبانی و ادبی جامعه از دیدگاه مکاتب و نظریه‌های ادبی و اجتماعی، بررسی هویت‌گرایی منطقه‌ای در آفریده‌های ادبی نویسندگان و شاعران عربی و فارسی، مطالعات بین‌فرهنگی و ادبیات تطبیقی و مانند آن از موضوعاتی اند که می‌شود در مورد آن‌ها مقاله‌ها و کتاب‌ها نوشت.

موسسه آموزش عالی زبان و فرهنگ‌شناسی به عنوان مبتکر این همایش، ظرفیت این را دارد که این موضوع را به عنوان یک زمینه مهم برای طرح بنیان‌های فرهنگ و هویت منطقه‌ای مورد توجه قرار دهد و برنامه‌های مستمری در این راستا داشته‌باشد؛ مانند نشریه‌های تخصصی با موضوعات ادبیات و هویت، ادبیات آیینی و بیداری اسلامی، ادبیات تطبیقی، ادبیات متعهد، ادبیات مقاومت و انقلاب و



مخصوصاً برگزاری رشته ادبیات تطبیقی تا مقطع دکتورا، تا این گفتمان ادبی فرهنگی در حد یک همایش باقی نماند، بلکه به عنوان یک ابتکار دانشی و پژوهشی به صورت هدفمند امتداد یابد. هم‌چنان نهادهای علمی و فرهنگی که در سطح ملی و بین‌المللی فعالیت دارند مانند دانشگاه‌ها و بنیاد سعدی و... می‌توانند این موضوع هویتی و فرهنگی را به گفتمانی میان دانشگاه‌ها و نهادهای علمی فرهنگی در سطح منطقه تبدیل نمایند و با تبادل استاد و دانشجو و فعالیت‌های علمی، فرهنگی و پژوهشی مشترک، به این موضوع اهتمام ورزند.

نتیجه‌گیری

نقش «هویت» در منازعات قدرت در جهان امروز، و آسیب‌ها و پیامدهای جبران‌ناپذیر بحران‌های هویتی، سبب شده‌است که موضوع «هویت» در نزد سیاست‌گران، اندیشمندان و پژوهشگران اهمیت خاصی یابد. ملت‌هایی که به بحران هویتی دچار می‌شوند، محکوم به شکست هستند؛ زیرا نتیجه بحران هویت، فروپاشی امنیت، اقتصاد و فرهنگ خواهد بود و چنین ملت‌هایی از مناسبات قدرت در سطح منطقه‌ای و جهانی حذف خواهند شد. بنابراین، توجه به عناصری که بتوانند برای حفظ، بازسازی، تحکیم و تقویت هویت جمعی و منطقه‌ای نقش آفرینی کنند، اهمیت ویژه‌ای می‌یابند. این پژوهش بر مبنای این پرسش انجام شد که مشخصاً زبان و ادبیات در ایجاد و تحکیم هویت منطقه‌ای چه نقشی می‌تواند بازی کند. با بررسی منابع و دیدگاه‌های مختلف در این موضوع، به این نتیجه می‌رسیم که زبان و ادبیات هم در ایجاد و هم در بیان هویت اجتماعی و منطقه‌ای نقش تعیین‌کننده دارد.

مبنای هویت جمعی، شباهت‌ها و تفاوت‌هاست؛ شباهت با «خودی» و تفاوت با «غیر». نقشه‌های هویتی انسان‌ها را همین شباهت‌ها و تفاوت‌ها تشکیل می‌دهد. انسان‌ها با درک و شناخت این شباهت‌ها و تفاوت‌ها به یک‌دیگر احساس پیوند می‌کنند و مفهوم «ما» و «دیگران» معنی می‌یابد و در نتیجه نسبت به آن معانی و

شبهات‌ها حساسیت پیدا می‌کنند. اساس و ابزار این معرفی و شناخت و پیوند، زبان و ادبیات است.

مهم‌ترین عامل در تحکیم و تقویت هویت اجتماعی و منطقه‌ای، آشنایی با فرهنگ هم‌دیگر و تعامل سازنده فرهنگی است. از سوی دیگر، شرط و زمینه آشنایی با فرهنگ، آشنایی با زبان و ادبیات هم‌دیگر است. زبان مشترک، تفاهم ایجاد می‌کند و دیدگاه مشترک به میان می‌آورد و در نتیجه این هم‌زبانی و تفاهم، گفتمان‌های هویتی و سرنوشت‌ساز شکل می‌گیرد. ادبیات در طول تاریخ بشریت، نقشی سترگ و مهم در بیداری جامعه داشته‌است. آفریده‌های ادبی، همواره در زندگی بشر، خالق بینش‌ها و انگیزه‌های مهمی بوده‌است که تغییرات بنیادین را به بار آورده‌است. آثار زبانی و ادبی از اثرگذارترین و ماندگارترین دستاوردهای بشری‌اند که در پیوندهای فکری، احساسی و هویتی ملت‌ها نقش ویژه‌ای دارند. زبان، شعر و ادبیات بازتاب دهنده داشته‌های فکری، روح جمعی و آرمان‌های همگانی یک جامعه است و نقش آن به عنوان عنصر اساسی فرهنگ، در فرهنگ‌سازی و هویت‌سازی مهم و برجسته است. از سوی دیگر، مهم‌ترین عناصر هویت‌ساز و اساسی‌ترین شبهات‌های آدمی، فرهنگ و باورهای آن‌هاست؛ بنابراین، وقتی ادبیات ملت‌های یک منطقه از فرهنگ واحد سرچشمه می‌گیرد و زبان یک منطقه ارزش‌ها، باورها، مناسک و عنعنات واحدی را روایت می‌کند، این می‌تواند ظرفیت نیرومندی در هویت‌سازی شمرده شود. با توجه به بافت‌های فرهنگی و موقعیت حساس منطقه غرب آسیا در معادلات جهانی، برخی از گونه‌ها و جنبه‌های ادبی در ایجاد و تحکیم هویت جمعی نقش پررنگ‌تری دارند؛ مانند ادبیات متعهد، ادبیات آیینی، مطالعات ادبیات تطبیقی و مانند آن‌ها.

در نتیجه زبان و ادبیات هم می‌تواند از عناصر هویت‌ساز به شمار آیند و هم به عنوان ابزار رسانه‌ای قدرتمندی به تبیین دیدگاه‌ها و پیوند احساسات ملت‌ها کمک کند و هویت‌آفرین باشد.



فهرست منابع

قرآن کریم.

۱. انوشیروانی، علی رضا (۱۳۸۶). درآمدی ساده و کوتاه بر ادبیات تطبیقی و مطالعات فرهنگی. گفت و گوی رادیویی: www.farhangshenasi.ir.
۳. اومبرتواکو، درباره چند وظیفه ادبیات، ترجمه: افشین معاصر. بی تا، بی نا.
۴. تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۳). جهانی شدن و هویت؛ هویت ملی و جهانی شدن. تهران: موسسه تحقیقات و علوم انسانی / دانشگاه تهران.
۵. تسلیمی، علی (۱۳۸۸). نظریه‌های ادبی و کاربرد آن‌ها در ادبیات فارسی. چاپ هفتم، تهران: نشر کتاب آمه.
۶. جنکینز، ریچارد (۱۳۹۸). هویت اجتماعی. مترجم: تورج یاراحمدی. چاپ اول، تهران: شیرازه کتاب ما.
۷. دهشیری، محمدرضا (۱۳۷۹). جهانی شدن و هویت ملی. فصلنامه مطالعات ملی، سال دوم، شماره ۵.
۸. رحیمی، مصطفی (مترجم و گزیننده) (بی تا) ادبیات و اندیشه (مجموعه مقالات): ژان پل سارتر، آلبر کامو، گورکه لوکاج، چاپ اول، تهران: کتاب زمان.
۹. زینی‌وند، تورج (۱۳۹۲). ادبیات تطبیقی و مقوله فرهنگ. کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی عربی - فارسی)، سال سوم، شماره ۱۲.
۱۰. سارتر، ژان پل و دیگران (۱۵۳۶). وظیفه ادبیات (مجموعه مقالات)، ترجمه و تدوین: ابوالحسن نجفی، چاپ اول، انتشارات فاروس ایران.
۱۱. شمشیری، بابک (۱۳۸۷). درآمدی بر هویت ملی. شیراز: انتشارات نوید.
۱۲. صنیع اجلال، مریم (۱۳۸۴). درآمدی بر فرهنگ و هویت ایرانی. تهران: موسسه مطالعات ملی.
۱۳. فوکویاما، فرانسیس (۱۳۹۸). سیاست هویت کنونی و مبارزه برای به رسمیت شناخته شدن. مترجم: رحمن قهرمانپور. تهران: انتشارات روزنه.
۱۴. قیصری، نورالله (۱۳۸۳). هویت ملی؛ مؤلفه‌ها، چگونگی پیدایش و تکوین آن؛

گفتارهایی درباره هویت ملی ایران. گردآوری و تدوین: داود میرمحمدی. تهران: موسسه مطالعات ملی، تمدن ایرانی.

۱۵. گل محمدی، احمد (۱۳۸۱). «جهانی شدن، فرهنگ، هویت». تهران: نشر نی.

۱۶. لطف آبادی، محسن (۱۳۹۲). بازخوانی مفهوم هویت. فصلنامه خردنامه (شماره ۱۰، بهار و تابستان).

۱۷. لک، منوچهر (۱۳۸۴). هویت ملی در شعر معاصر ایران. فصلنامه مطالعات ملی؛ ۲۴، سال ششم، شماره ۴.

۱۸. محدثی، جواد (۱۳۷۸). نقش ادبیات در زندگی، مجله فرهنگ کوثر، شماره ۳۴.

۱۹. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۹۸). میزان الحکمه، مترجم: حمیدرضا شیخی، قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر.

۲۰. معین، محمد (۱۳۷۹). فرهنگ فارسی. تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۹.

۲۱. معینی، امین و ابراهیم متقی (۱۴۰۰). هویت گرایی و نظم منطقه‌ای خاورمیانه. فصلنامه روابط خارجی، سال ۱۳، شماره ۴، پیاپی ۵۲.

۲۲. معینی علمداری، جهانگیر (۱۳۸۳). هویت، تاریخ و روایت در ایران: هویت، ملیت، قومیت. مجموعه مقالات به کوشش حمید احمدی، تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.

۲۳. نجفی، ابوالحسن (تدوین کننده و مترجم)، (۱۵۳۶). «وظیفه ادبیات»؛ مجموعه مقالات، چاپ اول، انتشارات فاروس ایران.

۲۴. هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۸) برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی. مترجم: حمید رفیعی. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

۲۵. هرمیداس باوند، داود (۱۳۷۷). «چالش‌های برون مرزی و هویت ایرانی در طول تاریخ»، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۲۹-۱۳۰.

1. Marx, K. and Engels, F(1974). The German Ideology, Part One, ed. C.J. Arthur, London: Lawrence and Wishart;

2. Brown, L. Carl (1984). International Politics and the Middle East: Old Rules, Dangerous Game. Princeton, NJ: Princeton University Press.

3. Woodward, Kath(2000). Questioning identity: gender, class, nation, (New York:Routledge.

رابطه متقابل فرهنگ، دین و زبان

محمد زکریا سعیدی^۱

دانشجوی دکتری اندیشه معاصر مسلمین مؤسسه آموزش عالی زبان، ادبیات و فرهنگ شناسی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۴/۴ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۵/۱

چکیده

در مقاله حاضر تلاش شده تا رابطه متقابل مفاهیم سه گانه «فرهنگ»، «دین» و «زبان» را که از مهم ترین موضوعات مؤثر در زندگی اجتماعی بشری است مورد واکاوی قرار دهد و هدف از این تحقیق یافتن رابطه همکارانه و داد و ستد میان این موضوعات یا تعامل در جهت تقویت بعد یا ابعادی از دو ضلع دیگر این مثلث و کیفیت این رابطه می باشد.

سعی شده است به سؤالات آتی پاسخ بدهد: چه رابطه مثبتی بین سه گانه فرهنگ، دین (اسلام)، و زبان وجود دارد؟ میزان تأثیر گزارایی و اثرپذیری بین آنها چقدر است؟ آیا دین جزئی از یک کلیتی بنام فرهنگ است یا فرهنگ در قلمرو دین قرار دارد؟ آیا زبان تعیین کننده فرهنگ است یا بالعکس فرهنگ تعیین کننده زبان است؟ رابطه دین با زبان به چه صورت است؟ آیا زبان فقط وسیله ای است در خدمت دین و ایدئولوژی دینی و رابطه شان یک سویه است یا رابطه داد و ستدی و متقابل دارند؟ نویسنده در این مقاله از روش گرد آوری کتابخانه ای و بررسی منابع مکتوب سود برده و در یک تحلیل توصیفی رابطه این سه گانه را تبیین نموده و به سمت هدفش که ارتباط همکارانه و همسویانه این موضوعات در جامعه و در جهت گسترش حیطه های وجودی یکدیگر و بطور کلی خدمت به گسترش تمدن و فرهنگ انسانی است، نزدیک شده است.

واژگان کلیدی

دین، فرهنگ، زبان، رابطه متقابل.

مقدمه

در مقاله حاضر تلاش شده است که رابطه متقابل یا تعامل میان مفاهیم سه گانه «دین»، «زبان» و «فرهنگ» که از موضوعات مهم در زندگی بشر است را واکاوی نموده نفوذ و تأثیر گزاری هر یک بر دیگری، هم پوشانی‌ها و حیطه‌های خاص هر یک از آن‌ها را در حد توان این مقاله تشریح نماید. هدف از این بررسی یافتن رابطه همکارانه آن‌ها و داد و ستد یا تعامل میان این موضوعات در جهت تقویت و تعاون یکدیگر است. به عنوان مثال به تعامل دوسویه فرهنگ و زبان در جهت رشد و پیشرفت هر یک نظر انداخته خواهد شد. سؤالاتی که در این جا مطرح می‌شود اینست که چه رابطه مثبتی بین سه گانه دین (اسلام)، زبان و فرهنگ وجود دارد؟ میزان تأثیر گزاری و اثرپذیری آن‌ها از یکدیگر چقدر است؟ آیا دین جزئی از یک کلیتی بنام فرهنگ است یا فرهنگ در قلمرو دین قرار دارد؟ آیا زبان تعیین کننده فرهنگ است یا بالعکس فرهنگ تعیین کننده‌ی زبان است؟ رابطه دین با زبان به چه صورت است؟ آیا زبان فقط وسیله‌ای است در خدمت دین و ایدئولوژی دینی و رابطه شان یک سویه است یا رابطه داد و ستدی و متقابل دارند؟

این مقاله در صدد است با استفاده از روش گرد آوری کتابخانه‌ای و تحلیل توصیفی موضوع رابطه این سه گانه را تبیین نموده و به سمت هدفش که ارتباط همکارانه و همسویانه این موضوعات در جهت گسترش حیطه‌های وجودی یکدیگر و بطور کلی خدمت به گسترش تمدن و فرهنگ انسانی است، نزدیک شود.

پیشینه تحقیق

در زمینه‌ی ارتباط مفهوم «فرهنگ» و «زبان» بطور جداگانه و با رویکردهای مختلف پژوهش‌هایی صورت گرفته و در این تحقیقات کیفیت ارتباط این دو موضوع، اصل و یا فرع بودن یکی از آن دو بر دیگری، نحوه اثر گذاری شان بر یکدیگر و... مورد کنکاش قرار گرفته است. در مورد مفهوم «دین» و «فرهنگ» نیز

پژوهش‌هایی انجام شده و نحوه تعامل این دو موضوع با رویکردها و شاخه‌های متفاوت علوم میان رشته‌ای بررسی شده است، ولی تحقیق یا پژوهشی که به ارتباط و یا تعامل میان این مفاهیم به صورت روابط سه گانه پرداخته باشد نادر است و حد اقل نگارنده به آن دست نیافته است. تنها موردی که می‌توان از آن به عنوان پیشینه‌ای این تحقیق بطور خاص نام برد مقاله‌ی است از نویسنده الجزایری شتیح بن یوسف که روابط سه گانه «دین»، «فرهنگ» و «زبان» را مورد بررسی قرار داده و ارتباط آن‌ها را با مفهوم «هویت» در الجزایر بحث کرده و نقش این مفاهیم را در شکل‌گیری و استحکام هویت ملی در این کشور مورد مطالعه قرار داده است. تحقیقات و پژوهش‌های دیگری هم هستند که روابط دو گانه زبان با فرهنگ یا روابط دو گانه دین و فرهنگ را بررسی نموده‌اند که می‌شود از آن به عنوان پیشینه موضوع بطور کلی یاد نمود. مقاله‌ی دیگری که تا حدودی در راستای اهداف این پژوهش می‌باشد و از آن استفاده شده است از بهلول علایی است تحت عنوان «پیوستگی زبان و فرهنگ؛ برخی ملاحظات اجتماعی و روان- زبان شناختی» که تأثیر فرهنگ بر نحوه یادگیری زبان را بررسی نموده است. نگارنده در بررسی و تبیین مفاهیم تحقیق از این مقالات سود برده و هر جا از آن‌ها استفاده کرده در ارجاعات یا پاورقی آورده شده است. کتاب‌ها و مقالات دیگری در که مورد فرهنگ و زبان یا دین بحث کرده هم دیده شده و از آن‌ها بطور کلی استفاده شده که در بخش منابع و ارجاعات آورده شده است.

تعریف مفاهیم

۱. مفهوم رابطه متقابل

مفهوم «رابطه متقابل» و دو سویه که در زبان فارسی برای بیان «ارتباط» و «پیوند» میان دو چیز استفاده می‌شود در زبان انگلیسی دو برابر نهاد می‌تواند داشته باشد. الف) «interaction» که به معنای کنش و اثر گذاری دوجیز برهم دیگر است به



گونه‌ای که وضعیت جدید، بوجود آمده از این رابطه است^۱ و بیشتر در علوم زیستی کاربرد دارد که معادل عربی آن عبارت است از «تفاعل» ب) «interrelationship» که به معنای ارتباط داشتن دوسویه دو یا چند چیز باهم دیگر است و معادل عربی آن «ترابط» می‌باشد. در اینجا ارتباط به گونه‌ای است که هر دو چیز برهم دیگر اثر می‌گذارند و هر دوی این مفاهیم متفاوت از «رابطه» به معنای ربط و پیوند داشتن است که در زبان انگلیسی از آن به (relationship) تعبیر می‌شود.^۲ رابطه داشتن به معنای اتصال و پیوسته بودن یک چیز به چیز دیگر است در حالی که این «رابطه» صرف «پیوند» و پیوستگی است که می‌تواند یکسویه نیز باشد، مانند طنابی که بر شاخه‌ای درختی انداخته شده این ربط و پیوستگی از جانب طناب و توسط کسی ایجاد شده که آن را بر شاخه درخت بسته است و از طرف مقابل این رابطه که درخت باشد هیچ گونه کشش و کوششی نبوده در حالی که «رابطه متقابل» یک ارتباط و علقه دوسویه است که تأثیر گذاری و اثر پذیری دو سوی «رابطه» بر یکدیگر پیش فرض گرفته شده و اگر این دوسویگی نباشد ناقص است. مانند الاکلنگی که در پارک بازی کودکان گذاشته شده که اگر کسی بخواهد «الاکلنگ بازی» ادامه پیدا کند باید یک رابطه متوازن میان دو سر الاکلنگ باید باشد تا چنین بازی ادامه پیدا کند و الا با نشستن کودکی در یک سوی الاکلنگ این بازی اصلاً شکل نمی‌گیرد و در اینجا برخلاف رابطه طناب و درخت است و اصلاً معنای رابطه در این «دوسویگی» معنا پیدا می‌کند. آنچه باید مد نظر داشت این است که رابطه میان سه گانه «دین»، «فرهنگ» و «زبان» از نوع «دوسویه» است. نکته دیگر در مورد رابطه دوسویه میان این مفاهیم این است که ارتباط و پیوند صورت‌های گوناگون می‌تواند داشته باشد

۱. ر.ک: <https://wikidiff.com>

۲. همان.

که در ذیل بدان پرداخته می‌شود:

الف) تعارض و تضاد: در این جا رابطه دو موضوع نسبت به هم منفی و ناسازگار است و هریک دیگری را طرد می‌کند و ارتباط از نوع منفی آن میان شان شکل می‌گیرد. مثال هایی از این دست هم در طبیعت و از منظر علوم زیستی و هم در روابط بین الملل و سایر حیطه‌ها می‌توان به دست داد. (رابطه روسیه #اکراین) مثلاً.

ب) تعاملی و همکارانه: در این نوع ارتباط هر دو شی یا موضوع، رابطه مثبت و مؤثر دارند که بازهم در حیطه‌های مختلف می‌توان شواهدی از آن بدست داد. (روابط اتحادیه اروپا - آمریکا)

ج) یکسونگرانه: در این نوع رابطه یک طرف منفعت می‌برد و دیگری صرفاً در این رابطه مشارکت دارد. (زندگی انگلی میکروب‌ها - با سایر موجودات یا رابطه دولت‌های استعماری با مستعمرات شان).

حال باید رابطه سه گانه دین، فرهنگ و زبان را مورد کنکاش و بررسی قرار دهیم تا روشن شود که روابط میان آن‌ها از کدام نوع خواهد بود.

۲. مفهوم دین

تعریف‌های متنوع از دیدگاه‌های گوناگون و رشته‌های علمی متعددی برای «دین» ارائه شده است. این تعاریف گاه چنان وسیع است که برخی مکاتب و ایدئولوژی‌های مانند انسان‌شناسی سکولار و کمونیسم را نیز شامل می‌شود (مایکل پترسون و همکاران، ۱۳۸۳، ۲۱) و گاه دایره آن چنان ضیق است که فقط دین خاصی را در بر گرفته و بر دیگر ادیان قابل تطبیق نیست. با این که ارائه‌ی تعریفی از دین ضرورت دارد تا روشن باشد که در مورد چه چیزی در اینجا صحبت می‌کنیم با این حال در این مقاله ما در صدد احصاء تعاریفی که از زوایای گوناگون درون دینی و برون دینی در این زمینه انجام شده است نیستیم بلکه بیشتر نظر به آن چیزی داریم که به عنوان دین در جامعه جاری است و زندگی روزمره متدینان و باورمندان



به آن را متأثر می‌سازد.

ماهیت دین

دین در نزد باورمندان به آن عبارت است از فلسفه‌ای که برای آنان آغاز و انجام نظام هستی و موقعیت فعلی شخص انسان را توضیح می‌دهد و پاسخ‌هایی درخور به پرسش‌هایی مانند من کیستم؟ از کجا آمده‌ام؟ به کجا می‌روم؟ چرا زندگی می‌کنم و برای چه زندگی می‌کنم؟ چرا روزی می‌میرم و فانی می‌شوم؟ سرانجام بعد مرگ چیست؟ فراهم می‌سازد و با جهان بینی که برای وی می‌سازد خاطرش را آسوده می‌سازد. چنان که در شعر زیر از مولانا جلال‌الدین بلخی تلبور یافته است:

روزها فکر من این است و همه شب سخنم که چرا غافل از احوال دل خویشتم
از کجا آمده‌ام آمدنم بهر چه بود به کجا می‌روم آخر نمایی وطنم
(منسوب به مولانا)

«دین» برای این امور توضیحی فراهم می‌کند و این همان امری است که در جوامع به عنوان دین جریان دارد. البته باید اشاره کرد که این دین مشتمل است بر باورها، ارزش‌ها، نمادها و دستورات و راهنمایی‌های ارایه شده از سوی متولیان دین. همان طور که اشاره شد اندیشمندان، متفکران و عالمان دینی با زمینه‌های فکری متفاوت تعاریف متعددی از دین ارایه داده‌اند که برخی از آنان مانند عالمان دینی رویکرد درون دینی دارند و از این منظر دین را تعریف کرده‌اند و برخی دیگر رویکرد برون دینی داشته و چون جامعه‌شناسان، مردم‌شناسان و... از بیرون به موضوع نگاه می‌کنند. در ادامه به چند تعریف از دو رویکرد اشاره می‌شود.

تعریف دین به لحاظ درون دینی

الف) علامه محمد حسین طباطبایی فیلسوف، مفسر و عالم اسلامی در تعریف دین می‌نویسد: «دین از منظر منطق قرآن، یک روش زندگی اجتماعی است. این

روش باید هم مشتمل بر قوانین و مقرراتی باشد که با اعمال و اجرای آنها، سعادت و خوشبختی دنیوی انسان تأمین شود و هم مشتمل بر یک سلسله اخلاق و عقاید و عبادات باشد تا سعادت اخروی را تضمین کند و نظر به این که حیات انسان یک حیات متصل است، هرگز این دو جنبه «دنیوی» و «اخروی» از یکدیگر جدا نمی‌شوند. (طباطبایی، بی‌تا، ۹)

ب) آیت الله عبدالله جوادی آملی با همین رویکرد دین را چنین تعریف می‌کند: «دین، مجموعه‌ای از اخلاق، عقاید و قوانین فقهی و حقوقی است که از ناحیه خداوند برای هدایت و رستگاری بشر تعیین شده است؛ پس دین، مصنوع و مجعول الهی است. (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ۲۰)

ج) شهید مطهری از دین به مکتب تعبیر نموده و آن را طرحی جامع و منسجم می‌داند که هدف اساسی آن، کمال و سعادت انسان است: {منظور از مکتب} یک تئوری کلی، یک طرح جامع و هماهنگ و منسجم که هدف اصلی آن، کمال انسان و تأمین سعادت همگانی است و در آن، خطوط اصلی و روش‌ها، بایدها و نبایدها، هدف‌ها و وسیله‌ها، نیازها و دردها و درمان‌ها، مسؤولیت‌ها و تکلیف‌ها مشخص شده باشد و منبع الهام تکلیف‌ها و مسؤولیت‌ها برای همه‌ی افراد بوده باشد. (مطهری، ۱۳۸۱، ۵۵)

این تعاریف همان طور که مشهود است تعریف توصیفی از «دین» به لحاظ درون دینی است. هرچند دانشمندان و دین‌شناسان غیر اسلامی نیز از این رویکرد به تعریف پرداخته‌اند ولی برای احتراز از طولانی شدن مقاله از آوردن تعاریف بیشتر با این رویکرد خود داری می‌شود.

تعریف دین به لحاظ برون دینی

جامعه‌شناسان، انسان‌شناسان، فلاسفه دین و... از آن دست اندیشمندانی هستند که به «دین» همچون یک شیئی از بیرون آن نظر دارند و تعاریفی که از موضوع مورد مطالعه‌ی شان بدست می‌دهند هیچ‌گونه حس باورمندی به آن را در وجود شان



تحریک نمی‌کند و بدین جهت است که دین برای شان صرفاً از لحاظ کارکردی که دارد مورد توجه قرار می‌گیرد. برای جامعه شناس مرز میان «دین» و «جادو» چنان باریک است که شاید تفاوتی به حساب نیاید (گیدنز، ۱۳۸۱، ۴۹۷) برای فیلسوف دین، نیز آنچه اهمیت دارد «عقلانی بودن آموزه‌های دینی» است و به میزانی که این جنبه در آن حضور داشته باشد ارزش تحلیل و بررسی دارد و لذا کاری به «صحیح بودن» این اعتقادات ندارد. (پترسون و همکاران، ۱۳۸۳، ۲۸) و تا آنجا که ممکن است در این رشته‌های علمی سعی بر این دارند که تعریفی ارایه نمایند که حد اکثر شمولیت نسبت به آن چیزی که طبق تعریف «دین» خوانده می‌شود دارا باشد و از تطبیق آن بر دین خاصی پرهیز می‌نمایند. در زیر به چند نمونه تعریف دین با این رویکرد اشاره شده است.

الف) کلیفورت گیرتز انسان شناس مشهور آمریکایی «دین» را چنین تعریف می‌کند: «سیستمی از نمادها که برای ایجاد حالات و انگیزه های قدرتمند، متقاعدکننده و طولانی مدت در انسان‌ها عمل می‌کند و با فرمول بندی مفاهیمی از نظم کلی هستی و پوشاندن این مفاهیم با چنان هاله ای از واقعیت که حالات و انگیزه ها به طور منحصر به فردی واقع گرایانه به نظر می‌رسد. (گیرتز، ۱۹۷۳، ۹۰) همان طور که آشکار است گیرتز تعریفی از دین از منظر یک مردم شناس به یک موضوع فرهنگی ارایه کرده و چنین رویکردی به دین بدون گردن نهادن به آموزه‌های آن و از جنبه یک مشاهده گر مناسک دینی و به صورت توصیف موضوع مورد مطالعه ارایه شده و سعی شده تعریف مذکور حد اکثر شمولیت نسبت به افراد آن موضوع داشته باشد.

ب) گیدنز پس از آن که تحت عنوان «دین چه نیست» برخی ویژگی‌هایی را از دین نفی می‌کند و بدین طریق تلاش دارد به امری دست یابد که در میان تمامی ادیان مشترک باشد، دین را این گونه تعریف می‌کند: «ویژگی‌هایی که به نظر می‌-

رسد همه‌ی ادیان در آن مشترک اند ازین قرار اند. ادیان متضمن مجموعه‌ای از نمادها هستند، که احساس حرمت و خوف را طلب می‌کنند، و با شعائر یا تشریفات (مانند مراسم کلیسا) که توسط اجتماع مؤمنان انجام می‌شود پیوند دارند. (گیدنز، همان، ۴۹۶)

ج) پترسون و همکاران نیز از منظر فلسفه دین تعریفی برای «دین» ارائه داده‌اند که به قول خودشان تلاش کرده‌اند تا حد ممکن شمولیت داشته باشد و بر موارد و مصادیق متعدد ادیان صدق کند. از نظر آنان دین عبارت است از: «مجموعه‌های متشکل از اعتقادات، اعمال و احساسات (فردی و جمعی) است که حول مفهوم حقیقت غایی سامان یافته است». (پترسون و همکاران، پیشین، ۲۰)

۳. مفهوم زبان

زبان کاربردی‌ترین ابزار بشر در راستای ارتباط با دیگران، گسترش، حفظ و انتقال فرهنگ بشری و مهم‌ترین وسیله‌ی ارتباط انسانی است که زمینه تمایز آن از دیگر موجودات طبیعی را فراهم آورده و او را تبدیل به یک موجود فرهنگی می‌سازد. و همین جنبه از وجود بشر مهم‌ترین فصل جداکننده آن از دیگر موجودات است و لذا با توجه به همین «توانش» است که انسان را موجود «ناطق» نامیده‌اند. زبان آموخته می‌شود و امکان ورود فرد به گروه اجتماعی را ممکن ساخته و با زبان است که آنها می‌توانند در جامعه پیرامون خود مشارکت داشته باشند و یک هویت اجتماعی به دست آورند (علائی، ۱۳۹۱، ۵۴۲، به نقل از: چستن، ۱۹۸۸) و این چنین است که زمینه شکل‌گیری تمدن بشری را مهیا نموده و به انسان قدرت بیان، تفکر و صحبت در مورد حال و گذشته و آینده را فراهم می‌سازد و به او موجودیت و امتداد تاریخی می‌بخشد. این که دقیقاً زبان چگونه چیزی است در ادامه به آن پرداخته شده است.



ماهیت زبان

این که «زبان» دقیقا چه چیز است؟ و چطور می‌توان آن را تعریف کرد، کار آسانی نیست، زیرا مردم اغلب این واژه را در مفاهیم متنوعی استفاده می‌کنند: «زبان گل‌ها»، «زبان موسیقی»، «زبان بدن» و غیره. (ایچیسون، ۱۳۷۱، ۱۵) اگر زبان را همچون وسیله‌ای بدانیم که انسان‌ها با آن با یکدیگر ارتباط می‌گیرند، باز هم این تعریف کارساز نخواهد بود؛ زیرا که افراد انسان می‌توانند با بکارگیری روش‌های دیگری چون اشاره، چشمک زدن، لبخند زدن، اخم کردن نیز ارتباط برقرار نمایند. برخی بهترین راه برای شناخت زبان را در نحوه برقراری ارتباط حیوانات و مقایسه نمودن آن با نحوه برقراری ارتباط انسان‌ها دانسته تا از طریق یافتن تفاوت‌ها و شباهت‌ها بتوان به ماهیت زبان انسانی دست یافت. (همان، ۱۶) در این مقایسه است که پی می‌بریم زبان بشری از مشخصه‌هایی برخوردار است که آن را نه تنها از بسیاری دستگاه‌های ارتباطی دیگر جدا می‌کند که از سیستم آوایی استفاده نمی‌کنند؛ بلکه حتی از دستگاه‌های ارتباطی حیوانی که از سیستم آوایی نیز استفاده می‌کنند جدا می‌سازد. در اینجا ناچاراً بطور خیلی فشرده به مشخصه‌های زبان بشری نسبت به دیگر دستگاه‌های ارتباطی اشاره کنم و این بحث را به متخصصان آن و رشته زبان‌شناسی واگذارم.

ویژگی‌های زبان بشری

الف) استفاده از نشانه‌های آوایی: انسان‌ها مانند برخی از حیوانات از نشانه‌های صوتی برای برقراری ارتباط شان استفاده می‌کنند. هرچند بسیاری از حیوانات دیگر نیز در این امر با انسان شریک اند اما مشخصه‌های بعدی زبان بشری تفاوت آن را آشکار می‌سازد.

ب) قراردادی بودن: در ارتباطی که حیوانات می‌خواهند منتقل نمایند معمولا ارتباط قوی میان پیام و نشانه وجود دارد در حالی که هیچ گونه ارتباطی میان نشانه و



پیام در زبان بشری وجود ندارد. مثلاً نشانه «فیل» با مدلول آن چنین چیزی نیست. (ج) نیاز به فراگیری: زبان بشری را باید آموخت در حالی حیوانات بطور غریزی این عمل را انجام می دهند. بطور مثال تفاوت اندکی میان رقص زنبورها در دنیا وجود دارد در حالی که یادگیری زبان در انسان فرایند طولانی دارد و از طریق فرهنگ صورت می پذیرد.

(د) تولید دوگانه یا دوگانگی ساخت: این ویژگی به این معناست که حیواناتی که از نشانه آوایی استفاده می کنند تعداد صداهایی که تولید می کنند بسیار محدود است ولی زبان انسانی قدرتش در ترکیب نشانه‌های آوایی یا واج‌ها است که از آن به دوگانگی ساخت یاد می کنند.

(ه) قشر شکنی: این ویژگی به این معناست که برخلاف حیوانات انسان می‌تواند نه تنها در مورد محیط حاضر بلکه در مورد مضامین غیر حاضر صحبت کند. (ر.ک: پیشین، از ص ۱۶ تا ۲۱)

از همه این تفاوت‌ها که بگذریم یاد آوری این نکته حائز اهمیت است که زبان بشری صرفاً در تحلیل عقلانی و شمردن تمایز آن با اصوات و آواهای دیگر حیوانات خلاصه نمی‌شود و بلکه فراتر از آن به احساس و اندیشه آدمی راه می‌یابد چنان که ناندا آئنسن می‌نویسد: «زبان اگرچه یکی از راه‌های ایجاد ارتباط ما با دیگران است، ولی نه تنها بیانگر اندیشه بلکه حاکی از عاطفه و احساس نیز هست، به گونه‌ای که تحلیل صرفاً عقلایی زبان چیزی بیش از توضیح شیمیایی گل سرخ برای توصیف این گل بدست نخواهد داد». (نوآم چامسکی، ۱۳۷۹، ۱) فردینان دوسوسور اندیشمند سوئیسی - فرانسوی که به پدر زبانشناسی اشتهار یافته در کتاب «زبان شناسی عمومی» که پس از مرگ وی انتشار یافت ویژگی‌های زبان را چنین بر می‌شمارد:

(الف) زبان به وسیله نوعی قرارداد موجودیت می‌یابد که میان اعضای جامعه بسته شده است.



ب) زبان، متمایز از گفتار و موضوعی است که می‌تواند جداگانه مورد بررسی و پژوهش قرار بگیرد.

ج) زبان، نظامی از نشانه‌ها است که در آن پیوند میان معنی و تصویر صوتی، نقش اساسی دارد.

د) نشانه‌های زبانی صرفاً یک امور انتزاعی نیست بلکه حقایقی دست‌یافتنی‌اند. در نظر سوسور زبان ماهیت خود را از رابطه میان نشانه‌ها باز می‌یابد و این نحوه قرار گرفتن نشانه‌های زبانی است که به آن‌ها هویت می‌بخشد.^۱

۴. مفهوم فرهنگ

به دلیل پیچیده بودن مفهوم فرهنگ، ارائه یک تعریف جامع از آن شاید میسر نباشد. به همین دلیل دانشمندان مختلف از زمینه‌های مختلف دانشی و مطالعاتی تعاریفی برای این مفهوم ذکر کرده‌اند. ما در این جا ابتدا چندتا تعریف لغوی که در لغتنامه‌ها و قاموس‌های برای این مفهوم ذکر کرده‌اند را آورده و سپس در عنوان بعدی تحت نام «ماهیت فرهنگ» به تعاریف چند از دانشمندان رشته‌های مختلف پرداخته و منظور از آن را در این جا ایضاً مفهومی می‌نمائیم. دهخدا فرهنگ را در لغتنامه چنین معنا کرده است: «فرهنگ (از: فر، پیشوند + هنگ از ریشه‌ی هنگ اوستایی به معنی کشیدن و فرهختن و فرهنگ) هر دو مطابق است با ادوکات (educate) و ادوره (edure) در لاتینی که به معنی کشیدن و نیز به معنی

۱. سوسور تحولی بسیار شگرف در زبان‌شناسی بوجود آورد که نویسنده‌ای در تشریح دستاوردهای سوسور می‌نویسد: «او «فردیناند دو سوسور» ضمن پایه‌گذاری علم زبان‌شناسی جدید، انقلاب شناختی همه‌جانبه‌ای را در پرداختن به مسئله زبان به وجود آورد، زیرا زبان پس از او دیگر پدیده‌ای نبود که در جلوه‌های سطحی کلمات، عبارات و متون بازنمایی شود. بلکه در اینجا به عنوان «نظام شناختی از پیوندهای بین کلمات و معانی.» و بین منشأ زبان و مشتقات آن و بین گفتار و قصد گوینده، و زبان سیستمی از شواهد است که بیانگر آنچه که شخص فکر می‌کند.» (شتیح بن یوسف، ۲۰۱۱)

تعلیم و تربیت است. (دهخدا ۱۷۱۳۲) و در فرهنگ فارسی عمید برای آن چندین معنا ذکر نموده و آورده است: «(اسم) پهلوی: فرهنگ؛ فرهنگ: ۱. علم؛ دانش. ۲. ادب؛ معرفت. ۳. تعلیم و تربیت. ۴. آثار علمی و ادبی یک قوم یا ملت. ۵. کتابی که شامل لغات یک زبان و شرح آن‌ها باشد. (عمید، ۱۳۴۸) در واژه نامه های دیگر زبان فارسی نیز کم و بیش معانی مشابهی برای «فرهنگ» ذکر کرده‌اند که در برخی ازین معانی نزدیکی معنایی میان این واژه در زبان فارسی و برخی زبان‌های اروپایی چون فرانسوی، آلمانی و انگلیسی قابل مشاهده است.

ماهیت فرهنگ

فرهنگ یکی از مفاهیم بسیار مهم در علوم اجتماعی است چرا که از طریق آن در مورد وحدت نوع بشر علیرغم تنوع نژادی و بیولوژیکی آن می‌توان صحبت نمود و از آن همچون موجود فرهنگی نام برد که به مرور در طول تاریخ از یک موجود طبیعی زیستی به موجودی اجتماعی و فرهنگی بدل شده است. واژه «فرهنگ» در ادبیات غرب به معنای مناسک دینی در قرون وسطی بود، اما در قرن هفدهم بیانگر (حالت شیء شخم زده) یعنی زراعت زمین بود. و کلمه فرهنگ در نیمه دوم قرن نوزدهم در اروپا معنای فکری خود را پیدا کرد، زمانی که رویکرد دیگری را در پیش گرفت که شکل‌گیری فکری را به طور عام و پیشرفت فکری فرد را به طور خاص و ملزومات مورد نیاز این عمل و کاربردهایی حاصل از آن را بیان می‌کند. (فیاض، ۲۰۱۷، ۳) «فرهنگ» از آن دست مفاهیمی است که هردانشمندی با رویکردی که خود داشته و رشته دانشی مورد علاقه آن را خودتعریف کرده و لذا تعاریف گوناگونی برای آن ارایه شده است. برخی بیش از دویست و پنجاه تعریف برای آن ذکر کرده‌اند (ر.ک: آشوری، ۱۳۹۳، صص ۴۷ - ۵۱) گیدنز با رویکرد جامعه‌شناسانه به فرهنگ و در مقایسه با جامعه آن را چنین تعریف کرده است: «فرهنگ عبارت است از ارزشهایی که اعضای یک گروه معین دارند، هنجارهایی که از آن پیروی می‌کنند، و کالاهای مادی که تولید می‌کنند». (گیدنز،



۱۳۸۱، ۵۵) از نظر گیدنز فرهنگ و جامعه چنان در هم تنیده‌اند که فقط به لحاظ مفهومی تمایز آندو ممکن است و فرهنگ از منظر جامعه‌شناسی تمامی زوایای زندگی را در بر می‌گیرد. فرهنگ در نظر وی چگونگی لباس پوشیدن، رسم و رسوم ازدواج و خانوادگی، الگوهای کار، مراسم مذهبی، سرگرمی و اوقات فراغت و تولید کالاهای را که برایش مهم است را در بر می‌گیرد. فرهنگ از دیدگاه ساده‌انگارانه و عوامانه به اموری اطلاق می‌شد که مشتمل است بر چیزهای متعالی - موسیقی، هنر، علم و دانش و... - و به دارنده آن «با فرهنگ» گفته می‌شد و بطور کلی داشتن آن را از برخی افراد و گروه‌ها و نژادها سلب می‌کردند و در این گونه تلقی از فرهنگ بود که استعمارگران اروپایی در جوامع آفریقایی به شکار انسان‌های دست می‌زد که دارای رنگ پوست متفاوت از آنان بود و اصولاً آن‌ها را در جرگه انسان به حساب نمی‌آوردند، ولی با پیشرفت علمی چون انسان‌شناسی و رو به افول گذاشتن دیدگاه خود محورانه و استعمارگرایانه (که دنیا را به صورت دوگانه خودی و غیر خودی می‌دید و طبعاً هرچیز با ارزشی را از غیر خود سلب می‌کرد) مفهوم «فرهنگ» معنایی تازه یافت و در این کسوت جدید دیگر هیچ جامعه‌ای بدون فرهنگ وجود ندارد همان گونه که هیچ فرهنگی بدون جامعه یافت نمی‌شود. (ر.ک: گیدنز، پیشین، ۵۶) و به همین دلیل است که گفته‌اند «فرهنگ دانشی است که در اجتماع فرا گرفته می‌شود». (هادسون، ۲۰۰۷، ۷۴) لذا فرهنگ چیزیست که همه دارد نه آن چیزی که در تالارهای سینما و حلقه‌های فرهنگی است.

رابطه دین و فرهنگ

دین و فرهنگ هر دو جزء مفاهیم وسیع دامنه است که ابعاد و زوایای زندگی بشر را پوشش می‌دهد. البته باید اشاره کرد که در جوامع غربی و به تبع آن در دیگر جوامع با ظهور سکولاریسم دامنه مفهوم «دین» به تدریج آب رفت و نهادهای اجتماعی چون سیاست، اقتصاد و آموزش که قبلاً در قلمرو دین بودند به فرهنگ

واگذار شد ولی با این حال در جوامعی که هنوز به شدت دینی است، دامنه مفهومی دین با فرهنگ برابری می‌کند و تمامی زوایا و ابعاد زندگی انسان را در برمی‌گیرد. در مورد رابطه «دین» و «فرهنگ» بطور کلی می‌توان چهار صورت متصور شد و هریک از این صورت‌ها نظریه‌ای است که قائل هم دارد.

الف) صورت اول این است که دین را اساس فرهنگ بدانیم. در اینجا مدعا این است که به لحاظ دینی می‌توان ادعا کرد که فرهنگ بشری با «دین» بر روی زمین آغاز می‌شود چرا که از منظر دین و بخصوص ادیان توحیدی اولین فردی که بر روی زمین قدم گزارد حضرت آدم (ع) بود که خود پیامبر الهی بود. پس آنچه در زمین از اعمال صورت می‌داد به تعلیم پروردگارش بود و فرهنگی که شکل گرفت یک فرهنگ ملهم از دین و الهی است. از این دیدگاه رابطه دین و فرهنگ رابطه کل با جزء است و از شمول دایره دین بر فرهنگ و از اصالت دین و تابع بودن فرهنگ حکایت دارد. (بن یوسف، ۲۰۱۱، ۵۰۸) شهید مطهری در خصوص دین اسلام معتقد است که اگر نگوئیم دین بطور کلی مقدم بر فرهنگ و مولد فرهنگ است حد اقل دین اسلام چنین است و عناصر و مؤلفه‌هایی دارد که خود باعث شکل‌گیری فرهنگی بنام فرهنگ اسلامی شده است. (مطهری، ۱۳۶۴، ۴۰۵)

ب) صورت دوم: عکس صورت قبل می‌توان تصویر کرد که فرهنگ دایره وسیع‌تری نسبت به دین دارد و مقدم بر دین بوده و دین در دامنه فرهنگ و تمدن بشری توسعه یافته و از ابتدایی و ساده‌ترین ادیان به ادیان پیشرفته و تکامل یافته رسیده است. معتقدین به این دیدگاه نیز چنین استدلال می‌کنند که وقتی جوامع بشری را مطالعه می‌کنیم مواردی را می‌بینیم که جوامع و اجتماعات انسانی وجود دارند که اعتقاد به هیچ دینی ندارند ولی خالی از عناصر فرهنگی نیست و اصولاً نمی‌توان جامعه‌ای را بدون فرهنگ متصور شد. طبق نظر اینان فرهنگ از شمولیت بیشتری برخوردار بوده و جوامع دیندار و بی‌دین، هر دو را در بر می‌گیرد. اما هرچند دین را فرهنگ تعیین می‌کند، اما دین نیز بر فرهنگ تأثیر می‌گذارد. بنابراین،



سرنوشت دین و فرهنگ در هم تنیده شده است. (بایر، ۲۰۱۷، ۲)

ج) صورت سوم: اینست که دین و فرهنگ را همچون دو کل متفاوت از یکدیگر در نظر آوریم که در برخی از جزئیات باهم تطابق دارند بدون این که کلیت یکی بر دیگری احاطه و شمول داشته باشد. (یعقوبیان، ۱۳۹۴، ۱۵) به این معنی که فرهنگ نشان دهنده یک کل مستقل است و دین نمایانگر یک کل مستقل دیگر و بین آنها اجزاء یکسان و متفاوت است بدون اینکه دین جزء فرهنگ باشد یا فرهنگ جزء دین در صورتی که از حیث وجود سازگار باشد. (بن یوسف، همان، ص ۵۰۸)

د) صورت چهارم: آن است که رابطه دین و فرهنگ یک رابطه مساوی است. معتقدین به آن استدلالشان این است که فرهنگ اگرچه در حوزه های وسیع خود از نظر کثرت و تنوعی که دارد و تمامی جنبه های زندگی مادی و معنوی و رفتاری آن را در بر می گیرد فراگیرتر از دین است؛ اما دین به لحاظ تأثیرگذاری بر پیروان و الگوهای فرهنگی آن در جامعه جایگاه بالاتری دارد و از این رو هرچند فرهنگ به لحاظ جامعیت و کثرت حوزه ها، عام تر از دین است ولی دین در برخی از الگوهای فرهنگی حاکم بر جامعه مهم تر از فرهنگ و تأثیرگذارتر می باشد. (همان، ص ۵۰۸ و ۵۰۹)

به باور نویسنده در مبحث رابطه میان «دین» و «فرهنگ» مفهوم فرهنگ کلی تر و عام تر از مفهوم «دین» هست و دین در زیر مجموعه فرهنگ بشری قرار می گیرد هرچند این امر به آن معنا نیست که وقتی دین را ذیل عنوان فرهنگ قرار دادیم منکر تأثیر گذاری عمیق دین در ابعاد و زوایای مختلف فرهنگ شویم. دین به عنوان یک عنصر خیلی مهم و تأثیر گزار همواره کنش گر فعال بوده و تأثیرات عمیقی بر دیگر عناصر فرهنگ می گذارد. دین بسیاری از عناصر فرهنگی را جذب نموده و گاه به تناسب ضرورتی که احساس می کند معنای نوینی به آن می بخشد تا بتواند از آن در

بافت خودش استفاده کند ولی با این حال بنای جدیدی را بطور کامل و بدون استمداد از فرهنگ اساس نگذاشته بلکه از آورده‌های فرهنگ بشری سود جسته است. هرچند باید متذکر شد که این اخذ و اقتباس کاملاً امر دو سویه هست و فرهنگ نیز بهره فراوانی از آموزه‌های دین برده است. اساساً می‌توان گفت دین بر خلاف باور سکولاریسم غربی قلمرو وسیعی را در بر می‌گیرد و حوزه‌های سیاست، آموزش، اقتصاد و ... را پوشش می‌دهد اما باز هم این امر خارج از حیطه فرهنگ بشری نیست بلکه دین می‌تواند آورده‌هایی را بر دستاورد بشری بیافزاید و به باور نویسنده کسانی همچون شهید مطهری که قایل اند دین اسلام از آن دست ادیانی نیست که فقط به رابطه خدا و انسان - در معنای خاص آن که در کلیسا انجام می‌شود - محدود شود بلکه اسلام خود آورده‌های فراوانی دارد که می‌توان از آن به عنوان فرهنگ اسلامی یاد کرد، نیز به معنای تأکید بر این مسأله است که دین آورده‌های زیادی خارج از قلمرو علم و عقل بشر برای او آورده و به این معنا نیست که دین خارج از قلمرو فرهنگ و کلی‌تر از این مفهوم باشد.

به عنوان نتیجه بر این مبحث باید گفت که با تأمل و تفکر و تدقیق پیرامون رابطه میان «دین» و «فرهنگ» به این نتیجه می‌رسیم که رابطه میان این دو مفهوم هماهنگی و سازگاری است و نه تضاد و درگیری؛ اما این که میزان داد و ستد میان آن‌ها به چه مقدار است؟ کدام یک از وجود دیگری بیشترین سود را برده محل خلاف است و لی باید گفت اگر توجه خاصی به دین مقدس اسلام داشته باشیم می‌بینیم که در مواجهه با امور فرهنگی نه قبول در بست و بدون نقد و تحدید است و نه رد کامل بلکه هر آنچه از عناصر فرهنگی که موافق با هدفش و سازگار با فطرت انسانی است را برگرفته و از خشت خشت آن در بنای فرهنگ و تمدن اسلامی استفاده می‌برد ولی در مواردی که عنصر یا عناصری از فرهنگ با اهداف آن و کمال جامعه انسانی سر ناسازگاری دارد آن را یا کنار می‌گذارد یا این که تعریف جدیدی از آن ارایه نموده و در معنای دیگری از آن استفاده می‌برد.



رابطه زبان و فرهنگ

در مورد رابطه فرهنگ و زبان باید گفت زبان امری است که نمی‌تواند در خلاء و به صورت خود مختار و مستقل وجود داشته‌باشد. زبان مهم‌ترین وسیله‌ی ارتباط بشر است که در رابطه با امر دیگر و در جهت ارتباط با هم‌نوعان بکار گرفته می‌شود و روشن‌ترین جلوه‌ی از فرهنگ یک جامعه و وابسته و تأثیر گزار بر آن، و مهم‌ترین دریچه به سوی جهان ذهن و اندیشه بشری است. برخی از زبان به آئینه‌ی تعبیر کرده‌اند که فرهنگ جامعه را در خود انعکاس می‌دهد و به عبارت دیگر زبان را مهم‌ترین چیزی به شمار می‌آورند که از طریق آن می‌توان اطلاع دقیقی درباره فرهنگ یک جامعه زبانی بدست آورد. (صفوی، ۱۳۷۸، ۱۷) زبان و فرهنگ دو مفهوم بهم پیوسته و مرتبط است به صورتی که زبان‌شناسانی چون ادوارد ساپیر و ورفمن معتقدند هر فرد از منظر محتوای مفاهیم و مقولات موجود در زبان خود جهان و پدیده‌های موجود پیرامون خود را تعبیر و درک می‌کند. به عنوان نمونه اگر در زبانی تقسیم‌بندی‌های دقیقی از رنگ‌ها وجود داشته‌باشد گویشوران آن حساسیت، درک و تعبیر دقیق و ظریفی نسبت به رنگ‌هایی که در طبیعت و در پیرامون آن‌ها وجود دارد نشان خواهند داد. (دبیر مقدم، ۱۳۷۸، ۱۷ و ۱۸) در کل با در نظر داشت تعریفی که از فرهنگ ارایه شد می‌توان گفت که رابطه میان زبان و فرهنگ چنان تنگاتنگ و بهم تنیده است که حتی آموزش و فراگیری زبان نیز از مسیر فرهنگ می‌شود و از سوی دیگر این زبان است که زمینه گسترش و انتقال فرهنگ از نسلی به نسل دیگر را فراهم می‌سازد. یک ادعای در مورد رابطه بین زبان و فرهنگ آن است که ساختار هر زبان، طرز نگرش سخنگویان آن زبان را نسبت به جهان تعیین می‌کند. (علائی، پیشین، ۵۴۴) هر چند ممکن است این ادعا خیلی رادیکال به نظر برسد ولی این امر می‌تواند حاکی از ارتباط عمیق دوسویه «زبان» و «فرهنگ» است. ادعای دیگری نیز وجود دارد که جنبه افراطی ادعای

پیشین را مردود می‌داند ولی در عین حال بازهم حکایت از رابطه عمیق این دو مفهوم است. ادعا آن است که فرهنگ مردم در زبانی که به کار می‌برند بازتاب می‌یابد، زیرا آنها زبانشان را به روشی به کار می‌گیرند که آنچه را ارزش تلقی می‌کنند، منعکس می‌سازد. از این نظر، فرهنگ ساختار زبان را تعیین نمی‌کند بلکه بر روش استفاده از زبان تأثیر می‌گذارد. فرضیه تأثیر ساختار زبان بر طرز نگرش سخنگویان آن، بیشتر به ادوارد ساپیر و شاگردش بنیامین لی ورف نسبت داده می‌شود، اما اساساً به نظرات هومبلت در قرن نوزدهم برمی‌گردد. (همان، همانجا)

بطور کلی در ارتباط میان فرهنگ و زبان می‌توان گفت زبان قدرتمندترین وسیله ارتباطی، وسیله بیان ارزشها و آرزوهای فرهنگی و ابزار حفظ فرهنگ است. از این رو زبان ابزار مهمی برای کسب و حفظ هویت یک گروه یا جامعه خاص است. در میان نمادهای فرهنگی مختلف - مذهب، نژاد، زبان، سنت‌ها و آداب و رسوم و غیره که یک قوم را از قوم دیگر متمایز می‌کند، زبان قوی‌ترین نشانگر فرهنگی است که هویت گروه را فراهم می‌کند.

رابطه دین و زبان

رابطه دین و زبان حاکی از ارتباط متقابل دو عنصر مهم فرهنگ با یکدیگر است. نقش زبان در جامعه و فرهنگ بر کسی پوشیده نیست؛ نقش زبان در داخل فرهنگ چنان است که اگر زبان نبود کتابت و هر وسیله دیگری در جهت تفاهم و ارتباط و انتقال افکار و اندیشه‌های بشری به این سهولت امکان پذیر نبود. زبان همچون پلی است که به تجارب و آورده‌های بشری نقش فرا زمانی و مکانی می‌بخشد و دسترسی آیندگان به عمق تاریخ را مهیا می‌سازد.

رابطه دین با زبان که هر دو جزئی از کلیت فرهنگ بشری است، یک رابطه متقابل و تعاملی بوده و دین از زبان برای ارایه تصویر مورد نظر خویش از جهان هستی و ارایه ایدئولوژی دینی کمک گرفته و در جهت تبلیغ، تبیین و گسترش آموزه‌های خود اعلام آن به آیندگان سود برده است. علاوه بر آن، فهم این تصویر



از جهان و کشف پیام‌ها، نشانه‌ها و نمادهای دینی شدیداً وابسته به درک ظرافت‌های زبانی است. به عنوان مثال ما اگر رابطه دین اسلام با زبان عربی را در نظر بگیریم قرآن کریم و احادیث معصومین (ع) که مهم‌ترین آورده دین اسلام برای جوامع بشری است به زبان عربی بوده و نقش فراگیری زبان عربی به معنای وسیع آن که شامل ادبیات عرب در حوزه‌های لغت، صرف و نحو، معانی، بدیع و بیان و... می‌شود، در راستای فهم و دریافت درست آموزه‌های قرآنی و حدیثی و یا تبلیغ و تبیین آن، انکار ناپذیر است. و لذا به صرف ترجمه تحت اللفظی واژگان عربی نمی‌توان به فهم درست از قرآن و حدیث دست یافت و احکام و آموزه‌های اسلامی را استنباط و استخراج کرد؛ لذا است که پس از استقرار اسلام علوم و فنونی در جهان اسلام شکل گرفت که پیش از آن شناخته نبود. پترسون و همکاران در این زمینه می‌نویسند: «در اسلام، مسلمانان به مطالعه و تجزیه و تحلیل زبان عربی توجه زیادی داشته‌اند، زیرا مطالعات زبانی را به منظور تلاوت قرآنی توسعه داده و بدین ترتیب ساختار بیرونی امت اسلامی را درک کرده و از آن محافظت می‌کنند.» (بلراج و سینگ، ۲۰۲۰، ۱۲۱۹ به نقل از پترسون ۱۹۹۶) در مورد رابطه متقابل «زبان» با دین و این که زبان چه سودی از این رابطه می‌تواند ببرد شاید جز آنچه در مورد فرهنگ اشاره شد، نتوان گفت و آن این بود که تفاوت زبان‌ها به نوع نگرش و درک سخنگویان هر زبان نسبت به جهان اطراف شان وابسته است. حال اگر این امر را مسلم بدانیم آن وقت می‌توان گفت که دین از طریق نحوه تفسیر خود از جهان هستی و محیط اطراف افراد انسانی به زبان خدمت می‌کند و لذا است که زبان در جوامعی که متدین به دینی نیست با آن جامعه‌ای که ادبیاتش مشحون و مملو از آورده‌های دینی است متفاوت است و از این طریق است که دین بر درک و دریافت انسان تأثیر می‌گذارد و انسان‌ها این تفاوت ادراکی را در زبان خود اعمال می‌کنند. ولی در کل شاید بتوان گفت که جنبه یکسویکی در ارتباط میان «دین» و «زبان» مشهود.

آنچه در این تحقیق در ارتباط میان مفاهیم سه گانه «دین»، «فرهنگ» و «زبان» می توان گفت این است که با توجه به تعاریف ارائه شده از این مفاهیم و با استفاده از کتب و مقالاتی که مطالعه شده و به آن ها ارجاع شده است بطور کلی می توان گفت که در ارتباط میان دو مفهوم «دین» و «فرهنگ» به چهار صورت به تصویر کشیده شد که متخذ از چهار نظری بود که در این مورد وجود داشت. صورت اول آن بود که «دین» را اساس فرهنگ بدانیم و دایره شمول آن وسیع تر از فرهنگ بوده و طبعا فرهنگ در قلمرو دین قرار می گرفت. صورت دوم عکس پیشین بوده و باور داشت این «دین» است که در حیطه فرهنگ واقع می شود. استدلال شان این بود که جوامعی در طول تاریخ بشری بوده که متدین به هیچ دینی نیست ولی خالی از عناصر فرهنگ نیست بطور مثال زبان خاص خود را داشته و دارند. لذا دایره شمول فرهنگ بیشتر از دین بوده و دین جزئی از فرهنگ به شمار می آید. دیدگاه سوم رابطه آن ها را همچون دو کلیتی تعریف می کرد که هیچ کدام در بطور کامل در داخل یک دیگر قرار نمی گیرد و هر دو به صورت دو امر مستقل حضور دارند هر چند در برخی از جزئیات باهم تداخل می کنند مانند ارتباطی که در منطق از آن به تعبیر به عموم من وجه می کنند. صورت چهارم آن بود که رابطه آن ها را بصورت دو امر مساوی هم در نظر می گرفت که هر چند دایره شمول فرهنگ وسیع تر است ولی تأثیر گذاری دین عمیق تر و پایدارتر است.

در مورد رابطه «زبان» و «فرهنگ» گفته شد که برخی معتقدند زبان همچون آئینه ای است که فرهنگ جامعه را در خود انعکاس می دهد و مهمترین چیزی به شمار می آورند که از طریق آن می توان اطلاع دقیقی درباره فرهنگ یک جامعه زبانی بدست. و گفتیم که زبان شناسانی چون ادوارد ساپیر و ورفمن معتقدند هر فرد از منظر محتوای مفاهیم و مقولات موجود در زبان خود جهان و پدیده های موجود پیرامون خود را تعبیر و درک می کند. بطور کلی گفته شد که رابطه میان زبان و



فرهنگ چنان تنگاتنگ و بهم تنیده است که حتی آموزش و فراگیری زبان نیز از مسیر فرهنگ میسور می‌شود و از سوی دیگر این زبان است که زمینه گسترش و انتقال فرهنگ از نسلی به نسل دیگر را فراهم می‌سازد. در مورد رابطه «دین» و «زبان» هم بیان شد که زبان همچون پلی است که به تجارب و آورده‌های بشری نقش فرا زمانی و مکانی می‌بخشد و دسترسی آیندگان به عمق تاریخ را مهیا می‌سازد. رابطه دین با زبان که هر دو جزئی از کلیت فرهنگ بشری است، یک رابطه متقابل و تعاملی بوده و دین از زبان برای ارایه تصویر مورد نظر خویش از جهان هستی و ارایه ایدئولوژی دینی کمک گرفته و در جهت تبلیغ، تبیین و گسترش آموزه‌های خود اعلام آن به آیندگان سود برده است و زبان نیز همواره با آموزه‌ها و آورده‌های دین بر غنای خود افزوده و در حیطه‌ی واژگانی و گفتاری زبان و نه در اصل ساختار آن تأثیر گزار بوده است. هر چند گفته شد به نظر می‌رسد در مورد رابطه «دین» و «زبان» شاید بتوان گفت جنبه یکسویگی ارتباط شان مشهودتر است.



فهرست منابع

کتاب‌ها

۱. آشوری، داریوش، ۱۳۹۳، تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ، ویرایش پنجم، تهران، انتشارات آگاه.
۲. ایچیسون، جین، ۱۳۷۱، مبانی زبان‌شناسی، ترجمه؛ محمد فائض، تهران، انتشارات نگاه.
۳. پترسون، مایکل و همکاران، ۱۳۸۳، عقل و اعتقاد دینی، ترجمه، احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران، چاپ چهارم، طرح نو.
۴. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۰، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، قم، اسری.
۵. چامسکی، نوآم، ۱۳۷۹، زبان و اندیشه، ترجمه: کوروش صفوی، تهران، نشر هرمس.
۶. طباطبایی، سید محمد حسین، بی‌تا، آموزش دین، تهران، چ ۲، انتشارات جهان آرا.
۷. فیاض، حسام‌الدین، ۲۰۱۷، الثقافة واللغة، در <https://www.noor-book.com>
۸. گیدنز، آنتونی، ۱۳۸۱، جامعه‌شناسی، ترجمه، منوچهر صبوری، تهران، چاپ هفتم، نشر نی.
۹. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۱، انسان و ایمان، مجموعه آثار، ج ۲، تهران، انتشارات صدرا.
۱۰. مطهری، مرتضی، ۱۳۶۴، مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی قم، دفتر انتشارات اسلامی.

مقالات

- ۱- بن یوسف، شتیح، ثلاثية الدين واللغة والثقافة و دورها في إرساء الهوية الوطنية، درمجلة العلوم الإنسانية والاجتماعية.

Volume 3, Numéro 5, Pages 499-515(2011-02-27)

- ۲- علائی، بهلول، پیوستگی زبان و فرهنگ؛ برخی ملاحظات اجتماعی و روان-زبان شناختی، در دبیرمقدم، محمد، (۱۳۹۱)، مجموعه مقالات هشتمین همایش زبان‌شناسی ایران، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، چاپ اول.
- ۳- یعقوبیان، محمد حسن، رابطه دین و فرهنگ از منظر استاد مرتضی مطهری، در معرفت فرهنگی، سال ششم، شماره چهارم، پیاپی ۲۴، پائیز ۱۳۹۴، ص ۵-۲۲.



منابع انگلیسی

1. Geertz, The-interpretation-of-cultures, (selected- essays) 1973 by Basic Books, Inc
2. R.A. Hudson, sociolinguistics, second edition, reprinted 2007,2011, by Cambridge university press.
3. Balraj, B. M., Singh, S., & Abd Manan, M. H. (2020). The Relationship Between Language and Religion. International Journal of Academic Research in Business and Social Sciences. 10(11), 1217-1224.
4. <https://wikidiff.com>.



واکاوی رابطه دین، فرهنگ و تمدن

علی شیر افتخاری^۱

کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی «مجمع عالی آموزش زبان، ادبیات و فرهنگ شناسی»،

دانش آموخته سطح سه «مرکز تخصصی مذاهب اسلامی»

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۴/۱۰ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۵/۱۸

چکیده

دین، تمدن، فرهنگ سه موضوع بزرگ و مهم حوزه علوم انسانی است و پیشینه‌ای به درازی تاریخ بشر دارد. رابطه این سه مفهوم با یکدیگر چگونه است و چه نسبتی بین این سه مفهوم وجود دارد؟ این پرسش اصلی تحقیق است و همواره از طرف جامعه شناسان دینی مطرح شده، و پاسخ‌ها، دیدگاه‌ها و مواضع گوناگونی از سوی آنان ارائه شده است. هدف از این پژوهش، تبیین چگونگی ارتباط بین دین، تمدن و فرهنگ است؛ روش پژوهش در این تحقیق، «روش تبیینی-تحلیلی» است؛ به این معنی، در گام اول به تبیین این سه مفهوم، و سپس در گام دوم، به تحلیل ارتباط دین و فرهنگ و بیان موارد اشتراک و افتراق این دو پرداخته، و در گام سوم، رابطه دین و تمدن را تشریح و تفسیر، و در نهایت دریافته است دین با فرهنگ حوزه‌های اشتراک، و حوزه‌های افتراق از هم دارد و دین در ایجاد تمدن، نقش اساسی و بنیادی داشته، و زمینه‌ها، بسترها و عناصر تمدن‌سازی از قبیل «تأسیس جامعه و حکومت، عقل و عقلانیت، اهتمام ورزیدن به علم و دانش، ارائه برترین قانون، نظم و امنیت و توسعه اقتصادی» را در دو حوزه معنوی و مادی فراهم ساخته، و در اختیار بشر گذاشته، و کمک شایانی در طول تاریخ برای شکل‌گیری و تحقق تمدن و فرهنگ به انسان کمک کرده و خدمات ارزنده فراوانی به جامعه انسانی انجام داده است.

واژگان کلیدی

دین، تمدن، فرهنگ، امنیت، عقلانیت، جامعه، علم و قانون.

مقدمه

دین، فرهنگ و تمدن به عنوان سه عنصر و جلوه پویا، فراگیر، و هماهنگ تمام قلمرو زندگی فردی، اجتماعی، مادی و معنوی انسان را در بر می‌گیرد و هویت و شخصیت وی را شکل می‌دهد. این سه مقوله در صورت آشتی و مهر زندگی بالنده و انسانی را در کنار یکدیگر کامل می‌کند و حیات آرمانی بشر در سایه این جلوه‌ها به تمام و کمال می‌رسد.

سه عنصر دین، فرهنگ و تمدن با حیات بشر پیوند محکم و وثیقی دارد و از آغاز زندگی بشر تا پایان زیست آن همراه خواهد بود. رابطه‌ای میان فرهنگ و دین از یک سو، و رابطه‌ای میان دین و تمدن از سوی دیگر چگونه است و آیا این رابطه تساوی، عموم و خصوص مطلق و یا عموم و خصوص من وجه است؟ در این نوشتار پیوند و رابطه این سه عنصر به طور کلی و به ویژه جایگاه دین در این میان بررسی می‌گردد و به این پرسش پاسخ داده می‌شود.

ضرورت تحقیق

ادیان همیشه در تاریخ بشر تمدن ساز بوده‌اند. نقش ادیان در تمدن‌سازی مراتب و درجات مختلفی دارد. برخی از ادیان توحیدی؛ مانند «اسلام»، «یهود» و «مسیحیت» در این زمینه موفقیت بیشتری داشته‌اند؛ به همین دلیل بسیاری از دانشمندان در بررسی تمدن و عوامل آن، دین را از عناصر تمدن‌ساز شمرده‌اند؛ از این رو بحث و واکاوی از دین و رابطه آن با فرهنگ از سو، و رابطه آن با تمدن از سوی دیگر و تأثیر دین بر فرهنگ و تمدن ضرورت و اهمیت ویژه‌ای دارد.

پیشینه تحقیق

این پژوهش با این عنوان خاص، مورد تحقیق و پژوهش پژوهشگران قرار نگرفته است؛ ولی پژوهش‌ها و تحقیق‌هایی پیرامون اجزای این عنوان یعنی

«فرهنگ»، «دین» و «تمدن» صورت گرفته است و در ذیل به برخی از ویژگی‌های این تحقیق‌ها به اختصار اشاره می‌گردد.

۱) «نقش دین در تمدن سازی» (از همایون رهبران، رشید رکابیان، حسن رضا آریایی راد)؛ این پژوهش به نکات زیر پرداخته است: الف) تعریف لغوی و اصطلاحی دین و تمدن؛ ب) تبیین رابطه دین و تمدن با ذکر برخی از عناصر تمدن ساز. این پژوهش به فرهنگ و رابطه آن با دین و تمدن پرداخته است.

۲) «نسبیت دین، فرهنگ و تربیت دینی» (از بابک شمشیری)؛ این پژوهش در ابتدا به بررسی مفهوم فرهنگ و ویژگی‌های آن و سپس به بررسی مفهوم دین و ویژگی‌های آن پرداخته و سپس نقاط اشتراک و افتراق آن دو را بیان کرده است؛ این پژوهش به رابطه تمدن و فرهنگ و دین پرداخته است.

۳) «فرهنگ و تمدن اسلام». این تحقیق، به بررسی واژه‌های فرهنگ و تمدن و قرابت معنایی فرهنگ و تمدن اسلامی پرداخته، و سپس محدوده تاریخی و جغرافیایی تمدن اسلامی و در پایان برخی عوامل شکل‌گیری و گسترش تمدن اسلام پرداخته است. این پژوهش تنها دو حوزه فرهنگ و تمدن را بررسی کرده است و به رابطه این دو با دین پرداخته است.

۴) «عناصر تمدن‌ساز دین اسلام» (از حمزه علی وحیدی منش)؛ این پژوهش در آغاز به توضیح و تفسیر دین و فرهنگ پرداخته، و سپس به تشریح و تبیین برخی از عناصر تمدن‌ساز دین اسلام پرداخته است. عمده بحث و تحقیق در این پژوهش، عناصر تمدن دین اسلام است.

۵) «تعامل دین و فرهنگ» (از محمد حسین پژوهنده)؛ این پژوهش اسباب و شرایط تعامل دین و فرهنگ را تحقیق و بررسی کرده است و به رابطه تمدن نسبت به این دو پرداخته است.

۶) «نقش دین در ایجاد و تداوم تمدن» (از علی اکبر ولایتی). در این تحقیق دین را از عوامل و عناصر تمدن ساز معرفی کرده است و به این دلیل که تأثیر دین



در جوامع بشری یک واقعیت غیر قابل انکار است. این پژوهش نیز عنصر فرهنگ و رابطه آن را با دین و تمدن بیان نکرده است.

۷) «دین، فرهنگ و تمدن اسلامی»، (از عباس مخلصی)؛ این پژوهش ضمن تعریف مفهوم فرهنگ و تمدن، و اثرگذاری و اثرپذیری این دو بر همدیگر و همچنین تعریف دین و فرایند تکامل دین و شریعت و نقش سازنده و تأثیر آن بر فرهنگ و تمدن، و ارتباط تاریخی این دو، و برخی از عناصر تمدن‌ساز دین را از منظر آیات تحلیل و تبیین کرده است. این پژوهش با اینکه قرابت و نزدیکی بیشتری نسبت به دیگر پژوهش‌های انجام شده نسبت به این پژوهش دارد؛ اما این پژوهش نیز تنها تعریف و اثرگذاری و اثرپذیری این سه مقوله بر همدیگر را بیان کرده و به حوزه‌های اشتراک و افتراق این سه عنصر نپرداخته است.

پس از بررسی اجمالی این پژوهش‌ها روشن شد هر کدام از این پژوهش‌ها نسبت به تنها بخش‌هایی از موضوع این مقاله، پژوهش سودمندی انجام داده‌اند. البته پژوهش اخیر به بیشتر بخش‌های مورد نظر پرداخته است؛ اما کیفیت و نوع رابطه، و حوزه‌های اشتراک و افتراق این سه را بررسی نکرده است. این پژوهش ضمن بهره‌گیری از آنها این سه عنصر دین، فرهنگ و تمدن را به صورت کامل‌تر، جامع‌تر و فراگیرتر مورد واکاوی قرار می‌دهد.

روش تحقیق

در این پژوهش، مفهوم «دین، فرهنگ و تمدن»، به روش «توصیفی - تحلیلی» مورد توصیف و تحلیل قرار می‌گیرد. مقصود در گام اول، «توصیف و تبیین این سه مفهوم» و سپس در گام دوم به تحلیل و تشریح «رابطه دین و فرهنگ»، و در گام سوم به بررسی و تفسیر «رابطه دین و تمدن» می‌پردازد.

موضوع این نوشتار ذیل چهار عنوان زیر بررسی می‌شود:

الف) تعریف و شرح مفاهیم دین، فرهنگ، و تمدن؛



«ب) تبیین و تشریح رابطهٔ دین با فرهنگ»؛ و

«ج) تحلیل و تبیین رابطه و نسبت با تمدن»؛

«د) رابطهٔ فرهنگ با تمدن».

بخش اول: مفهوم شناسی «فرهنگ»، «دین» و «تمدن»

الف) مفهوم فرهنگ

واژهٔ فرهنگ مانند بسیاری از مفاهیم ذهنی و انتزاعی علوم انسانی تعریف‌های متعددی دارد. «مارگات مید» می‌گوید: فرهنگ عبارت است از پذیرش مجموع رفتارها و اعمال موجود در یک جامعه که اعضا و افراد آن با ضوابطی مشترک، آن را به کودکان خود و نیز مهاجرینی که به عضویت آن جامعه در می‌آیند، منتقل می‌سازند. (روح الامینی، (۱۳۸۴ش): ۱۸).

«گی روزه» دانشمند دیگری حوزهٔ علوم انسانی، فرهنگ را مجموعه‌ای به هم پیوسته‌ای افکار، احساسات و رفتارهای نسبتاً صریحی می‌داند که توسط بخش اعظم اعضای یک گروه یا جامعه پذیرفته شده باشد. (روح الامینی، (۱۳۸۴ش): ۱۸).

«لویی دولو» می‌گوید: فرهنگ عبارت است از شیوهٔ زندگانی گروهی خاص در زمانی معین. (لویی، (۱۳۸۴ش): ۵۶). «تایلور» معتقد است فرهنگ، مجموعه‌ای کلی از دانش‌ها، باورها، هنرها، اخلاقیات، قانون‌ها، سنت‌ها و به طور کلی همهٔ قابلیت‌ها و عادت‌هایی است که انسان به عنوان عضوی از جامعه کسب می‌کند. (بیلینگتون ...، (۱۳۸۰ش): ۳۱).

شریعتمداری مفهوم فرهنگ را چنین تعریف می‌کند: «فرهنگ از نظر یک جامعه شناس شامل کلیه رفتارهایی است که در زندگی اجتماعی آموخته شده، و از طریق گوناگون بین نسل‌های مختلف یا افراد یک نسل انتقال پیدا کرده است. در این معنا فرهنگ نه تنها بر زبان، امور صنعتی، هنر، علم، قانون، حکومت، اخلاق و مذهب اطلاق می‌گردد؛ بلکه ساختمان‌ها، ابزار، وسایل، ماشین‌آلات، طرح‌های ارتباطی و اشیا را نیز شامل می‌شود. به طور خلاصه می‌توان گفت: فرهنگ یک



جامعه عبارت است از افکار، عقاید، آرزوها، مهارت‌ها، ابزار و وسایل، امور مربوط به زیبایی و کارهای هنری، آداب و رسوم و مؤسساتی که افراد این اجتماع در میان آنها تولد یافته و رشد می‌کنند». (شریعتمداری، (۱۳۶۲ش)، ۲۸-۲۹).

بر اساس برخی از این تعریف‌ها در باره فرهنگ، حوزه و قلمروی فرهنگ، محدود و تنها بخش‌هایی از زندگی بشر را فرا می‌گیرد، و بر اساس برخی دیگر از تعریف‌ها حوزه و قلمروی فرهنگ بسیار وسیع، گستره و همه حوزه‌ها زندگی مادی و معنوی بشر را در بر می‌گیرد و هیچ حوزه‌ای و ساحتی از حوزه‌ها و ساحتهای بشر بیرون از فرهنگ نیست.

ب) مفهوم دین

الف) دین در لغت

واژه «دین»، عربی است و در فرهنگ لغات مترادف کلماتی مانند «حکم، قضا، رسم، عادت، شریعت، مذهب، همبستگی و مانند آن آمده است. (دهخدا،): ۵۷۲-۵۷۴) و در کاربرد قرآنی آن، نیز به معنای «جزا، حساب، قانون، شریعت، طاعت، بندگی، تسلیم، انقیاد، اسلام، روش، توحید و خدا پرستی» آمده است. (علی اکبر قرشی، (۱۴۱۲ه): ۳۸۰/۲-۳۸۱؛ فخر الدین الطریحی، [بی تا]: ۷۶/۲-۷۷؛ الراغب الاصفهانی، (۱۴۱۲ه): ۳۲۳/۱؛ ابن الاثیر، (۱۳۹۹ه): ۱۴۹/۲).

ب) دین در اصطلاح

سیسرون می‌گوید: «دین پیوند مایه‌ای است که انسان را به خدا مربوط می‌سازد. (۱). کانت در تعریف دین می‌گوید: ما تکالیف واجب و ضروری خود را با توجه به اینکه مبتنی بر اوامر الهی است درک نماییم. اسپنسر معتقد است: دین عبارت است از ایمان به نیرویی که نتوان مرز پایانی زمان و مکان آن را تصور کرد. (شیخ الاسلام، (۱۳۶۵ش): ۶۱/۶۰). جوادی آملی دین را چنین تعریف می‌کند: «دین مجموعه عقاید، اخلاق، قوانین و مقرراتی است که برای اداره امور جامعه انسانی و پرورش انسان‌ها باشد. (جوادی آملی، (۱۳۸۷ش): ۱۱۲). علامه طباطبایی معتقد

است: «دین، عقاید و یک سلسله دستورهای عملی و اخلاقی است که پیامبران از طرف خداوند برای راهنمایی و هدایت بشر آورده‌اند، اعتقاد به این عقاید و انجام این دستورها، سبب سعادت و خوشبختی انسان در دو جهان است». (طباطبایی، ۱۳۹۰ش: ۴۱/۸).

برخی از دانشمندان غیر مسلمان دین را دریافتن یک سلسله تکالیف واجب و ضروری مبتنی بر اوامر الهی، و برخی دیگر، دین را ایمان به نیروی فرازمانی و فرامکانی (ماورایی) می‌دانند؛ اما دانشمندان مسلمان، با توضیح و تفصیل بیشتر، دین را مجموعه‌ای از عقاید (باورها)، دستورهای عملی (قوانین و مقررات) و دستورهای اخلاقی می‌دانند. بر اساس این تعریف‌ها حوزه و قلمروی دین نسبت به فرهنگ بسیار محدود و تنها بخش‌هایی از زندگی مادی و معنوی بشر را در بر می‌گیرد.

ج) مفهوم تمدن

الف) تمدن در لغت

واژه «تمدن»، عربی از ماده «مدن» به معنای اقامت کردن (ولایتی)، (۱۳۸۴ش): ۳۳/۱ و در زبان انگلیسی از لغت لاتین «Civis» به معنای شهروند یا شهرنشین (سپهری، ۱۳۸۹ش: ۳۵) است. دهخدا تمدن را چنین تعریف می‌کند: «تخلیق به اخلاق اهل شهر و انتقال از خشونت و هجمیه و جهل به حالت ظرافت و انس و معرفت». (دهخدا، علی اکبر، معین «شهرنشین شدن، همکاری مردم یک جامعه برای ترقی و پیشرفت» را تمدن می‌داند. (معین، ...)

ب) تمدن در اصطلاح

ساموئل هانتینگتون، تمدن را در اصطلاح چنین تعریف می‌کند: تمدن بالاترین گروه‌بندی فرهنگ و گسترده‌ترین سطح هویت فرهنگی به شمار می‌آید. (هانتینگتون، ۱۳۶۸ش: ۴۷). ویل دورانت، تمدن را یک نظم اجتماعی می‌داند و در آن، اخلاق حکم می‌راند. (دورانت، ۱۳۶۵ش: ۳/۱). علامه جعفری تعریف جامع‌تری ارائه می‌دهد: «تمدن عبارت است از برقراری نظم و هماهنگی در روابط



انسان‌های یک جامعه که تصادم‌ها و تزاخم‌های ویرانگر را منتفی ساخته و مسابقه در مسیر رشد و کمال را قائم مقام آنها بنماید؛ به طوری که زندگی اجتماعی افراد و گروه‌های آن جامعه موجب بروز و به فعالیت رسیدن استعداد‌های سازنده آنها باشد». (جعفری، (۱۳۸۹ش): ۶/۲۳۳). علی اکبر ولایتی تمدن را چنین تعریف می‌کند: تمدن حاصل تعالی فرهنگی و پذیرش نظم اجتماعی است. تمدن خروج از بادیه‌نشینی و گام نهادن در شاهراه نهادینه شدن امور اجتماعی یا به قول ابن خلدون عمران یافتن است. (ولایتی، (۱۳۸۴ش): ۱/۲۲).

بر اساس برخی از تعریف‌ها تمدن یک نظم اجتماعی، و بالاترین گروه فرهنگی و گسترده‌ترین سطح فرهنگی به شمار می‌رود و اخلاق در آن حکمرانی می‌کند و برخی دیگر، تمدن را برقراری نظم و هماهنگی در روابط انسان‌های یک جامعه می‌دانند و در این جامعه متمدن، تصادم و تزاخم و ویرانگری جای خود را به مسابقه‌ای در مسیر رشد و کمال می‌دهد. برقراری نظم اجتماعی و هماهنگی بین افراد جامعه وجه مشترک همه این تعریف‌هاست. بر اساس این تعریف‌ها حوزه و قلمروی تمدن بسیار محدودتر از ساحات فرهنگ است، و تنها بخش‌هایی از فرهنگ را در بر می‌گیرد و با حوزه‌های دین اشتراکات فراوانی پیدا می‌کند و در بخش‌هایی نیز از هم جدا می‌شود.

بخش دوم: رابطه دین و فرهنگ

دانشمندان تعریف‌های مختلفی برای فرهنگ ارائه کرده‌اند. سبک زندگی تنها یک ساحت از ساحت‌های فرهنگ است و بر اساس برخی از تعریف‌ها فرهنگ مفهوم بسیار گسترده و وسیعی پیدا می‌کند و این معنا، تمام حوزه‌های زندگی انسانی اعم از فردی، جمعی، مادی و معنوی را در بر می‌گیرد. برخی از دانشمندان معتقدند فرهنگ در هر سطحی خواه ابتدایی یا پیچیده از دو بخش مادی و معنوی تشکیل یافته است. (مالینوفسکی ...، (۱۳۸۴ش): ۵۴). بنابراین همه مؤلفه‌های فرهنگ به سه

دسته «عناصر عمومی»، «عناصر تخصصی» و «عناصر اختراعی» دسته بندی می شود. (شریعتمداری، (۱۳۶۲ش): ۳۱). به رفتارهایی که در میان مردم یک جامعه، مشترک است یا عمومیت دارد، عناصر عمومی فرهنگ گفته می شود. به رفتارهایی که در میان اعضای گروه های تخصصی، ظاهر می شوند، عناصر تخصصی فرهنگ اطلاق می گردد و به رفتارهایی تازه ای که کم کم از سوی فرد یا افرادی در جامعه مطرح می شوند و ممکن است شیوه زندگی مردم را در پاره ای از شئون اجتماعی تغییر دهند، عناصر اختراعی نامیده می شود (شریعتمداری، (۱۳۷۶ش): ۱۲).

از تعریف های ارائه شده پیرامون واژه فرهنگ ویژگی های ذیل از مفهوم فرهنگ به دست می آید:

۱) فرهنگ به صورت عمده، ساخته و پرداخته انسان ها و جوامع بشری است. (مالینوفسکی، (۱۳۸۴ش): ۹۲)؛

۲) فرهنگ تابعی از زمان و مکان است و این دو حاکم بر فرهنگ است. (روح الامینی، (۱۳۸۴ش): ۲۱)؛

۳) فرهنگ همواره در معرض تحول و تغییر است. (صالحی امیری، (۱۳۸۶ش): ۶۹)؛

۴) فرهنگ به حیات فردی و اجتماعی بشر شکل می دهد (ساختار فردی بشر نشان دهنده فرهنگ متعلق به او است). (ویگوتسکی، (۱۳۷۱ش): ۱۹۶).

۵) فرهنگ سازنده انسان است. (روح الامینی، (۱۳۸۴ش): ۱۱۰).

۶) فرهنگ پدیده ای تلقی می شود؛ به این معنا فرهنگ همه حوزه های زندگی فردی و جمعی انسان را در بر می گیرد و همه دستاوردهای نسل های پیشین را دربر می گیرد و به وسیله آنها به نسل های پیسین انتقال می یابد و اینها را می سازد؛

۷) مؤلفه ها و عناصر فرهنگی هم فراوان، و هم نسبی است. (مالینوفسکی، (۱۳۸۴ش): ۱۳۵).

بنابراین حوزه و قلمروی فرهنگ بسیار وسیع و گسترده است؛ زیرا اولاً



حوزه‌های زندگی مادی و معنوی بشر را فرا می‌گیرد و ثنایا حوزه‌های زندگی فردی و اجتماعی بشر را نیز شامل می‌شود. این مفهوم وسیع، بیشتر قلمروی دین و تمدن را شامل می‌گردد. پس بخش‌هایی از حوزه‌هایی از فرهنگ با بخش‌هایی از حوزه‌هایی از دین و تمدن با هم مشترک است.

از تعریف‌های ارائه شده از سوی دانشمندان، پیرامون «دین» می‌توان ویژگی‌های مشترکی را برای همه ادیان به دست آورد و به مهم‌ترین آنها اشاره می‌گردد:

- ۱) باور به وجود یا وجودهای ماورایی؛
- ۲) اتکای اعمال و مناسک بر امور مقدس؛
- ۳) وجود قانونی از سوی خدا یا خدایان؛
- ۴) ارتباط با خدا و یا خدایان از طریق دعا و مانند آن؛
- ۵) وجود احساسات دینی؛ مانند «ترس، خشیت، احساس گناه و پرستش؛
- ۶) برنامه کامل و جامع برای زندگی انسان.

با توجه به تعریف‌های دانشمندان حوزه علوم انسانی از «دین»، ادیان توحیدی دو ویژگی، ویژه‌ای دارد: ۱) گوهر اصلی و باطن دین توحیدی، معنویت است. (ملکیان، (۱۳۸۱ش): ۳۰۷؛ ۲) هدف نهایی دین، رهایی انسان از تاریکی و رسیدن به روشنایی مطلق است. (استیس، (۱۳۹۰): ۲۸۴). ذات دین در رهایی و آزادی از ظلمت و تاریکی است و خوشبختی و سعادت حقیقی انسان نیز رسیدن به روشنایی است و به بیان دیگر سرچشمه هستی و حقیقت یعنی رسیدن به نور و رها و جدا شدن از هر گونه تاریکی است. (زیمل، ترجمه شهناز مسمی پرست، ۱۳۸۸: ۱۰۲). دستیابی به حقیقت مطلق و نهایی، زیبایی و سعادت از دیگر عناصر معنویت است و این دو نیز از سوی خدا نشأت گرفته‌اند. پس پیشرفت و تعالی انسان در گرو تحقق این اصول سه گانه است. به همین دلیل، دین بهترین راه برای پی‌بردن به خدا به عنوان

حقیقت مطلق و نیل به سعادت و آرامش نهایی است (چائوب، ترجمه شهاب الدین مشایخی راد، ۱۳۸۵: ۳۳). از دیدگاه عرفانی، معنویت، یعنی خروج از عالم ملک و گام نهادن به سوی عالم ملکوت؛ یعنی پشت سر نهادن عالم جسمانی و زمینی و ورود به سپهر خداوندی. (شمشیری، ۱۳۸۵؟ ۲۱۷).

پس از مفهوم پردازی دو مفهوم «فرهنگ» و «دین» چنین به دست می‌آید بین این دو مفهوم، رابطه و نسبت «عموم و خصوص من وجه» برقرار است نه «تساوی»، نه «تباين» و نه «عموم و خصوص مطلق»؛ یعنی این دو مفهوم یکی نیست؛ بلکه دو مفهوم جداگانه است؛ اما در برخی حوزه‌ها و زمینه‌ها وجوه اشتراکی بین آن دو دیده می‌شود؛ به بیان دیگر، بخشی از حوزه‌های دین در حیطه فرهنگ قرار می‌گیرد و بخشی از حوزه فرهنگ به دایره و حیطه دین تعلق می‌گیرد. برخی از مؤلفه‌ها و عناصر ارزشی، اعتقادی و هنجاری فرهنگ منشأ دینی دارند و برخی از آداب، رسوم، مناسک و شعایر دینی منشأ فرهنگی دارند. مثال روشن این موضوع تأیید قرآن بر بعضی از سنت‌ها، آیین‌ها و آداب فرهنگی مردم عربستان آن دوره است و این تأیید به تداوم آنها منجر گردید. از جمله این موارد به موضوع ماه‌های حرام و احکام متعلق به آن و مجازات قصاص می‌توان اشاره کرد.

حال پس از روشن شدن نسبت و رابطه دین و فرهنگ این پرسش مطرح است: حوزه‌های مستقل دین و فرهنگ و همچنین حوزه‌های مشترک آن دو، کدام حوزه‌ها هستند؟ در حوزه مستقل دین از فرهنگ باید گفت، هدف نهایی و غایی دین، عبور از عالم ملک (دنیا) و رسیدن به عالم ملکوت (معنا و قرب الی الله و فنای فی الله) است. رسیدن به این مقام و جایگاه لوازمی دارد و آن رهایی و آزادی از قیدها، بندها، محدودیت‌ها، نسیت‌ها، کثرت‌ها و دیگر عناصر اسیر کننده انسان است؛ زیرا رسیدن به وحدت، بدون رهایی از کثرت ممکن نیست. رسیدن به وحدت اصل و اساس دین به ویژه در ادیان توحیدی به شمار می‌رود و آن جوهره عرفانی دین است. (زرین کوب، ۱۳۶۲ش: ۱۷). به دیگر سخن ادیان توحیدی، ظاهری



(قشری) و باطنی (هسته‌ای) دارد و باطن و هسته مرکزی ادیان توحیدی همان ذات و حقیقت واحد ادیان توحیدی است و آن درک و شناخت خداوند و «فنا فی الله» و رسیدن به مقام انسان کامل است و این حقیقت دین است؛ به همین دلیل سالک و رونده راه عرفانی تلاش می‌کند از نسبیتهای و کثرت‌ها بگذرد و به وحدت برسد. (شمشیری، (۱۳۸۵ش): ۲۱۷). بنابراین باطن و هسته مرکزی دین، والاتر، متعالی‌تر و فراتر از فرهنگ است؛ زیرا هویت فطری و دینی نه تنها به اقسام هویت فرهنگی قابل تقلیل نیست؛ بلکه در برابر آن قرار می‌گیرد و برای رسیدن به هویت فطری باید از لایه‌ها و اشکال هویت فرهنگی گذشت؛ چون رسیدن به مقام وحدت، عبور از کثرت‌ها، تقیدها و نسبیتهای لازم است و از آن طرف، مفهوم فرهنگ در بردارنده کثرت‌ها، نسبیتهای و تقیدهاست. اساساً هویت فرهنگ با کثرت‌ها، نسبت‌ها و تقیدهای زمانی و مکانی همراه است. پس باطن و جوهره عرفانی و معنوی ادیان توحیدی حوزه مستقل از فرهنگ است.

ظاهر، پوسته و قشر دین، منطقه و حوزه مشترک فرهنگ و دین است. در آن حوزه و منطقه، به شکل آیین‌ها، سنت‌ها، مناسک و احکام دین آشکار می‌شود و یکی از رازهای تفاوت و کثرت ادیان گوناگون توحیدی در همین حوزه و منطقه است؛ زیرا در این قسمت، ادیان تحت تأثیر مقتضیات و شرایط مکانی، زمانی و تاریخی قرار می‌گیرند و با فرهنگ قرابت و همانندی فراوانی پیدا می‌کند. در این حوزه تعامل و ارتباط دو سویه بین دین و فرهنگ برقرار می‌شود و در برخی از موارد، جلوه‌های فرهنگی از ظاهر و پوسته دین تأثیر می‌پذیرد و به همین دلیل بسیاری از آیین‌ها، رسم‌ها، مناسک‌ها و آداب و حتی نمادها و اسطوره‌ها رنگ دینی به خود می‌گیرند و در نهایت در اثر این تأثیر و تأثر متقابل، مفاهیمی؛ مانند «فرهنگ دینی» و «دین فرهنگی» به وجود می‌آیند.

حوزه و منطقه مشترک دین و فرهنگ، حوزه ضروری و لازم برای زندگی

اجتماعی و دنیوی جامعه انسانی است؛ به همین دلیل عارفان مسلمان از سه لایه و سه سطح دینداری و دین‌مداری تحت عنوان «شریعت»، «طریقت»، و «حقیقت» نام می‌برند. (سروش، (۱۳۸۱ش): ۱۱۲؛ شبستری در این باره چنین می‌سراید:

تبه گردد سراسر مغز بادام	گوش از پوست بیرون آوری خام
ولی چون پخته شد بی پوست نیکوست	اگر مغز بر آری بر کنی پوست
شریعت پوست، مغز آمد حقیقت	میان این و آن باشد طریقت
خلل در راه سالک نقص مغز است	چو مغز پخته شد بی پوست نغز است
چون عارف با یقین خویش پیوست	رسیده گشت مغز و پوست بشکست

(محمدی باغملائی، (۱۳۳۶): ۲۰۹/۱).

شریعت (احکام) همان بایدها، نبایدها، مناسک و آداب است و به گفته شبستری، حکم پوسته دین را دارد و این منطقه، حوزه مشترک دین با فرهنگ است؛ اما طریقت، حرکت و عبور کردن و گذشتن از پوسته دین به سوی مغز یا گوهر دین (حقیقت) و (فنا فی الله) است و حقیقت یعنی رسیدن به وحدت و اصل توحید است. در این دیدگاه، شریعت، مقدمه، و طریقت، راه رسیدن به حقیقت است. از یک سو، ماندن در شریعت، بازماندن از حقیقت، و از سوی دیگر با نبودن شریعت نیز تحول، شدن، و رسیدن ناممکن است. پس شریعت نیاز است؛ اما به شرط اینکه مانع از رفتن و حرکت کردن انسان نشود و فرهنگ نیز نیاز است؛ اما به شرط اینکه مانع رهایی انسان و رسیدن او به حقیقت نشود؛ بلکه این دو زمینه و بستر مناسب برای حرکت کردن و انسان شدن و آزادی از قیدها و بندهای مکانی و زمانی و دیگر عناصر مادی و دنیوی آماده می‌سازد. در رویکرد عرفانی، عناصر معنوی نیز مهم و کارساز است؛ زیرا پوسته دین؛ یعنی همان منطقه مشترک دین با فرهنگ بدون معنویت اعتبار ندارد. با دقت در آموزه‌های دینی این حقیقت روشن می‌شود. برای مثال مفهوم «نیت» و «اخلاص» در عمل مورد تأکید و سفارش آموزه‌های دینی است. این عنصر نیت و اخلاص با قلب و حوزه احساس و اخلاق ارتباط دارد. راغب



اصفهان‌ی می‌گوید: خالص به چیزی می‌گویند که قابلیت آمیختگی داشته باشد و سپس از آمیختگی پاک شود و در چارچوب اسلامی، حقیقت اخلاص، دوری جستن از هر چیزی که غیر خدا باشد تلقی می‌شود. (راغب، (۱۳۷۵ش): ۶۲۵). از دیدگاه دینی اعتبار و ارزش هر عملی و فعلی به «صلاحیت خود عمل» و «نیت و انگیزه عامل و انجام دهنده» وابسته است. پس نیت در همه اعمال و کارها هم روح عمل و ارزش و اعتبار آن را شکل می‌دهد و هم بیانگر انگیزه‌های احساسی و قلبی عامل و انجام دهنده عمل است. نیت از دیدگاه اسلام یک حرکتی از سوی عامل به سوی ارتباط با خدا و مرتبه‌ای از تقرب به خداوند است؛ به همین دلیل در چارچوب شریعت، شرط صحت قبول و پذیرش واجبات و تکالیف دینی بر نیت و اخلاص گذاشته شده است. (فهم‌نیا، (۱۳۸۹ش): ۱۹۷). در نهایت، شریعت بدون معنویت ارزش ندارد و اصل شریعت باید زمینه را برای طریقت و سپس برای حقیقت آماده سازد و این امر در صورت همراهی شریعت با معنویت امکان‌پذیر است. این سخن به معنای نفی شریعت پس از رسیدن به حقیقت نیست؛ بلکه ماندن در حقیقت، متعهد بودن به شریعت لازم و ضروری است؛ اساساً شرط رسیدن به حقیقت و ماندن در آن، تعهد و پایبندی به شریعت است؛ چنان‌که پیامبر اسلام (ص)، ائمه معصومین (ع) و دیگر اولیای الهی تا آخر به شریعت به صورت کامل متعهد ماندند.

بخش سوم: رابطه دین و تمدن

بر طبق آموزه‌های دینی، بنیاد پدیده‌های اجتماعی هدهمند در جوامع انسانی پایه روانی و درونی انسان است. محتوای درونی انسان دارای دو رکن اصلی، اندیشه و اراده است و این دو ضمیر و نهان انسان را می‌سازد. با هماهنگی و همسانی این دو عنصر با هم اهداف و آرمان‌های انسان در جهان بیرون عینیت می‌یابد؛ به همین دلیل هر گونه تحول و تغییری در ساختار سیاسی و اجتماعی، تابع تغییر در بنیاد روانی و باطنی انسان است. رابطه بین این دو رابطه علت و معلول است نه رابطه قراردادی تا

بتوان به دلخواه آن را سامان بخشید. (صدر، (۱۳۵۹ش): ۹۶). تحول اجتماعی جامعه مبتنی بر تحول روانی و درونی افراد است. به همین دلیل تحول درونی، اصلی و بنیادین، و تحولات اجتماعی فرعی و تبعی آن است. دین از زمان حضرت آدم (ع) تا کنون برای شکل گیری تمدن الهی دست انسان را گرفته و خدمت‌های فراوانی به جامعه بشری ارائه کرده است تا زمینه‌ها، بسترها و ارکان تمدن برای جامعه انسانی فراهم شود. دین در دو حوزه مادی و معنوی زمینه‌ها و ارکان تمدن را آماده ساخته است و به این ارکان به اختصار اشاره می‌گردد.

الف) تأسیس جامعه و حکومت

پایه اصلی و اساسی پایه‌زیری یک تمدن بشری، تشکیل جامعه، اجتماع و حکومت است. تا جامعه و اجتماع نباشد هیچ عنصر تمدنی به وجود نمی‌آید. (یونگ، (۱۹۶۱م): ۱۲۴). شریعتی می‌نویسد: «جامعه‌شناس و تاریخ جامعه‌شناسی به یک نتیجه می‌رسند و آن اجتماعی بودن روح مذهب است. حتی مذاهب عرفانی و آخرت‌گرا، مذهبی اجتماعی و امت‌ساز و جامعه‌ساز هستند. (شریعتی، (۱۳۸۹ش): ۱۶۷/۱). کولانژ می‌نویسد: «اجتماع بشری بر اثر عقاید مذهبی پدید آمده است. (کولانژ، (۱۳۸۹ش): ۱۱۸). در نتیجه، آداب و شعائر دینی برای تشکیل نخستین جوامع بشری نقش اساسی و زیربنایی داشت. قرآن هم می‌فرماید: «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ» (الانبیاء/۹۲)؛ این (پیامبران بزرگ و پیروان‌شان) همه امت یگانه بودند [و پیرو یک هدف] و من پروردگار شما هستم؛ پس مرا پرستید. دین و مذهب، تفاوت‌های خونی، ملیتی، نژادی، جنسیتی، طبقاتی، جغرافیایی را از بین می‌برد و همه بشر را در نظام واحد جغرافیایی و فکری الهی قرار می‌دهد: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُخَلِّمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (البقرة/۲۱۳)؛ مردم (در آغاز) یک دسته بودند (و تضادی در میان آنها وجود نداشت. به تدریج جوامع و طبقات پدید آمد و اختلافات و



تضادهایی در میان آنها پیدا شد، در این حال) خداوند، پیامبران را برانگیخت تا مردم را بشارت و بیم دهند و کتاب آسمانی که به سوی حق دعوت می‌کرد با آنها نازل نمود تا در میان مردم در آنچه اختلاف داشتند، داریی کنند. [افراد با ایمان در آن اختلاف نکردند] تنها [گروهی از] کسانی که کتاب را دریافت داشته بودند و نشانه‌های روشن به آنها رسیده بود به دلیل انحراف از حق و ستمگری در آن اختلاف کردند. خداوند، آنهایی که ایمان آورده بودند، به حقیقت آنچه مورد اختلاف بود، به فرمان خودش رهبری نمود. [اما افراد بی‌ایمان هم‌چنان در گمراهی و اختلاف باقی ماندند] و خدا، هر کس را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند.

در هر جامعه‌ای هر مقدار باورها و آموزه‌های دینی نفوذ و سیطره بیشتری داشته است به همان مقدار جوامع بشری توسعه یافته است. ظهور ادیان الهی در میان انسان‌ها باعث تشکیل و تأسیس اجتماع‌های بزرگ و یکپارچه گردید و جوامع بزرگ به حاکم و یا حاکمانی نیاز دارند؛ به همین دلیل هر فرستاده الهی بر اساس قوانین الهی امتی قانونمدار سامان می‌داد. از میان پیامبران الهی برخی مانند «حضرت داود، سلیمان و پیامبر اسلام (ص) موفق شدند در بخش بزرگی از زمین، حکومت واحد الهی برپا کنند و افرادی بسیاری را در قلمرو یک حکومت بزرگ گردآورند. اساسا پیدایش دولت‌ها و پدیده شهرنشینی معلول پیدایش آیین‌ها و دین‌هاست و عامل اصلی حکومت‌های نیرومند، باورها و آموزه‌های دینی است و این باورها به وسیله پیامبران الهی و دعوت به حق آنان حاصل می‌گردد؛ زیرا تشکیل کشورها و تمدن‌ها از راه غلبه، سیطره و قدرت امکان‌پذیر است و این قدرت و غلبه از راه تألیف قلوب مردم به منظور استقرار و انتشار دین خدا به دست می‌آید. اگر مردم شیفته دنیا و باطل گرا شدند در مسیر کشمکش و اختلاف قرار می‌گیرند؛ اما اگر به حق و راستی گراییدند، نزاع و کشمکش از میان آنها می‌روند و جای آن را تعاون و همکاری می‌گیرد و دولت وسیع و بزرگ پدید خواهد آمد. (ابن خلدون،

(۱۳۶۹ش): ۳۰۱). تشکیل حکومت نیرومند و عدالت محور رسول خدا(ص) در مدینه و آمیزش مؤمنین(ع) در کوفه و سفارش‌های آن حضرت به زمامداران، توانایی و کارایی دین اسلام را در استقرار عالی‌ترین نوع حکومت دموکراسی در جهان را آشکار می‌سازد؛ زیرا ساختار سنتی قبیله‌ای در جوامع قبل از اسلام و ویژگی‌هایی چون خشونت‌گرایی در ابعاد گوناگون آن وجود داشت؛ مانند «چپاول، غارتگری، حمله به دیگران، جنگ و کشتار (ابن کثیر، ۱۹۶۶م: ۴۲/۷)، «اسطوره‌گرایی و رواج خرافات (بلاشر، ۱۳۶۳ش) ۴۵/۱»، «انحطاط اخلاقی و فرهنگی، محدودیت منابع اقتصادی، محدودیت زیستگاه‌های مناسب زندگی و مهاجرت (جعفریان، ۱۳۷۵ش): ۱۵-۱۶). اینها مانع اساسی برای توسعه و تمدن به شمار می‌رود. رسول خدا(ص) با تأسیس حکومت دینی در مدینه، مدنیت و تمدن ناب اسلامی را با اصول و بینش‌های جدیدی پایه‌ریزی کرد. دین اسلام با ترغیب به مدنیت (شهرنشینی) و دوری از «تعرب» و «بدوی‌گرایی» (حر عاملی، ۱۴۱۴هـ: ۳۱۸/۱۵) و «تحریم آن» (حائری طباطبایی، ۱۴۱۸هـ: ۳۵۳/۴) و «سرزنش اعراب بادیه‌نشین» به سبب دوری از حدود و احکام الهی «الْأَعْرَابُ أَشَدَّ كُفْرًا وَ نِفَاقًا وَ أَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (التوبة/۹۷)؛^۱ بسترهای ظهور فرهنگ و تمدن ناب اسلامی را آماده ساخت.

اسلام در شهر مدینه ظهور کرد و در آن استقرار یافت و کاملاً با زندگی شهری تناسب داشت. (ترنر، ۱۳۸۰ش): ۸۰). رسول اکرم(ص) با اعلام اولین پیمان نامه عمومی (قانون اساسی) (ابن هشام، ۱۳۶۳ش) ۱۳۷/۲؟ - ۱۵۰) نظام شهروندی نوینی را با ارزش‌های جدید اعلام نمود و افزون بر سامان بخشیدن اوضاع اجتماعی، جامعه را به سوی یکپارچگی تازه‌ای رهبری فرمود و با پیمان اخوت (برادری) مرزهای

۱. بادیه‌نشینان عرب، کفر و نفاق‌شان شدیدتر است و به ناآگاهی از حدود و احکامی که خدا بر پیامبر نازل کرده، سزاوارترند و خداوند دانا و حکیم است.



دینی، جایگزین مرزهای قبیله‌ای و خانوادگی شد. (ابن هشام، (۱۳۶۲ش): ۹۲/۲). رسول خدا(ص) با هجرت خود از مکه از مرحله تبلیغ اسلام عبور کرد و به مرحله تثبیت و استقرار دولت اسلامی رسید و این سبب پیدایش تغییرات و تحولات اجتماعی، سیاسی، و فرهنگی در جامعه اعراب شد و تمدن اسلامی را پدید آورد. (عبد الجلیل، (۱۳۶۳ش): ۱۱۵).

ب) نظم و امنیت

امنیت و نظم یکی از آرزوهای دیرینه و اصلی انسان‌هاست و یکی از وظایف مهم دولت‌ها تأمین آن است و یکی از کارهای اساسی دین در پیدایش تمدن و ماندگاری آن، امنیت و نظم‌آفرینی است. بنابراین نظم و امنیت وامدار و مرهون دین است و برای پیدایش ارکان تمدن لازم و حتمی است؛ اولاً نظم و امنیت خواسته فطری بشر است و ثانیاً دین ضمانت اجرایی آن را بر عهده دارد. این دو نکته را هم طرفداران دین و هم مخالفان دین قبول دارند. ماکیاول از مخالفان دین است و می‌گوید: «هر کس به دقت، تاریخ روم را مطالعه کند می‌بیند تا چه اندازه مذهب در فرماندهی سپاهیان، در یگانگی مردم و تشویق آنان به کارهای خوب و شرمسار کردن تبهکاران مؤثر بوده است. در حقیقت نمی‌توان هیچ قانونگذار بشری را پیدا کرد که به مراجع الهی توسل نجسته باشد؛ زیرا در غیر این صورت هرگز قوانین آن مورد اقبال مردم قرار نمی‌گرفته است». (شیخ الاسلام، (۱۳۶۵ش): ۵۸). حتی در دوران مدرن سکولار قانونگذاران لیبرال یا سوسیال به مراجع الهی و نقش آفرینی دین در جامعه عملاً و ناخودآگاه باور دارند گرچه در ظاهر و در زبان نقش آن را انکار کنند.

دین اسلام سخت‌ترین کیفرها را برای راهزنان و اخلال‌گران نظم و امنیت جامعه در نظر گرفته است و رسول خدا(ص) در موارد فراوانی به منظور تأمین نظم و امنیت، کارهای مهمی انجام داد؛ قراردادهای صلح با همسایگان، امضای پیمان‌های

مسالمت آمیز با یهودیان مدینه؛ عقد اخوت و برادری میان دو قبیلهٔ اوس و خزرج و پیمان همبستگی میان مسلمانان به منظور پیوند برادری و اهتمام به وحدت و هشدار نسبت به پیامدهای اختلاف و تفرقه، از جمله آنهاست. خداوند در موارد متعددی به اولیای خود بهره‌مندی از زندگی امن، آسوده، بی‌ترس و خطر را وعده می‌دهد و از جمله در آیهٔ «۵۵» سوره مبارکه نور می‌فرماید: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (النور/۵۵)؛ خداوند به کسانی که شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده داده است که به یقین، خلافت روی زمین را به آنان خواهد داد؛ همان‌گونه که به پیشینیان آنها خلافت بخشید دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، بر ایشان پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت و ترسشان را به امنیت و آرامش تبدیل می‌کند، [به گونه‌ای] که تنها مرا می‌پرستند و چیزی همتای من قرار نخواهند داد و کسانی که پس از آن کافر شوند، آنها همان فاسقانند. بر اساس این آیه شریفه و آیات دیگر قرآن، یکی از شاخصه‌های حکومت جهانی اسلام استقرار و پایداری امنیت و از بین رفتن نگرانی، ترس و خطر است. افزون بر آن امنیت سبب برکات و نعمت‌های فراوانی برای آن جامعه می‌گردد. خداوند در آیهٔ «۱۱» سوره مبارکه «النحل» می‌فرماید: «وَصَوَّبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَقَهَا اللَّهُ لِبَاسِ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ» (النحل/۱۱)؛ خداوند (برای آنان که کفران نعمت می‌کنند) مثلی زده است: منطقه‌ای آبادی که امن، آرام و مطمئن بود؛ و همواره روزیش از هر جا می‌رسید؛ اما به نعمت‌های خدا ناسپاسی کردند و خداوند به دلیل کارهایی که انجام می‌دادند، لباس گرسنگی و ترس را بر اندامشان پوشانید! خداوند در این آیه شریفه سه ویژگی «امنیت»، «اطمینان» و «رزق» را برای قریه‌ای دارای امنیت بیان می‌کند. قرآن در آیهٔ «۵۵» سورهٔ مبارکهٔ نور، تمدن الهی جهانی را برای



وارثان زمین بشارت داده است و آن تمدن دارای دو ویژگی است؛ یکی «تمکین و استقرار دین پسندیده انسان‌ها»، و دیگری «تبدیل ترس به آرامش و تشویق به امنیت و آسودگی» است. خداوند این را به مؤمنان و وارثان زمین وعده داده است.

ج) برترین قانون

دورانت «قانون» را یکی از ارکان مهم و اساسی تمدن به شمار می‌آورد. (دورانت، (۱۳۶۵ش): ۲۸/۱). شهید مطهری می‌گوید پیامبران الهی بر اساس نیاز فطری انسان به کامل‌ترین قوانین مربوط به زمان خود مجهز بوده‌اند. همه فرستادگان الهی از آغاز تا خاتم انبیا برای ایجاد نظم اجتماعی، تمام قوانین مربوط به وظایف فردی و اجتماعی را بیان نموده‌اند. این قوانین دقیق و ریز و ظریف وظایف افراد انسانی را در قبال خود و خانواده و جامعه و هم‌نوعان و محیط زندگی و حاکمان بیان کرده است. (مطهری، (۱۳۸۵ش): ۵۶ و ۵۸)

با مطالعه تاریخ بشر روشن می‌شود انسان از آغاز آفرینش همواره با یک نوع ایده مذهبی همراه بوده است و ممکن است این ایده‌ها همواره با هم اختلاف‌ها و تفاوت‌هایی داشته‌اند و در برخی موارد با خرافه و آداب‌های انحرافی آلوده دچار شده باشد؛ اما این آموزه‌های دینی و مذهبی به شکل یک موجود نامرئی و نامحسوس در نهان و درون وی نقش اساسی داشته، و رفتارهای او را تحت تأثیر قرار داده است؛ بنابراین بسیاری از آداب، رسوم، عادات و اخلاق سازنده قوانین مسلط بر روابط انسان‌ها در طول تاریخ و در دوره‌های مختلف الهام گرفته از دین و مذهب بوده است. با توجه به این تأثیر عمیق دین و مذهب، قوانین دینی همه حوزه‌های زندگی فردی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی اجتماع بشری را در بر می‌گیرد. دین اسلام آخرین پیام الهی به بشر، برترین، متکامل‌ترین، جامع‌ترین و فراگیرترین قوانین را برای بشر در تمام ابعاد زندگی به ارمغان آورده است؛ بنابراین اسلام با دارا بودن چنین قوانینی، بسترها و زمینه‌های تمدن اسلامی را برای بشر فراهم

د) اهتمام ورزیدن به علم

علم و دانش یکی دیگر از بنیادی‌ترین ارکان تمدن‌سازی اسلامی است. دین اسلام برای علم و دانش توجه و علاقه‌مندی زیادی نشان داده است و در آیات قرآن کریم و در روایات معصومین (ع) سفارش‌های فراوانی شده است. قلم منشأ پیدایش دانش، تمدن و پیشرفت است و نزول آیات قرآن با آموزش و آموختن به وسیله قلم آغاز گردید: «الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ، عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» (القلم/۴-۵)؛ همان کسی که به وسیله قلم تعلیم کرد و به انسان آموخت آنچه را که نمی‌دانست. قرآن یکی از هدف‌های بعثت پیامبر اسلام (ص) را «تعلیم کتاب و حکمت» بیان می‌کند: «كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» (البقرة/۱۵۱)؛ همان‌گونه [که با تغییر قبله، نعمت خود را بر شما کامل کردیم] رسولی از خودتان در میان شما فرستادیم تا آیات ما را بر شما بخواند و شما را پاک کند و به شما کتاب و حکمت بیاموزد و آنچه نمی‌دانستید به شما یاد دهد.

اگر پیامبران نبودند بسیاری از دانش‌ها برای همیشه از شما مخفی بود. آنها تنها رهبر اخلاقی و اجتماعی نبودند؛ بلکه پیشوای علمی نیز بودند و بدون رهبری آنها، علوم انسانی نضج نمی‌گرفت. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش: ۵۱۳). در روایات معصومین (ع) نیز سفارش‌های زیادی بر این موضوع دیده می‌شود. امیر المؤمنین (ع) می‌فرماید: «إِيَّهَا النَّاسُ اَعْلَمُوا أَنَّ كَمَالَ الدِّينِ طَلْبُ الْعِلْمِ وَالْعَمَلُ بِهِ أَوْلَىٰ وَإِنَّ طَلْبَ الْعِلْمِ أَوْجِبُ عَلَيْكُمْ مِنَ طَلْبِ الْمَالِ؛» (کلینی، ۱۳۸۶ش: ۳۰/۱)؛ ای مردم! بدانید کمال دین در آموختن دانش و عمل کردن به آن است. آگاه باشید دانش‌آموزی بر شما از کسب مال واجب‌تر است. از دیدگاه جرجی زیدان، علم مهم‌ترین و بزرگ‌ترین رکن فرهنگ و تمدن است. (جرجی زیدان، ۱۳۵۲ش: ۳۹۵). جوادی آملی می‌گوید: «آغاز علم در زمین که مهد تمدن‌هاست به وسیله وحی الهی به اولین انسان (اولین پیامبر الهی) بوده است. فرهنگ که جامع علوم و ادیان است، لایه‌های بنیادین



تمدن را تشکیل می‌دهد، چنان‌که بسیاری از دانشمندان منصف غربی به این حقیقت اعتراف نموده‌اند که دین به جامعه و دولت توانایی و کفالت عمیق و استادانه می‌بخشد و مشکلات روحی را رفع می‌کند و نسل‌ها را به هم پیوند می‌دهد. (جوادی آملی، (۱۳۸۰ش): ۷۸). پس عوامل مادی و معنوی تمدن بر محور علم استوار است و علم نیز از انسان آغاز شده است. علم، ریشه در وحی دارد و از برجسته‌ترین دستاوردهای رسولان الهی در فرایند بعثت انبیای الهی است. در نتیجه علم در عرصه تمدن از ریشه وحی شروع می‌شود.

ه) عقل و عقلانیت

عقل و عقلانیت یکی دیگر از پایه‌ها و بسترهای تمدن ساز است. خردگرایی، عقلانیت محوری و باور به تعقل در اسلام از بنیان‌های اندیشه‌ی اساسی اسلام است. عقل‌گرایی و خردگرایی چند کارکرد دارد؛ از یک طرف انسان را به «شخصیت پویا، آزاد، مسؤول، مختار، مستقل، بااراده، پویا و سعادت‌مند» تبدیل می‌کند و از سوی دیگر به انسان شرافت و کرامت می‌دهد و از طرف سوم انسان را موجودی قانونمند و منطقی می‌سازد. انسان با دارا بودن این ویژگی‌ها به منظور تحقق تمدن بر اساس منطق و قانون سیر می‌کند. پس در تمدن اسلامی از عقل و خرد به گونه‌ای واقعی و حقیقی بهره‌گیری می‌شود و با عقل بنای فیزیکی تمدن اسلامی تحقق می‌یابد. عقل بین نیازهای بشر و چارچوب‌های ثابت دین، پیوند و ارتباط عمیق برقرار می‌کند و آن نیازها را با آموزه‌های دینی تفسیر می‌نماید و با آنها سازگار می‌سازد. به عبارت دیگر عقل هم پاسخگوی نیازهای امروزی بشر، و هم حافظ دین است؛ به همین دلیل خداوند در قرآن، انسان‌ها را به تعقل و خردورزی یکی از زیر مجموعه‌های حکمت دعوت می‌کند: «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَ مَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» (البقرة/۲۶۹)؛ دانش و حکمت را به هر کس بخواهد [و شایسته باشد] می‌دهد و به هر کس دانش داده شود، خیر فراوانی

داده شده است و چرخ خردمندان، [این حقایق را درک نمی‌کنند و] و متذکر نمی‌گردند. از طرف دیگر دعوت به تفکر و تعقل در آیات بسیاری از قرآن از ویژگی‌های قرآن کریم است. از جمله در آیه «۲۸» سوره مائده می‌فرماید: «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا وَ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَ لَا يَهْتَدُونَ» (المائدة/۱۰۴)؛ هنگامی که به آنها گفته شود: «به سوی آنچه خدا نازل کرده است و به سوی پیامبر بیایید» می‌گویند: «آنچه پدران خود را بر آن یافته‌ایم، ما را بس است». آیا اگر پدران آنها چیزی نمی‌دانستند و هدایت نیافته بودند [باز هم باید از آنها پیروی کنند]؟! «وَ إِذَا قَالُوا فَاجِشَّةَ قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَ اللَّهُ أَمَرْنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ أَ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (الاعراف/۲۸)؛ و هنگامی که کار زشتی انجام می‌دهند، می‌گویند: «پدران خود را بر [عمل] یافتیم و خداوند ما را به آن فرمان داده است». بگو: «خداوند [هرگز] به کار زشت فرمان نمی‌دهد. آیا چیزی به خدا نسبت می‌دهید که نمی‌دانید»؟!

(و) اهتمام ورزیدن به توسعه اقتصادی

تمدن مادی بشر بیشتر با توسعه اقتصادی حاصل می‌شود؛ اما الگوی توسعه اسلامی هم بر تحول و تغییر معنوی، و هم بر تحول و تغییر مادی استوار است. خداوند در قرآن کریم به هر دو تحول اشاره فرموده است: «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» (الحج/۴۱)؛ همانا اگر در زمین به آنها قدرت دهیم تا بتوانند روش زندگی اجتماعی خود را برگزینند، جامعه‌ای تشکیل می‌دهند که همگان در آن نماز را بر پا می‌دارند و زکات می‌پردازند و به آنچه شایسته است فرمان می‌دهند و از آنچه ناشایسته است نهی می‌کنند و قطعاً خدا مؤمنان را یاری می‌کند و آنان را بر کفرپیشگان پیروز می‌گرداند؛ و پایان همه کارها از آن خداست. توسعه مادی بدون توسعه معنوی سبب نگاه تک بعدی به حقایق و واقعیات خارجی می‌شود و انسان را تنها گرفتار و اسیر ماده و محدود به آن می‌گردد. از نگاه دینی اهتمام به اقتصاد و



تحول و توسعه مادی محدود است نه مطلق. خداوند در آیه «۶۱» سوره هود فرموده است: «وَإِلِيَّ تَمُودُ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَعْرِزُوهُ ثُمَّ ثُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُجِيبٌ» (هود/۶۱)؛ و به سوی [قوم] تمود برادرشان صالح را فرستادیم. او نیز به قوم خود گفت: ای مردم! خدا را پرستید که جز او معبودی ندارید. او است که شما را از زمین (از مواد زمینی) ایجاد کرد و با تربیت تدریجی و هدایت فطری به کمال تان رسانید تا با تصرف در زمین آن را قابل بهره‌برداری کنید، پس از او آمرزش بخواهید و سپس به سویش باز گردید که پروردگار من نزدیک و اجابت کننده [دعایتان] است.

باب‌های مختلف در فقه در ارتباط با معاملات؛ مانند (زکات، خمس، دین، رهن، انفال، تجارت، کفالت، وقف، شرکت، مزارعه، مضاربه، مساقات، هبه، جعله، اطعمه و اشربه و مانند اینها) بیانگر اهتمام به اقتصاد در اسلام است. نوع نگاه اسلام به دنیا و ترغیب به فعالیت‌های اقتصادی بستر و زمینه‌ساز به وجود آمدن جامعه نوین اسلامی و تمدن نوین گردید. (حتی، (۱۳۶۶ش): ۵۰). یکی از عوامل اصلی تمدن سازی بخش کشاورزی است و توجه به کشاورزی از سیاست‌های مهم رسول خدا(ص) بود: از آن حضرت پرسیدند بهترین ثروت کدام است؟ فرمود: «بهترین ثروت کشاورزی است. اگر به طور صحیح و اصلاح شده انجام گیرد و زکات آن داده شود و در مرحله بعد به دامداری اشاره فرمود و آن را پس از کشاورزی بهترین کار دانست و در مرتبه سوم فرمود: درختان استوار و بلند خرما که در گل می‌رویند و درختانی که در بیابان‌های خشک و تفتیده میوه می‌دهند و در پایان دو باره به درخت خرما اشاره کرد و از فروختن آن نهی فرمود: «سُئِلَ النَّبِيُّ (ص) أَيُّ الْمَالِ خَيْرٌ قَالَ الزَّرْعُ زَرَعُهُ صَاحِبُهُ وَ أَصْلَحُهُ وَ أَدَى حَقُّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ قَالَ فَأَيُّ الْمَالِ بَعْدَ الزَّرْعِ خَيْرٌ قَالَ رَجُلٌ فِي غَنَمٍ لَهُ قَدْ تَبِعَ بِهَا مَوَاضِعَ الْقَطْرِ يُقِيمُ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتِي الزَّكَاةَ قَالَ فَأَيُّ الْمَالِ بَعْدَ الْغَنَمِ خَيْرٌ قَالَ الْبَقْرُ تَغْدُو بِخَيْرٍ وَ تَرُوحُ بِخَيْرٍ قَالَ فَأَيُّ الْمَالِ بَعْدَ الْبَقْرِ خَيْرٌ قَالَ الرَّاسِيَاتُ فِي الْوَحْلِ وَ الْمُطْعِمَاتُ فِي الْمَحَلِّ نِعْمَ الشَّيْءُ النَّحْلُ مَنْ بَاعَهُ فَإِنَّمَا تَمَنَّهُ

بِمَنْزِلَةِ رَمَادٍ عَلَى رَأْسِ شَاهِقٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ إِلَّا أَنْ يُخْلِفَ مَكَانَهَا...»
(کلینی، (۱۳۸۶ش): ۵/۲۶۰).

در نتیجه تمدن تنها کمال مادی نیست و همچنین تمدن تنها کمال معنوی نیست؛ بلکه تکامل معنوی و مادی هر دو در تمدن سازی مورد نظر است. نقش و تلاش های رسولان الهی در گسترش هر دو حوزه تمدنی برجسته و نمونه است. البته تمدن سازی فرایندی دفعی نیست؛ بلکه تدریجی است. رسولان الهی و ادیان توحیدی پیام رسان یک دعوت بوده اند. هدف اصلی فرستادگان خداوند پایه گذاری ایمان و اخلاق و عمل صالح بوده است. در پرتوی رسالت آنها بین انسان ها و نوع بشر نوعی گرایش، دوستی و اطمینان خاطر نسبت به همدیگر ایجاد می گردید. این همگرایی و زندگی مسالمت آمیز شرط ظهور و تداوم تمدن است؛ به همین دلیل باید رسولان الهی را بنیانگذاران و پایه گذاران تمدن ها به شمار آورد؛ از این رو، دین توحیدی، بستر و زمینه ساز تمدن ها است. اساس سیر و حرکت تمدن ها بر محور عقلانیت است و آن عقلانیت، یک عقلانیت دینی و توحیدی است. ادیان توحیدی و ابراهیمی، «مادر تمدن ها»، «تمدن ساز»، و یا «تمدن آفرین» است. این بهترین تعبیر بیانگر ارتباط ادیان توحیدی با تمدن ها است. بنابراین اولاً عقلانیت اساس و پایه عمل قرار گیرد؛ ثانیاً گروه و دسته ای از افراد بشر حول آن عقلانیت گرد هم آیند؛ ثالثاً بقای یک اجتماع تمدن ساز به یک سلسله مؤلفه ها و عناصر نیاز دارد و ثبات، دوام و توسعه و پیشرفت آن اجتماع به عناصر و مؤلفه ها وابسته است. «جامعه، علم، فرهنگ، اخلاق، نظم، امنیت، قانون، عدالت، آزادی، معنویت، توسعه اقتصادی» برخی از این مؤلفه ها و عناصر به شمار می رود.

بخش چهارم: ارتباط فرهنگ با تمدن

واژه «فرهنگ» با «تمدن» نزدیکی و قرابتی دارد و در برخی از موارد این دو به جای هم به کار می رود و در برخی موارد هر کدام به گونه ای به استعمال می شود که معنای دیگری در آن دیده می شود. گاهی این دو در برابر هم قرار می گیرد. در این



صورت باید تفاوت و فرق این دو را باید شناخت. تمدن به ظواهر زندگی اجتماعی بیشتر عنایت و توجه دارد؛ اما هر جا معنا دخالت داشته باشد با فرهنگ ارتباط پیدا می‌کند؛ به دیگر سخن، تمدن برای ظواهر مادی، و فرهنگ برای جلوه‌های معنوی بیشتر به کار می‌رود. در زندگی اجتماعی بیشتر این دو با هم هستند جدا کردن حیثیت مادی از حیثیت معنوی آن دشوار است. پس وقتی گفته می‌شود تمدن اسلامی یعنی آن ویژگی‌های زندگی اجتماعی که متأثر از اسلام است. البته وقتی می‌گویند تمدن اسلامی، گاهی منظور تمدن مسلمان‌هاست و نسبت دادن به اسلام فقط از آن روست که کسانی که این کار را انجام داده‌اند، مسلمان هستند؛ مانند اینکه گاهی فلسفه اسلامی می‌گویند در مقابل فلسفه مسیحی، یعنی این فلسفه مسلمان‌هاست؛ ولی گاهی منظور فلسفه‌ای است که متأثر از فکر اسلامی باشد؛ یعنی اسلام آن را ابداع کرده، و یا پرورش داده، و به کار گرفته باشد. اینجا هم گفته می‌شود تمدن اسلامی، گاهی منظور تمدن مسلمان‌هاست و در کتاب‌هایی که غربی‌ها در باره تمدن نوشته‌اند، منظورشان همان تمدن مسلمان‌هاست. اغلب هم اسلام و عرب را مساوی می‌دانند. (نشریه هفته نامه پرتو، سال نهم، شماره ۴۰۸).

مقام معظم رهبری رابطه فرهنگ و تمدن چنین تشریح می‌فرماید: «منظور ما از فرهنگ، عقاید و اخلاق است بر خلاف ما که وقتی در محاوراتمان واژه فرهنگ را می‌گوییم، بیشتر آداب و رسوم و زبان فارسی و این حرف‌ها به ذهن مان می‌آید و وقتی ده درصد بودجه کشور را برای فرهنگ می‌گذارند متأسفانه صرف همین‌ها می‌شود؛ بنابراین فرهنگ باورها و ارزش‌هاست و مسائل دیگر جنبه فرعی و ثانوی دارد. شکل خانه‌سازی یا برخی آداب و رسوم، ماهیت فرهنگی را عوض نمی‌کند. فرهنگ جامعه، هنگامی تغییر می‌کند که باورهایش در باره هستی و انسان و ارزش‌های حاکم بر زندگی تغییر کند. اصول دین و فروع هم بیشتر به باورها و ارزش‌ها مربوط است. باورها را بیشتر در اصول و ارزش‌ها را بیشتر در فروع دین

مطرح می‌کنیم. پس حقیقتاً جایی که اسلام در زندگی اجتماعی مردم اثر می‌گذارد در بعد فرهنگی است و به وسیله فرهنگ با تمدن ارتباط پیدا می‌کند؛ به همین خاطر مسائل فرهنگی و تمدن با هم آمیخته است؛ حتی یک پدیده از جهتی مربوط به تمدن، و از جهتی مربوط به فرهنگ است. اگر شکل ظاهری و جهات محسوس آن را حساب کنیم، بعد تمدنی است و اگر جهات معنایی آن را در نظر بگیریم، آن بار معنایی که در بردارد و حکایت از باور یا ارزش خاصی می‌کند، آن با فرهنگ جامعه ارتباط دارد. (نشریه هفته نامه پرتو، سال نهم، شماره ۴۰۸).

پس فرهنگ از یک ناحیه به فرهنگ مادی، و از ناحیه دیگر به فرهنگ معنوی تقسیم می‌شود، فرهنگ مادی؛ یعنی همه وسایل و ابزارهای مادی و آنچه به دست انسان از ماده طبیعی ساخته می‌شود و نیز فرایند ساخت و ساز آنهاست. فرهنگ از این نظر با تمدن ارتباط پیدا می‌کند. فرهنگ معنوی؛ یعنی ارزش‌ها، دیده‌ها، باورها، اندیشه‌ها، فن‌ها، آداب و سنت‌ها، و مانند اینها را در بر می‌گیرد و فرهنگ از این منظر با دین ارتباط پیدا می‌کند. پس فرهنگ در بردارنده هم مؤلفه‌ها و عنصرهای مادی و معنوی زندگی فردی و اجتماعی است.



نتیجه گیری

دین، فرهنگ و تمدن سه مقوله فراگیر، هماهنگ و همخوان، همه قلمرو زندگی مادی و معنوی، فردی و اجتماعی انسان را در برمی گیرند و حوزه های مختلف شخصیت او را می سازند و هر کدام در زندگی انسان نقش و وظیفه ای انجام می دهند. در این نوشتار نسبت و رابطه این سه عنصر مهم و حیاتی با یکدیگر بررسی گردید و پس از واکاوی در روابط این سه موضوع با هم یافته های ذیل حاصل گردید.

۱. رابطه دین و فرهنگ نه تباینی، و نه تساوی و نه یکی زیر مجموعه دیگری است؛ بلکه نسبت و رابطه این دو باهم، رابطه عام و خاص من وجه است؛ یعنی در یک نقطه اشتراک، و در دو نقطه افتراق، یکی از ناحیه دین، و دیگری از ناحیه فرهنگ دارد.

۲. هدف نهایی و غایی دین، عبور از عالم ملک (دنیا) و رسیدن به عالم ملکوت و وحدت است. رسیدن به این مقام و جایگاه، رهایی و آزادی از قیدها، بندها، محدودیت ها، نسیت ها، کثرت ها و دیگر عناصر اسیر کننده انسان است؛ یعنی رسیدن به وحدت، حوزه مستقل دین است و فرهنگ مادی در آن حوزه راه ندارد. پس باطن و جوهره عرفانی و معنوی ادیان توحیدی حوزه مستقل از فرهنگ است.

۳. حوزه مستقل و جدایی فرهنگ مادی از دین، قیدها، بندها، محدودیت ها، کثرت ها و محدودیت هاست؛ چون مفهوم فرهنگ در بردارنده کثرت ها، نسیت ها و تقیدهاست. اساساً هویت فرهنگ با تکثرها، نسبت ها و تقیده های زمانی و مکانی همراه است.

۴. ظاهر، پوسته و قشر دین، منطقه و حوزه مشترک فرهنگ و دین است. در این حوزه و منطقه، به شکل آیین ها، سنت ها، مناسک و احکام دین آشکار می شود و ادیان در این قسمت تحت تأثیر مقتضیات و شرایط مکانی، زمانی و تاریخی قرار

می‌گیرد و با فرهنگ قرابت و همانندی فراوانی پیدا می‌کند. در این حوزه تعامل و ارتباط دو سویه بین دین و فرهنگ برقرار می‌شود.

۵. رابطه دین با تمدن رابطه زیربنا با روبناست. ادیان توحیدی زمینه‌ها، بسترها و ارکان تمدنی را برای جامعه انسانی فراهم می‌سازد. دین در دو حوزه مادی و معنوی زمینه‌ها و ارکان تمدن را آماده می‌سازد. اساسا کار بزرگ انبیای الهی آبادانی دین و دنیای جامعه بشری است آنان آمده‌اند تا انسان‌ها را از جهت معنوی به درجه انسان کامل برسانند و از جهت مادی تمدن انسانی پایه‌گذاری کنند و با تشکیل جامعه، حکومت، و ارائه برترین قوانین و به کارگیری تعقل و عقلانیت، برقراری نظم و امنیت، عدالت، اهتمام ورزیدن به علم و دانش، و توجه ویژه به توسعه اقتصادی بسترها و عناصر تمدن را برای بشر آماده ساختند.

۶. فرهنگ و تمدن نیز با هم قرابت و رابطه نزدیکی دارد؛ فرهنگ از یک ناحیه به فرهنگ مادی، و از یک زاویه به فرهنگ معنوی دسته بندی می‌شود، فرهنگ مادی با تمدن مادی ارتباط پیدا می‌کند. فرهنگ معنوی با تمدن معنوی و دین ارتباط پیدا می‌کند. پس فرهنگ در بردارنده هم مؤلفه‌ها و عنصرهای مادی و معنوی زندگی فردی و اجتماعی است.



فهرست منابع

۱. ابن الاثیر الجزری، مجد الدین أبوالسعادات المبارک بن محمد بن محمد بن محمد ابن عبد الکریم الشیبانی (المتوفی: ۶۰۷هـ)، (۱۳۹۹هـ- ۱۹۷۹م)، «النهاية فی غریب الحدیث و الأثر»، تحقیق: طاهر أحمد الزاوی- محمود محمد الطناحی، بیروت، المكتبة العلمية.
۲. ابن خلدون، عبد الرحمن، (۱۳۶۹ش)، «مقدمة ابن خلدون»، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، نشر علمی فرهنگی.
۳. ابن هشام، عبد الملک، (۱۳۶۳ش)، «السيرة النبوية»، تحقیق: عبد الحفیظ، شبلی و همکاران، تهران، انتشارات ایران.
۴. استیس، ترنس، والتر، (۱۳۴۵ش)، «دین و نگرش نوین»، ترجمه احمد رضا جلیلی، تهران، انتشارات حکمت.
۵. امام خمینی (ره)، سید روح الله، (۱۳۶۸ش)، «صحفیه امام»، تهران، انتشارات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۶. بلاشر، رژی، (۱۳۶۳ش)، «تاریخ ادبیات عرب»، ترجمه آذرنوش، تهران، مؤسسه مطالعات فرهنگی.
۷. بیلینگتون، روزاموند، استرابریج، شیلا، گرین سایدز، لنور گرین و سیمونز، آنت فیتز، (۱۳۸۰ش)، «فرهنگ و جامعه»، ترجمه فریبا عزیدفتری، تهران، نشر قطره.
۸. چائوب، پی.اس (۱۳۸۵)، «دین و تعلیم و تربیت در مجموعه تعلیم و تربیت دینی»، ترجمه شهاب الدین مشایخی راد، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۹. تافلر، آلوین، (۱۳۸۵ش)، «به سوی تمدن جدید»، تهران، نشر علم.
۱۰. ترنر، برایان اس، (۱۳۸۰ش)، «وبر و اسلام»، ترجمه حسین بستان، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۱. توینبی، آرنولد، (۱۳۷۶ش)، «بررسی تاریخ تمدن»، ترجمه محمد حسین آریا، تهران، انتشارات امیر کبیر.
۱۲. جعفری، محمد تقی، (۱۳۸۹ش)، «حکمت اصول سیاسی اسلام»، تهران، نشر مؤسسه

تدوین و نشر آثار علامه محد تقی جعفری.

۱۳. جعفریان، رسول (۱۳۷۵ش)، «تاریخ تحول دولت و خلافت»، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی.

۱۴. جوادی آملی، عبد الله، (۱۳۸۰ش)، «انتظار بشر از دین»، قم، نشر اسراء.

۱۵. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸ش)، «جامعه در قرآن»، قم، انتشارات اسراء.

۱۶. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۰ش)، «انتظار بشر از دین»، قم، نشر اسراء.

۱۷. حائری طباطبایی، سید علی بن محمد، (۱۴۱۸هـ)، «ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل»، قم، مؤسسه آل البيت (ع).

۱۸. حثی، فلیپ خلیل، (۱۳۶۶ش)، «تاریخ عرب»، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات آگاه.

۱۹. حجازی، فخر الدین، (۱۳۵۲ش)، «نقش پیامبران در تمدن انسان»، تهران، بعثت.

۲۰. حر عاملی، محمد بن حسین، (۱۴۱۴هـ)، «تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة»، قم، تحقیق مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، چاپ دوم.

۲۱. دوران، ویلیام جمیز، (۱۳۸۵ش)، «تاریخ تمدن»، ترجمه احمد آرام و همکاران، تهران، نشر انقلاب اسلامی.

۲۲. دولو، لویی، (۱۳۸۴ش)، «فرهنگ فردی و فرهنگ جمعی»، ترجمه عباس باقری، تهران، انتشارات فرزانه.

۲۳. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۹۰ش)، «فرهنگ متوسط دهخدا»، زیر نظر: سید جعفر شهیدی، به کوشش: علامرضا ستوده / ایرج مهرکی / اکرم سلطانی، تهران، مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم.

۲۴. الراغب اصفهانی، (۱۳۶۹ش)، «مفردات الفاظ قرآن»، ترجمه سید غلامرضا خسروی حسینی، تهران، انتشارات مرتضوی.

۲۵. الراغب الاصفهانی، أبو القاسم الحسین (المتوفی: ۵-۲هـ)، (۱۴۱۲هـ)، «المفردات فی غریب القرآن»، المحقق: صفوان عدنان الداودی، دمشق - بیروت، دار القلم - الدار الشامیة، الطبعة الاولى.

۲۶. روح الامینی، محمود، (۱۳۸۴ش)، «زمینه فرهنگ شناسی»، تهران، انتشارات عطار.



۲۷. زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۷۴ش)، «از کوچه رندان: در باره زندگی و اندیشه حافظ»، تهران، انتشارات سخن.
۲۸. زیدان، جرجی، (۱۳۵۲ش)، «تاریخ تمدن اسلام»، ترجمه علی جواهر کلام، تهران، امیر کبیر.
۲۹. زمیل، گئورک (۱۳۸۸) «مقالاتی در باره دین»، ترجمه شهناز مسی پرست، تهران، انتشارات ثالث.
۳۰. سپهری، محمد، (۱۳۸۰ش)، «تمدن اسلامی در عصر امویان»، تهران، نشر شرکت چاپ و نشر بین الملل.
۳۱. سروش، عبد الکریم، (۱۳۸۸ش)، «نسبت علم و دین در مجموعه سنت و سکولاریسم»، تهران، انتشارات صراط.
۳۲. سروکین، الکساندر، (۱۳۷۷ش)، «نظریه‌های جامعه‌شناسی و فلسفه‌های نوین تاریخ»، رشت، انتشارات حق شناس.
۳۳. شریعتمداری، علی، (۱۳۶۲ش)، «جامعه و تعلیم و تربیت»، تهران، انتشارات امیر کبیر.
۳۴. شریعتمداری، علی، (۱۳۷۶ش)، «اصول تعلیم و تربیت»، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۳۵. شریعتمداری، علی، (۱۳۷۶ش)، «تعلیم و تربیت اسلامی»، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ اول.
۳۶. شریعتی، علی (۱۳۸۹ش)، «تاریخ تمدن»، تهران، نشر قلم.
۳۷. شمشیری، بابک، (۱۳۸۵ش)، «تربیت از منظر عشق و عرفان»، تهران، انتشارات طهوری.
۳۸. شمشیری، بابک، (۱۳۸۷ش)، «درآمدی بر هویت ملی»، شیراز، انتشارات نوید.
۳۹. شیخ الاسلام، جواد، (۱۳۶۵ش)، «خداوند اندیشه»، تهران، امیر کبیر.
۴۰. صالحی امیری، سید رضا، (۱۳۸۶ش)، «مفاهیم و نظریه‌های فرهنگی»، تهران، انتشارات ققنوس.
۴۱. صدر، سید محمد باق، (۱۳۵۹ش)، «سنت‌های تاریخ در قرآن»، ترجمه سید جمال موسوی، تهران، انتشارات روزبه.

۴۲. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۹۰ش)، «تفسیر المیزان»، ترجمه سید محمد باقر موسوی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۴۳. الطریحی، فخر الدین (المتوفی: ۱۰۸۵هـ)، [بی تا]، «مجمع البحرین»، بی نا.
۴۴. عبد الجلیل، (۱۳۶۳ش)، «تاریخ ادبیات عرب»، ترجمه آذرنوش، تهران، انتشارات امیر کبیر.
۴۵. فهیم نیا، محمد حسین، (۱۳۸۹ش)، «مبانی و مفاهیم اخلاق در قرآن»، قم، انتشارات بوستان کتاب.
۴۶. قرشی بنایی، علی اکبر، (۱۴۱۲هـ)، «قاموس قرآن»، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ ششم.
۴۷. کرین، هانری، (۱۳۷۷ش)، «تاریخ فلسفه انسانی»، ترجمه سید جواد طباطبایی، تهران، نشر کویر.
۴۸. کلینی، ابو جعفر محمد، (۱۳۸۶ش)، «اصول الکافی»، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.
۴۹. کولانژ، فوستل دو، «تمدن قدیم»، ترجمه نصر الله فلسفی، تهران، کیهان.
۵۰. محمدی باغملائی، محمد کاظم، (۱۳۳۶ش)، «حدیث بی کم و بیش (شرح گلشن راز شیخ محمود شبستری)»، انتشارات پارسیان.
۵۱. مطهری، مرتضی، (۱۳۸۸ش)، «انسان کامل»، قم، انتشارات صدرا.
۵۲. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴ش)، «تفسیر نمونه»، قم، نشر امیر المؤمنین (ع).
۵۳. ملکیان، مصطفی، (۱۳۸۱ش)، «معنویت، گوهر ادیان در مجموعه سنت و سکولاریسم»، تهران، انتشارات صراط.
۵۴. هانتینگتون، ساموئل، (۱۳۸۶ش)، «نظریه برخورد تمدن‌ها»، تهران، نشر وزارت امور خارجه.



بررسی ارتباط هویت ملی و دینی دانشجویان و نگرش آنها نسبت به یادگیری زبان انگلیسی

آزاده نعمتی^۱

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد جهرم، گروه آموزش زبان انگلیسی، جهرم، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۵/۱۴ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۷/۱

چکیده

زبان علاوه بر ارتباط می‌تواند نقش‌های مختلفی در جامعه ایفا نماید. نقش زبان خارجی بر هویت نیز مورد تأیید محققانی چون ورف و سایر بوده است. با توجه به اهمیت موضوع هویت و تحقیقات پیرامون آن، یکی از اهداف اساسی مقاله حاضر این بوده تا دریابیم نگرش دانشجویان نسبت به یادگیری زبان انگلیسی چگونه بوده است؟ هدف دیگر نیز آن بوده تا دریابیم آیا نگرش دانشجویان نسبت به یادگیری زبان انگلیسی با هویت ملی و دینی دانشجویان رابطه دارد؟ این مطالعه در یک قالب توصیفی پیمایشی (پرسشنامه هویت دینی و ملی لطف آبادی و نگرش گاردنر) به انجام رسید. از ۱۹۰ دانشجوی کارشناسی و کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد شیراز در رشته‌های اقتصاد، مدیریت، زبان و مهندسی به عنوان آزمودنی‌های تحقیق حاضر استفاده شد. از آمار توصیفی (درصد) و ضریب همبستگی پیرسون برای تحلیل داده‌ها استفاده به عمل آمد. در خصوص هدف اول مشخص شد که ۸۴/۸ درصد از کل آزمودنی‌ها نسبت به یادگیری زبان انگلیسی نگرش کاملاً مثبت و یا دست کم مثبت داشته‌اند. در خصوص هدف دوم نیز همبستگی مثبتی بین نگرش نسبت به یادگیری زبان انگلیسی و هویت ملی ($r=0/597$) و همچنین هویت دینی ($r=0/662$) در سطح اطمینان ۹۹ بدست آمد.

واژگان کلیدی

هویت ملی، هویت دینی، نگرش، زبان انگلیسی.

زبان و هویت دو جزء جدائی ناپذیر در تشکیل زیرساخت‌های جوامع بشری در عرصه روابط فردی و اجتماعی است (قمری و حسن زاده، ۱۳۹۲). به عبارت دیگر می‌توان گفت که زبان می‌تواند نقش مهمی در بیان هویت داشته باشد. در عصر پسانوگرا با کم‌رنگ شدن برخی نشانه‌های هویت مانند نژاد، نقش زبان نیز مهم‌تر شده است (وارشاوور، ۲۰۰۷). از آنجا که جهانی‌شدن در مورد زبان و هویت نیز صدق می‌کند، بررسی و تحقیق پیرامون زبان و هویت از مسائل مهم و اساسی محسوب می‌گردد. جدای از مسئله زبان مادری، بررسی زبان دوم یا خارجی و تأثیر آن بر هویت نیز مهم به شمار می‌رود. علاوه بر نقش ارتباطات، زبان می‌تواند به عنوان ابزاری برای مقاصد مختلفی به کار رود. اگر زبان به عنوان وسیله ارتباطی در جامعه قرار گیرد، زبان دوم نامیده می‌شود و اگر از آن در ارتباط بین افراد جامعه به کار رود، زبان خارجی نام می‌گیرد. در ایران، می‌توان گفت که زبان خارجی غالباً زبان انگلیسی است و افراد زیادی به خاطر اهداف مختلفی از جمله مسافرت، مهاجرت، تحصیل و ... قصد دارند که زبان انگلیسی را به عنوان زبان خارجه یاد بگیرند. در دهه‌های اخیر، زبان به عنوان هسته اصلی فرهنگ و مؤلفه کلیدی مؤثر در شکل‌دهی هویت مورد توجه اندیشمندان و صاحب‌نظران علوم انسانی و اجتماعی قرار گرفته است. در این میان، نقش زبان خارجی بر هویت مورد تأکید بوده است. بر این مبنا، رویکردهای نظری مختلف چون دیدگاه ورف و سایپر، سوسور، برگر، لوکمان، باختین و دیگران بر نقش زبان بر هویت تأکید کرده‌اند. زبان برای مقاصد مختلفی به کار می‌رود. علاوه بر نقش اصلی زبان که برقراری ارتباط است، شوهای (۲۰۰۶) نقش مهم دیگر آن را که ایجاد هویت در افراد و تعیین وفاداری آنان می‌باشد، یادآوری می‌کند. با توجه به این مقدمه هدف از تحقیق حاضر نیز بررسی رابطه بین نگرش نسبت به یادگیری زبان انگلیسی در میان دانشجویان دانشگاه آزاد

اسلامی و هویت ملی و دینی بوده است. طرح این موضوع از آن جهت حائز اهمیت است که می‌تواند به ابهامات در خصوص تأثیر منفی یا مثبت یادگیری زبان انگلیسی بر روی هویت دینی و ملی پاسخ دهد. آنگونه که در این مقاله نشان داده شد، حرکت به سمت یادگیری زبان خارجی به خودی خود تأثیری منفی بر هویت دینی و ملی ندارد و حتی در آزمودنی‌های تحقیق حاضر رابطه مستقیم و مثبتی بین میل به یادگیری زبان انگلیسی و تقویت هویت مذهبی و ملی بدست آمد.

مباحث نظری

الف - هویت

هویت دارای اقسام مختلفی است مانند هویت قومی، ملی، زبانی و دینی. هویت واژه‌ای عربی است که از ضمیر غائب «هو» و «یت» که سازنده مصدر جعلی است تشکیل شده است (قمری و حسن‌زاده، ۱۳۸۹). واژه انگلیسی کلمه هویت «identity» می‌باشد. از نظر اندیشمندان مختلف سطوح مختلفی برای هویت وجود دارد. مثلاً از نظر پیازده، هویت از سطح فردی آغاز می‌شود و به بالاترین مرحله یعنی هویت ملی به تکامل می‌رسد. هویت عبارت است از احساسی که فرد در جامعه به آن دست می‌یابد و پس از تکیه بر اشتراکات و تفاوت‌ها با گروه‌های دیگر به درک احساس هویت مستقل می‌رسد (لک، ۱۳۸۴). از نظر قمری و حسن‌زاده (۱۳۸۹) هویت فرایند پاسخگویی آگاهانه فرد به مجموعه‌ای از پرسش‌ها درباره خودش می‌باشد مثلاً فرد کجا بوده، چه بوده، چه هست و از چه قبیله و نژادی است، منشأ اصلی او کجاست و ... بوزان (۲۰۰۴) هویت را روح جامعه می‌داند. برخی اندیشمندان هویت را با تأکید بر وجه «تشخص» تعریف کرده‌اند. شیخاوندی (۱۳۷۹) بر این باور است که هویت بیان‌کننده مجموعه ویژگی‌هایی است که امکان تعریف صریح یک شیء یا اسم یک شخص را فراهم می‌آورد. برخی هویت را با معنای زندگی اجتماعی و جامعه هم‌پایه دانسته‌اند، بدین معنی که جامعه معنایی برای خودش قائل باشد، در چهارچوب آن عمل کند و در صورت از دست دادن این معنا



و یا پدید آمدن گسیختگی در معناداری به هر دلیل، با بحران هویت روبرو شود (رجایی، ۱۳۷۳). بوزان (۲۰۰۴، ص. ۲۷۱) هویت را روح جامعه می‌داند که «پاسداری از آن به بوته فراموشی سپرده شده است و اینکه با توجه به جریان‌هایی چون مهاجرت‌های گسترده و جنگ‌های قومی، لازم است به آن توجه گردد».

نمود مفهوم زبان، گسترده‌تر از مفهوم هویت است. اگرچه نشانه‌هایی از ارتباط محکم زبان و هویت را در ایران می‌توان در زمان تشکیل دولت صفوی یافت، پیوند آشکار این دو مقوله در کشور ما به عصر مشروطیت بر می‌گردد. در اروپای قرن بیستم، ارتباط محکمی میان زبان و هویت دیده می‌شود و زبان، عامل مهم در ظهور کشورهای مستقل به شمار می‌رود. این کشورها جایگزین سلسله‌های پادشاهی و امپراطوری می‌شوند و نامشان را با زبان‌ها می‌آمیزند (قمری و حسن‌زاده، ۱۳۸۹). به نظر گابینز و هالت، این شیوه برای مشروعیت بخشیدن به قدرت سیاسی در کشورها لازم است.

منصوریان سرخگریه نقل شده در (قمری و حسن‌زاده، ۱۳۸۹) معتقد است اگرچه مفاهیمی چون زبان و هویت در خور تأمل‌اند و نقش آن‌ها را در ساماندهی فکر و فرهنگ جامعه نمی‌توان کتمان کرد، صرف توصل و توجه به سرنوشت تاریخی زبان و تأثیر آن بر هویت قومی و ملی، با اتکا به آثار تاریخی و فرهنگی گذشته، نمی‌تواند جوابگوی نیازهای پنهان و آشکار آینده باشد. این نظریه ضرورت پرداختن به این موضوع را کاهش نمی‌دهد، بلکه اساساً بر لزوم آن تأکید می‌کند و در عین حال، انتخاب مسیر بررسی را مهم می‌داند.

احساس هویت داشتن، مهم است و چالش اصلی برای یافتن هویت در دوران نوجوانی صورت می‌گیرد. اگر این احساس قوی تحقق نیابد، در نقش فرد تداخل ایجاد می‌شود و احساس بی‌هویتی، بی‌هدفی و رفتار ضد اجتماعی در او پدید می‌آید. به سبب وجود حس قوی هویت‌یابی در انسان، شناسایی عوامل موثر بر

هویت، از جمله زبان، ضروری است.

هویت همواره در بردارنده ((تنش رفع شده و رفع نشدنی)) است؛ یعنی بین تعریف هایی که ما از خود داریم و دیگران از ما دارند، نوعی شکاف وجود دارد (دان، ۱۳۸۵، صص. ۹۰-۹۱) بنابراین، هویت به گونه‌ای ضروری، بخشی جدانشدنی از نظام مناسبت‌های تفاوت است که در ارتباط با دیگری یا غیر شکل می‌گیرد و اگرچه زبان یگانه راه بروز آن نیست، در ظهور آن، نقش مهمی دارد.

ب- نگرش

نگرش از مفاهیم کاربردی علم روان‌شناسی اجتماعی است. معادل واژه نگرش کلمه «attitude» در انگلیسی می‌باشد. معادله‌های زیر نیز برای این کلمه آمده است مانند «طرز تلقی»، «وجه نظر» و «بازخورد» اما اصطلاح نگرش مقبولیت عام یافته و به صورت‌های مختلف تعریف شده است (ترکان و کجباف، ۱۳۸۷).

ترکیب شناخت‌ها، احساس‌ها و آمادگی برای عمل نسبت به یک چیز معین را نگرش شخص نسبت به آن چیز می‌گویند. نگرش یک سازه فرضی است زیرا به صورت مستقیم قابل مشاهده نیست بلکه با اظهارات کلامی و رفتاری همراه است (آذربایجانی و همکاران، ۱۳۸۵).

انگیزه و نگرش مثبت نسبت به زبان دوم به یادگیری زبان دوم کمک می‌کند. بارکر نقل شده در صدیقی و زرافشان (۱۳۸۵) عقیده دارد که نگرش‌ها اثری نیستند، بلکه آنها تمایلات درونی یا استعداد‌های درونی هستند. نگرش به یک زبان خاص می‌تواند مثبت یا منفی باشد. همچنین آنها ممکن است در طول زمان تغییر کنند. مفهوم نگرش، با مفهوم احساس خوب یا بد نسبت به یک شخص یا یک چیز همراه است. بنابراین، مفهوم نگرش با یک صفت مثبت یا منفی همراه است. نگرش را می‌توان به عنوان حالت بدنی، آمادگی آزمودنی برای عمل، آمادگی روانی و عصبی، واکنش عصبی مثبت یا منفی، برداشت، احساس یا اعتمادی که یک شخص به شخص دیگر، یک گروه، یک اندیشه، یک موقعیت یا یک شیء دارد، تعریف کرد (کریمی، ۱۳۶۸، ص. ۱۲۳).



پیشینه تحقیق

در مورد هویت، جامعه‌شناسان و نظریه‌پردازان تحقیقات زیادی انجام داده‌اند. به نقل از شریفی و همکاران (۱۳۸۹) بواله‌ری، رضانی و نوابی‌نژاد (۱۳۷۷) در تحقیق خود نشان دادند که از عواملی که می‌تواند فشارهای زندگی را کاهش دهد اعتقادات و هویت مذهبی و دینی است. محققان و همکاران (۱۳۸۹) در نتایج کار خود دریافتند که رابطه بین آموزه‌های دینی و شاخص‌های بیماری یک رابطه خطی معنادار منفی است. به عبارت دیگر، هرچه نمره آموزه‌های دینی بالاتر باشد، نمره شاخص‌های بیماری به طور معناداری پایین‌تر است. موسوی و همکارانش (۱۳۸۹) در تحقیقات خود به این نتیجه رسیدند که بین هویت دینی و ملی با بهزیستی روانشناختی رابطه مستقیم معناداری وجود دارد. شریفی و همکاران (۱۳۸۹) به بررسی رابطه بین هویت ملی و دینی و سلامت روانی دانشجویان پرداختند. آنان با روش تصادفی چندمرحله‌ای دانشجویان را انتخاب کردند و پس از تحلیل داده‌ها از طریق ضریب همبستگی پیرسون نشان دادند که بین هویت ملی و دینی دانشجویان و سلامت روانی آن‌ها رابطه چندگانه وجود دارد. همچنین می‌توان گفت که هویت ملی و دینی می‌تواند پیشینی‌کننده مهم‌تری برای سلامت روان دانشجویان باشد. شریفی و همکاران (۱۳۸۴) نیز بر مقوله بررسی رابطه نگرش دینی با اضطراب، افسردگی و پرخاشگری در دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی اهواز پرداخته است.

هرچند افراد زیادی بر مقوله هویت کارهای تحقیقاتی انجام داده‌اند، کارهای کمتری بر مبحث زبان و هویت انجام شده است. به عنوان مثال، نیازی و همکاران (۱۳۹۲) بر مقوله زبان و هویت کار کرده‌اند. آنها به رابطه بین زبان خارجی، هویت فردی، اجتماعی، فرهنگی و ملی پرداختند و با جمع‌آوری پرسشنامه نشان دادند که همبستگی مثبتی بین میزان علاقه به زبان خارجی با میزان هویت اجتماعی و هویت فرهنگی وجود دارد. نعمتی (۱۳۹۲) به بررسی اثربخشی نگرش دانشجویان نسبت به

درس زبان انگلیسی عمومی پس از اجرای طرح تعالی در کلاس پرداخت. طرح تعالی که توسط نویسنده طراحی و نامگذاری شده است، طرحی برای ایجاد نظم در کلاس‌های زبان انگلیسی عمومی بود. نتیجه آزمون کوواریانس نشان‌دهنده تفاوت نگرش کلی بین دو گروه آزمایش و کنترل در سطح ۰/۰۰۱ معنادار بود.

برگر و لوکمان (۱۳۷۵) به نقش هویت بخشی زبان خصوصاً هویت ملی تأکید نموده‌اند. از نظر احدی و مظاهری (۲۰۱۶) دو مفهوم هویت دینی و ملی نقش محوری در آینده جوانان دارد. تحقیق در مورد هویت مستلزم آن است که فرد تشخیص دهد چه چیزی برای او مهم است و چه کارهایی ارزشمند است که در جامعه انجام شود. هویت ملی و دینی می‌تواند تحت تأثیر عوامل روانی، شناختی و خانوادگی قرار گیرد (احدی و مظاهری، ۲۰۱۶). هویت ملی را می‌توان مجموعه‌ای از نشانه‌ها و آثار مادی، زیستی، فرهنگی و روانی دانست که سبب تفاوت جوامع از یکدیگر می‌شود. هویت ملی، اصلی‌ترین سنتز و حلقه ارتباطی بین هویت‌های خاص محلی و هویت‌های عام فراملی است و مفهومی متحول، تکامل یافته و پویا دارد (صنیع اجلال، ۱۳۸۴، ص. ۱۰۴). اسمیت و جارکو (۲۰۰۱) هویت ملی را نیروی پیوند دهنده‌ای می‌دانند که دولت و ملت‌ها را با هم نگه می‌دارد و روابط آنها را با خانواده ملت‌ها شکل می‌دهد. سیری واردنا (۲۰۰۲) هویت ملی را در نظام آموزشی سریلانکا بررسی کرد و نتایج بررسی وی نشان داد که کتاب‌های درسی این کشور، به ویژه تاریخ، بر اساس تمایزات قومی و در برخی موارد (برتری قومی) تهیه شده‌اند (منظور اقوامی مانند (سین‌ها لاو تامیل نادو است). بنا به اعتقاد این پژوهشگر، چنین تعلیم و تربیتی که برتری قومی و نژادی را پرورش داده و آن را تشویق کند، موجب تخریب (وحدت ملی) و به تبع آن احساس ضعف هویت ملی می‌شود. وی نتیجه گرفت که برای دستیابی به هویت ملی، باید در کتاب‌های درسی تجدید نظر کرد.

با توجه به مبانی نظری و تجربی ارائه شده، می‌توان گفت که هویت ملی و دینی جنبه‌هایی از هویت جمعی هستند که فرد آن را در قالب مجموعه‌ای از



شناخت‌ها، آگاهی‌ها، احساسات، وفاداری و عمل خود به سرزمین اماکن مذهبی، اعیاد، آثار ملی، مراسم و میراث ابراز می‌کند. از این منظر، تلاش منسجم و سازمان‌یافته نهادهای آموزشی از جمله دانشگاه‌ها در مسیر اصلاح و ارتقاء هویت ملی و دینی دانشجویان می‌تواند نقشی مؤثری در رشد شخصیتی موزون و یکپارچه آنان داشته و زمینه کسب و درونی ساختن شناخت‌ها، نگرش‌ها و قابلیت‌های مرتبط با عناصر این دو هویت را در آنها فراهم سازد تا آنها بتوانند در آینده به عنوان شهروندانی بزرگسال به مسئولیت خطیر خود در عرصه‌های مختلف جامعه عمل نمایند.

هویت از زبان‌های قومی و ملی نیز تأثیر می‌گیرد. داشتن زبان ملی، برای برقراری رابطه بین مجموعه سیاسی حاکم و آحاد ملت، لازم است. امروزه، نقش و جایگاه زبان در مراوده‌های منطقه‌ای و جهانی، اهمیت فزاینده‌ای یافته است، در حالی که دیگر مؤلفه‌های هویت‌ساز همچون قومیت، نژاد و جنسیت، کم‌رنگ‌تر شده‌اند. اگر بپذیریم که در زمان آینده، زبان محمل و مرکب فرهنگ بشری خواهد بود، با دقت در دگرگونی‌های اجتماعی و فرهنگی، باید در اندیشه تولید فرهنگی و ایجاد تحول بنیادین در حوزه زبانی برای آینده باشیم تا گرفتار انفعال نشویم (قمری و حسن‌زاده، ۱۳۸۹؛ مسکوب، ۱۳۷۳).

چگونگی تعامل دولت‌ها با زبان قومی و ملی، خود یک تناقض است. از یک سو توصیه می‌شود که دولت‌ها رویه تقویت زبان قومی را برگزینند و هویت قومیت‌ها را ارتقاء دهند؛ از سوی دیگر، تقویت زبان قومی با وظیفه اصلی دولت‌ها در معرفی زبان ملی و حمایت از آن، در تعارض است؛ بنابراین نمی‌توان مسئله را رد یا تأیید کرد؛ بلکه شاخص توجه کمتر یا بیشتر قابل طرح است. از این رو، حفظ حرمت زبان قومیت‌ها از یک سو و تقویت زبان ملی به مثابه نماد اتصال و ریسمان محکمی که اقوام مختلف یک سرزمین برای حفظ هویت ملی خود باید به آن

چنگ بزنند، از سوی دیگر، می‌تواند پاسخی باشد که برای رهایی یافتن دولت‌ها از این چالش و به منظور ارتقاء هویت برخاسته از زبان قومی و ملی فراهم آمده است (قمری و حسن‌زاده، ۱۳۸۹).

زبان قومیت‌ها و زبان ملی، حامل هویت‌اند و پاسداری از هویت ملی لزوماً به وحدت فرهنگی-زبانی نیاز دارد. برای ما ایرانیان نیز تقویت زبان فارسی، تقویت هویت دینی و کمک به ارتقاء فرهنگی است که در هزاران سال حرکت‌های اجتماعی، جنبش‌های سیاسی و تولیدات فرهنگی، ادبی و دینی ریشه دارد. زبان فارسی ریسمان محکمی است و تقویت آن، کمک به اعتلاء هویت ملی و چنگ زدن به ریسمان اتحاد و انسجام ملی است (مسکوب، ۱۳۷۳).

ژو (۲۰۰۰) معتقد است در جامعه‌ای که دارای نظام الفبایی نوشتاری همگون است، هویت گروهی قوی‌تری در مقایسه با جامعه فاقد نظام الفبایی نوشتاری ایجاد می‌شود؛ به عبارت دیگر، در جامعه‌ای که از زبان صرفاً به صورت شفاهی استفاده می‌شود، هویت گروهی ضعیف‌تری پدید می‌آید. هابس‌باون (۱۹۹۶، ص. ۴) این نظریه را، که هویت ملی و زبان ملی متأثر از یکدیگرند، تأیید می‌کند و معتقد است زبان‌های ملی، در نتیجه افزایش سطح سواد و مشارکت سیاسی گسترده پدیدار شدند؛ زیرا مردم نیاز داشتند در فضایی مردم‌سالار به صورت کامل‌تری با یکدیگر مراوده کنند

تحقق تمایلات هویت ملی صرفاً به زبان محدود نمی‌شود و عناصر فرهنگی دیگری همچون جغرافیا و مذهب نیز در آن نقش دارند. چنین برداشتی در کلام معینی علمداری (۱۳۸۳) مشهود است. او می‌گوید نمی‌توان انکار کرد که در میان مؤلفه‌های هویت ملی، قلمرو جغرافیایی نمود بیشتری دارد. از این رو، هویت ملی دارای عناصر سازنده‌ای از جمله ارزش‌های ملی، دینی، اجتماعی و انسانی است. هر کدام از این ارزش‌های ملی، تمام مشترکات فرهنگی اعم از سرزمین، زبان، نمادهای ملی، سنت‌ها و ادبیات را در برمی‌گیرند. درباره شناخت نقش زبان ملی در هویت



ملی، همین بس که مشکل می‌توان تصور کرد که شخصی ادعای ایرانی بودن داشته باشد اما زبان فارسی نداند.

با مرور مباحث نظری و تحقیقات انجام شده در ارتباط با زبان و هویت سؤالات تحقیق زیر مطرح شد:

سؤالات تحقیق:

۱. نگرش دانشجویان نسبت به یادگیری زبان انگلیسی چیست؟
۲. آیا نگرش دانشجویان نسبت به یادگیری زبان انگلیسی با هویت ملی دانشجویان رابطه دارد؟
۳. آیا نگرش دانشجویان نسبت به یادگیری زبان انگلیسی با هویت دینی دانشجویان رابطه دارد؟

روش شناسی

ابزار اندازه‌گیری

در این پژوهش از دو نوع پرسشنامه برای گردآوری داده‌ها استفاده شده است. پرسشنامه اول پرسشنامه لطف‌آبادی است که برای سنجش هویت دینی و ملی به کار رفته است و پرسشنامه دوم قسمتی از پرسشنامه انگیزش و نگرش گاردنر می‌باشد. پرسشنامه لطف‌آبادی ۲۲ سؤال و پرسشنامه نگرش گاردنر ۱۰ سؤال را شامل می‌شود که هر دو به صورت مقیاس لیکرت از ۱ تا ۵ نمره‌دهی شده‌اند.

جامعه آماری

جامعه آماری این تحقیق عبارت بود از ۱۹۰ دانشجوی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شیراز که در رشته‌های اقتصاد، مدیریت، زبان و مهندسی در مقاطع کارشناسی و کارشناسی ارشد تحصیل می‌کردند. برای انتخاب آزمودنی‌ها با مراجعه حضوری به دانشگاه مربوطه و با استفاده از روش نمونه‌گیری در دسترس اقدام شد بدین ترتیب که دانشجویانی که در زمان حضور محقق در دانشگاه حاضر بودند به عنوان نمونه آماری تحقیق انتخاب شدند. البته تعداد افراد در دسترس در مجموع ۲۲۰ نفر

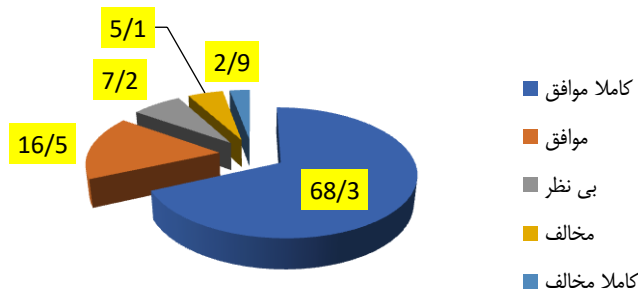
بود که ۳۰ نفر از این تعداد مایل به شرکت در تحقیق و تکمیل پرسشنامه‌ها نبودند.

نحوه گردآوری داده‌ها

هر دو پرسشنامه همزمان به دانشجویانی که آمادگی خود را برای شرکت در تحقیق اعلام کرده بودند، ارائه شد و از آنها خواسته شد که ظرف مدت ۳۰ دقیقه به سؤالات پاسخ دهند. هیچ‌یک از آزمودنی‌ها برای تکمیل پرسشنامه کمبود وقت گزارش نکردند. پس از تکمیل پرسشنامه‌ها توسط آزمودنی‌ها، محقق داده‌ها را اخذ و در نرم‌افزار SPSS نسخه ۲۷ وارد کرد تا در مرحله بعد مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

تجزیه و تحلیل داده‌ها

سؤال ۱ در این پژوهش عبارت بود از: «نگرش دانشجویان نسبت به یادگیری زبان انگلیسی چیست؟» برای پاسخ به این پرسش از آمار توصیفی (میزان درصد) استفاده شد.



تصویر ۱: نگرش دانشجویان نسبت به یادگیری زبان انگلیسی

همانطور که در تصویر ۱ نشان داده شده است ۶۸/۳ درصد از دانشجویان، نسبت به یادگیری زبان انگلیسی نگرش مثبت داشته و با یادگیری این کاملاً موافق بوده‌اند. ضمناً داده‌ها نشان می‌دهد که ۱۶/۵ درصد از آن‌ها با آموزش زبان انگلیسی موافق‌اند. در مجموع ۸۴/۸ درصد از آزمودنی‌ها موافقت کامل یا ضمنی خود را با یادگیری زبان انگلیسی نشان داده‌اند.

این در حالی است که ۷/۲ درصد از آن‌ها در این مورد بی‌نظر بوده‌اند. از طرف دیگر ۸ درصد از آزمودنی‌ها نسبت به یادگیری زبان انگلیسی نظر مساعدی نداشته‌اند. به بیان دقیق‌تر، ۵/۱ درصد از آن‌ها مخالف یادگیری زبان انگلیسی بودند و ۲/۹ درصد نیز گزینه کاملاً مخالفم را انتخاب کرده‌اند.

در مجموع، اکثریت آزمودنی‌ها (۸۴/۸ درصد) نسبت به یادگیری زبان انگلیسی نگرشی کاملاً مثبت یا دست‌کم مثبت داشته‌اند و از نظر آنان یادگیری زبان انگلیسی خوب و لذت‌بخش است. آن‌ها اعلام کردند حتی پس از اتمام دوره تحصیلات دانشگاهی نیز، یادگیری زبان انگلیسی را ادامه خواهند داد.

سؤال ۲ و ۳ این تحقیق بدین شرح بود: سؤال ۲: آیا نگرش دانشجویان نسبت به یادگیری زبان انگلیسی با هویت ملی دانشجویان رابطه دارد؟ و سؤال ۳: آیا نگرش دانشجویان نسبت به یادگیری زبان انگلیسی با هویت دینی دانشجویان رابطه دارد؟ برای پاسخ به سؤالات ۲ و ۳ تحقیق از روش آماری همبستگی پیرسون استفاده شد که نتایج آن در زیر نشان داده شده است.

جدول ۱: ارتباط بین نگرش نسبت به یادگیری زبان انگلیسی و هویت دینی و ملی.

ارتباط پیرسون	هویت دینی	هویت ملی
نگرش	۰/۶۶۲	۰/۵۹۷
Sig (2-tailed)	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰

همانطور که در جدول ۱ نشان داده شده است رابطه معنادار خطی مثبتی بین نگرش نسبت به یادگیری زبان انگلیسی و هویت دینی ($r=0/662$) و ملی ($r=0/597$) در سطح اطمینان ۹۹ درصد وجود دارد. به عبارت دیگر، دانشجویان از طرفی دوست دارند که زبان انگلیسی را یاد بگیرند هرچند هویت ملی و دینی خود را از دست نداده‌اند و این بدان معنی است که یادگیری زبان انگلیسی بر هویت ملی و دینی آن‌ها تأثیر منفی نداشته است. همچنین نمره همبستگی پیرسون برای ارتباط بین

نگرش نسبت به یادگیری زبان انگلیسی و هویت دینی ($r=0/662$) و ملی ($r=0/597$) هر دو مثبت بوده است و این نشان می دهد که هرچه نگرش آزمونی ها در تحقیق حاضر نسبت به یادگیری زبان مثبت تر بوده به همان میزان توجه آنها به هویت دینی و ملی نیز بیشتر شده است.

نتیجه گیری

هر انسان دارای احساسات مختلفی است مانند غم، شادی، غرور و احساس هویت. اگر این احساس قوی نباشد در فرد تداخل ایجاد می کند و احساس بی هویتی، بی هدفی و رفتار ضداجتماعی در او پدید می آورد (قمری و حسن زاده، ۱۳۸۹). بر اساس تقسیم بندی ها نیز زبان دارای دو مؤلفه است یکی زبان ملی و دیگری زبان قومی. در این مقاله به بررسی نگرش نسبت به یادگیری یک زبان دیگر به عنوان زبان خارجه که در ایران زبان انگلیسی است، پرداخته شده است. از آنجا که تأثیر زبان و یادگیری آن از نظام شناختی و ادراکی انسان جدا نیست بررسی مسائلی مانند هویت و زبان مواردی کلیدی و اساسی است. بر اساس نظر مسکوب (۱۳۷۳) ایرانیت، هویت و حس ملی ایرانی بر دو ستون زبان و تاریخ استوار است. در این تحقیق نشان داده شد که هر چند دانشجویان علاقه و نگرش مثبت خود را برای یادگیری یک زبان خارجی دارا هستند، هویت ملی و دینی آنها از بین نرفته است. در پاسخ به سؤالات هویت، دانشجویان بیان داشتند که به ایرانی بودن خود افتخار می کنند، در فرهنگ و تمدن حرفی برای گفتن دارند، از میهن خود دفاع می کنند و ایران و جشن ملی نوروز را در همه حال دوست دارند. البته باید توجه داشت که در این تحقیق صرفاً نگرش نسبت به یادگیری زبان انگلیسی ملاک بوده است و بنابراین پاسخ هایی نظیر افتخار کردن به ایرانی بودن و ... می تواند متأثر از دلایل و عوامل دیگری نیز باشد که در این تحقیق بررسی و ریشه یابی آنها هدف نویسنده حاضر نبوده است.



در پاسخ به سؤالات هویت دینی نیز دانشجویان ذکر کرده‌اند که اجرای آداب و رسوم دینی برایشان اهمیت دارد، نماز را در سطوح مختلف جامعه دوست دارند بر پا کنند و به مسائل دینی پایبند هستند. هرچند که مصداق‌های تأثیر پذیری از زبان توسط محققان مختلف بررسی شده است، در این تحقیق نشان داده شد که نگرش دانشجویان نسبت به یادگیری زبان انگلیسی تأثیر منفی بر هویت دینی و ملی آن‌ها نگذاشته و دانشجویان ایرانی از نظر هویت دینی و ملی قوی هستند.

به عنوان یک نتیجه می‌توان چنین گفت که یافتن رابطه مستقیم و مثبت بین یادگیری زبان انگلیسی و هویت ملی و دینی خبر خوبی است. البته نباید ساده‌انگاری کرد و باید با بررسی متغیرهای دیگر که در این تحقیق مورد بررسی و توجه قرار نگرفته به بررسی و شناسایی عوامل تأثیرگذار دیگر نیز پرداخت تا با شناخت آن متغیرها بتوانیم در پرداختن به بحث هویت ملی و دینی به گونه‌ای جامع‌تر، کلان‌نگرانه‌تر و علمی‌تر عمل نماییم. یقیناً یافته‌های تحقیق حاضر می‌تواند برای محققان، برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران عرصه هویت (دینی، ملی و ...) مفید واقع شود.

در این تحقیق بر روی تعداد محدودی از آزمودنی‌ها کار شد و این آزمودنی‌ها به رشته‌های محدودی تعلق داشتند. همچنین برای انتخاب آزمودنی‌ها از روش نمونه‌گیری در دسترس استفاده شد. این عوامل از جمله محدودیت‌های پژوهش حاضر بوده‌اند. محققان دیگر می‌توانند این تحقیق را در سطحی کلان‌تر و با آزمودنی‌هایی با تعداد و تنوع بیشتر تکرار کنند. طبیعتاً جامعه دانشجویی به تنهایی جمعیت کشور را نمی‌سازد و از این رو محققان دیگر می‌توانند بر روی سایر اقشار جامعه تحقیق مشابهی را به انجام برسانند.



منابع فارسی

۱. آذربایجانی، م.، سالاری، ف. م. ر.، عباسی، آ.، کاویانی، م.، و موسوی اصل، س. م. (۱۳۸۵). روان‌شناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی. تهران: انتشارات سمت.
۲. احدی، ح. و مظاهری، م. م. (۲۰۱۶). بازیابی شده در ۵ مارس ۲۰۲۳ از irandanesh.febpco.com/FileEssay/20-.ppt
۳. برگر، پ. و لوکمان، ت. (۱۳۷۵). ساخت اجتماعی واقعیت. ترجمه فریبرز مجیدی، تهران: انتشارات علمی-فرهنگی.
۴. ترکان، ه. و کجفاف، م. ب. (۱۳۸۷). نگرش چیست؟ فصلنامه توسعه علوم رفتاری، ۱، ۴۹-۵۴.
۵. شریفی، ط.، شکرشکن، ح.، احدی، ح. و مظاهری، م. م. (۱۳۸۹). بررسی رابطه بین هویت‌های ملی و دینی با سلامت روانی دانشجویان. یافته‌های نو در روانشناسی. ۴(۱۱)، ۱۲۵-۱۴۲.
۶. شریفی، ط.، شکرکن، ح. و مهربانی‌زاده هنرمند، م. (۱۳۸۴). بررسی رابطه نگرش دینی با اضطراب، افسردگی و پرخاشگری در دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی اهواز. مجله پژوهش‌های روانشناختی دانشگاه اصفهان، ۲(۱)، ۰-۱۰. بازیابی شده در ۱۰ اردیبهشت ۱۴۰۲ از: [SID: https://sid.ir/paper/437735/fa](https://sid.ir/paper/437735/fa).
۷. شیخاوندی، د. (۱۳۷۹). نوروز نماد همبستگی ملی اقوام ایران. بازیاب شده در ۱۷ اسفند ۱۴۰۱ از <https://sid.ir/paper/430416/fa>.
۸. صدیقی، ف. و زرافشان، م. (۱۳۸۵). تأثیرات نوع نگرش و انگیزه بر استفاده از راهبردهای یادگیری زبان توسط دانشجویان ایرانی رشته زبان انگلیسی به عنوان زبان خارجی. علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، ۲۳(۴۶)، ۷۱-۸۰.
۹. صنیع اجلال، م. (۱۳۸۴). درآمدی بر فرهنگ و هویت ایرانی. تهران: موسسه مطالعات ملی.
۱۰. قمری، م. ر. و حسن‌زاده، م. (۱۳۸۹). نقش زبان در هویت ملی. ۲(۳)، ۱۵۳-۱۷۲.



۱۱. کریمی، ی. (۱۳۸۶). روانشناسی اجتماعی. تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
۱۲. لک، م. (۱۳۸۴). هویت ملی در شعر دفاع مقدس. فصلنامه مطالعات ملی، ۶(۲)، ۱۱۱-۱۳۲.
۱۳. مسکوب، ش. (۱۳۷۳). هویت ایرانی و زبان فارسی. تهران: باغ آینه.
۱۴. معینی علمداری، ج. (۱۳۸۳). ایدئولوژی، گفتمان و تحلیل سیاسی تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری.
۱۵. موسوی، ر.، روشن، ر. و اکبری زردخانه‌ای، س. (۱۳۸۹). بررسی رابطه ابعاد هویت (روانشناختی، ملی و دینی) با بهزیستی روانشناختی در بین دانشجویان شاهد و غیرشاهد. ارائه شده در پنجمین سمینار بهداشت روانی دانشجویان. تهران: دانشگاه ایران، اردیبهشت ۱۳۸۹.
۱۶. نعمتی، آ.، نیازی، م.، شفایی مقدم، ا. و خدمتکار، د. (۱۳۹۲). زبان و هویت: تبیین رابطه زبان خارجی و هویت فردی، اجتماعی، فرهنگی و ملی. مجله مطالعات فرهنگی و ارتباطات، ۳۰، ۲۰۳-۲۳۳.

منابع انگلیسی

17. Buzan, B. (2004). From international to world society? English school theory and the social structure of globalization. Cambridge: Cambridge University Press.
18. Chalak, A., & Kassian, Z. (2010). Motivation and attitudes of Iranian undergraduate EFL students towards learning English. GEMA Online. Journal of Language Studies, 10(2), 37-56.
19. Nemati, A. (2016). The effect of applying a discipline based sublimation project on the attitude of general English students. Second International Conference on "Modern Approaches in Humanities", 20th July, Tehran, Iran.
20. Warschauer, M. (2007). Language, identity and the internet. In B. Kolko., L. Nakamura, & G. Rodman (Eds.), Race in cyberspace. New York: Routledge.
21. Siriwardena, R. (2002). National identity, content of education and ethnic perception, retrieved February 12, 2023 from www.snnam.org/analysis-national-identity.htm.

22. Smith, T. & Jarkko, L. (2001). National pride in cross-national perspective. Chicago: University of Chicago.
23. Tajfel, H. (1978). Differentiation between social groups, London: Academic Press, Vander Zanden.
24. Shohamy, E. G. (2006). Language policy: Hidden agendas and new approaches. New York, NY: Routledge.
25. Zhou, X. (2000). Economic transformation and income inequality in urban China: Evidence from panel data. *American Journal of Sociology*, 105, 1135-1174.
26. Hobsbawm E. (1996). Identity politics and the Left. *New Left Rev.*, 217, 38-47.
27. Hobsbawm E. 1996. Identity politics and the Left. *New Left Rev.* 217:38-47
28. Hobsbawm E. 1996. Identity politics and the Left. *New Left Rev.* 217:38-47
29. Hobsbawm E. 1996. Identity politics and the Left. *New Left Rev.* 217:38-47
30. Hobsbawm E. 1996. Identity politics and the Left. *New Left Rev.* 217:38-47
31. Hobsbawm E. 1996. Identity politics and the Left. *New Left Rev.* 217:38-47.



تأثیرات زبان عربی بر زبان فرانسوی، بررسی موردی چند واژه

مجتبی رحمتی^۱

دانشیار و مدیر گروه زبان فرانسه، مجتمع زبان، ادبیات و فرهنگ شناسی جامعه المصطفی (ص) العالمیه

علیرضا نوری^۲

کارشناسی ارشد فلسفه اسلامی، جامعه المصطفی العالمیه

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۴/۴ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۳۰

چکیده

در زبان فرانسوی، مانند هر زبان دیگر، کلماتی یافت می‌شوند که از زبان‌های مختلف به این زبان وارد شده‌اند. به این کلمات اصطلاحاً واژه‌های «قرضی»، «دخیل» یا «وام‌واژه» می‌گویند. در طول زمان و در پی رویدادهایی تاریخی، واژه‌هایی از زبان عربی از طریق زبان اسپانیایی و ایتالیایی و یا مستقیماً در دوران استعمار و حضور مهاجران در فرانسه به فرانسوی راه یافته‌اند. زبان عربی جزء اولین زبان‌های علمی در اروپا بوده است، حضور تعداد زیادی عرب‌زبان مهاجر در فرانسه باعث شده است که واژه‌های این زبان از لحاظ کاربرد در فرانسوی جایگاه ویژه‌ای داشته باشند. گستردگی این واژه‌ها به گونه‌ای است که همه فرانسوی‌زبانان، از اقلیت‌های مختلف، به‌طور روزمره و مداوم از واژه‌های عربی استفاده می‌کنند بی‌آنکه اطلاعی از ریشه آن‌ها داشته باشند. بدیهی است که وام‌واژه‌ها از لحاظ آوایی کمی دستخوش تغییر شده و با سیستم آوایی فرانسه هماهنگ شده‌اند. در این پژوهش در نظر داریم ضمن بررسی تأثیر زبان عربی بر فرانسه، تعدادی از وام‌واژه‌های عربی را در زبان فرانسه بررسی کنیم.

واژگان کلیدی

وام‌واژه، زبان عربی، زبان فرانسه، اتمولوژی، کلمات دخیل.

1. E-mail: mrh1338@gmail.com

2. E-mail: alinr764@gmail.com

مقدمه

یکی از بحث‌های داغ امروز بحث نگهداری و پاسبانی از زبان مادری در کشورهاست. در کشور ایران این وظیفه بر دوش فرهنگستان زبان و فرهنگ فارسی است. معادل این نهاد در کشور فرانسه، اکادمی فرانسه واقع در پاریس است که بنا بر آنچه در اساسنامه آن آمده است، وظایف زیر را بر عهده دارد:

- 1- donner des règles certaines à la langue française
- 2- rendre cette langue pure et éloquente
- 3- rendre la langue française capable de traiter les arts et les sciences
- 4- donner des règles édictées pour l'orthographe¹

۱. وضع قواعد مطمئن برای ساختار زبان فرانسه

۲. خالص و شیوا سازی زبان فرانسه

۳. توانا سازی زبان فرانسه برای به کارگیری آن در هنرها و علوم

۴. وضع قوانین مصوب برای املاي زبان فرانسه

همانگونه که ملاحظه می‌کنید این فرهنگستان که در سال ۱۶۳۵ م تأسیس شده است، وظیفه‌ی خالص سازی زبان فرانسه را بر عهده دارد. تأسیس این فرهنگستان اشاره به این واقعیت دارد که زبان فرانسه بیش از اندازه با زبان‌های دیگر آمیخته شده بوده و امروزه نیز مورد هجومی زبان‌های بیگانه از هر سو می‌باشد.

در قرن پانزدهم میلادی انقلاب فرهنگی بزرگی در سراسر اروپا و به تبع آن در فرانسه رخ داد. فرهنگ و هنر و صنعت شکوفا گردید. زبان لاتین کم‌کم از دستگاه رسمی حذف گردید. در سال ۱۵۳۹ پادشاه فرانسه که فرانسیس اول نام داشت، دستور داد که متون دادگاه‌ها به جای لاتین به زبان فرانسوی نگاشته شود. در همین ایام بود که کشیشی به نام ژان گالوین برای اولین بار نوشته‌های مذهبی خود را از لاتین به فرانسه ترجمه نمود. در سال ۱۵۴۹ مقاله بسیار مهمی با عنوان «در دفاع و

1. <https://www.academie-francaise.fr/linstitution/lhistoire>

اهمیت زبان فرانسه و هر چه غنی‌تر کردن آن» توسط شاعر و منتقد معروفی به نام ژوشیم دو بلای نوشته شد. فرانسه در این دوران مانند سایر ملل اروپایی به دوران با عظمت یونان باستان نگاهی دوباره کرد و در نتیجه آن بود که کلمات بسیاری از فرهنگ قدیم یونان به فرانسه وارد شد. همچنین واژه‌های فراوانی از ایتالیای بعد از رنسانس و حتی از عربی قرض گرفته شده و به سرعت وارد فرانسوی می‌گردید.

هجوم روزافزون کلمات و تغییرات در گرامر در قرن ۱۶ میلادی به اوج خود رسیده بود. ادبا و زبان‌شناسان به تدریج نگران شده و به فکر افتادند تا این زبان پر تلاطم را قاعده‌مند کنند و از ایجاد هرج و مرج در ساختار آن جلوگیری نمایند. رهبر این حرکت شاعری به نام *François de Malherbe* بود که به جهت داشتن دیدگاه‌های بسته در باب ورود لغات جدید، به دیکتاتور ادبیات مشهور گشت. در پی همین فعالیت‌ها بود که آکادمی زبان و ادب فرانسه تشکیل گردید که تا امروز اهمیت خود را حفظ کرده و مرجع تصمیم‌گیرنده درباره صحت و دقت متون رسمی و ورود کلمات و عبارات جدید به فرهنگ لغت است.^۱ می‌توان گفت که حفظ سیاست‌های بسته درباره دستور زبان و کلمات زبان فرانسه باعث شده است که اولاً ساختار زبان فرانسه از قرن ۱۷ تاکنون تغییرات چندانی نداشته باشد و دوم این که فرهنگ لغات فرانسوی نسبت به انگلیسی بسیار کم‌حجم‌تر و ساختار و ترتیب کلمات در جمله‌های آن بسیار منظم‌تر از زبان‌های دیگر باشد. بیشترین اعتراض آکادمی فرانسه به ورود کلمات انگلیسی به دایره واژگان فرانسه است. آن‌ها از ورود کلماتی چون *weekend*، *parking*، *drugstore* و *interview* به زبان فرانسه راضی نیستند و ترکیب این دو زبان را به کنایه فرانگلیسی می‌نامند. ضرب‌المثل مشهوری در فرانسه وجود دارد که اهمیت نظم و روانی کلام به آن زبان را بیان می‌نماید:



«Ce qui n'est pas clair n'est pas français»^۱ «سخنی که شیوا نیست، فرانسوی نیست».

همانگونه که خواهد آمد اگر فرایند معادلسازی واژه‌های بیگانه با واژه‌های زبان بومی به هنگام نباشد و به تأخیر بیافتد واژه‌ی بیگانه در زبان بومی نهادینه شده و دیگر اتباع آن زبان از معادل بومی آن استقبال نخواهند کرد.

اما زبان فرانسه از زبان‌های مختلفی تأثیر پذیرفته است که از جمله‌ی آنها زبان عربی می‌باشد. میزان تأثیرپذیری این زبان از زبان عربی بیشتر از آن چیزی است که از دو همسایه‌ی قدرتمند این کشور از حیث زبانی و فرهنگی یعنی انگلستان و ایتالیا تأثیر پذیرفته است. بنا به اذعان روزنامه‌ی فیکارو زبان عربی در رده سوم و جلوتر از دو زبان انگلیسی و ایتالیایی، از زبان‌هایی است که بر زبان فرانسوی بیشترین تأثیر را گذارده‌اند.^۲

به عنوان مثال گفته شده است در عبارت زیر که حاوی ۲۵ کلمه است ۱۱ کلمه‌ی آن از زبان عربی وارد زبان فرانسه شده است؛

« Si vous prenez un *café* sans *sucre* ou un jus *d'orange* et que vous achetez vos *épinards*, *aubergines* et *abricots* au *magasin* d'en face, vêtue d'une *jupe* en *coton* et d'un *gilet camaïeu*. »^۳

جهات ورود لغات عربی به زبان فرانسه

از قرن هفتم، در زمان هجرت، بود که زبان عربی در ارتباط نزدیک با گسترش جغرافیایی تمدن اسلامی، از شمال آفریقا تا آسیای مرکزی، نفوذ بین‌المللی پیدا کرد. بین قرن‌های ۸ و ۱۲، فرهنگ‌های عرب‌زبان و فارسی در بسیاری از زمینه‌ها بر غرب تسلط داشتند: علمی، اجتماعی، ادبی... تنها در رنسانس بود که اروپا شروع به جبران کرد. در طول این چند قرن، کشورهای اروپایی، به ویژه کشورهای اطراف

۱ . <https://www.dicocitations.com/citations/citation-91238.php>

۲. le figaro, par Claire de Montgolfier, Publié le 30/07/2018

۳. اگر قهوه‌ای بدون شکر یا آب پرتقال می‌خورید و اسفناج، بادمجان و زردآلو خود را با دامن نخ‌ی و

جلیقه تک رنگ از فروشگاه آن طرف خیابان می‌خرید...

دریای مدیترانه، بسیاری از واژه‌ها را با منشأ عربی به عنوان وام واژه برگزیدند. شرق و غرب پیوندهای نزدیکی دارند و انتقال از عربی به فرانسوی به روش‌های مختلفی صورت گرفته و می‌گیرد: از طریق فتوحات سرزمینی یا با واسطه زبانی دیگر (بسیاری از کلمات فرانسوی با منشأ عربی در واقع توسط ایتالیایی یا اسپانیایی به فرانسوی منتقل شده است) و به لطف تجارت و مبادلات فکری، به ویژه ادبیات و ترجمه و من جمله فلسفه ارسطو که عمدتاً توسط متفکران و مترجمان عرب به اروپا منتقل شد در حالی که فلسفه افلاطون توسط نویسندگان لاتین به اروپای جدید راه یافت. چنین پیوندهایی، چنین نزدیکی بین فرهنگ‌ها، لزوماً منجر به انتقال‌ها شده و پل‌هایی بین زبان‌ها می‌شود: این همان چیزی است که به‌خوبی «وام‌گیری‌های زبانی» نامیده می‌شود، شیء وام گرفته شده هرگز بازگردانده نمی‌شود.

لذا زبان فرانسه از سه جهت از زبان عربی تحت تأثیر قرار گرفته است. اولین جهت آن بدلیل همسایگی این کشور با اسپانیا در عصر خلافت اسلامی اندلس بوده است. در آن زمان بسیاری از لغات از جمله لغات علمی از زبان اسپانیایی متأثر از عربی وارد زبان فرانسه شد. کلماتی مانند؛ «*chimie*» شیمی که تفریس^۱ شده کلمه کیمیای عربی است.

البته خود این کلمات عربی که وارد زبان فرانسه شده است بعضاً ریشه‌ی هندی، فارسی یا یونانی دارد، ولی با واسطه‌ی زبان عربی وارد زبان فرانسه شده است. مانند کلمه‌ی «*chiffre*» با تلفظ شيفر که همان صفر عربی است که ریشه‌ی هندی دارد. جهت دوم ورود لغات عربی از جانب دیگر همسایه‌ی فرانسه یعنی ایتالیا دانسته شده است که در تماس مستقیم با مسلمانان از طریق دریا و خشکی بوده‌اند. در قرون

۱. منظور از تفریس در اینجا به معنای تغییری که فرانسوی‌ها هنگام وام‌گیری یک لغت بیگانه به آن می‌دهند و بعد از آن تغییر آن کلمه را در زبان خود استعمال می‌کنند.



وسطی قلمرو خلافت اسلامی قسمت زیادی از شرق اروپا یعنی کشورهای بلغارستان، یوگسلاوی سابق را شامل می‌شد. امروزه شاهد زیست جوامع اسلامی در شرق اروپا در کشورهای آلبانی، صربستان و ... هستیم که یادگاری از زمان خلافت اسلامی در این کشورها به شمار می‌روند.

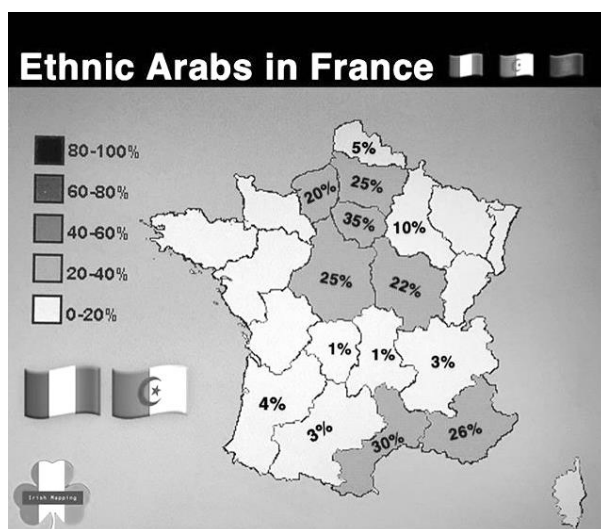
کلمات عربی در زمان تسخیر شبه جزیره ایبری توسط مسلمانان وارد اروپا شد، سپس به لطف تبادلات تجاری و دانشگاهی گسترش یافت، به همین دلیل است که اکثر آنها به حوزه منسوجات و خوراک شناسی تعلق دارند. در طول سالهای بین قرن هشتم تا پانزدهم، آنها از اسپانیا، ایتالیا و فرانسه عبور کردند و آثاری از گذرگاه خود را به جای گذاشتند که ریشه شناسان از ردیابی آن لذت می‌برند. همانطور که ژان پرووست در کتاب اجداد ما اعراب^۱، آنچه که زبان فرانسه به آنها مدیون است، برای ما توضیح می‌دهد، و ادعا می‌کند که زبان فرانسه دو برابر بیشتر از کلمات با منشاء گولی، لغات عربی دارد!

زبان عربی کلمات بسیاری را به زبان فرانسوی ارائه می‌دهد، بدون اینکه کسی به آن شک کند. اینکه زبان عربی بعد از انگلیسی و ایتالیایی در جایگاه سوم قرار می‌گیرد جای تعجب دارد. به عنوان مثال، در غذا، هندوانه (pastèque)، کنگر، (artichaut) بادمجان (aubergine)، اسفناج با ترخون (épinards à l'estragon)، مُلین (mousseline)، شربت (sorbet arrosé de sirop)، نوشیدن آلبیمو یا پرتقال (limonade ou une orangeade)، تا با قهوه‌ی بدون شکر (café sans sucre) و الکل (alcool)، همه اینها از جهان عرب است. برای مد، دامن نخ‌ی (jupe de coton)، جلیقه ساتن (gilet de satin)، کت نخودی یا گاباردین (caban ou une gabardine) ... برای دانشمند، جبر (l'algèbre)، الگوریتم‌ها (algorithmes)، اعداد (chiffres) ... همه حوزه‌های هستی فهرست شده‌اند تا کلمات عربی را که به کار می‌بریم، یادآوری کنند.

1. Nos ancêtres les Arabes, Jean Pruvost

گیاهان، جانوران، عطرها و جواهرات، زیستگاه، حمل و نقل، جنگ، رنگ ها، جشنواره ها، موسیقی، نامه ها و هنرها، ادیان و غیره... "اجداد ما گول ها" بیش از همه بربرها بودند و بدون رومیان و تمدن عرب، که تمام قرون وسطی را آبیاری کردند، آنها بیشتر تمدن ما را به تاخیر انداخته بودند.^۲

جهت سوم استعمار فرانسه در کشورهای شمال آفریقا به خصوص مغرب و الجزائر در قرون اخیر است. کشورهایی با زبان عربی که مهاجران بسیاری از این کشورها امروزه در فرانسه زندگی می کنند.



امروزه برخی لغات و واژه‌های عربی به عنوان یک کلمه در زبان متداول و خیابانی فرانسویان لغاتی شناخته شده هستند. مثلاً کلمه «toubib» یا همان طیب به معنای پزشک، یا کلمه «kahve» یا همان قهوه در این مقاله کلمات عربی مستعمل در زبان فرانسه را در قالب دسته بندی‌های زیر به خوانندگان ارائه می کنیم؛

۱. نام کتابی است. "Nos ancêtres les Gaulois".

۲. خلاصه کتاب «اجداد ما عرب‌ها» (<https://www.babelio.com/livres/Pruvost-Nos-ancetres->)

(les-Arabs/1060299



کلمات عربی مرتبط با مسائل اسلامی

زمانیکه فرانسوی‌ها در مورد مسائل اسلامی می‌نویسند یا سخن می‌گویند از بسیاری از کلمات عربی استفاده می‌کند بدون اینکه معادل آن را استعمال کنند. به عنوان مثال خلیفه «calife» در معنای خودش البته در متون مربوط به اسلام و مسلمانان استعمال می‌شود در حالیکه این کلمه معادل فرانسوی «successeur» به معنای جانشین دارد. از این دست کلمات است؛

«charia» شریعه که معادل آن در فرانسه «droit» و «loi» به معنای قانون است.
«cheikh» شیخ که معادل آن در فرانسه «vieillard» و «sage» به معنای دانا و عالم است.

«dijhad» جهاد که معادل آن «guerre sainte» به معنای جنگ مقدس است.
«fatwa, fetfa ou fetva» فتوا که معادل آن «avis juridique» به معنای رأی حقوقی است.

«faqīh» فقیه که معادل آن «savant» به معنای عالم و دانشمند است.
«émir» امیر که معادل آن «chef» و «commandement» به معنای رئیس و فرمانده است.

«haram» حرم که معادل آن «sacré» به معنای مقدس است.
«imam ou imâm» امام که معادل آن «guide» به معنای راهنما است.
«kafir» کافر که معادل آن «incroyant» به معنای غیرمعتقد است.
«lascar» لشکر که معادل آن «armée» به معنای ارتش است.
«médersa ou medersa» مدرسه که معادل آن «école» است.
«mesquin» مسکین که معادل آن «pauvre, indigent» به معنای فقیر و بینوا

است.

«mihrab» محراب که معادل آن «sanctuaire» به معنای جایگاه مقدس است.



« minaret » مناره که معادل آن « phare » به معنای فانوس است.

« minbar » منبر که معادل آن « chaire » به معنای منبر است.

« mollah ou mullah » مولی یا ملا که معادل آن « docteurs » است.

« mousssem » موسم که معادل آن « saison » به معنای فصل است.

« nabab » نواب که معادل آن « vice-roi » به معنای جانشین پادشاه است.

« ouléma » علما که معادل آن « savant » به معنای دانشمند است.

« raï » رأی که معادل آن « opinion » به معنای نظر است.

« safari » سفر که معادل آن « voyage » به معنای مسافرت است.

« salamalec » سلام علیک که معادل آن « salut » است.

« vizir » وزیر که معادل آن « ministre » به معنای معاون و وزیر است.^۱

اسامی علم

وقتی در مورد اسلام و مسلمانان گفته یا نوشته می‌شود، بسیاری از کلمات اسلامی برای فرانسوی زبان‌ها بیگانه نیست. آنها در عین حالی که می‌توانند معادل این کلمات را به کار ببرند ولی ترجیح می‌دهند تا از خود اصطلاحات عربی استفاده کنند تا عین معنا را بی‌کم و کاست به مخاطب منتقل کنند. در این بین اسامی افراد و مکان‌ها هم استفاده می‌شود که امکان جعل معادل فرانسوی برای آنها وجود ندارد و کلمات با حروف فرانسوی هجا می‌شوند. از میان آنها می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد.

« muezzin » موذن که معادل فرانسوی ندارد.

« qibla, kibla, kiblat ou kiblet » قبله که معادل فرانسوی ندارد.

« mufti ou muphti ou moufti » مفتی که معادل فرانسوی ندارد.

« / koran / alcoranCoran » قرآن

« ou koufiquecoufique » کوفی

«dinar» دینار

«dirhemdirham» / درهم

«islam» اسلام که معادل آن در فرانسه «Paix» و یا «soumission» می‌شود.

«mahdisme / mahdistemahdi» مهدی و مهدویت و مهدی‌گرایی

«médina» مدینه

«mosquée» مسجد

«ramdam» رمضان

«sourate» سوره

«sunnite / sunnismesunna» / سنت و سنی که معادل آن «tradition» است.

«vilayet» ولایت به معنای استان

«wahhabisme» وهابیت

«chiite» شیعی که معادل آن «Disciple» و «partisan» به معنای پیرو و حامی

است.

«hadith» حدیث^۱

اسامی خوراکی‌ها در زبان فرانسه

امروزه برخی از میوه‌ها و خوراکی‌ها است که در فرانسوی متداول است و از زبان عربی وام گرفته شده است. این شاید به این دلیل باشد که عموماً این خوردنی‌ها وارداتی بوده و بعدها وارد سبد غذایی فرانسوی‌ها شده است. از جمله این‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد؛

«abricot» که اصل آن در عربی البرقوق بوده به معنای زردآلو می‌باشد.



«aubergine» که اصل آن باذنجان بوده و همان بادنجان است.



«candi» قند

«caramel» کرم کارامل که در عربی به آن کرم المحله گفته می‌شود.



«caraque» نوعی شیرینی که در عربی به آن کراکه گفته می‌شود.



«kebab» که همان کباب است.

«loukoum» که از راحه الحلقوم گرفته شده و همان باسلوق می‌باشد.



«luffa» لوف که نوعی خوردنی از گروه سبزیجات است.



«méchoui» که به عربی مشوی یعنی استفاده از روش بریان کردن برای انواع

گوشت

«orange» که همان نارنج است. البته امروزه به نوع شیرین آن در عربی برتقال گفته

می‌شود.

«safran» زعفران

«satin» که در عربی زیتون گفته می‌شود.

«seum» که در عربی به سُم یا زهر گفته می‌شود.

«sirop» که شراب یعنی نوشیدنی گفته می‌شود.



«sorbet» که همان شربت در عربی است.

«sucre» سُکر یعنی شکر و شی شیرین

«tajine» طاجن که یک نوع غذای مراکشی و تونسسی است مرکب از برنج و

خورشتی از گوشت یا سبزیجات



«et tamariniertamarin» همان تمر هندی است.



«épinard» یا اسفناج



«limónlime» لیمو

برخی کلمات پر کاربرد با ریشه‌ی عربی

برخی از کلمات عربی با استفاده زیاد در زبان فرانسه را با توضیح کوتاهی در مورد نحوه‌ی ورود آن به زبان فرانسه را در این قسمت می‌آوریم تا روشن شود که چگونه این کلمات از زبان عربی وام گرفته شده‌اند.

دامن « jupe »



دامن یا ژوپ از جُبه عربی می‌آید



نام لباس بلندی که لباس مردانه بوده است. این کلمه در قرن دوازدهم در زبان فرانسوی از طریق زبان ایتالیایی با تلفظ جوبا ظاهر شد و برای نامگذاری نوعی لباس مردانه شبیه جبه عربیها استفاده می‌شد. در قرن هفدهم بود که معنای فعلی خود را به خود

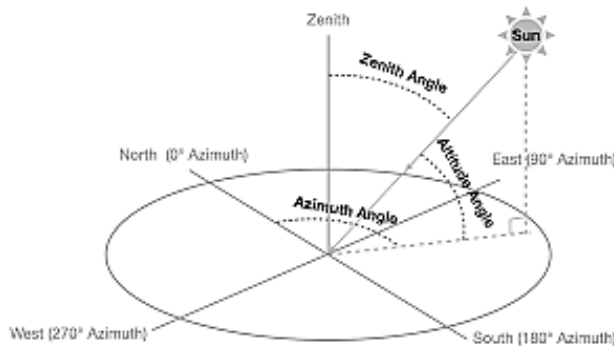
گرفت و فقط به لباس زنانه اطلاق شد و امروزه به دامنی کوتاه شده اطلاق می‌شود.

«Hasard» شانس



این کلمه به واسطه‌ی زبان اسپانیایی و کلمه «azar» آزار برگرفته شده از «الزهر» به معنای «تاس بازی» می‌باشد. در عربی منشأ آن نامشخص است: می‌تواند از «yasar» یسار به معنای چپ در مقابل راست یا از «zahr» به معنای گل باشد بدین معنا که یک طرف تاس گل باشد. در زبان فرانسه، این کلمه برای اولین بار برای یک بازی شانسی با تاس به کار رفت که در قرون وسطی استفاده می‌شد و از همین معنای اول است که عبارت بازی شانسی آمده است. اما این مرجع فراموش شده است، و تمام بازی‌هایی امروزی را تداعی می‌کند که در آنها تصادفی بودن مهمتر از استراتژی یا مهارت است.

«Zénith» اوج



در نجوم، نقطه‌ای در آسمان که مستقیماً بالای ناظر قرار دارد، نقطه اوج نامیده می‌شود. اما این نام حاصل یک خطای نویسندگی است! این در واقع یک برداشت

نادرست از zemt است، رونویسی در لاتین قرون وسطی از عربی «samt» که در عربی سمت الراس یا همان مسیر بالای سر گفته می‌شود. بنابراین samt قبل از اینکه در قرن چهاردهم در فرانسه استفاده شود، تبدیل به zemt زمت و سپس زنیت شد. یکی دیگر از عناصر واژگان ما که از samt می‌آید: کلمه azimuth به معنای مرکز دایره‌ای که در مهره‌بازی بسیار مهم است، می‌باشد.

Café قهوه

وقتی یک فرانسوی می‌گوید مایلم کمی caoua کائوآ بنوشم، به احتمال زیاد نمی‌داند که اصل کلمه قهوه است. کلمه‌ای که در قرن هفدهم ظاهر شد، شاید از طریق کافه ایتالیایی، از قهوه ترکی که خود از قهوه عربی گرفته شده است. با این حال، این همان قاهوا، نوشته شده caoua، cahoua یا kawa است که در قرن نوزدهم توسط سربازان فرانسوی در الجزایر به عاریت گرفته شد تا این نوشیدنی را تعیین کند و امروزه نیز به طور آشنا مورد استفاده قرار می‌گیرد.

Nouba نوبه

نوبا که یک مترادف در زبان گفتاری و تا حدودی قدیمی برای جشن است، امروزه به هیچ وجه سختگیری نظامی را تداعی نمی‌کند. با این حال، در قرن نوزدهم از عربی الجزایری nuba که به معنای "نوبت" و "خدمات نگهداری" است وام گرفته شد. این کلمه در موسیقی وی کنسرت، موسیقی را مشخص می‌کند که سربازان به طور دوره‌ای در مقابل محل سکونت افسران و سپس به معنای کلی تر، "کنسرت" و "ارکستر" پخش می‌کنند. در زبان فرانسه، کلمه nouba برای اولین بار به موسیقی مبارزان الجزایری اطلاق شد، ولی امروزه معنای "عروسی، مهمانی" را به خود گرفته است.





تغییری از materas ماتراس است، نامی که احتمالاً در قرن سیزدهم از واژه ایتالیایی materasso "موادی منعطف با حجم زیاد برای پر کردن تخت" به عاریت گرفته شده است. این کلمه از مطرح عربی به معنای «فرش یا تشک»، از طرحه به معنای «پرتاب» آمده است، زیرا شرقی ها فرش ها و کوسن ها را روی زمین پهن می کنند تا بنشینند یا دراز بکشند. این اصل اولین معنای این کلمه را در فرانسوی توضیح می دهد: "تشکی که در شرق روی آن می خوابد". کسانی که ترجیح می دهند تشک خود را به جای فنر جعبه ای روی زمین بگذارند.

سُم Seum

وقتی برخی از نوجوانان با عصبانیت تکرار می کنند که «seum» دارند، در زبان فرانسوی استاندارد به این معنی است که احساس کینه یا خشم می کنند. سُم واژه ای عربی به معنای «زهر، سم» و سپس به معنای «حسادت» و «خشم» است. قبل از انتشار به زبان فرانسوی در زبان جوانان، برای اولین بار در اواسط دهه ۲۰۰۰ در زبان عامیانه و کوچه بازاری استفاده شد و به لطف متون بسیاری از رپر ها رایج شد، که در آنها گاهی اوقات معنای "مواد مخدر" را نیز به خود می گیرد.



Chiffre et zéro عدد و صفر

سیستم اعداد هندی توسط ریاضیدانان عرب قرض گرفته شد و سپس از اسپانیای مسلمان به اروپا وارد شد. عدد صفر را اعراب صیفر می نامیدند، کلمه ای به معنای «تهی، نیستی». Chiffre از طریق لاتین قرون وسطی، sifr به یک عدد در فرانسه تبدیل شد که ابتدا به صفر و سپس به تمام ارقام اعداد عربی اطلاق شد. برای نامگذاری یک مقدار صفر، کلمه zéro جایگزین شد، که منشا آن می تواند sifr عربی یا zephyrum لاتین و zefiro ایتالیایی باشد.

Mousson موسم بارندگی

بادهای موسمی، یک باد گرمسیری فصلی را تداعی می کند، بادی که بیشتر از اینکه شمال آفریقا یا خاورمیانه را به ذهن متبادر کند آسیا را در ذهن تداعی می کند. با این حال، نام خود را مدیون موسم عربی «فصل، زمان ثابت»، سپس «زمان مساعد برای سفر هندیها» است. این کلمه خود یک سفر زبانی طولانی را انجام داد و از هلندی، پرتغالی و اسپانیایی به اشکال مختلف گذشت و در پایان قرن شانزدهم در فرانسه ظاهر شد. پس از mouçone و monçon، املائی monsson است که در سال ۱۶۲۲ تأیید شده است.

Nénuphar گل نیلوفر



برخی املائی Nénuphar آبی را با f توصیه می کنند (Nénufar)، این می تواند دلیل خوبی داشته باشد! در سانسکریت nilautpala به معنی نیلوفر آبی، در فارسی نیلوفر

و سپس در عربی نینوفر گفته می‌شود. آنچه لاتین قرون وسطی آن را به نوبه خود از عربی قرض می‌گیرد، شکل nenuphar است که با حروف ph بوده و امروزه در فرانسه باقی مانده است.

Pastèque هندوانه

هندوانه قبل از ورود به زبان فرانسه نیز دچار تغییرات املائی شد. از عربی bâttihah، بطیخ از طریق pateca پرتغالی که در سال ۱۵۱۲ وارد زبان فرانسه شد با املائی کلمه‌ی "S". patèque آنها در آغاز قرن هفدهم در فرانسه ظاهر می‌شود و کلمه Pastèque یا هندوانه وارد فرهنگ لغت فرانسه توسط اکادمی زبان فرانسه در سال ۱۷۶۲ می‌شود.

Abricot زردآلو

این کلمه که پیشوند A آن از ماده عربی ال- گرفته شده است از البرقوق به معنای میوه زودرس است. عربی این کلمه خود از واژه یونانی praekokhion الهام گرفته شده است که از لاتین praecoquum (prae-coquum: زود پختن) می‌آید. البرقوق که در اسپانیایی به albaricoque تبدیل شده است. آخرین هجای -cot، معادل کلمه "cuit" پخته شده" در پس این کلمه ظاهر می‌شود. (زردآلو میوه ای است که زود می‌رسد).

Alcool الکل

از عربی الکحل، این کلمه به معنای سرمه برگرفته از پودری است که برای سیاه کردن چشم استفاده می‌شود، اما این اصطلاح به هر محصولی که از طریق تقطیر به دست می‌آید را نشان می‌دهد. محمد بن زکریای رازی از داروسازان مسلمان اولین کسی بود که الکل را به شراب مرتبط کرد.

Lemonade لیموناد

لیموناد "که در تابستان برای تازه کردن خود می‌خوریم"، و از شکر، آب و لیمو تشکیل شده است، نام خود را از لیمو گرفته است. میوه‌ای که اسیدی تر از لیموهای



اروپایی بود و با پوستی نازک تر، که مسیحیان ایتالیایی در بازگشت از جنگ‌های صلیبی آنرا به ایتالیا آوردند.

Gilet جلیقه

جلیقه هم از عربی به فرانسه رسیده است. Galika جلیکا که در ترکی به yelek یلک تبدیل شد، در اصل به لباسی اطلاق می شد که زندانیان مسیحی بر روی کشتی-های پارویی می پوشیدند. تنها در قرن هفدهم بود که فرهنگ لغت فرانسوی از جلیقه به عنوان لباس مجلسی بدون آستین استقبال کرد.^۱

برخی دیگر از اسامی عربی در فرانسه

«babouche» یا پاپوش همان دمپایی که از فارسی به عربی و سپس وارد فرانسوی شده است و امروزه لفظ «chaussure» استعمال می شود.

«hammam» حمام که امروزه لفظ bain استعمال می شود.

«charabia»العریبه که یک ش اول آن اضافه شده است. و امروزه به معنای زبان غیر قابل فهم است. در گذشته زمانیکه فرانسه در تسلط زبان عربی بود و برای یادگیری دانش باید زبان عربی فرا گرفته می شد کسانی که در مجامع علمی سخن می گفتند و برای عموم مردم قابل فهم نبود می گفتند «il parle charabia tout le temps» «او همیشه به عربی سخن می گوید»

«toubib» طیب یا همان دکتر médecin و «sarouel» سروال یا همان شلوار خانگی، «magasin» مخزن که امروزه مغازه گفته می شود و در فرانسه معادل آن لفظ commerce است.

«coton» کتان، «gilet» جلیقه، «camaïeu» کاموا و بسیاری کلمات دیگر که امروزه در زبان فرانسه استعمال می شود بدون اینکه ریشه و اصل آن دانسته شود.

1. <https://fr.babel.com/fr/magazine/10-mots-francais-d-origine-arabe>

نتیجه گیری

زبان فرانسه نیز مانند هر زبان دیگری تحت تأثیر زبانهای بیگانه قرار گرفته است. از قرن هفدهم به این سو اکادمی زبان فرانسه به هدف پاسبانی از این زبان تأسیس شد و تا امروز وظیفه‌ی حفظ ساختار و معادل‌یابی برای واژه‌های بیگانه را بر عهده دارد. اما وام‌واژه‌های زیادی هم قبل از این تأسیس و هم بعد از آن از دیگر زبان‌ها مخصوصاً زبان عربی وارد زبان فرانسه شده است و امروزه به طور گسترده‌ای در حال استعمال توسط فرانسوی‌ها می‌باشند بدون اینکه به ریشه‌ی عربی آن توجه شود. این کلمات در ابتدا در دوران طلایی تمدن اسلامی از طریق فضای علمی و آکادمیک اروپا وارد زبانهای اروپایی و زبان فرانسه شد و سپس از دروازه‌ی همسایگی (اسپانیا و ایتالیا) از طریق تجارت و مبادلات فکری و ترجمه به اروپا راه یافت. این گذرگاه‌ها باعث تغییراتی در اصل واژه‌ها می‌شد به طوری که وقتی وارد زبان فرانسه شده‌اند تحت تأثیر این تغییرات ریشه‌یابی کلمات و یافتن شباهت‌های آن کلمات با کلمات عربی کمی سخت شده است. امروزه محققان تیمولوژی (فقه اللغه) در فرانسه با مطالعه روی کلمات به این نتیجه رسیده‌اند که زبان عربی بیش از دو زبان انگلیسی و حتی ایتالیایی بر زبان فرانسه تأثیر گذاشته است و بسیاری از کلمات پر کاربرد فرانسوی ریشه‌ی عربی دارند. از سوی دیگر تماس بسیار جامعه فرانسه از طریق مسلمانان عرب زبان ساکن فرانسه باعث شده است که ابتدا کلمات عربی در خیابان و کوچه و بازار در میان جامعه فرانسه رواج یابد و سپس با استعمال زیاد به سطوح بالاتر زبان هم سرایت کند. بسیاری از کلمات خاص عربی هم به واسطه‌ی مطالعات اسلامی وارد فضای زبان فرانسوی شده است به گونه‌ای که با کمی تغییر در تلفظ بدون جایگزین کردن معادل‌های فرانسوی در محاوره استعمال می‌شوند و فرانسوی‌ها به خوبی معنای آن را درک می‌کنند. امروزه زبان عربی یکی از مواد مورد تدریس در مدارس فرانسه است و سالانه تعداد زیادی فرانسوی طالب یادگیری این زبان هستند. دولت فرانسه هم برای جلوگیری از ورود این زبان آموزان به فضای مدارس دینی دیگر کشورها تصمیم گرفته است تا خود به ارائه این آموزش‌ها اقدام کند.



فهرست منابع

1. <https://www.academie-francaise.fr/linstitution/lhistoire>
2. <https://www.dicocitations.com/citations/citation-91238.php>
3. Le figaro, par Claire de Montgolfier, Publié le 30/07/2018
4. <https://www.babelio.com/livres/Pruvost-Nos-ancetres-les-Arabes/1060299>
5. <https://www.larousse.fr/dictionnaires>
6. <https://cnrtl.fr/etymologie>
7. <https://fr.babbel.com/fr/magazine/10-mots-francais-d-origine-arabe>
8. <https://www.france24.com/ar/20180911>
9. <https://www.rfi.fr/fa/%D8%A2%D9%81%D8%B1%DB%8C%D9%82%D8%A7/20180926>.



دیپلماسی فرهنگی، زبانی در روابط بین الملل

محمد حسینی هراندهی^۱

مبلغ بین الملل، دانش آموخته حوزه علمیه قم و جامعه المصطفی (ص) العالمیه

مجتبی نجفی^۲

مبلغ بین الملل، دانش آموخته حوزه علمیه قم و جامعه المصطفی (ص) العالمیه

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۳/۲۰ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۲۷

چکیده

فرهنگ در قاموس و عرف سیاست بین الملل به عنوان قدرت نرم یاد می شود؛ چرا که قدرت نرم، توانایی شکل دهی به ترجیحات دیگران است و جنس آن از نوع اقناع است.

اخیراً عرصه روابط بین الملل، به شدت، تحت تأثیر عوامل فرهنگی و هویتی قرار دارد. از این رو، کسب وجهه و اعتبار بین المللی و نفوذ در افکار عمومی و به عبارتی، دسترسی به قدرت نرم، از جمله اهداف مهم و در عین حال، تصریح نشده دیپلماسی کشورها در حوزه سیاست بین الملل است که این مهم، به تناسب موقعیت، جایگاه، امکانات، فرصت ها و ظرفیت های فرهنگی هر کشور به شیوه ها و مکانیسم های مختلف تعقیب می گردد.

اما منابع واقعی حقوق، ریشه در فرهنگ، دین، مذهب، نژاد، زبان و تمدن بشری دارد. اما منابع صوری تنها فرایند قانونگذاری را طی می کنند. در حقوق داخلی کشورها، به دلیل اینکه یک حاکمیت وجود دارد، منابع حقوق متناسب با شرایط هر جامعه تنظیم می شود؛ اما در حقوق بین الملل با دولت ها و حاکمیت های

1. E-mail: mohammad.harandehi1368@gmail.com

2. E-mail: mohammad.harandehi1368@gmail.com

گوناگون روبه رو هستیم.

همچنین نقش زبان در تمدن اسلامی ایجاد «حوزه اعتبار تمدنی» بوده است. این نقش هم در گستره درون تمدنی و هم در روابط با محیط بیرونی (به ویژه در روابط بین الملل در دو سده اخیر) محقق شده است. حوزه اعتبار تمدنی کارکردهای زبان در ایجاد فهم بین الاذهانی در تمدن اسلامی در عین تکثر زبانی، تسهیل ارتباطات علمی در درون امت اسلامی، قرار گرفتن در کانون مواجهه و رقابت با تمدن غربی در سده اخیر، مهمترین شواهدی است که در این بررسی مورد بازخوانی قرار می گیرند.

در این مقاله سعی شده است که به بررسی جایگاه و نقش تاثیرات فرهنگی و زبانی در عرصه بین الملل و تأثیر آن بر روند تحولات جهانی مورد واکاوی قرار گیرد.

واژگان کلیدی

فرهنگ، زبان، حقوق بین الملل، تمدن.

مقدمه

تحولات دهه های اخیر در حوزه روابط بین الملل، حاکی از اهمیت مقوله فرهنگ در دستیابی به اهداف و بهبود روابط میان دولت ها است؛ به نحوی که امروزه شاهد ظهور و تشکیل اتحادیه های فرهنگی در عرصه جهانی بوده تا از این طریق، زمینه منازعات و چالش های بین المللی، برطرف و موجب هم گرایی دولت ها و ملت ها گردد. از این رو کسب وجهه و اعتبار بین المللی و نفوذ در افکار عمومی و یا به تعبیری، دسترسی به قدرت نرم از جمله اهداف مهم و در عین حال تصریح نشده دیپلماسی کشورها در حوزه سیاست بین الملل است که این مهم به تناسب موقعیت، جایگاه، امکانات، فرصت ها و ظرفیت های فرهنگی هر کشور به شیوه ها و مکانیسم های مختلف، تعقیب می گردد. چه زبان، فرهنگ زبان ملایمی است که

می‌تواند زمینه‌ساز و حامی روابط رسمی میان دولت‌ها و نیز مانع بروز بحران‌های خشونت‌بار در عرصه روابط بین‌الملل گردد.

از این رو نظریه‌های فرهنگی گوناگونی با هدف توضیح و تفسیر جایگاه فرهنگ در سیاست داخلی و خارجی و نیز در سطوح جهانی ظهور نمودند. پیش فرض اساسی نظریه‌های فرهنگی، آن است که رفتار و کنش‌های انسان در زندگی فعال و پویای اجتماعی و برقراری رابطه با دیگران، متأثر از الگوهای روابط اجتماعی و گرایش‌های فرهنگی است. این نظریه‌ها به دنبال شناخت زمینه‌ها، فرایند شکل‌گیری و بروز الگوهای رفتاری، ارزش‌ها، اعتقادات و ترجیحات ما در زندگی اجتماعی هستند؛ بنابراین معتقدند که از این طریق می‌توان رفتار سیاسی انسان را شناخت.

اصطلاح ایران فرهنگی و ایران تاریخی که بجای یکدیگر بکار می‌روند، دلالت‌های فرهنگی تاریخی دارند که با ایران سیاسی کنونی و مرزهای جغرافیای سیاسی متفاوت است. از میان معیارهای تعریف حوزه ایران فرهنگی، میتوان به ویژگی‌های قومی، جغرافیایی، تاریخی و فرهنگی (زبان، دین و هنر و ...) اشاره کرد که در بین آنها زبان و ادبیات در مقام مهمترین مولفه، برای تعیین حدود مصداقی این اصطلاح است.

در دوره معاصر، نظریه‌پردازی و تحلیل انتقادی درباره فرهنگ، تمدن و فرآورده‌های فرهنگی آن، از چشم‌اندازهای گوناگون، ادبیات گسترده‌ای را به وجود آورده است که عواملی چون: مهاجرت‌های گسترده و ارتباطات فرهنگی، آمیختگی فرهنگ با سیاست، اقتصاد، گسترش شبکه‌های ماهواره‌ای و ارتباطی با نقش رسانه‌ها در ترویج فرآورده‌های فرهنگی و ظهور اشکال مختلف فرهنگ، ضرورت مطالعات فرهنگی را مضاعف نمود؛ تا جایی که گسترش موج جهانی شدن فرهنگ، مقاومت‌هایی را از سوی خرده فرهنگ‌ها به همراه داشت. این مهم، موجب شد رابطه میان فرهنگ و حوزه‌های مختلف، از جمله قدرت و سیاست، در سطح بین‌المللی



هویدا شده و در کانون توجه محققان روابط بین‌الملل و سیاست بین‌الملل قرار گیرد. در این مقاله سعی گردیده است که جایگاه و نقش قدرت فرهنگی، زبانی و تاثیرات آن در حقوق بین‌الملل مورد بررسی قرار گیرد و همچنین آیا میتوان از زبان و ادبیات فارسی برای ترویج دیپلماسی فرهنگی استفاده کرد؟

مفهوم فرهنگ

برخی معتقدند فرهنگ، مجموعه سازمان یافته‌ای از هنجارها، ارزش‌ها و قواعد است.

و برخی معتقدند فرهنگ، مجموعه سازمان یافته‌ای از دانشها، اعتقادات، هنرها، اخلاقیات، قوانین، رسوم و هرگونه توانایی و عادت دیگری است، که به وسیله انسان به عنوان عضو جامعه، اکتساب شود (بشیریه (ب): ۱۳۷۹: ۸) و در معنای وسیع‌تر شامل همه فرآورده‌ها و تولیدات انسانی است که در مقابل فرآیندها و تولیدات طبیعت قرار می‌گیرد (گی روشه، ۱۳۶۷: ۱۲۰). بنابراین آنچه از مفهوم فرهنگ، مدنظر است، تعریف خاص از آن است که شامل بخش نرم افزاری یک تمدن می‌شود که به صورت آگاهانه یا ناآگاهانه توسط انسان اکتساب می‌شود. در نتیجه این تعاریف، دیپلماسی فرهنگی تلاش برای ارتقای سطح ارتباطات و تعامل میان ملل جهان، با هدف طراحی و بنیاد نهادن تفاهم نامه‌ها و توافقاتی براساس ارزشهای مشترک است. (Ninkovich, ۱۹۹۶: ۳)

اساساً از واژه فرهنگ در قاموس و عرف سیاست بین‌الملل به عنوان قدرت نرم یاد می‌شود و آن چه از محتوای کلمات متفکران و اندیشمندان در توضیح واژه قدرت نرم، برمی‌آید این است که قدرت نرم، محصول و برآیند تصویرسازی مثبت، ارائه چهره موجه از خود، کسب اعتبار در افکار عمومی داخلی و جهانی، قدرت تاثیرگذاری غیر مستقیم توأم با رضایت بر دیگران و ... می‌باشد. به طوری که امروزه، این قرائت از قدرت در مقابل قدرت سخت، قدرت نظامی و تسلیحاتی که

به نحوی توأم با اجبار و خشونت‌های فیزیکی است به کار می‌رود. بنابراین می‌توان گفت: قدرت نرم، توانایی شکل‌دهی به ترجیحات دیگران است و جنس آن از نوع اقناع است؛ در حالی که چهره زمخت و سخت قدرت از نوع وادار و اجبار کردن است.

عوامل تولید قدرت فرهنگی (قدرت نرم)

برخی از عواملی که تولید‌کننده و یا تقویت‌کننده قدرت نرم هستند عبارتند از: ترویج زبان و ادبیات، تبلیغ آرمان‌ها و ارزش‌های متعالی، موقعیت ایدئولوژیکی، ارتباط دیپلماتیک مناسب و گسترده، مناسبات و مبادلات فرهنگی، ارائه تصویر مطلوب از خود، بهره‌گیری مناسب از اطلاعات و فرهنگ در راستای مقاصد دیپلماتیک، طراحی و اتخاذ استراتژی‌ها و سیاست‌های مقبول، زدودن ذهنیت‌های تاریخی منفی، کسب جایگاه علمی پیشرفته و فن‌آوری‌های تکنولوژیکی، توانمندی اقتصادی بالا، قدرت شکل‌دهی و کنترل افکار عمومی، قدرت نفوذ در باورها و نگرش‌ها، برخورداری از شبکه‌های خبری جهان‌گستر و قدرت تولید و توزیع محصولات رسانه‌ای متنوع به کشورها و نفوذ در رسانه‌های بین‌المللی. هم‌چنین برخورد مناسب و اتحاد مواضع مقبول در برخورد با بحران‌های بین‌المللی، ارائه خدمات بشردوستانه، رعایت استانداردهای حقوق بشر، حمایت از جنبش‌های سبز و محیط زیست، مشارکت در جنبش‌های صلح طلب و نیروهای حافظ صلح، تشکیل انجمن‌های دوستی با کشورهای مختلف، حضور گسترده در جوامع فرهنگی و رایزنی‌های فرهنگی در سطح وسیع در ایجاد و تقویت قدرت فرهنگی موثرند. برخی از نویسندگان حوزه روابط بین‌الملل، عوامل مؤثر دیگری را در تولید و تقویت قدرت نرم و سخت ذکر نموده‌اند که عبارتند از: وضعیت جغرافیایی (آب و هوا، وسعت خاک، موقعیت ژئوپلیتیکی، جمعیت و نیروی انسانی)، ظرفیت صنعتی، ارتباطات، استعدادهای علمی، اختراعات، ابتکارات، سازمان‌داری و دولتی، ایدئولوژی و اخلاق اجتماعی، اطلاعات و سطح آگاهی، خرد رهبری و روحیه ملی.



مفهوم قدرت در روابط بین الملل

از جمله ویژگیهای بارز سیاست بین الملل، تاثیرپذیری آن از مولفه های قدرت است. که علیرغم تمامی تغییرات رخ داده، این ویژگی همچنان استمرار دارد. از این منظر می توان دو روایت مختلف از قدرت در سیاست بین الملل ارائه نمود:

الف) قدرت سخت؛ رویکردی سنتی به سیاست بین الملل: قدرت و مشتقات آن محور و جان مایه علوم سیاسی در گرایشها و حوزه های مختلف تخصصی آن است. پدید آوردن آثار مطلوب (راسل، ۵۵: ۱۳۶۱)، سلطه انسان بر انسان (آرون، ۵۹۸: ۱۳۶۴)، توانایی فرد یا گروه در کسب تسلیم و اطاعت دیگران (گالبرایت، ۲۵۶: ۱۳۶۶)، کنترل رفتار دیگران (دال، ۹۶: ۱۳۶۴)، از جمله معادلهای مفهومی واژه قدرت است. از این مفاهیم چنین می توان نتیجه گرفت که قدرت بیانگر رابطه طرفینی بین انسان هاست که یک طرف تاثیرگذار و طرف دیگر تاثیر پذیر است (جمالی، ۲۵۳: ۱۳۷۹). قدرت اقتصادی، قدرت نظامی، قدرت سیاسی و قدرت ملی اصطلاحات و ترکیبات متداول مفهوم قدرت میباشند. مفاهیم یاد شده که هم وسیله و هم هدف نهایی سیاست تلقی شده است، مورد توجه علمای سیاسی سنت گرامی باشند (کاظمی، ۷: ۱۳۶۹). اما، نگرش مدرن در باب قدرت با هابز آغاز میشود و میان اندیشمندان پست مدرن، میشل فوکو، بیشترین توجه فلسفی خود را بر مفهوم و ماهیت قدرت گذاشت. وی در مباحث تبارشناسانه خود، سه چهره قدرت، قدرت گفتمانی، قدرت دیسپلینی و قدرت مشرف بر حیات، را مورد مطالعه قرار داد. از نظر فوکو، قدرت گفتمانی یا قدرت حاکم قدرتی است که به جای آنکه بر بدنها اعمال شود، بر روی زمین بر داراییهای جامعه اعمال شده و مستقل از کنش و واکنش با پیکر جامعه که ملت را میسازد و هویت خود را با آن یکی میداند، تداوم می یابد. در مجموع، در دوران مدرن، به ماهیت قدرت و چیستی آنکه با دولت مرتبط بوده، و نحوه تنظیم رابطه میان دولت، جامعه مدنی یا چگونگی توزیع قدرت

پرداخته می شود. در این دوران قدرت محوریت عمده مباحث راتشکیل داده است (بشیریه) الف، (۳۱: ۱۳۷۸).

ب) قدرت نرم؛ رویکردی نو به سیاست بین الملل: قدرت نرم توانایی به دست آوردن چیزی است که می خواهیم با جذب و اقناع سایرین جهت تحقق اهداف خود کسب کنیم. قدرت نرم، محصول و برآیند تصویرسازی مثبت از خود، تأثیرگذاری همراه با رضایت بر دیگران، اراده دیگران را تابع خود کردن و مولفه های نظیر آن است (بیگی، ۳۰: ۱۳۸۸). به عبارتی توانایی کسب هدف از طریق جاذبه، نه از طریق اجبار یا تطمیع است. که از جذابیت فرهنگی، ایده آل های سیاسی و سیاستهای یک کشور ناشی می شود (نای، پیشین: ۸۳). به باور بسیاری از نظریه پردازان روابط بین الملل، دیپلماسی فرهنگی نمونه بارز و عالی اعمال قدرت نرم است که به کشورها این امکان و توان را می دهد که در طرف مقابل نفوذ کنند و او را از طریق عناصری چون فرهنگ، ارزش و ایده ها ترغیب به همکاری کنند. از دیدگاه (جوزف نای)، یک چنین رویکردی در تعارض کامل با قدرت سخت قرار دارد که در آن تسخیر کردن از طریق نیروی نظامی و قوه قهریه حرف اول را میزند (Nye, ۲۰۰۳). بنابراین آنچه از محتوای کلمات در توضیح واژه قدرت نرم، برمی آید این است که قدرت نرم، محصول و فرآیند تصویرسازی مثبت و ارائه چهره موجه از خود، می باشد. آنهم از طریق: فرهنگ، ارزشهای سیاسی و سیاست داخلی و خارجی.

با توجه به این موارد مولفه های قدرت نرم شامل موارد زیر است:

دانش

امروزه در میان عوامل ثابت و متغیر استراتژیک، دانش یکی از مولفه های اساسی کسب قدرت و بالا بردن منزلت استراتژیکی یک کشور است. براین اساس دولتها و همه بازیگران سیاسی در سطوح محلی، ملی و بین المللی سعی می نمایند قدرت اطلاعاتی و معرفتی خود را در علوم گوناگون افزایش داده تا از این طریق بر



رقبای خویش پیشی بگیرند. اصطلاحات جدید، نظیر تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات ریشه در اهمیت یافتن نقش دانش و تکنولوژی در سرنوشت ملتها و تولید قدرت و اقتدار در عرصه بین‌المللی دارد.

فرهنگ بین‌المللی

عبارت است از ارزشها و هنجارهای عامی که در طول زمان مورد پذیرش جامعه بین‌الملل قرار گرفته و دارای عملکردهای خاصی می‌باشند (پورااحمدی، ۳۰۲: ۱۳۸۹). از ابزار فرهنگ در ترویج زبان و ادبیات، مناسبات و مبادلات فرهنگی، ارائه تصویر مطلوب از خود، بهره‌گیری مناسب از اطلاعات در راستای مقاصد دیپلماتیک، طراحی و اتخاذ استراتژیها و سیاستهای مقبول، زدودن ذهنیتهای تاریخی منفی، برخورداری از شبکه‌های خبری جهان‌گستر و قدرت تولید و توزیع محصولات رسانه‌های متنوع به کشورها و نفوذ در رسانه‌های بین‌المللی استفاده می‌شود (نای، پیشین: ۴۵). تا بر روی ذهنیت‌ها سرمایه‌گذاری شود.

زبان و ادبیات ابزاری در دیپلماسی فرهنگی

(آلن دوبنوا) معتقد است، که عامل فرهنگ و زبان، زمینه‌ساز دگرگونی سیاسی در دیگر بخش‌های جامعه است و دستیابی به قدرت سیاسی ممکن نیست مگر با در اختیار گرفتن، کنترل در حوزه فرهنگ و زبان. در طول قرن بیستم زبان فارسی دستخوش دگرگونی‌های بسیاری بوده و تحولات سیاسی مختلف بر حیات و میدان کاربرد آن اثر نهاده‌اند: فروپاشی امپراتوری عثمانی که زبان فارسی را زبان ادب خود می‌دانست، شوروی سازی آسیای مرکزی که روسی را به جای فارسی نشانده، میدان دادن به انگلیسی، اردو و هندی در جهان هند و پاکستانی، انقلاب اسلامی در ایران، تجاوز شوروی به افغانستان و استقلال جمهوری‌های آسیای مرکزی از آن جمله‌اند. با این حال زبان فارسی یکی از ارکان هویت ایرانی است که بعد از انقلاب مشروطه به عنوان زبان ملی تبلیغ و شناخته شد، اما هویتی بسیار فراتر از

فلات ایران پیدا کرد. بگونه ای که گسترش آن را می توان در بیرون مرزها و در سرزمین هایی چون شبه جزیره بالکان، شبه قاره هند، اسپانیا، ارمنستان و آسیای میانه بازاندیشی کرد. خاستگاه همگونی های واژگانی و ساختاری زبان فارسی با دیگر زبانها و گسترش زبان فارسی در کشورهایی چون هند و پاکستان، ترکیه، بوسنی و هرزگوین، آلبانی، صربستان، کرواسی، مونته نگرو و مقدونیه را میتوان از دیدگاههای تاریخ طبیعی و تاریخ اجتماعی تحلیل نمود. که به نامهای گوناگون (یعنی دَری، تاجیک و فارسی) انشعاب یافته است.

بنابراین زبان فارسی تنها زبانی است که ارتباط میان مردمان بسیاری را در کشورهای مختلف جهان شکل می دهد، و باعث نزدیکی ایران با این کشورها گشته است. این اتفاق که در دوره ریاست جمهوری دولت هاشمی رفسنجانی آغاز شد، ایران را با منطقه ای نوین و با کشورهایی مواجه ساخت که دارای پیوندهای تاریخی و فرهنگی بسیاری با آنها بود. پیدایش این دوره موجب شد (سیاست خارجی) ایران درصدد کسب منافع اقتصادی در شمال و ایجاد توازن امنیتی در جنوب برآید. اما زبان فارسی دارای چه ویژگی هایی است که می توان به آن به عنوان دیپلماسی فرهنگی تکیه کرد؟ و چرا در طی سالیان متمادی مستدام مانده است.

اما آنچه باعث این پایداری در طی زمان شده است چیزی نیست جزء موارد زیر:

غنا

این زبان یکی از غنی ترین ادبیات ها را در بین زبان های زنده جهان دارا است؛ به نحوی که ادبیات فارسی را یکی از عظیم ترین ادبیات های بشریت خوانده اند (Arberry, ۱۹۵۳: ۲۰۰). این غنا هم از لحاظ کمی و هم از لحاظ کیفی بسیار قابل توجه است. از نظر کمی حجم متون ادبی تولید شده به زبان فارسی، به نسبت همتایان آن، بسیار بالاست (Rypka, ۱۹۶۸). از لحاظ کیفی نیز، امروزه آثار



فردوسی، خیام، سعدی، مولانا و حافظ از شهرت و محبوبیتی جهانی برخوردار هستند و بر ادبیات بسیاری از کشورها تاثیر گذار بوده‌اند.

همخوانی با ارزشهای پذیرفته شده امروز بشر

بسیاری از مفاهیم موجود در میراث گرانقدر زبان و ادبیات فارسی، امروز جزء اصول و ارزشهای پذیرفته شده بشری به شمار می‌رود. در روزگاری که جهان غرب در گیرودار جنگهای صلیبی (۱۰۹۵-۱۲۹۱م) بود، مولانا در مثنوی، بشریت را به مدارا، صلح، عشق و دوستی فرا می‌خواند و می‌گوید:

سخت گیری و تعصب خامی است تا جنینی، کار خون آشامی است

مولانا

نقش زبان در شکل‌گیری گفتمان‌ها

زبان نقش اساسی در شکل‌گیری گفتمان‌های مختلف دارد. اصولاً «معنا» از طریق نشانه‌ها و کدهای گوناگون به ویژه زبان تولید می‌شود. زبان یک عنصر خنثی و بی‌طرف برای صورت‌بندی معانی و تولید معرفت نیست. زبان سازنده‌ی معناست. این معنا از طریق شکل‌گیری گفتمان‌هاست که تولید می‌شود. به عبارت دیگر، معنا « نتیجه‌ی قراردادهای زبانی، فرهنگی و اجتماعی و نه چیز ثابتی در طبیعت است» (مهدی زاده، ۲۲: ۱۳۸۷).

همانگونه که استوارت هال می‌گوید «هیچ چیز معناداری خارج از گفتمان وجود ندارد». (Calvert, ۲۰۰۷: ۲۰۰).

گفتمان دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران

در این جا دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران با توجه به چارچوب مفهومی این مقاله تحلیل و بررسی می‌شود. تحلیل مزبور بر چهار محور اساسی به شرح زیر استوار است:



۱) زبان گفتمان انقلاب اسلامی و دیپلماسی فرهنگی؛

۲) سازه انگاری و تعامل گفتمان های ملی و فراملی جمهوری اسلامی ایران؛

۳) بازنمایی، گفتمان و ایدئولوژی در گفتمان دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران.

۲-۱) زبان انقلاب اسلامی و دیپلماسی فرهنگی

دیپلماسی فرهنگی ایرانی - اسلامی با بهره گیری از زبان انقلاب و با توجه به چگونگی شکل گیری معنا در زبان یادشده و با هدایت رهبری انقلاب در ابتدای شکل گیری نظام اسلامی در کشور پی ریزی شد و با توسعه و عمق بخشیدن به آن در مراحل بعدی به یک گفتمان تمام عیار در دیپلماسی عمومی ایران تبدیل شد. اصلی ترین عنصر فرهنگی در انقلاب اسلامی که ماهیت آن را از دیگر انقلاب ها متمایز می سازد، حضور پررنگ و هدایتگر «دین» است. وجه دینی انقلاب اسلامی، برنامه های فرهنگی جمهوری اسلامی را تحت الشعاع قرار داده و تلاش برای نزدیک شدن به حکومت مطلوب اسلامی، وظایف و توقعات خاصی را در حوزه فرهنگ ایران مطرح کرده است که به طور اجمالی می توان این موارد را ذکر کرد: معرفی حکومت دینی و باور به سیاسی بودن دین، اصلاح فرهنگی و احیاء ارزشهای اسلامی، توجه خاص به تعلیم و تربیت با محوریت دستورات دینی، تأکید بر اعتماد به نفس، خودکفایی و استقلال در برابر وابستگی های مختلف، رشد روحیه و ظرفیت عدالت پذیری و عدالت خواهی، تأکید بر تعاون و همکاری و مبارزه با جلوه های استکبار (عیوضی، ۷۶: ۱۳۸۷).

زبان انقلاب اسلامی، متشکل از مجموعه ای از ایده ها، آرمان ها، انگاره ها، پنداشت ها و ایدئولوژی هایی است که نحوه ی نگرش مردم ایران را به جهان پیرامون شکل میدهد.

به گونه ای که ایرانیان از دریچه هویت دینی خود به ترسیم خطوط و مرزهای هویتی خویش مبادرت می ورزند. «مایکل فیشر» و «هنری مانسن»، از مردم شناسان

معاصر توجه ما را به اسلام به عنوان ساختاری نمادین جلب می کنند که برای مردم و ملت ها ایجاد معنا می کند: زبانی با گویش های مختلف است؛ آیینی است که به مردم می گوید چگونه رفتار کنند و جهان بینی است که برای تمام مشکلات انسان پاسخی دارد (فوران، ۵۴۲: ۱۳۸۳).

در زبان انقلاب اسلامی، پایه اصلی دیپلماسی، «انسان» است و از آن جا که انسان دارای سه شأن قلبی، عقلی و ظاهری است و از سوی دیگر انگاره ی «اسلام ناب»، مهم ترین مبنای زبان انقلاب اسلامی، دارای سه بعد عدالت، عقلانیت و معنویت است (دهقانی فیروز آبادی و سروش، ۶: ۱۳۹۲)، بنابراین برای دیپلماسی عمومی هم سه سطح مبتنی بر این سه شأن انسانی و سه بعد اسلام ناب تعریف می شود که مبتنی بر سه لایه؛ فطری، عقلانی و معنوی، به ترتیب متناظر با فقه، فلسفه و عرفان است و در نتیجه جنس دیپلماسی در این سه سطح به ترتیب، دیپلماسی فطری، دیپلماسی فرهنگی و دیپلماسی تربیتی خواهد بود.

۲-۲) سازه انگاری و تعامل گفتمان های ملی و فراملی جمهوری اسلامی ایران
نظریه ی سازه انگاری بر اساس دو پایه ی ساختار و کار گزار پی ریزی شده است. در این نظریه علاوه بر، این دو پایه ی مهم، پنج مفهوم دیگر هم هست که عبارتند از: «تعامل اجتماعی»، «تعامل میان سیاست های داخلی و سیاست های خارجی»، «هویت»، «منافع ملی» و «پیشرفت» که به عنوان محورهای این نظریه مطرح است. بر طبق این نظریه، تعامل میان سیاست داخلی و سیاست خارجی (بین المللی) (WOOD, ۱۹۹۷: ۲۷)، می تواند به خلق فضای جدید جامعه بین المللی دست یابد که نه تنها در این فضا یک هویت جدید ترسیم می شود بلکه همانگونه که والت می گوید منافع جدیدی در ارتباط با همان هویت متولد می شود. (Walt, ۱۹۹۸: ۵۴)

انقلاب اسلامی که ساختارها و عوامل اصلی حاکمیت کشور را تغییر داد و

یک هویت جدید را برای شرایط و موقعیت کنونی کشور ایجاد کرد؛ ریشه در اسلام و مفاهیم اساسی انقلاب داشت. هویت جدید، در پی منافع جدیدی قرار گرفت که منشأ آن در همان اندیشه های ناب اسلامی بود. تحقق این منافع اسلامی بر اساس «اعتماد متقابل» و «توانایی متقابل» در صحنه ملی و بین المللی قرار گرفت که اهرم های مهمی برای تعامل در سطوح منطقه ای و فرامنطقه ای به شمار می آید. در واقع در گفتمان ملی و فراملی جمهوری اسلامی چهار عامل موثر وجود دارد که روابط مختلف بر اساس آن ها شکل گرفته است.

این عوامل عبارتند از: ۱- عوامل سیاسی؛ ۲- عوامل فرهنگی؛ ۳- عوامل دینی؛ ۴- و عوامل امنیتی - نظامی، که در سطح رسمی تعیین کننده سیاست خارجی و در سطح غیر رسمی با بهره برداری از عوامل فراتر از دولتی، تشکیل دهنده دیپلماسی عمومی است.

سیاست خارجی و دیپلماسی جمهوری اسلامی در ذات و ماهیت خود دیپلماسی یک دولت نیست و به مرزهای حقوقی و رسمی آن محدود نمی شود، بلکه دیپلماسی انقلاب اسلامی است. از آن جا که مخاطب انقلاب اسلامی ملتها هستند، ایران اسلامی سعی کرده است تا از طریق ارزش ها در سیاست خارجی خود افکار عمومی مردم جهان مخصوصاً ملت های ضعیف و محروم و مستضعف جهان سوم را تحت تاثیر قرار دهد و ارزش های مطرح شده خود را تبدیل به هنجار سازد (دهشیری، ۱۳۸۵: .) طبق الگوی مک کلن (۲۰۰۴)، چنان چه دیپلماسی عمومی را از آغاز تا تاثیر، در قالب یک فرایند بررسی کنیم، شامل پنج مرحله خواهد بود: آگاهی، منافع، دانش، طرفداری و اقدام. (جعفری هفتخوانی، ۲۹۸: ۱۳۸۶) گفتمان ارتباطات میان فرهنگی جمهوری اسلامی ایران با بهره برداری از شیوه های دیپلماسی عمومی مبتنی بر این پنج مرحله بیشترین استفاده را برده است. اگرچه تحقق پنج مرحله مزبور (آگاهی، منافع، دانش، طرفداری و اقدام) در یک فرایند تاریخی انقلاب تاکنون دچار نوساناتی بوده است اما در هر صورت هر اقدام در این



زمینه به دنبال ایجاد نوعی طرفداری، همراه با ارائه اطلاعات لازم و تحقق نوعی از منافع بوده که زمینه ساز آگاهی لازم برای درک، پیروی و عملیاتی کردن گفتمان یاد شده، بوده است.

۲-۳) بازنمایی، گفتمان و ایدئولوژی در گفتمان دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی

ایران با عنایت به این که «بازنمایی» به معنای تولید معنا از طریق چهارچوبه های مفهومی و گفتمانی است. بنابراین آن چه ما واقعیت قلمداد می کنیم، خارج از فرایند «بازنمایی» نیست.

البته این بدین معنا نیست که جهان مادی واقعی وجود ندارد بلکه به معنای آنست. به آن جهان مادی واقعی، باید معنایی داده شود. هال می گوید: «هیچ چیز معنا داری خارج از گفتمان وجود ندارد و مطالعات رسانه ای وظیفه اش سنجش شکاف میان واقعیت و بازنمایی نیست بلکه تلاش برای شناخت این نکته است که معنایی به چه نحوی از طریق رویه ها و صورت بندی های گفتمانی تولید می شود» از دیدگاه هال، ما جهان را از طریق بازنمایی می سازیم و بازنمایی می کنیم (Lewis & Calvert, ۲۰۰۲: ۲۰). بازنمایی ها در بافت معانی (مثل عقل سلیم) تولید و توزیع می شود، اما این وضعیت تحت اداره و کنترل یک نظام قدرت است که به بعضی از معانی مشروعیت می بخشد. بنابراین، بعضی از ایده ها و معانی مسلط قلمداد می شود و بقیه کنار نهاده می شود. مرکزیت و هژمون شدن گفتمان اسلامی - شیعی در جمهوری اسلامی ایران موجب شده است که ایده ها، ارزش ها، آرمان ها، اصول و مبانی که معرف و اشاعه دهنده فرهنگ اصیل ایرانی - اسلامی بوده است به عنوان عقل سلیم یا طبیعی در مواجهه و مقابله با سیاست ضد فرهنگی و ضد ایرانی بیشتر از طریق رسانه ها عرضه شود. از این نظر می توان بازنمایی را ایدئولوژیک دانست.

شناخت بازنمایی، ما را به سوی کندو کاو پیرامون قدرت و ایدئولوژی

می کشاند. (Hall Jhally &, ۲۰۰۷: ۱۹۹)

نظام جمهوری اسلامی ایران ثمره ی یک انقلاب است؛ یک انقلاب اسلامی، که خود ثمره ی نوعی نگاه عمیق به ارزش ها و مفاهیم شیعی - اسلامی بود که با طرد ظهورات سنتی - محافظه کارانه، اندیشه های انقلابی را پیش روی جامعه گذاشت. امام خمینی (ره) با متجلی نمودن آرمان ها و الگوهای معنابخش و به هم پیوسته در کلام و زندگی خویش، یک گفتمان انقلابی به عنوان نیرویی سازمان دهنده، بسیج گر و هویت بخش سازماندهی کرد و نوعی انقلاب نمادین را در افکار و اذهان ایجاد کرد. در واقع مفهوم گفتمان یکی از مباحث مورد توجه در فهم مفهوم قدرت است. تشخیص این که (رهبر) می تواند بدون کاربرد تهدیدات یا مشوق ها قدرت را از طریق الویت دادن به ارجحیت ها و ترجیحات عمومی در قالب گفتمان اعمال کند، برای اولین بار در آرای « میشل فوکو» قابل دیدن است. (Bially, Mattern, ۲۰۰۷: ۱۰۱)

« انقلاب ایران با الهام از ایدئولوژی اسلامی که داعیه دار سعادت و خوشبختی تمام جهانیان است، طبیعی بود که نتواند در محدوده جغرافیایی ایران توقف کند و می بایست پیام آن و امواجش در درجه ی اول به ملل مسلمان کشورهای همسایه و سپس به همه ی ملل مستضعف جهان برسد. از این رو صدور انقلاب از همان روزهای نخست، مورد توجه مسئولان قرار گرفت و بدین سان صدور انقلاب به مفهوم صدور اندیشه و عقاید انقلاب که منبعث از دین مبین اسلام است، در برنامه کار انقلابیان قرار گرفت» (اسپوزیتو، ۱۳۸۲: ۲۶۱)

براین اساس، جمهوری اسلامی در ایجاد عناصر گفتمان فرهنگی خود به خصوص در منطقه خاورمیانه و در پی تحولات بیداری اسلامی، به دنبال برقراری یک شباهت و هم ذات پنداری بین هویت «خود» و «هویت دیگری» بود که می توان از آن به عنوان گفتمان شباهت محور یاد کرد. آن چه که این «گفتمان شباهت» را به وجود می آورد همان «متن شباهت نما» است. «متن شباهت نما، متنی است که در اولین گام تمام شباهت های بین هویت «ما» و «هویت دیگر» را برجسته میکند.



نتیجه گیری

گفتمان دیپلماسی ایران که برگرفته از سه مؤلفه زبان گفتمانی، تعامل گفتمانی ملی و فراملی و بازنمایی و ایدئولوژی است که داعیه دار سعادت بشری است و برای همین در محدوده جغرافیایی ایران متوقف نمی گردد. براساس این گفتمان پیام خود را در ابتدا به ملت های مسلمان و سپس به تمام ملت های مستضعف جهان می رساند و با تلاش و کوشش و اقداماتی از قبل طراحی شده برای تاثیرگذاری بر باورها و عقاید دیگر کشورها اقدام می نماید. از این جهت ضامن معرفی گفتمان انقلاب اسلامی به ملتها و کشورهای دیگر از طریق بکارگیری ابزارهای فرهنگی مناسب در آن جوامع و کشورهاست. در این مسیر استفاده از فرهنگ و ادبیات گزینه مناسبی است چون زبان فارسی، پتانسیل لازم را دارا می باشد.

براین اساس، دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی، در چهارچوب دو هدف فراگیر معرفی فرهنگ و ارزش های فرهنگی ایرانی - اسلامی، از یک سو و درک، فهم، شناخت و دریافت بهتر و واقعی تر از فرهنگ های دیگر، اهداف خاص و مشخصی را دنبال می کند. برای تولید قدرت فرهنگی باید ابزارمان را به روز نماییم تا بتوانیم متناسب با تهدیدات موجود برخورد نماییم. اهداف فرهنگی ناب معطوف به تحقق و تأمین ارزشها، آرمان ها و منافی است که موجب توسعه و ترویج فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی در عرصه بین المللی می شود. آنچه مسلم است اینکه، باید با بررسی دقیق و حل مشکلات موجود در این زمینه، جهت رفع آن گام برداشت. زیرا در فرایند جهانی شدن تنها نمی توان به پیشینه غنی دلخوش بود، بلکه امروزه، فرهنگ و ادبیاتی در سطح جهان حرف اول را خواهد زد که مخاطب بیشتری داشته باشد.



فهرست منابع

- ۱) آرون، ریمون (۱۳۶۴)، مراحل اساسی اندیشه در جامعه شناسی، مترجم: باقر پرهام، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب.
- ۲) بشیریه (الف)، حسین (۱۳۷۸)، جامعه شناسی سیاسی، تهران: نشر نی.
- ۳) بشیریه (ب)، حسین (۱۳۷۹)، نظریه‌های فرهنگ در قرن بیستم، تهران: نشر طلوع.
- ۴) بیگی، مهدی (۱۳۸۸)، قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- ۵) پوراحمدی، حسین (۱۳۸۹)، قدرت نرم و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، قم: موسسه بوستان کتاب.
- ۶) جمالی، حسین (۱۳۷۹)، تاریخ و اصول روابط بین‌الملل، بیجا: مرکز تحقیقات اسلامی.
- ۷) حلال خور، مهرداد و باباجان نژاد، محمد (۱۳۹۰)، تأثیر ایدئولوژی بر کارکرد قدرت سخت و نرم در سیاست خارجی خاورمیانه‌ای ایالت متحده آمریکا (مطالعه موردی اعراب و اسرائیل)، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی.
- ۹) دال، رابرت (۱۳۶۴)، تجزیه و تحلیل جدید سیاست، مترجم: حسین ظفریان، تهران: نشر قومس.
- ۱۰) راسل، برتراند (۱۳۶۱)، قدرت، مترجم: نجف دریابندری، تهران: نشر خوارزمی.
- ۱۱) عسگری، محمود (۱۳۸۹)، رویکردی انتقادی به نظریه قدرت نرم، فصلنامه راهبرد دفاعی.
- ۱۲) قوام، عبدالعلی (۱۳۸۰)، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، تهران: انتشارات سمت.
- ۱۳) کاظمی، علی اصغر (۱۳۶۹)، نقش قدرت در جامعه و روابط بین‌الملل، تهران: نشر قومس.
- ۱۴) کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۷۶)، پرنیان پندار، تهران: نشر روزنه
- ۱۵) محمد توحید فام، فرهنگ در عصر جهانی شدن، چالش‌ها و فرصت‌ها (تهران: نشر روزنه، ۱۳۸۲) ص ۴۵.



- ۱۶) محمد رضا تاجیک، جنبش دانشجویی و سیاست فرهنگی، ماهنامه آیین، ش ۱۰، دی ماه ۸۶، ص ۴۴.
- ۱۷) حسین بشیریه، نظریه‌های فرهنگ در قرن بیستم (تهران: نشر طلوع، ۱۳۷۹) ص ۸.
- ۱۸) گی‌روشه، کنش اجتماعی، ترجمه هما زنجانی (مشهد: نشر دانشگاه فردوسی، ۱۳۶۷) ص ۱۲۰.
- ۱۹) بشیریه، پیشین، ص ۹.
- ۲۰) جوزف نای، کاربرد قدرت نرم، ترجمه سید رضا میرطاهر (تهران: نشر قومس، ۱۳۸۲) ص ۱۰.
- ۲۱) هربرت شیلر، وسایل ارتباطی جمعی و امپراتوری امریکا، ترجمه احمد عابدینی (تهران: نشر سروش، ص ۱۳۷۷) ص ۱۰۰.
- ۲۲) جوزف نای، پیشین، ص ۴۵.
- ۲۳) علی اصغر کاظمی، نقش قدرت در جامعه و روابط بین‌الملل (تهران: نشر قومس، ۱۳۶۹) ص ۱۳۸.
- ۲۴) محمد علی مشفق، «قدرت نرم»، روزنامه اعتماد ملی، ۳۰/۱۰/۸۶، ص ۴.
- ۲۵) احمد نقیب زاده، تأثیر فرهنگ ملی بر رفتار سیاسی ایرانیان (تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۲) ص ۶.
- ۲۶) همان، ص ۷-۶.
- ۲۷) همان، ص ۷-۸.
- ۲۸) دیوید تراسبی، اقتصاد و فرهنگ، ترجمه کاظم فرهادی (تهران: نشر نی، ۱۳۸۲) ص ۱۷۲.
- ۲۹) عبدالعلی قوام، «فرهنگ بخش فراموش شده و یا عنصر ذاتی نظریه روابط بین‌الملل»، مجله سیاست خارجی، سال ۱۹، تابستان ۱۳۸۴، ص ۲۹۱.
- ۳۰) عبدالعلی قوام، پیشین، ص ۲۹۱.
- ۳۱) عبدالعلی قوام، روابط بین‌الملل نظریه‌ها و رویکردها (تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۴) ص ۱۲۳.

- (۳۲) زیموند هینه بوش، «روابط بین المللی کشورهای خاورمیانه»، ترجمه عسگر قهرمان پور، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال هشتم، ش ۳، ۱۳۸۴، ص ۶۳۸.
- (۳۳) جان بیلیس و استیو اسمیت، جهانی شدن سیاست: روابط بین الملل در عصر نوین، ترجمه ابوالقاسم راه چمنی و دیگران، تهران: مؤسسه فرهنگی ابرار معاصر، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۱۰۲۹.
- (۳۴) همان، ص ۱۰۳۵.
- (۳۵) همان، ص ۱۰۳۶.
- (۳۶) سید کاظم سجادیپور، «ایران، ۱۱ سپتامبر: چارچوبی مفهومی برای درک سیاست خارجی»، مجله سیاست خارجی، زمستان ۸۱.
- (۳۷) الکساندر ونت، نظریه اجتماعی سیاست بین الملل، ترجمه حمیرا مشیرزاده (تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۴) ص ۴۶۸ - ۲۴۸.
- (۳۸) جان بیلیس و استیو اسمیت، پیشین، ص ۱۰۳۲.
- (۳۹) سید علی اصغر کاظمی، دیپلماسی نوین در عصر دگرگونی روابط بین الملل، (تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۰) ص ۲۳.
- (۴۰) بروست راست و هاروی استار، سیاست جهانی محدودیت‌ها و فرصت‌های انتخاب، ترجمه علی امیدی (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۸۱) ص ۲۰۹.
- (۴۱) عبدالعلی قوام، پیشین، ص ۱۲۳.
- (۴۲) سی رایت میلز، نخبگان قدرت، ترجمه بنیاد فرهنگی پژوهشی غرب شناسی (تهران: انتشارات فرهنگ مکتوب، ۱۳۸۳) ص ۲۱۹.
- (۴۳) ادیب زاده، مجید (۱۳۸۷)، زبان، گفتمان و سیاست خارجی، تهران، نشر اختران.
- (۴۴) اسپوزیتو، جان (۱۳۸۲)، انقلاب اسلامی ایران و بازتاب جهانی آن، ترجمه محسن مدیرشانه چی، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- (۴۵) آر. کلگ، استوارت (۱۳۷۹)، چارچوبه ای قدرت، ترجمه: مصطفی یونسی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- (۴۶) اسدآبادی، سید جمال الدین (۱۳۵۵)، عروه الوثقی، ترجمه عبدالله سمندر، کابل، حوت.



۴۷) افتخاری، اصغر (۱۳۸۰)، فرهنگ امنیت جهانی، در امنیت جهانی رویکردها نظریه ها، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

۴۸) بابائی طلا تپه، محمد باقر (۱۳۸۴)، مبانی استراتژی فرهنگی از دیدگاه امام علی (ع)، تهران، دانشگاه امام حسین (ع).

۴۹) بشیریه، حسین (۱۳۷۸)، «دولت و جامعه مدنی (گفتمان های جامعه شناسی سیاسی)»، قم، نقد و نظر

۵۰) همو (۱۳۸۶ب)، «تغییر در فرهنگ سیاست خارجی؛ بازیابی جایگاه فرهنگ در سطوح سه گانه سیاست خارجی پس از جنگ سرد»، در مجموعه مقالات همایش بین فرهنگی و سیاست خارجی که رویکرد ایرانی، مرکز مطالعات فرهنگی - بین المللی، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، تهران، انتشارات بین المللی المهدی.

۵۱) بوزان، باری (۱۳۷۸)، مردم، دولت ها و هراس، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، ویراستار: مجتبی عطارزاده، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.

۵۲) پیچ، رولاند (۱۳۸۶)، «مبانی مابعدالطبیعی فرهنگ و اهمیت آن برای سیاست خارجی»، در مجموعه مقالات همایش ارتباطات بین فرهنگی و سیاست خارجی: رویکرد ایرانی، مرکز مطالعات فرهنگی - بین المللی، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، تهران، انتشارات بین المللی المهدی.

۵۳) جعفری هفتخوانی، نادر (۱۳۸۶) «از دیپلماسی عمومی تا دیپلماسی دیجیتال؛ بررسی موردی سایت فارسی وزارت خارجه آمریکا»، در مجموعه مقالات همایش ارتباطات بین فرهنگی و سیاست خارجی: رویکرد ایرانی، مرکز مطالعات فرهنگی - بین المللی،

۵۴) سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، تهران، انتشارات بین المللی المهدی.

۵۵) خانی، (محمد حسن ۱۳۸۶)، نقش فرهنگ و ابزار های فرهنگی در طراحی و پیشبرد دیپلماسی (با تأکید بر سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا)، در مجموعه مقالات همایش ارتباطات بین فرهنگی و سیاست خارجی: رویکرد ایرانی، مرکز مطالعات فرهنگی - بین المللی، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، تهران، انتشارات بین المللی المهدی.

۵۶) خانی، محمد حسن (۱۳۸۴) «دیپلماسی فرهنگی و جایگاه آن در سیاست خارجی

کشورها»، دو فصلنامه دانش سیاسی، ش ۲، پاییز و زمستان.

۵۷) خبیری، کابک (۱۳۷۸)، گفتمان سازنده گرایبی در روابط بین الملل»، در محمد رضا تاجیک، گفتمان و تحلیل گفتمانی: مجموعه مقالات، انتشارات فرهنگ گفتمان.

۵۸) امام خمینی، سید روح الله (۱۳۷۸)، وصیت نامه سیاسی - الهی، تهران، انتشارات برگ نگار، چاپ دوم.

۵۹) امام خمینی، سید روح الله (۱۳۶۱)، صحیفه نور، ج ۲۱، چاپ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۶۰) امام خمینی، سید روح الله (۱۳۸۵)، صحیفه امام، تهران، نشر عروج، چاپ

61) M. Thompson R. Ellis and A. Vildarski cultural theory (Boulder: westview 1990 p (1-5).

62) Gabriel Almond and Sidney verba, the civil culture Revisited Boston: little Brownny and co)1980 p (35).

63) AleXander wendt, SOCIAL theory of international politics, Cambridge 1999..

64) Samuel Huntington, the erison of American Dational interest foreign Aff/air septamper/ octobere 1997.18-19p.



مقایسه و تحلیل گفتمان‌های رقیب در منطقه خاور میانه (انقلاب اسلامی، جریان اخوان سکولار و سلفی‌گری)

مریم عبدالمهدی^۱

دانشجوی دکترا مطالعات سیاسی جهان اسلام، دانشگاه تهران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۵/۱۸ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۲۰

چکیده

این پژوهش با هدف مقایسه و تحلیل گفتمان‌های انقلاب اسلامی، جریان اخوان سکولار و سلفی‌گری مورد مطالعه قرار گرفته است. دال مرکزی گفتمان انقلاب اسلامی ولایت فقیه است و شامل چندین دال شناور بویژه حکومت اسلامی، استقلال و آزادی و تشکیل امت واحد جهانی می‌باشد. به علاوه، دال مرکزی گفتمان اخوانی سکولار، اعتدال‌گرایی اسلامی است و دال‌های شناور آن عبارتند از نگاه ملی‌گرایانه ترکی، دولت - ملت، ناسیونالیسم، سکولاریسم، مدرنیسم و بویژه مشروعیت و مقبولیت که به عنوان دو دال شناور با هم مفصل بندی شده‌اند. در نهایت، دال مرکزی گفتمان سلفی‌گری خلافت است و دال‌های شناور گفتمان سلفی‌گری عبارتند از: بازگشت مجدد به بنیادهای دین و بنیادگرایی اجتماعی.

واژگان کلیدی

گفتمان، خاورمیانه، انقلاب اسلامی، اخوان، سلفی‌گری.

مقدمه

از ابتدای ظهور اسلام در شبه جزیره عربستان و سپس گسترش اسلام در سایر نقاط جهان، همواره در جهان اسلام فراز و نشیب های زیادی تجربه شده است تا جایی که می توان بیان داشت روند گسترش اسلام و اقدامات اسلام ستیزانه در طی تاریخ ارتباط مستقیمی با هم داشته است (رضوی، ۱۳۸۸: ۳) یا این که گسترش اسلام در قرن های اولیه هجرت موجی از اسلام هراسی را در کشورهای اروپایی بویژه در میان مسیحیان را بوجود آورد (Larson، ۲۰۰۵: ۲۹). از این رو؛ با توسعه روند گرایش به اسلام، استعمار غرب اقداماتی اسلام ستیزانه با هدف به تصویر کشیدن چهره زشت از اسلام و مسلمانان انجام داد (درخسه و حسینی فائق، ۱۳۸۸: ۱۵) که نتایج اقدامات آنها منجر به ایجاد تفرقه و رکود در جهان اسلام گردید و در ادامه با احیای جنبش های اسلامی در جوامع مسلمان شاهد تهاجم گسترده استعمار غرب بودیم، که منجر به عقب نشینی مسلمانان از مواضع شان گردید (امینیان، ۱۳۸۷: ۱۰۶). اما بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران احساس ترس از اسلام و مقابله با مسلمانان در جوامع غربی شکل تازه ای به خود گرفت و انقلاب اسلامی ایران به کانون شکل گیری و سازماندهی جنبش های بیداری اسلامی، در راستای مبارزه با استکبار جهانی مبدل گردید (منتظران، ۱۳۹۸: ۴). با این اوصاف؛ امروزه در جهان اسلام و بخصوص منطقه خاورمیانه در کنار گفتمان انقلاب اسلامی، جریان سکولار ترکیه و سلفی گری نیز فعال است.

به عبارت دیگر؛ منطقه خاورمیانه به عنوان قلب جهان اسلام، همواره دارای تنش بین سه گفتمان انقلاب اسلامی ایران، اسلام میانه رو ترکیه و سلفی گری بوده است. در این راستا؛ گفتمان های سه گانه انقلاب اسلامی، اسلام میانه رو و سلفی - تکفیری همگی برآمده از دال های شناوری در قلمرو کشورهای اسلامی هستند که

با توجه به وضعیت فرهنگی، مذهبی، اجتماعی، سیاسی و تاریخی سه کشور ایران، ترکیه و عربستان، به اشکال گوناگونی بر گرد دال های مرکزی متفاوت، مفصل بندی شده و یکدیگر را به عنوان رقیب طرد می کنند (حسن نیا مقدم و دیگران، ۱۳۹۸: ۲).

بنابراین؛ پژوهش حاضر با هدف مقایسه و تحلیل گفتمان های رقیب در منطقه خاور میانه (انقلاب اسلامی، جریان اخوان سکولار و سلفی گری) در چارچوب نظریه گفتمان «لاکلا» و «موفه» مورد مطالعه قرار گرفته است. بر این منوال در چارچوب مفاهیم مهم نظریه گفتمان لاکلا و موفه (دال و مدلول؛ دال مرکزی؛ دال شناور؛ مفصل بندی؛ هژمونی؛ حوزه گفتمان گونگی؛ بی قراری؛ ضدیت و غیریت و زنجیره هم عرضی؛ گفتمان های رقیب در منطقه خاور میانه (انقلاب اسلامی، جریان اخوان سکولار و سلفی گری) به شرح موارد زیر مورد تحلیل قرار می گیرد.

الف) گفتمان انقلاب اسلامی

گفتمان انقلاب اسلامی از نظر محتوایی بر طبق اسلام گرایی نوین و در راستای حفظ هویت فرهنگی، اسلامی ایرانی است (پورپزشک، ۱۳۹۰: ۷۴). هدف نهایی انقلاب اسلامی ایجاد طرحی نو بر پایه دین، اخلاق، علم و عقلانیت است (جهانیان، ۱۳۹۷: ۱) و برداشت قانونی از اسلام، فهم تمدنی گفتمان انقلاب اسلامی را نشان می دهد (موثقی گیلانی و نیری، ۱۳۸۹: ۳) با این اوصاف؛ تحلیل گفتمان انقلاب اسلامی به شرح موارد زیر قابل بررسی است:

۱- ولایت فقیه دال مرکزی گفتمان انقلاب اسلامی

ولایت فقیه در گفتمان انقلاب سیاسی بر مبنای حکومتی است که در آن ولی فقیه رسالت تدبیر کشور در همه امور را بر عهده دارد (شاهسوند و دیگران، ۱۳۹۶: ۶۶). از این رو؛ طبق نظر امام خمینی (ره) «حکومت ... به معنای ولایت مطلقه ای که از جانب خدا به نبی اکرم صلی الله علیه و آله وسلم واگذار شده، ... از اهم احکام الهی است و بر جمیع احکام فرعی الهیه حتی نماز، روزه و حج تقدم دارد...»



حکومت می تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است در مواقعی که آن قرارداد مخالف مصالح کشور و اسلام باشد یک جانبه لغو کند و می تواند هر امری را چه عبادی و یا غیر عبادی است که جریان آن مخالف مصالح اسلام است از آن مادامی که چنین است جلوگیری کند، حکومت می تواند از حج که از فرایض مهم الهی است در مواقعی که مخالف صلاح کشور اسلامی می دانست موقتاً جلوگیری کند... ولایت فقیه و حکم حکومتی از احکام اولیه است. ..» (صحیفه امام، ج ۲۰: ۴۵۲-۴۵۱).

۲- دال های شناور

گفتمان انقلاب اسلامی شامل چندین دال شناور می باشد به شرح موارد زیر است:

۲-۱- حکومت اسلامی

یکی از مهم ترین دال های شناور گفتمان انقلاب اسلامی، حکومت اسلامی است که به دال مرکزی مفصل بندی شده است. در شعارهای انقلابی مردم جمهوری را درخواست می کردند که بر اساس اسلام باشد. یعنی حاکمیت مردم را بدون حاکمیت اسلام قبول نداشتند. زیرا آنها خواستار حکومت سیاسی بودند (جهان بزرگی و دیگران، ۱۳۸۸: ۵).

۲-۲- استقلال و آزادی

گفتمان برخلاف ایدئولوژی که فقط به عرصه نظری تعلق دارد، بر مبنای دو عرصه ذهنی است. بر این مبنای که عینیت خواست مردم در گفتمان انقلاب اسلامی دارای اهمیت است و دال های استقلال و آزادی در گفتمان انقلاب اسلامی به وقته حکومت مفصل بندی شده است.

۲-۳- تشکیل امت واحد جهانی

قانون اساسی که حرکتی برای پیروزی مستضعفین بر مستکبرین است، زمینه تداوم انقلاب را فراهم کرد. انقلاب اسلامی در گسترش روابط بین المللی با دیگر

جنبش‌های اسلامی و مردمی، می‌کوشد تا راه تشکیل امت واحد جهانی را هموار کند تا استمرار به مبارزه برای نجات ملل محروم و تحت ستم در تمام جهان قوام یابد (منصور، ۱۳۹۶: ۱۴-۱۵).^۱ و قته صدور انقلاب می‌خواهد به جنبش‌های اسلامی در ایجاد امت واحده اسلامی یاری رساند، خود را با مفهوم مقاومت مفصل‌بندی می‌کند (فراتی، ۱۳۹۷: ۱).

۳- مشروعیت

مسئله مفصل‌بندی دیگر رابطه حکومت و مشروعیت است، چرا که بدون مشروعیت دیگر نهادهای زیرمجموعه حکومت، درون گفتمان انقلاب اسلامی قرار نخواهند گرفت. گفتمان انقلاب اسلامی تأکید کرد که رژیم پهلوی از بنیان نامشروع است و نظریه‌ای که در باب مشروعیت دولت ارائه داد نظریه ولایت فقیه بود. نظریه ولایت فقیه مبتنی بر این فرض است که دولت فقط تحت نظارت ولی فقیه می‌تواند مشروع باشد (فراتی، ۱۳۹۷: ۲). از این رو؛ استدلال‌های عقلی جهت اثبات مشروعیت نظام به این شرح است: جامع بودن اسلام؛ بایستگی حکومت اسلامی برای اجرای آنها؛ نظریه عصر غیبت و محال بودن رهاسازی امت مسلمان توسط خداوند، سنت و رویه رسول (ص) و امیر مؤمنان که تشکیل حکومت دادند (شاهسوند و دیگران، ۱۳۹۶: ۷۲).

۴- غیریت

گفتمان انقلاب اسلامی در کلیت با گفتمان‌های رقیب مانند سوسیالیسم، کمونیسم و سرمایه داری تفاوت دارد. زمانی که انقلاب اسلامی ایران به پیروزی رسید، مارکسیست‌ها معتقد بودند اسلام فاقد ایدئولوژی برای یک انقلاب است و تنها تفکری که می‌تواند انقلاب را ایجاد کند، ایدئولوژی چپ است. در مقابل انقلابیون به این نتیجه رسیدند که دین می‌تواند قادر به تولید انقلاب باشد (فراتی، ۱۳۹۷: ۴). به این مضمون که دال‌های شناور اسلام شیعی می‌توانند بر دال مرکزی ولایت فقیه مفصل‌بندی شوند. تا پیش از انقلاب اسلامی ایران در اثر



الحاد(بازگشت از راه حق) گروه‌های سیاسی مختلف برای سقوط رژیم شاه، رقابت درون‌گفتمان برای اسلام سیاسی روشن نبود اما پس از انقلاب اسلامی ایران سه گفتمان اسلام سیاسی روشنفکر لیبرال، چپ و فقهاتی در مقابل یکدیگر قرار گرفتند. گفتمان اسلام سیاسی فقهاتی در اندیشه امام خمینی، ولایت فقیه و روحانیت به عنوان مفسر اصلی گفتمان انقلاب اسلامی درآمد(علیپورگرگی، ۱۳۹۳: ۶۱). بنابراین دو خرده گفتمان اسلامی لیبرال و چپ بعنوان گفتمان‌های رقیب داخلی انقلاب اسلامی از صحنه خارج شدند و گفتمان انقلاب اسلامی مسلط شد(فراستی، ۱۳۹۷: ۵). به علاوه؛ یکی از غیرهای اصلی انقلاب اسلامی غرب است به نحوی که انقلاب اسلامی به عنوان یک پدیده متحول کننده، مناقشات بسیاری را در نظریات جدید و قدیم انقلاب در غرب ایجاد کرد و نقش دین را در تحول اجتماعی مورد توجه قرار داد(پورپزشک، ۱۳۹۰: ۷۲). برداشت گفتمان انقلاب اسلامی از دال شناور اسلام سیاسی در پی ایجاد نوعی جامعه پیشرفته است که با بهره‌گیری از دستاوردهای مثبت تمدن غرب، از آسیب‌های آن به دور باشد.

۵- هژمونی

گفتمان انقلاب اسلامی امروزه به یک گفتمان مسلط تبدیل شده است. یک قرائت از اسلام در جامعه کنونی ایران مسلط شده است و توانسته است سایر قرائت‌ها از اسلام را به حاشیه ببرد(فراستی، ۱۳۹۷: ۶). از این نظر؛ رابطه بین حکومت و قدرت سیاسی را ولایت فقیه متصل کرده است که به صورت هژمونی(برتر یا تثبیت هویت) درآمد است و تلاش می‌کند این وضعیت را بر اساس جنبش مقاومت اسلامی بسط دهد(ولی‌زاده میدانی، ۱۳۹۶: ۵۱).

۶- اسطوره و استعاره

امت اسلامی به دال ام القرای اسلام مفصل‌بندی شده است بویژه این که گفتمان انقلاب اسلامی چون دیگر گفتمان‌های اسلام سیاسی، عقب‌ماندگی سیاسی



مسلمانان را زاینده استعمار غرب می‌داند (علی پور گرجی، ۱۳۹۳: ۴۶). به عبارت دیگر؛ گفتمان انقلاب اسطوره امت اسلامی را به دال مرکزی خود مفصل‌بندی کرده است به نحوی که طبق اصل یازده قانون اساسی جمهوری اسلامی سیاست کلی را بر پایه وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام تحقق می‌بخشد (منصور، ۱۳۹۶: ۱۰).

ب- گفتمان اخوان سکولار

ساختار قدرت در ترکیه همواره کانون رقابت دو حزب اسلام‌گرا و کمالیستی بوده است (Taspinar, ۲۰۰۸: ۵) تا جایی که در این شرایط جریان اسلام‌گرایان توانستند قدرت را طی دو دهه به دست گیرند. از آنجا که نیروهای اخوان المسلمین سنتی قدرت را به دست نگرفته بود، عمل اسلام‌گرایان بنیادگرا بیشتر مورد توجه بود، به این جهت تفاوت زیادی میان جریان اسلام‌میانه‌رو و جریان اسلام‌بنیادگرا وجود نداشت. اما پس از آنکه حزب عدالت و توسعه قدرت را به عنوان یک حزب اسلامی در دست گرفت و میانه‌روی را پیشه کرد، این تلقی به وجود آمد که الگویی از اسلام‌میانه‌رو نیز می‌تواند برای حکومت وجود داشته باشد. اسلامی که بتواند بنیادگرایی را تضعیف کند و به اصول دموکراسی پای بند باشد (موثقی گیلانی و نیری، ۱۳۸۹: ۳). با این اوصاف؛ تحلیل گفتمان اخوان سکولار به شرح موارد زیر قابل بررسی است:

۱- اعتدال‌گرایی دال مرکزی گفتمان اخوان سکولار

دال مرکزی گفتمان اخوانی سکولار که حزب اسلامی عدالت بر پایه آن توسعه یافته است، اعتدال‌گرایی اسلامی است. جریان اعتدال‌گرایی برآیند دو محور عمودی و افقی است. در محور افقی سنت اسلامی و مدرنیته غربی و در محور عمودی بنیادگرایی اسلامی و لائسیسته ترکی با کمالیسم قرار دارد. این گفتمان از ملی‌گرایی ترکی بهره‌زیادی می‌برد. برای نمونه تحت حکومت احزاب مختلف حتی عدالت و توسعه کردها از بسیاری حقوق محروم هستند (Koolae and

Hafezian, ۲۰۱۷: (۷۵).

۲- دال‌های شناور

گفتمان اخوانی سکولار نخست توسط اخوان المسلمین مصر تأسیس شد و تلاش داشت تا با برپایی حکومت اسلامی از مزایای مدرنیته بهره ببرند. اخوان المسلمین توسط «سید قطب» دچار انشعاب شد و جوانان تندروی مسلمان مصری تکفیری شدند، اما اخوان به مشی میانه‌روی اسلامی ادامه داد و با غرب همکاری کرد. از این رو؛ دال‌های شناور گفتمان اخوان به شرح زیر است:

۲-۱- نگاه ملی‌گرایانه ترکی

این دال مورد استقبال استکبار غرب قرار گرفته است. تا از اثرگذاری اسلام سیاسی مدنظر ایران که بر چهار اصل وحدت جهان اسلام در برابر آمریکا و اسرائیل، عدم جدایی دین از سیاست، عدم پذیرش الزامات نظام لیبرال دموکراسی و در نهایت دفاع از مظلومین در برابر ظلم مبتنی است، بکاهند (بردبار، ۱۳۹۵: ۱۴).

۲-۲- دولت - ملت

دولت، ملت طرحی بود که آتاتورک بعد از حذف نام عثمانی که گستره وسیعی از سه قاره اروپا، آسیا و آفریقا را شامل می‌شد، با انتخاب نام جمهوری ترکیه به این سرزمین هویت تازه بخشید (انتخابی، ۱۳۹۰: ۵۰). پس از شکست اصلاحات و ناکامی مشروطه، عملاً گفتمان‌های خلافت اسلامی، عثمانی‌گرایی و اتحاد جهان اسلام کم‌رنگ و ناتوان شده بودند و توانایی سر و سامان دادن به اوضاع آشفته یک امپراتوری گسترده را نداشتند. از سوی دیگر منافع قدرت‌های اروپایی در آن روزگار با ایجاد یک دولت-ملت به سبک اروپایی که جانشین یک امپراتوری با هویت اسلامی شود همساز بود. در سال ۱۸۵۶ یکپارچگی عثمانی برای تعادل اروپا ضروری اعلام شد و اروپا کوشید تا آن امپراتوری را حفظ کند، اما پس از سال ۱۸۷۸ یعنی وقتی که تجزیه‌اش برای تعادل اروپا ضروری انگاشته شد، به شیوه به همان اندازه منتظم تجزیه شد (احمدیان و محمدی، ۱۳۹۱: ۱۰).

مشروعیت و مقبولیت دو دال شناور هستند که با هم مفصل بندی شده‌اند. انتخابات آزاد یکی دیگر از دال‌های شناور است. از نظر محتوایی در این گفتمان ترکیبی میان اسلام میانه‌رو و مدرنیته وجود دارد. حزب کمالیست این گفتمان را مخالف ارزش‌ها و آزادی بشر نمی‌دانند. یکی از نمونه‌ها صنعت گردشگری است. اسلام‌گرایان بر ارزش‌های اسلامی پا فشاری می‌کنند اما این ارزش‌ها جلوی آزادی اجتماعی و آزادی گردشگران خارجی را نگرفته است (حسن نیا مقدم و دیگران، ۱۳۹۸: ۳۸).

۲-۴- ناسیونالیسم

در شکل‌گیری مکتب ناسیونالیسم ترکیه، آتاتورک و ضیاگوکالپ نقش مهمی را ایفا کرده‌اند. مصطفی کمال آتاتورک با بهره‌گیری از عناصر فرهنگی بر نقش دولت-ملت به عنوان یک عامل اساسی تأکید می‌کند، اما با به حاشیه راندن مذهب، از اتحاد وطنی، تاریخی و نژادی یاد می‌کند (Saklı، ۲۰۱۱: ۸۰). اصل ناسیونالیسم کمالیستی، دارای بعد حاکمیت قومی و انحصارگرا است و علاوه بر ناسیونالیسم فرهنگی در سیاست داخلی، ناسیونالیسم کمالیستی بعد کمالیسم نژادی و قومی را نیز دارد و این نوع ناسیونالیسم فراتر از ناسیونالیسم مبتنی بر واکنش و کوشش‌های دفاعی کشورهای تحت ستم به شمار می‌رود (Parla، ۱۹۹۱: ۲۰).

۲-۵- سکولاریسم

علت اصلی گرایش به سکولاریسم در ترکیه به بعضی از روشنفکران عثمانی در قرن نوزدهم بر می‌گردد. از دید آنان علت اصلی عقب ماندگی در جامعه عثمانی تعصب دینی است (Tuncay، ۲۰۰۲: ۳۰۸). سکولاریسم در این حالت به دو صورت کاربرد دارد، ابتدا دین از سیاست و اجتماع حذف گردید، سپس بر اساس اصول علمی و تمدن مدرن سازماندهی شد. اصل سکولاریسم محدود به این امر نشد، بلکه شامل جایگزین کردن ارزش عقلانی و علمی به جای ارزش دینی و سنتی

گردید (Çelik، ۲۰۰۹: ۸۵).

۲-۶- مدرنیزاسیون

هدف فوری ایدئولوژی کمالیسم، تحقق یک دولت و جامعه ترکی مدرن بود و هدف نهایی آن‌ها رساندن سطح اجتماعی در ترکیه، به سطحی بالاتر از تمدن کنونی بود. اصول ۶ گانه کمالیستی که شامل جمهوری خواهی، ناسیونالیسم، مردم‌گرایی، سکولاریسم، دولت‌گرایی و اصلاح‌گرایی است خطوط اصلی جهت تحقق این امر است (Kili، ۱۹۸۰: ۳۸۷).

۳- غیریت و رقابت

گفتمان اخوانی سکولار دارای «رقابت در گفتمانی» و «از گفتمانی» است. رقابت در گفتمانی رقابتی است که درون همان گفتمان بوجود می‌آید. رقابت از گفتمانی به شکلی غیریت ساز است چون وابسته به قدرت می‌خواهد هژمونی یک گفتمان را از میان ببرد و گفتمان رقیب را هژمون کند. نخستین رقیب در گفتمانی گفتمان گروه اخوان المسلمین است، از نظر فکری رهبری این گفتمان را در اختیار دارد. رقابت در گفتمان برای گفتمان اخوانی سکولار نیز اعتدال‌گرایی اسلامی است (ولیزاده میدانی، ۱۳۹۶: ۴۲).

۴- هژمونی

هژمونی یک گفتمان وابسته به میزان قدرتی است که از آن استفاده می‌کند و می‌تواند این گفتمان را در جایگاه قدرت سیاسی قرار دهد. در این راستا؛ زمانی که نجم‌الدین اربکان، نخست‌وزیر اسبق ترکیه حزب اسلامی رفاه ایجاد کرد، اما یک سال بعد با تهدید به کودتا توسط ارتش سقوط کرد، نشان داد که گفتمان اسلام‌گرایی در ترکیه در حال قدرت گرفتن است. اربکان گفتمان اسلام‌گرایی را با عناصر تندرو که ضد سیاست‌های غرب‌گرایانه ارتش کمالیست بود ترکیب کرده بود. با استفاده از تجربه شکست حزب رفاه، اردوغان حزب عدالت و توسعه را بر اساس گفتمان اسلام‌گرا میانه‌رو یا اعتدال‌گرا اسلامی به وجود آورد (همان، ۱۳۹۶:

۵۱). این گفتمان که براساس گفتمان اخوان المسلمین مصر شامل دال‌های سکولاریسم است. با توجه به برخی خواسته‌های کمالیست‌ها مبنی بر ایجاد عظمت برای ترکیه، نگاه به غرب، پیوستن به اتحادیه اروپا و همکاری با ناتو، دخالت ندادن دین در سیاست و میانه‌روی را پیشه کرد و به عنوان تهدید برای کمالیست‌ها تلقی شد، تا اجازه تداوم فعالیت به آن داده نشود. پس از انتخابات سال ۲۰۰۲ که گفتمان اخوانی سکولار قدرت بسیاری را بدست آورد و با توجه به موفقیت‌های اقتصادی اردوغان و سیاست خارجی مسالمت‌آمیز با غرب، در میان غیر اسلامی‌گرایان در جامعه ترکیه نیز مقبولیت پیدا کرد. بنابراین در انتخابات توانست پیروزی بیشتری به دست آورد. به این ترتیب این گفتمان به گفتمان هژمون تبدیل شد (قادری، ۱۳۹۲: ۲۲).

۵- اسطوره و استعاره

یکی از اسطوره‌ها در گفتمان اخوانی سکولار ترکیه دوران خلافت عثمانی است. حزب عدالت و توسعه تلاش کرد که الگوی حکومتی خود را به عنوان استعاره‌ای از خلافت دوران عثمانی بازسازی کند. در دوره عثمانی که همه اقوام و مذاهب همزیستی مسالمت‌آمیز داشتند گفتمان اخوانی سکولار تلاش کرد اسطوره همزیستی مسالمت‌آمیز را میان سنت اسلامی و مدرنیته فراهم کند. گفتمان سکولار تلاش کرد اسلام را نظام ارزشی عادلانه نشان دهد و از دستاوردهای مدرنیته برای توسعه استفاده کند. ارائه الگو اسلام میانه‌رو یکی دیگر از اسطوره‌های گفتمانی حزب عدالت و توسعه است که تلاش می‌کرد آشتی میان اسلام و دموکراسی را پدید آورد. هر چند با بنیادگرایی اسلامی در ظاهر میانه‌ای ندارد اما اعتدال‌گرایی اسلامی را ترویج می‌کند. از سویی حزب کمالیسم که ضدیت با دین را رواج می‌دهد را رها کرده است و سکولاریسم که بر مبنای جدایی دین از سیاست است را در پیش گرفته است. رهبران این حزب تلاش می‌کند تا سلوک اسلامی را به جای آورند (موثقی و نوروزی نژاد ۱۳۹۵: ۷۶۹).



ج- گفتمان سلفی گری

اندیشه وهابی سلفی از عوامل گسترش جریان‌های تروریستی در جهان اسلام است که امنیت و صلح جهانی را در معرض خطر قرار داده است (حاجیانی و شیروودی، ۱۳۹۳: ۴). جریان وهابیت با جریان سنتی سازش گرا، وهابیت رسمی حکومتی و جریان انقلابی وهابیت و گروه‌ها جهادی در پیوند است (نبوی، ۱۳۸۹: ۱۰۳). با این اوصاف؛ تحلیل گفتمان سلفی گری به شرح موارد زیر قابل بررسی است:

۱- خلافت دال مرکزی گفتمان سلفی گری

خلافت عنوان ویژه‌ای است برای نظام سیاسی مسلمانان بعد از رحلت پیامبر (وجدی، ۱۳۳۹: ۷۴۵) که در تاریخ اسلام مسیری پرفراز و نشیب داشته است. از جریان‌هایی که احیای خلافت را با جدیت به عنوان راه‌حل اصلی برای برون‌رفت از شرایط نابسامان جهان اسلام پیگیری کرد، جریان سلفی جهادی است که ریشه در افکار ابن تیمیه و اندیشه‌های برخی صاحب‌نظران اخوان المسلمین چون سید قطب و عبدالسلام فرج دارد (عبدالسلام فرج، ۱۹۸۱: ۴) که القاعده معروف‌ترین آن است. دال مرکزی گفتمان سلفی خلافت است. به این معنا که فرد به عنوان خلیفه از طریق استخلاف، حل و عقد، شورا و وراثت تعیین شود (قادری، ۱۳۹۲: ۲۳). البته شایان به ذکر است میان سلفی و تکفیری در بین اهل سنت تفاوت وجود دارد.

۲- دال‌های شناور

دال‌های شناور گفتمان سلفی گری به شرح زیر می‌باشد

۲-۱- بازگشت مجدد به بنیادهای دین

سلفی‌ها سرسخت‌ترین مسلمانان سیاسی هستند. گفتمان آنان گفتمان سلفی تکفیری است که خواهان بازگشت مجدد به بنیادهای دین می‌باشد و در اسلام شامل کتاب و سنت است. تنها عنصری که می‌تواند این نوع از سلفی گری را به خشونت پیوند زند، غیر منعطف بودن قرائت تکفیری آنها از دیگر ایدئولوژی غیر اسلامی و

اسلام است (حسن نیامقدم و دیگران، ۱۳۹۸: ۳۹).

۲-۲- بنیادگرایی اجتماعی

علی‌رغم پیوند رهبران عربستان سعودی با کشورهای غربی بنیادگرایی اجتماعی در قالب ضدیت با زن، مردم سالاری و آزادی از ویژگی‌های بارز اندیشه اسلام سعودی و هابی است (Faker، ۲۰۱۲: ۳۳۳).

۳- غیریت و رقابت

در گفتمان سلفی گری یکی از غیرها مسلمانان و شیعیانی هستند که مذهبی به جز مذهب سلفی دارند. عبدالوهاب رساله‌های از آیه و حدیث و بدون اصطلاحات علمی نگارش کرد و خشونت را پیش گرفت و مخالفانش را کفار و مشرکین نامید. برخلاف ابن تیمیه که به وحدت جهان اسلام بر گرد اندیشه‌های سلف معتقد بود، عبدالوهاب به پیروزی می‌اندیشید. بعد از ابن عبدالوهاب اساس دستگامی که پایه‌ریزی شده بود توسط محمدعلی پاشا فرمانده عثمانی از بین رفت و تکفیر عثمانی و شیعیان قوت گرفت. پس از مدتی وهابیت امارتی مجدد را در ریاض تأسیس کردند، که با کشته شدن ترکی بن عبدالله از بین رفت. مقارن جنگ جهانی اول آل سعود مجدد قدرت را در حجاز، شبه جزیره، مکه و مدینه به دست آوردند، به این ترتیب نهضت سلفی رونق تازه‌ای گرفت (لوهلکر، ۱۳۹۷: ۵۴-۵۳). در برابر رهبران سلفی تکفیری پس از سید قطب، غرب را بزرگ‌ترین غیریت گفتمان سلفی تکفیری می‌دانند و برای مبارزه با آن هر خشونتی را مجاز می‌دانند. گفتمان سلفی تکفیری، مقابله با گفتمان‌های برآمده از غیر غرب را در چارچوب جنگ‌های صلیبی میان مسلمانان و مسیحیان، جزء خیانت کاران به مسلمانان می‌دانند (همان، ۱۳۹۴: ۱۴۰).

۴- هژمونی

در گفتمان سلفی گری دال مرکزی که هژمونی بر کل جامعه اسلامی پیدا کند خلافت است. از دید آنها خلافت نهادی است که پس از رحلت پیامبر (ص) در

جامعه اسلامی شکل یافته است و دیگر نهادهای قدرت بر گرد آن شکل گرفته بود (قادری، ۱۳۹۲: ۲۲). به عبارت دیگر؛ در گفتمان سلفی گری هژمونی اصلی ایجاد خلافت اسلامی است و تلاش هایی برای برپایی خلافت انجام شد که شکل عملی خود را در گفتمان سلفی تکفیری در میان طالبان افغانستان و در داعش با شخصی چون البغدادی می توان دید. اصرار بر خلافت در میان داعش نسبت به طالبان پررنگ تر بود. منظور از ایجاد دال مرکزی خلافت در گفتمان سلفی تکفیری، تمرکز قدرت است. این قدرت از نظر گفتمان سلفی تکفیری دارای مشروعیت است چون مقام بر جای مانده از صدر اسلام و سنت است (همان، ۱۳۹۲: ۲۳). آن چه خلیفه باید از طریق مقام خلافت و توزیع قدرت انجام دهد، هژمون کردن ارزش های اسلامی و اجرای احکام اسلام در بین امت اسلام و جهاد در برابر غیرمسلمان است. غیرمسلمانان و مسلمانانی که نمی اندیشند تکفیر می شوند و خون آنان حرام است. به این ترتیب جریان سلفی تکفیری مجاز است علیه دارالکفر اعلام جهاد نماید، تا با بهره گیری از قدرت در میان امت اسلامی به گفتمان هژمون تبدیل کند (قطب، ۱۳۹۵: ۱).

۵- اسطوره و استعاره

عصر طلایی اسلام و اسطوره سیاسی برای همه گفتمان ها اسلام سیاسی به ویژه گفتمان سلفی تکفیری است که در آن نه تنها ارزش ها اسلامی رواج داشت، بلکه احکام اسلام نیز توسط حکومت پیامبر (ص) و خلفای راشدین به اجرا در آمد. گفتمان سلفی تکفیری از بازگشت به گذشته طلایی سخن می گوید. بنابراین معتقدان به گفتمان سلفی تکفیری در اعمال و اعتقادات خود سعی بر تابعیت از پیامبر، صحابه و تابعین دارند. سید قطب غرب را تحت عنوان جاهلیت قلمداد کرده است و همه جوامعی که از غرب پیروی می کند را با همین وقته توصیف می نماید. او این وضعیت را جاهلیت نوین نامید و فساد را در همه چیز از جمله تصور، سلوک،

اخلاق، سیاست، اقتصاد، اجتماع، روابط جنسی و هنر می بیند(همان، ۱۳۹۵: ۲).
 راه حل سید قطب برای مقابله با این وضعیت ترکیه نفسانی، جهاد و اجرای احکام
 اسلام است. چنان که پیامبر(س) با هجرت به مدینه پرورش مسلمانان راستین، جهاد
 و فتح مکه به مقابله با کفار مکه پرداخت. رواج این گفتمان در میان جوانان تندرو
 اخوان المسلمین مصر، به رهبری شکری مصطفی، بنیان گذار سازمان تندرو تکفیر و
 هجرت (جماعت المسلمین) مصر به بنیادگرایی تکفیری پرداخت. بنیادگرایی نظیر
 جنبش شکری پاسخی به سیاست جداسازی دین از سیاست نخبگان حاکم جهان
 اسلام است که درصدد بودند قدرت دولت مدرن را در دست شایسته ترین مسلمانان
 قرار دهند(حسن نیامقدم و دیگران، ۱۳۹۸: ۴۳).



نتیجه گیری

این پژوهش با هدف مقایسه و تحلیل گفتمان‌های رقیب در منطقه خاور میانه (انقلاب اسلامی، اخوان سکولار و سلفی گری) مورد مطالعه قرار گرفته است. بنابراین؛ در تحلیل گفتمان انقلاب اسلامی می توان بیان داشت؛ دال مرکزی گفتمان انقلاب اسلامی را ولایت فقیه تشکیل می دهد و شامل چندین دال شناور بویژه حکومت؛ استقلال و آزادی و تشکیل امت واحد جهانی می باشد. در گفتمان انقلاب اسلامی مسئله مفصل بندی رابطه حکومت و مشروعیت است، چرا که بدون مشروعیت دیگر نهادهای زیرمجموعه حکومت، درون گفتمان انقلاب اسلامی قرار نخواهند گرفت. همچنین غیریت و رقابت در گفتمان انقلاب اسلامی در کلیت با گفتمان‌های رقیب مانند سوسیالیسم، کمونیسم و سرمایه داری تفاوت دارد به این مضمون که دال‌های شناور اسلام شیعی می توانند بردال مرکزی انقلاب اسلامی فقیه مفصل بندی شوند تا جایی در نهایت غیریت‌ها برای گفتمان انقلاب اسلام را می توان به چند حوزه گفتمان گونگی تقسیم کرد که غرب، اسلام غیر شیعی و ملی گرایی مهم ترین آنها هستند. به لحاظ هژمونی گفتمان انقلاب اسلامی امروزه به یک گفتمان مسلط تبدیل شده است بویژه یک قرائت از اسلام در جامعه کنونی ایران مسلط شده است که توانست سایر قرائت‌ها از اسلام را به حاشیه ببرد. همچنین، به لحاظ اسطوره و استعاره امت اسلامی به دال ام القرای اسلام مفصل بندی شده است. منظور از ام القراء گسترش اسلام ناب براساس آموزه‌های شیعی است و همچنین طبق اصل یازده قانون اساسی جمهوری اسلامی سیاست کلی را بر پایه وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام تحقق می بخشد.

تحلیل گفتمان جریان اخوانی سکولار نیز نشان می دهد؛ دال مرکزی گفتمان اخوانی سکولار که حزب اسلامی عدالت و توسعه در ترکیه بر پایه آن توسعه یافته

است، اعتدال‌گرایی اسلامی است و دال‌های شناور آن عبارتند از نگاه ملی‌گرایانه ترکی؛ دولت - ملت؛ ناسیونالیسم؛ سکولاریسم؛ مدرنیزاسیون و مشروعیت و مقبولیت که به عنوان دو دال شناور با هم مفصل بندی شده‌اند. گفتمان اخوانی سکولار دارای «رقابت در گفتمانی» و «از گفتمانی» است. نخستین رقیب در گفتمانی گفتمان گروه اخوان المسلمین است، از نظر فکری رهبری این گفتمان را در اختیار دارد. از منظر از گفتمانی رقبایی برای گفتمان اخوانی سکولار حزب عدالت و توسعه وجود دارد. مهم‌ترین آن کمالیسم است که لاینک است. مورد دیگر گروه‌های سکولار غیر اسلامی است و گفتمان دیگر، سوسیالیسم است. به لحاظ هژمونی بک گفتمان وابسته به میزان قدرتی است که از آن استفاده می‌کند و می‌تواند این گفتمان را در جایگاه قدرت سیاسی قرار دهد. این گفتمان که براساس گفتمان اخوان المسلمین مصر شامل دال‌های سکولاریسم است. با توجه به برخی خواسته‌های کمالیست‌ها مبنی بر ایجاد عظمت برای ترکیه، نگاه به غرب، پیوستن به اتحادیه اروپا و همکاری با ناتو، دخالت ندادن دین در سیاست و میانه‌روی را پیشه کرد و به عنوان تهدید برای کمالیست‌ها تلقی شد، تا اجازه تداوم فعالیت به آن داده نشود. همچنین؛ به لحاظ اسطوره و استعاره یکی از اسطوره‌ها در گفتمان اخوانی سکولار ترکیه دوران خلافت عثمانی است. حزب عدالت و توسعه تلاش کرد که الگوی حکومتی خود را به عنوان استعاره‌ای از خلافت دوران عثمانی بازسازی کند و از سویی حزب کمالیسم که ضدیت با دین را رواج می‌دهد را رها کرده است و سکولاریسم که بر مبنای جدایی دین از سیاست است را در پیش گرفته است.

به علاوه تحلیل گفتمان سلفی‌گری بر این موارد تکیه دارد که دال مرکزی گفتمان سلفی‌گری خلافت است و دال‌های شناور گفتمان سلفی‌گری عبارتند از: بازگشت مجدد به بنیادهای دین؛ و بنیادگرایی اجتماعی. به لحاظ غیریت و رقابت در گفتمان سلفی‌گری یکی از غیرها مسلمانان و شیعیانی هستند که مذهبی به جز مذهب سلفی دارند. همچنین رهبران سلفی تکفیری، غرب را بزرگ‌ترین غیریت



گفتمان سلفی تکفیری می‌دانند و برای مبارزه با آن هر خشونت را مجاز می‌دانند. بخصوص گفتمان سلفی تکفیری، مقابله با گفتمان‌های برآمده از غیر غرب را در چارچوب جنگ‌های صلیبی میان مسلمانان و مسیحیان، جزء خیانت کاران به مسلمانان می‌دانند. به لحاظ هژمونی در گفتمان سلفی گری هژمونی اصلی ایجاد خلافت اسلامی است و تلاش‌هایی برای برپایی خلافت انجام شد که شکل عملی خود را در گفتمان سلفی تکفیری در میان طالبان افغانستان و در داعش با شخصی چون البغدادی می‌توان دید. همچنین از منظر اسطوره و استعاره عصر طلایی اسلام و اسطوره سیاسی برای همه گفتمان‌ها اسلام سیاسی به ویژه گفتمان سلفی تکفیری است که در آن نه تنها ارزش‌ها اسلامی رواج داشت، بلکه احکام اسلام نیز توسط حکومت پیامبر(ص) و خلفای راشدین به اجرا در آمد. گفتمان سلفی تکفیری از بازگشت به گذشته طلایی سخن می‌گوید.

در نهایت؛ می‌توان چنین نتیجه گرفت؛ مطابق با راهکار و خواست استکبار غرب برای ایجاد بحران در منطقه خاورمیانه، ضمن پذیرش نسبی جریان اخوان سکولار، مقابله و دشمنی با گفتمان انقلاب اسلامی یک اصل است که در راس آن ایجاد گروه‌های تکفیری تروریستی از جمله داعش است که با ایجاد رویکرد فتنه مذهبی و ایجاد اختلاف بین شیعه و اهل سنت بین مسلمانان تفرقه بیندازند، تا بتوانند توجه جامعه اسلامی و مسلمانان را به این اختلافات معطوف کنند و از این طریق به سیاست‌های خود در منطقه خاورمیانه که شامل ایجاد اختلاف و تفرقه افکنی بین مسلمانان از طریق جنگ فرقه‌ای و مذهبی بین مسلمانان از طریق گروه تروریستی داعش و در نهایت ایجاد چهره‌ای زشت و خشن از اسلام و مسلمانان به ویژه شیعیان است جامه عمل بپوشانند.



فهرست منابع

۱. احمدیان قدرت، محمدی محمد کریم، (۱۳۹۱)، نظریه تاریخ ترک و زبان خورشید، خوانشی گفتمانی از هویت ملی کمالیستی
۲. امینیان، بهادر، (۱۳۸۷)، اسلام‌ستیزی در غرب، دلایل و ویژگی‌ها، فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۱
۳. انتخابی، نادر، (۱۳۹۰)، ناسیونالیسم و تجدد در ایران و ترکیه، تهران، نشر نگاره افتاب
۴. ایروانی، زهرا (۱۳۹۶). آینده پژوهی گفتمان انقلاب اسلامی ایران. رساله دکتری تخصصی، پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی
۵. بردبار، احمدرضا، (۱۳۹۵)، بازیابی شاخصهای نهضت اسلامی ایران با تأکید بر جنبش‌های سیاسی کنونی جهان اسلام، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال ۶، شماره ۳
۶. پورپزشک، امیر، (۱۳۹۰)، گفتمان انقلاب اسلامی و بیداری اسلامی، مطالعات روابط فرهنگی بین‌الملل، شماره ۱
۷. جهانی، محمد، (۱۳۹۲)، تأثیر اقلیت‌گرایی مذهبی بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر نقش سلفیت، فصلنامه آفاق امنیت، سال ششم، شماره ۲۰
۸. حاجیانی ابراهیم، کریمی شیروودی محسن، (۱۳۹۳)، راهبرد‌های ضد تروریسم در ایران، رویکرد فرهنگی
۹. حسن‌نیا مقدم سیدعباس و دیگران، (۱۳۹۸)، بررسی تطبیقی تحلیلی گفتمانهای رقیب در خاورمیانه، مطالعه موردی گفتمان‌های انقلاب اسلامی ایران، اخوانی سکولار ترکیه و سلفی تکفیری عربستان سعودی
۱۰. خمینی، روح‌الله، (۱۳۶۸)، ویژگیهای حکومت اسلامی، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)
۱۱. درخشه جلال، حسینی فائق سید محمد مهدی، (۱۳۸۸)، اسلام‌هراسی در رسانه‌های غربی، مطالعه موردی رسانه‌های بریتانیا، ش ۷۹



۱۲. رضوی، سید عماد، (۱۳۸۸)، اسلام سیاسی، اسلام هراسی و ارتباطات میان فرهنگی، روزنامه رسالت
۱۳. شاهسوند بغدادی و دیگران، (۱۳۹۶)، مقایسه اندیشه های سیاسی شیخ فضل الله نوری و امام خمینی (ره) درباره حکومت در زمینه های مبانی فقهی، حدود اختیارات، نقش روحانیت، مشروعیت، مصلحت و قانونگذاری، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، همدان، سال ۷، شماره ۳۳
۱۴. عبدالسلام فرج، محمد، (۱۹۸۱)، الجهاد الفریض الغائبه
۱۵. علیپورگری، محمود، (۱۳۹۳)، فصلنامه گفتمان اسلامی سیاسی در انقلاب اسلامی ایران
۱۶. فراتی، عبدالوهاب، (۱۳۹۷)، شبکه اجتهاد، گفتمان انقلاب اسلامی و مدلولات تئوریک آن، فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، سال ۶، شماره ۳، پاییز
۱۷. قادری، حاتم، (۱۳۸۵)، اندیشه سیاسی در اسلام و ایران، تهران: سمت چاپ سیزدهم
۱۸. قطب، محمد، (۱۳۹۵)، جاهلیت قرن بیستم، ترجمه علیمحمد عابدی، تهران: جاما
۱۹. کسرای محمدسالار، سعیدی بنت الهدی، (۱۳۹۵)، تحلیل گفتمان عدالت در دهه سوم انقلاب با تأکید بر سال های ۱۳۸۴ - ۱۳۸۰، فصل نامه جامعه شناسی تاریخی، دوره ۸، شماره ۲
۲۰. لوهلکر، رودیگر، (۱۳۹۷)، سلفیها (طغیان مذهبیون عربستان سعودی و اسلام)، ترجمه علی عبداللهی و لایلا قنبریان، تهران: نشر کوله پستی.
۲۱. منتظران، جاوید، (۱۳۹۸)، تحلیل روند اسلام هراسی در غرب و راهبردهای مقابله با آن
۲۲. موثقی احمد، نوروزی نژاد جعفر، (۱۳۹۵)، دگردیسی در فرهنگ سیاسی ترکیه و غلبه گفتمان
۲۳. موثقی گیلانی احمد، نیری هومن، (۱۳۸۹)، اسلام میانه رو و دموکراسی در ترکیه
۲۴. نبوی، عبدالامیر، (۱۳۸۹)، گفتمان اسلام سلفی و جهانی شدن امنیت خاورمیانه، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۵۰
۲۵. وجدی، محمد فرید، (۱۳۳۹)، دائرة المعارف القرن العشرين، ج ۳

۲۶. ولی زاده میدانی، رامین، (۱۳۹۶)، جمهوری سوم ترکیه، تهران: رواق اندیشه

۲۷. صحیفه امام، ج ۲۰: ۴۵۲-۴۵۱

منابع لاتین

28. Alasdair Drysdale and Gerald Henry Blake, *The Middle East and North Africa: a political geography*, New York Volume 1. Page 19-20.1985.
29. Cleveland, William L.; And Bunton, Martin P.. *History of the Modern Middle East*, Boulder: Westway, 2013
30. Faker, Fadiyah (2012), *Women, Islam and Democracy in the Arab World*
31. Kedourie, Elie (2012). "Jamāl al-Dīn al-Afghānī". *Encyclopædia Britannica*.
32. Kili, Suna (1980) *Kemalism in Contemporary Turkey*, *International Political Science Review*, Vol. 1, No. 3
33. Koolae, Elahe and Mohammad Hosein Hafezian (2017), *The Kurdish Question and Iranian-Turkish Relations: 1991-2015*, *International Studies Journal*, Vol. 14, No. 2, Fall, pp. 67-90.
34. Larson, Garah (2005), *The Impact of Global Conflicts on Local Contexts: Muslims in Sweden After 9/11*, *Islam and Christian-Muslim Relations*, Vol. 16, No. B1.
35. Macfie, A. L. (1994) *Ataturk*, London and New York: Longman
36. Parla, Taha (1991). *Türkiye'de Siyasal Kültürün Resmî*
37. Saklı, Ali Rıza (2011). *Türkiye Cumhuriyeti Ulus Devleti Ve Milliyetçilik Anlayışının Uygunluğu Sorunu*,
38. Shahin, Emad el-Din (2014). "Salafiyah". *The Oxford Encyclopedia of the Islamic World*. Oxford Islamic Studies Online.
39. Taspınar, Ömer (2008), *Turkey's Middle East Policies Between Neo-Ottomanism and Kemalism*, Carnegie Middle East Center
40. Tuncay, Mete (2002) *'Laik Cumhuriyet'in Demokrasi Çıkmazı, Uluslararası Atatürk ve Çağdaş Toplum Sempozyumu, Mürşit Baabanlılar (haz.), İstanbul, Türkiye İş Bankası Kültür Yayınları.*



قابلیات و تحديات اللغة الفارسية وآدابها في تعزيز الحضارة الإسلامية الحديثة في غرب آسيا

ياسر سلطاني

طالبة دكتوراه في الفرع: «الفكر الإسلامي المعاصر» باللغة العربية، في المجمع العالي للغة والآداب والدراسات
الثقافية في جامعة المصطفى (ص) العالمية، في قم المقدسة
تاريخ دريافت: ۱۴۰۱/۴/۱۰ | تاريخ پذیرش: ۱۴۰۱/۵/۱۷

الملخص

كانت الحضارة الإسلامية من أقوى الحضارات في العالم، التي حققت العديد من
الإنجازات والإنجازات على مر العصور، حتى إذا تراجعت مع ظهور عصر النهضة في
القرن التاسع عشر الميلادي. ولكن في العقود الأخيرة، بعد انتصار الثورة الإسلامية،
على الرغم من محاولة الاستكبار العالمي لنشر الأكاذيب ضد الإسلام عبر وسائل
الإعلام، إلا أن العالم لقد واجه ظاهرة جديدة تسمى «الحضارة الإسلامية الحديثة»
التي تتطور شيئاً فشيئاً. مما لا شك فيه أن اللغة الفارسية من أفضل الأدوات لتبيين تعاليم
الإسلام الراقية بين المتحدثين بهذه اللغة والذين يتمسكون بآدابها وثقافتها ولها
قابليات في تعزيز الحضارة الإسلامية الجديدة في غرب آسيا، وتلعب دوراً مهماً في
ترويج الثقافة الإسلامية الإيرانية. الهدف من هذا التحقيق هو توضيح أبعاد هذه
القدرات والقابليات وأيضاً بيان التحديات التي تواجهها اللغة الفارسية في تنمية
الحضارة الإسلامية الجديدة، ويحاول الإجابة عن سؤال التحقيق بالأسلوب الوصفي
التحليلي. لبيان أهم القدرات والقابليات للغة الفارسية في ترقية الحضارة الإسلامية
الحديثة، يمكننا أن نشير إلى هذه العناوين: ۱- الخلفية والتأريخ الطويل للغة الفارسية؛
۲- غناء اللغة الفارسية وقوتها؛ ۳- إنسجام اللغة الفارسية وآدابها مع القيم الإنسانية

المقبولة اليوم؛ ٤- توفر نصوص متنوعة باللغة الفارسية في شتى مجالات العلوم؛ ٥- عمق تأثير الأدب الفارسي على المجتمع الإيراني؛ ٦- جمال نعمة وموسيقى اللغة الفارسية؛ ٧- القدرة العالية للغة الفارسية في بيان المفاهيم الفكرية والفلسفية والعرفانية؛ وليان أهم التحديات يمكننا أن نشير إلى: ١- عدم إتقان اللغات العالمية للناطقين بالفارسية؛ ٢- ضعف ثقة الباحثين الفارسيين بالنفس تجاه الأجانب؛ ٣- ضعف استخدام أدوات تكنولوجيا المعلومات والاتصالات؛ ٤- عدم وجود إدارة واحدة و متكاملة في توسعة الثقافة واللغة الفارسية؛ ٥- عدم وجود الشعراء والكتاب الفارسيين الكبار في العصر الحالي؛ ٦- انخفاض عدد السياح الأجانب من زيارة التراث الفارسية.

الكلمات المفتاحية

القابليات، التحديات، اللغة الفارسية، الحضارة الإسلامية الحديثة، غرب آسيا.

١- المقدمة

مما لا شك فيه أن الأدب واللغة الفارسية، كواحد من أكثر العوامل المؤثرة في تطوير «الحضارة الإسلامية الجديدة» (New Islamic civilization)، التي تلعب دورا مهما في تكوين «النظام العالمي الجديد» (New World Order)؛ ولهما (اللغة الفارسية وأدبها) دور لا غنى عنه في نشر المعرفة الإسلامية وإظهار قدراتها المختلفة على المستوى العالمي، حتى عرف هذه اللغة باللغة الإسلام الثانية. لكن بالنظر إلى التطورات السريعة للغاية التي نواجهها اليوم في مختلف المجالات، من الضروري للمفكرين المسلمين الناطقين بالفارسية، وخاصة الإيرانيين، أن يتقدموا أكثر في مجال التعرف على قدرات اللغة الفارسية في عرض مظاهر جميلة للثقافة والحضارة الإسلامية الإيرانية و بيان قيمها للمتحدثين الفارسيين الآخرين.

في هذا التحقيق، سيتم بيان نقاط القوة في اللغة الفارسية وآدابها في خلق وتوسيع الثقافة والحضارة الإسلامية الجديدة التي جرت مناقشات عديدة حولها في السنوات الأخيرة؛ ولكن التفاعل الذي يجب أن يتمتع به الناشطون المثقفون المسلمون في هذا

المجال لم يحظ باهتمام كبير. فلذا من أجل توضيح موقف اللغة الفارسية وقابلياتها، وبيان التحديات التي تواجهها في هذا الصدد، تمت مناقشة البحث من خلال بيان نقاط القوة والضعف للغة الفارسية وآدابها، في توسيع وتعزيز الثقافة والحضارة الإسلامية في منطقة غرب آسيا؛ وفي خلال نتيجة البحث، سنقترح حلول لزيادة قابلية استخدام قدراتها المحتملة. قبل الخوض في صلب الموضوع، نسلط الضوء هنا على تعريف مصطلحات البحث ونذكر أهم المواضيع:

١-١- اللغة والثقافة والآداب وارتباط بعضها مع بعض

من وجهة نظر اللغويين المعاصرين، «اللغة» ليست مجرد مسألة تقاليد، بل لها علاقة وثيقة بالفكر؛ حتى قيل: «اللغة والفكر لا ينفصلان، وبالتالي فإن مرض اللغة هو أيضاً مرض الفكر». (الكاسير، ١٣٦٠، ١٥٧) وقيل أيضاً: «الاختلاف بين اللغات المختلفة ليس الاختلاف في الأصوات والإشارات، بل الاختلافات ترجع إلى وجهات النظر العالمية». (الموقن، ١٣٧٨، ١) وبشكل عام، يمكن أن تعرف اللغة بأنها: «اللغة هي قضية متعددة الأوجه، ترتبط دراستها بمختلف التخصصات مثل علم الاجتماع وعلم النفس وعلم اللغة والمنطق، و...» (الباطني، ١٣٧١، ٩)

تم تعريف «الثقافة» بطرق مختلفة في المجامع العلمية، على سبيل المثال، يمكن تعريف الثقافة بأنها «السلوك الخاص للبشر إلى جانب عناصرها الملموسة، والتي تعد جزءاً لا يتجزأ من هذا السلوك. تشمل الثقافة بشكل خاص اللغة، والعادات، والأفكار، والمعتقدات، والتقاليد، والطقوس، والقواعد، والأدوات، والصناعات، والآثار الفنية، والاحتفالات، إلخ» (Britannica, 1994:874).

من الركائز المهمة لهوية واستقلال أي دولة الإستقلال الثقافي، وأحد أهم أدوات الإستقلال الثقافي هي اللغة، وهذان الإثنان لهما علاقة وثيقة مع بعضهما البعض. وبسبب هذه العلاقة بين اللغة والثقافة، يعتقد القائل المعظم للثورة الإسلامية بأن ثقافة المجتمع كأساس لهوية ذلك المجتمع، ويرى أن اللغة كعامل مهم للهوية الوطنية؛ فلهذا السبب، للثقافة الإسلامية الإيرانية أهمية ومكانة خاصة عنده. (راجع: الموقع



الرسمي لآثار الإمام الخامني: <https://arabic.khamenei.ir>

لذلك تعتبر الثقافة الإيرانية الإسلامية، من أهم الثقافات في تطوير الحضارة الإسلامية، والتي "بلا شك تعد من أروع الثقافات في العالم". (الكزاي، ١٣٧٦: ١٠) فمن الضروري الدخول بنشاط في هذا المجال ومحاولة الترويج للثقافة الإسلامية- الإيرانية في العالم ببذل جهود وافرة، واستخدام أدوات مختلفة.

١-٢- اللغة الفارسية

«اللغة الفارسية» تعد من عداد اللغات الهندية- الأوروبية، المستخدمة في إيران وأفغانستان وطاجيكستان وأوزبكستان وباكستان والعراق وتركمانيستان وأذربيجان. وهي اللغة الرسمية لإيران وطاجيكستان وأفغانستان. للغة الفارسية ثلاثة أنواع اللهجات الرئيسية، تسمى بـ «الفارسية» و«الدرية» و«الطاجيكية»، وإيران هي أكبر بلد ناطقة باللغة الفارسية في العالم. تكتب هذه اللغة بأبجديتين، وهما: ١- «الأبجدية الفارسية»، المشتقة من الخط العربي، وتكتب رسمياً في إيران وأفغانستان فقط. نظراً لتشابهها الوثيق باللغة العربية، فإننا نرى العديد من الكلمات والعبارات المتشابهة فيهما، مما جعل هذا الخط أقرب إلى اللغة العربية، ويسهل على الناطقين باللغة الفارسية فهم النصوص العربية؛ ٢- «الأبجدية الطاجيكية أو آزبوكية» المأخوذة من الخط السيريلية (سيريليك) وهي خط أبجدي يستخدم في جميع أنحاء أوراسيا، في مختلف البلدان الناطقة باللغة الإسلامية والتركية والمنغولية وفي جنوب شرق وشرق أوروبا والقوقاز وآسيا الوسطى وشمال وشرق آسيا. وتكتب رسمياً في طاجيكستان وأوزبكستان (راجع: ويكيبيديا، الموسوعة الحرة)

من الرسائل المهمة للغة الفارسية الحلوة، أنها وسيلة لتوصيل المفاهيم بين الناطقين بالفارسية، كما أنها تدون الهوية الثقافية والحضارية للشعوب الناطقة والكاتبه بها وتتركها للأجيال القادمة، وهي أيضاً وسيلة كاملة مثالية لحوار الإنسان مع نفسه وبيان أسراره واحتياجاته مع الله تعالى. فلذا هي جزء أساسي من هوية الفارسيين،

ويجب ألا يتجاهلون الحفاظ عليها بصحة جيدة.

١-٣- الحضارة الإسلامية الحديثة

«الحضارة» هي كلمة شائعة الاستخدام في مختلف مجالات العلوم الإنسانية، ومثل العديد من المصطلحات في هذا المجال، لم يتم تقديم تعريف شامل يتفق عليه المفكرون في العلوم الإنسانية. ولكن يمكن أن تكون الحضارة النتيجة الدائمة لثقافة المجتمع على مدى فترة زمنية طويلة. (Americana,2001: 1-2) بهذا المعنى، كان للعالم الإسلامي دائماً حضارة رائعة في العالم. الدور الذي لعبه المسلمون في تطور الحضارة والعلوم عبر التاريخ دور لا يمكن إنكاره. إزدهار هذه الحضارة في القرون الأخيرة هو أقل من بدايتها، ولكن عوامل مختلفة جعلت المجتمع الإسلامي في الفترة المعاصرة يواجه التطورات العالمية بنهج سلبي وعدم القدرة على تقديم نتائج هذه الحضارة القديمة إلى الأمم الأخرى في عملية العولمة.

اليوم، تريد الثقافة الغربية التي تسببت في العديد من المشاكل الأخلاقية والروحية والنفسية في لمجتمعات الليبرالية الغربية، أن تنتشر باعتبارها الثقافة المهيمنة في جميع أنحاء العالم. بينما من الواضح أن الأفكار المادية والعلمانية، قد وصلت عملياً إلى طريق مسدود في المجتمع الغربي، ويتجه الناس إلى الأخلاق والدين أكثر فأكثر كل يوم. تُظهر التطورات التي حدثت في السنوات الأخيرة والإعراض الاجتماعية والاقتصادية الواسعة النطاق، في المجتمعات الأوروبية والأمريكية، أن المدينة الفاضلة التي يدعيها بعض المفكرين الغربيين لا تتطابق مع الواقع؛ بل بدلاً من ذلك، تسببوا بأفكارهم في تدمير العديد من القيم الأخلاقية في الغرب.

خلال تكوين النظام العالمي الجديد، تحاول الثقافات المختلفة تقديم أفكارهم ومعتقداتهم وعاداتهم وأخرى عناصر ثقافتهم، كميّار للمجتمعات الأخرى، لتحقيق أقصى قدر من التأثير على الثقافات الأخرى. في غضون ذلك، بذلت الثقافة الغربية معظم الجهود في هذا المجال. إن وجود وسائل وإمكانيات إعلامية واسعة النطاق، وقوة سياسية وعسكرية واقتصادية، وما إلى ذلك، جعل هذه الثقافة، باعتبارها الثقافة



السائدة، قادرة على التأثير على العديد من الثقافات الأخرى، وحتى استطاعت على تدمير بعضها. في هذه العملية، سيتم إضعاف الثقافات الضعيفة تدريجياً لصالح الثقافة القوية، وليس من العجيب أن يقال إنه "يتم تدمير لغة واحدة حية في العالم، كل أسبوعين" (Thomas, H, 2007:1).

من الضروري ولا مفر منه، محاولة أن تصبح قوياً وأيضاً استخدام الإمكانيات الثقافية الموجودة بشكل صحيح لمنع هذا الانحلال، بل التأثير الإيجابي على الثقافات الأخرى. فلذلك، وبالنظر إلى أن اللغة والأدب من أفضل الأدوات للتعريف بالثقافة، فمن الممكن تقديم الثقافة والحضارة الإسلامية للمجتمع العالمي بعلاقة نشطة من خلال الأدب واللغة الفارسية، بالنسبة إلينا الناطقين باللغة الفارسية و المثقفين بالثقافة الإسلامية.

في هذا البحث، تم الفحص عن القدرات والقابليات المحتملة للغة والأدب الفارسية، وبذلت محاولة لتقديم ما يمكن أن يكون مفيداً في هذا الطريق بنظرة واقعية وبدون المجاملات المعتادة. بالطبع، من الواضح أن التحديد الشامل لقابليات اللغة الفارسية يتطلب بحثاً شاملاً، وهو ما لا ندعيه. لذلك، في هذه المقالة، جرت محاولة لفتح الباب في هذا المجال على قدر الإمكان. فهنا، وفقاً لموضوع المناقشة، نشير أولاً إلى بعض إمكانيات اللغة الفارسية وأدبها في تعزيز الحضارة الإسلامية الحديثة في غرب آسيا؛ وثانياً نذكر بعض تحدياتها في هذا المجال:

٢- أهم القدرات والقابليات للأدب واللغة الفارسية

٢-١- الخلفية والتاريخ الطويل للغة الفارسية

اللغة الفارسية الحالية هي اللغة المتطورة للفارسية القديمة، التي كانت لغة النقوش الحجرية المنحوتة على صخور بيستون ونقش رستم، وجدران وأعمدة برسيبوليس منذ العصر الأخميني؛ ويعود تاريخ هذه النقوش الأخمينية إلى أكثر من ٢٥٠٠ عام، مما يدل على التأثير القديم للغة الفارسية. فلذا اللغة الفارسية هي واحدة من أقدم

اللغات الحية في العالم. يعود تاريخ هذه اللغة إلى الألفية الأولى قبل الميلاد على الأقل ، وتعود النقوش الأولى التي تم الحصول عليها من اللغة الفارسية القديمة إلى القرن السادس قبل الميلاد. (Skjaervo 2002:13)

اللغة الفارسية هي إحدى اللغات القليلة التي تم تطويرها لأكثر من ألف عام. لهذا السبب ، على سبيل المثال ، اليوم ، بعد ١١٠٠ عام من وفاة رودكي (٣٢٩ ق) ، يمكن لمعظم الناطقين بالفارسية قراءة وفهم قصائده. في حالة أن معظم اللغات قد تغيرت كثيرًا خلال هذا الوقت ، باستثناء الخبراء ، فإن المتحدثين الآخرين غير قادرين على قراءة وفهم النصوص القديمة. (الكرزاي، ١٣٧٦: ٢٢٣)

علاوة على ذلك وصلت إلينا آثار العديد من الشعر والأدب الفارسي منذ بداية الشعر الفارسي في القرن الثالث الهجري إلى الآن؛ بحيث فقط في العصر الصفوي (٩٠٧-١٣٥٠ق.) يمكننا أن نرى أسماء أكثر من ألف شاعر ناطق بالفارسية في التذاكر وقائمة الأعلام التي وصلت آثارهم إلينا. (النصرآبادي، ١٣٦١: ٧) في الواقع، تعتبر اللغة والأدب الفارسية من أثنى التراث الثقافي للناطقين بها، والتي يجب حمايتها مثل غيرها من مظاهر التراث الثقافي. تشكلت اللغة الفارسية اليوم بعد ظهور الإسلام في إيران، وكانت منذ البداية منصة لظهور ونقل الثقافة والحضارة الإسلامية من جيل إلى الآخر.

٢-٢- غناء اللغة الفارسية و ثرائها

اللغة الفارسية تعد من أقوى وأغنى اللغات والآداب بين اللغات الحية في العالم، من حيث الآثار الأدبية وعدد الكلمات والأمثال وتنوعها؛ بحيث نجحت اللغة الفارسية القوية والحلوة والبليلة في إخضاع جزء كبير من أراضي العالم، لسيطرتها المعنوية وجلبت الثقافة والدين والمعرفة إلى الأمم؛ فلذا، تم تسمية الأدب الفارسي بأحد أعظم آداب البشرية. (Arberry, 1953: 200) هذه الثروة مهمة للغاية من حيث الكمية والكيفية. من الناحية الكمية ، فإن حجم النصوص الأدبية المنتجة باللغة الفارسية مرتفع جدًا، بحيث يقال إنه كان هناك أكثر من أربعمائة شاعر في خدمة السلطان محمود الغزنوي وحده. (Bosworth, 1998: 114)



من أشهر الآثار والمتون الأدبية الفارسية الغنية، يمكننا أن نشير إلى: «شاهنامه» للفردوسي، و«مثنوى معنوى» للمولوي، و«رباعيات» للخيام، و«پنج گنج» للنظامي، و«ديوان اشعار» للحافظ، و«منطق الطير» للعطار النشابوري، و«گلستان و بوستان» للسعدي و... التي لها أجباءها في جميع أنحاء العالم.

يصبح غناء وثرء الأدب الفارسي من حيث الكم أكثر وضوحًا عندما ننظر، في الشاهنامه للفردوسي، والتي تقترب من ستين ألف بيت، ومجموع قصائد العطار أكثر من مائة ألف بيت، ومجموع مثنوي وغزليات مولانا يصل إلى ستون ألف بيت. ينطبق هذا الحجم الضخم والكم الهائل من الأدب أيضًا على الشعراء المتأخرين؛ ويكفي أن نعرف أنه من بين آلاف الشعراء الذين ظلت أسماؤهم وآثارهم في العصر الصفوي، يضم ديوان صائب التبريزي وحده أكثر من مائة وعشرين ألف بيت. (الصفاء، ١٣٣٨، ٥) وأما من حيث الكيفية والجودة، فإن غناء اللغة الفارسية وقوتها ملحوظ للغاية. اليوم، أصبحت آثار الشعراء والأدباء الفارسيين مثل الفردوسي والخيام والسعدي ومولانا وحافظ مشهورة وشائعة في جميع أنحاء العالم، وقد أثرت على أدب العديد من البلدان. فمن الواضح أن هذا التأثير الأدبي مهم للغاية في مجال التبادل الثقافي بين مختلف الآداب والثقافات. (الرادفر، ١٣٩١: ٨٥٩)

٢-٣- إنسجام اللغة الفارسية وآدابها مع القيم الإنسانية

لا يزال الأدب الفارسي مليئًا بالتلميحات و الظروف المثيرة والمتوافقة مع الطبيعة البشرية والتعبير الملائمة مع الفطرة الإلهية. لا شك أن اللغة الفارسية واحدة من أكثر اللغات إيقاعًا، بحيث تؤثر على روح الإنسان، ويمكن لأي شخص سماعها، حتى أولئك الذين لا يجيدون هذه اللغة.

نرى العديد من المفاهيم في التراث الثمين للغة الفارسية وأدبها يعد من الأصول والقيم الإنسانية، متأثرة من التعاليم الإسلامية، في وقت كان العالم الغربي بعيدًا من تلك الأصول؛ وكان الإمبراطورية الرومانية يعاني من الحروب الصليبية (بين سنين

١٠٩٥ إلى ١٢٩١ الميلادية). مثلاً: يدعو مولانا فى المثنوي المعنوي الإنسان إلى التسامح والسلام والمحبة والصدقة، ويقول:

«سخت گیرى و تعصب خامى است تا جنينى، كار خون آشامى است»

(مولانا، ١٣٧٨: ٤٦٢)

وقد أشير إلى هذا الكتاب العظيم، بأنه "أعظم ملحمة روحانية للبشرية" (الشفيعي، ١٣٨٧: ٣٨)؛ لأن المفاهيم الدينية والعرفانية والأخلاقية العميقة الموجودة في هذا الأثر الثمين، تستدعي نوع البشر نحو الحب والروحانية والقيم الإنسانية الأصيلة؛ إن عمق تأثير الثقافة والحضارة الإسلامية، وخاصة مفاهيم القرآن الكريم، على قصائد وأبيات المثنوي واضح لدرجة أن أي نقاش في هذا المجال سيكون أكثر من اللازم. فلذلك، نكتفي بذكر هذه النقطة فقط: أنه على المستوى العالمي، قد يعبر عن المثنوي بأنه "القرآن باللغة الفارسية". (Rumi, 2004: xxii)

ما قيل في مولانا ينطبق أيضًا على الفردوسي والسعدي والحافظ وغيرهم من الشعراء و الأدباء الفارسيين. كل إنسان يرى نفسه فى الأبيات الفارسية في أجمل صورة، وهو انعكاس لجمال النور الإلهي اللامتناهي، ويتمتع بعطية الحب والمعرفة الإلهية. (البورنامداريان، ١٣٨٦: ٦٣). إن الآثار الشعرية الأدبية لشعراء الفارسي، تجلب أيضًا ترحيبًا متزايدًا من قبل شعوب العالم الغربي، على سبيل المثال: كتاب «المثنوي» معروف جدًا في العالم، بحيث كانت واحدة من الكتب الأكثر مبيعًا في الولايات المتحدة لسنوات عديدة؛ أو مثلاً قيل: فإن كتاب «رباعيات الخيام» حصل على أكبر عدد من المنشورات في روسيا بعد آثار ألكسندر بوشكين. (النيكلسون، ١٣٨٢: ٧٧) وهلمّ جرا.

هذه الآثار الأدبية الفارسية تدل على قوة العبقرية عند خالقهم، وتمكن أن تصبح مصدرًا للإلهام ومنشأً لإيجاد الفرح في نفس قرائها؛ لأن مضامينها منسجمة مع فطرة نوع البشر ومقبولة عند هؤلاء الذين لديهم نفوس سليمة. فلذلك، في هذا السياق، يعتبر دور المستشارين الثقافيين مهمًا جدًا في التعرف على الأذواق الأدبية لشعوب



البلدان المختلفة.

٢-٤- كثرة النصوص الأدبية وتنوعها باللغة الفارسية في العلوم المختلفة

النصوص الأدبية الموجودة في الأدب الفارسي متنوعة للغاية. بحيث يمكن أن تكون إجابة للسلائق والأذواق المختلفة في العالم وخاصة في منطقة غرب آسيا، خلال تكوين النظام العالمي الجديد. في الأدب الفارسي، يمكن للمرء أن يجد أمثلة بارزة من الأدب الملحمي وأمثلة نقية من الأدب الغنائي والتربوي و...؛ لأن الأدب الفارسي لهديه مآخذ متنوعة ومليئة بالنصوص الحلوة مثل: الشاهنامه، والمثنوي المعنوي، ورباعيات الخيام، وقصص النظامي، وغزليات الحافظ، وآثار السعدي، إلخ. فذلك، يمكن ذكر تنوع التراث الأدبي للغة الفارسية كواحدة من نقاط قوتها. وهذه النقطة الإيجابية يمكن أن تساعد كثيرًا في تطوير الثقافة والحضارة الإسلامية الجديدة. بالطبع، من الضروري ملاحظة هذه النقطة وهي: أن الشعراء والعرفاء المسلمين في اللغة الفارسية، رغم اختلافاتهم في النصوص والمناهج والمشاهدات، إلا أنهم يتفقون في أصول الشريعة الإسلامية. (الهجويري، ١٣٨٧: ٢٦٧)

٢-٥- عمق تأثير الأدب الفارسي على المجتمع الإيراني

كان للفارسيين ارتباط خاص بالشعر والأدب منذ زمن بعيد. في الواقع، يمكن القول أن الفنون الأخرى مثل الموسيقى والنحت والرسم والمسرح لم تتطور في تاريخهم مثل فن الكتابة والشعر ولم تكن شائعة لدى الجمهور. يمكن رؤية ارتباط الناس بالأدب (كفنّ وطني) بوضوح في، قراءة غزليات الحافظ وقصائد المثنوي، وقراءة أبيات الشاهنامه، وتنظيم احتفالات النقالي وما إلى ذلك، في مدن وقرى مختلفة من البلاد الفارسية. هذه الثقافة الشعبية التقليدية وصلت إلى درجة أن قراءة الشعر، كانت دائمًا ولا تزال جزءًا لا يتجزأ من جميع المهرجانات والاحتفالات التقليدية للناطقين باللغة الفارسية. (الرادفر، ١٣٩١: ٨٦٣)

بالإضافة إلى ذلك، إن كمية الشعر والمثل التي يستخدمها المتحدثون بالفارسية

في المحادثات اليومية عالية جدًا؛ بحيث تم تسجيل أكثر من مائة ألف مثل في قاموس الأمثال الفارسية فمن هذه الجهة، اللغة الفارسية من حيث عدد الأمثال، تعتبر في عداد اللغات الثلاث الأولى في العالم. (ذوالفقاري، ١٣٨٥: ٤).

ونظرًا لشدة اندماج الثقافة الإسلامية و تعاليمها في الأدب الفارسي، يمكننا أن نقول: نظرًا لتأثير التعاليم الإسلامية بين المتحدثين بالفارسية، فإن اللغة الفارسية صالحة جدًا لتعزيز الثقافة والحضارة الإسلامية الحديثة في غرب آسيا، وحتى في البلدان غير الفارسية.

٢-٦- جمال نعمة وموسيقى اللغة الفارسية

تعتبر اللغة الفارسية من أجمل اللغات في العالم من حيث الألحان والنغمات ونعومة الأصوات في أداء الحروف والكلمات والجمل. فإن أحد أسباب هذه النعومة ولينة الصوت، هو فقدان الأصوات الخشنة واستبدالها بالأصوات الرقيقة والجدابة للآذان. في اللغة الفارسية، بعد آلاف السنين من التبدل والتحول، قد زالت الألحان والأصوات الخشنة والضحمة تقريبًا واستبدلت بها الأصوات الناعمة والمرنة. بحيث لا يكون من المبالغة القول بأن اللغة الفارسية هي أسهل وأبسط لغة بين اللغات الهندية-أوروبية. من وجهة نظر التغيير الصوتي من بين تلك اللغات، لا يكون النسيج الصوتي للغة سلسًا ومرنًا كما هو الحال في اللغة الفارسية. (الكرزاي، ١٣٧٦: ٢٢٥)

على سبيل المثال: يلفظ الأحرف «العين»، و«الغين»، و«الحاء» في اللغة العربية بشدة و غلظة وتؤدي من الحلق، في حين أن هذه الأحرف رقيقة جدًا في اللغة الفارسية؛ لأن الأصوات الرقيقة والخفيفة حلت محل الأصوات الغليظة والخشنة.

في اللغة الفارسية، لا يوجد شيء مثل وضع بعض الحروف الساكنة في جانب بعضها الآخر، مما يجعل النطق صعبًا وهناك توازن جميل في ترتيب الحروف الساكنة (الصامتة) والحروف المتحركة (المصوتة) في هذه اللغة. من ناحية أخرى، للغة الفارسية وزن داخلي، بصورة تجعل العديد من قصائد الشعراء البارزين في الأدب الفارسي أقل انحرافًا عن معايير التحدث العادي واللغة الأصلية. هذا الوزن واللحن



يجعل الكلمات الفارسية العادية تبدو موسيقائية ومسجعة حتى للمستمعين غير الناطقين بالفارسية؛ ويجعلها أكثر جاذبية عند المخاطب. (الرادفر، ١٣٩١: ٨٦٤) وهذه الجاذبية تساعد اللغة الفارسية على لعب دورها في التنمية الحضارة الإسلامية الحديثة. فمن الضروري أن يبذل الشعراء واللغويون الفارسيون المزيد من الجهود في إتقان وتجميل الجانب اللحني والموسيقى في اللغة الفارسية، لأكثر جاذبية لمستمعي ومتكلمي هذه اللغة.

٢-٧- القدرة العالية للغة الفارسية في بيان المفاهيم الفكرية والفلسفية والعرفانية

العديد من الشعراء والعرفاء والمفكرين الفارسيين وغير الفارسيين، كانوا قادرين على إنشاد قصائدهم أو كتابة كتبهم بلغات غير الفارسية، ولكن القدرة العالية للغة الفارسية، وقوتها في نقل المضامين والمفاهيم الفكرية والفلسفية والعرفانية جعلتهم للقيام بها بهذه اللغة الراقية. مثلاً: على الرغم من أن «مولانا» كان بعيداً عن وطنه عندما كان طفلاً ووصل إلى مدينة «قونية» (مفترق طرق بين مختلف الأعراق)، إلا أنه يرى أن اللغة الفارسية أكثر استعداداً وأشد قوة، لبيان تعابيره العرفانية والإلهية. (الرادفر، ١٣٩١: ٨٦٥) وغيره من الشعراء والعرفاء المشهورين، أيضاً اختاروا اللغة الفارسية لنقل مفاهيمهم؛ مثل: بايزيد البسطامي، وأبو الحسن الخرقاني، والشيخ أبو سعيد أبو الخير و...؛ يتضح هذا الأمر أكثر، عندما اعتبر إقبال لاهوري، المفكر البارز في شبه القارة الهندية، أن قدرة اللغة الفارسية مناسبة لنقل مفاهيمه الفكرية والفلسفية ويكتب الشعر بهذه اللغة.

على الرغم من وجود نقاط القوة التي أشرنا إليها للغة الفارسية، من الضروري في جانبها، التعرف على نقاط الضعف الموجودة والقضاء عليها، بكشف حلول مناسبة لها. فهنا سنذكر بعض تحديات ونقاط ضعف اللغة الفارسية، في طريقة تطوير الثقافة والحضارة الإسلامية الحديثة، للتفكير في كيفية إصلاحها ورفعها:

٣- أهم التحديات للأدب واللغة الفارسية

٣-١- عدم إتقان اللغات العالمية للناطقين بالفارسية

في مجال التبادل الدولي وخاصة التبادل الثقافي، تلعب أدوات الاتصال دورًا أساسيًا؛ وحتى في المجالات الأخرى مثل المجالات الاقتصادية والسياسية، نحتاج إلى إقامة اتصال مناسب. اللغة هي أحد أهم مكونات الإتصال؛ ويمكن أن يكون عدم إتقان اللغات العالمية نقطة ضعف مهمة، في مجال تقديم وكشف قدرات الثقافة في عملية تكوين النظام العالمي الجديد.

تشير الإحصائيات إلى أن ربع سكان العالم على الأقل يمكنهم التحدث باللغة الإنجليزية بطلاقة. (Crystal, 2003:6) وهذه النسبة أعلى في خصوص المثقفين. وهكذا الحال بالنسبة إلى اللغة العربية؛ لأنه، لا يزال يُلاحظ أن معظم طلاب اللغة الفارسية ليس لديهم إتقان كافٍ للغات الأجنبية. على الرغم من الجهود المبذولة وكل الحلول المخططة لتعليم اللغة، يبدو أن الحاجة إلى هذا التعليم لم تؤخذ بصورة جدية، كما ينبغي أن يكون بين الناس وأصحاب الثقافة والمسؤولين. ولكن إذا أردنا الحصول على مكانة يستحق ثقافتنا وحضارتنا الإسلامية- الإيرانية، ونتمكن من تبادل أكثر في المجالات الدولية، فيجب علينا بذل جهد كبير لتعلم اللغات العالمية.

٣-٢- ضعف استخدام أدوات تكنولوجيا المعلومات والاتصالات

علاوة على مسألة عدم إتقان اللغات الدولية، فلدينا مشكلة أخرى في المجتمعات الفارسية، في مجال الإنترنت وتكنولوجيا المعلومات والاتصالات، إلا أن هذه المشكلة تنطبق بشكل خاص على بعض الخبراء والشعراء والكتاب الأكبر سنًا. يبدو أنها قد أثرت على عدم عرض آثار شعراء وكتاب بلادنا، على المستوى العالمي كما ينبغي. بالإضافة إلى ذلك، فإن وجود هذه المشكلة، يجعلنا نتخلف عن التطورات العالمية، بسبب السرعة العالية جدًا في تبادل المعلومات وإنتاج العلم في العالم. لأنه تُقترح كل يوم نظريات لغوية وأدبية جديدة على المستوى العالمي ويناقشها خبراء من جميع أنحاء العالم؛ ولكن النظريات العلمية والأدبية التي نوقشت في إيران مرتبطة بالعقود الماضية وليست حديثة، وهذا الضعف يرجع إلى ضعف الفارسيين في



استخدام أدوات الإتصال الإنترنتية و عدم إستفادة مناسبة من التقنيات والأجهزة الإتصالية. فلذلك، يبدو أن عدم إتقان اللغة الإنجليزية والضعف في استخدام الوسائط الرقمية هما العاملان الرئيسيان لعزلة ومهجورية اللغة الفارسية و أدبها، وبالتالي يسببان في نسيان هويتنا الأدبية والثقافية والحضارية في العالم.

وفقاً لتعريف منظمة الأمم المتحدة للتربية والعلم والثقافة (اليونسكو) لمحو الأمية في القرن ٢١، وهو: "محو الأمية سلسلة تعليمية تمكن الشخص من تحقيق أهدافه وتطوير معرفته وقدراته المحتملة. ويوفر المشاركة الكاملة في المجتمع، فلذا تشمل مفاهيم مثل محو الأمية الحاسوبية، ومحو الأمية الإعلامية، ومحو الأمية في مجال تكنولوجيا المعلومات والاتصالات". (UNESCO,2004) فإن جزءاً كبيراً من تعريف معرفة القراءة والكتابة في هذا القرن، هو القدرة على التواصل مع المجتمع الأكبر في المجال الدولي. وأهمية هذه القضية كبيرة لدرجة أن اليونسكو وضعت محو الأمية في طليعة أنشطتها. (الرادفر، ١٣٩١: ٨٦٦)

٣-٣- ضعف ثقة الباحثين والأدباء الفارسيين بالنفس تجاه الأجنبي

الإنسان في جميع المجالات يحتاج إلى الإيمان والثقة بالنفس، لنجاحه في النيل إلى الأهداف المرجوة؛ ومشكلة إذلال النفس بين الباحثين في اللغة الفارسية، تمنعهم التفاعل المستمر مع أصحاب اللغة والأدب في العالم؛ وعلى الرغم من حقيقة أن العديد من الفارسيين لديهم اتساع المعلومات والقوة التحليلية لتقديم نظرياتهم في الساحة العالمية، ولكن إنهم لا يضعون أنفسهم في معرض الإختبار، لأنهم يعتبرون آثارهم أسفل وأقل شأنًا من آثار الأجنبي، بسبب عدم ثقتهم بأنفسهم وتقليلهم الذاتي. (الرادفر، ١٣٩١: ٨٦٧)

نحن الفارسيون مع امتلاك هذه الخلفية والتاريخ الأدبي الغني ووجود كثير من العلماء في مجال اللغة والأدب، ولكن مع الأسف الشديد، لا نشهد حركة كبيرة من قبل الباحثين الإيرانيين في مجال تقديم النظريات الأدبية لسنوات عديدة. هل يكفي

أن نشغل في شرح وتفسير نظريات الآخرين؟ إلى متى علينا أن نرى القليل من الحركة في هذا المجال؟ لماذا نعتبر دائماً ممتلكات الآخرين أفضل وأكثر مما لدينا؟

٣-٤- عدم وجود الشعراء والكتاب الفارسيين الكبار ونقص إنتاج المنتجات الأدبية والثقافية

البلية التي ابتليت بها الشعراء والكتاب هي قلة الإبداع والابتكار في الآثار الأدبية، الناتجة من ضعف الثقة بالنفس؛ بحيث يقال أن عصر الشعراء الكبار قد انتهى؛ لكن يجب أن نرى أكان الشعراء والكتاب في جميع أنحاء العالم يعانون من هذه الأزمة، أم أن المشكلة يرجع إلينا الفارسيين! للإجابة عن هذا السؤال نقول: عندما يباع حوالى مائتا مليون مجلد من كتاب القصة في جميع أنحاء العالم، ويصل عدد الكتب التي يبعث إلى ملايين الكتب؛ (Ranker، ٢٠١٢) فالحقيقة هي أن الرغبة الملحة في الآثار الأدبية موجودة من قبل عموم الناس في العالم؛ ولكن فعلينا أن نسأل أنفسنا: لماذا لا توجد مساهمة للغة الفارسية وأدبها في هذا المجال؟

التحقيق في سبب كون هذه القضية يحتاج إلى بحث مستقل؛ ولكن من خلال التحقيق الدقيق في مشكلة قلة الشعراء والكتاب الفارسيين الكبار في العصر الحالي، ينبغي اتخاذ خطوات لحلها؛ لأنه خلال تكوين حضارة جديدة، لا يصح أن نكتفى بخلفية غنية وكثرة النصوص الأدبية القديمة فقط؛ بل في العالم اليوم، سيكون اليد المتفوقة و الكلام الأول للثقافة والأدب التي تجلب وتجذب مخاطبا أكثر؛ ونعلم جيدا أن وجود الأدباء والكتاب الكبار، وإبداع آثار ثمينة بلغة اليوم، يؤثر كثيرا في جذب المخاطب. فعلينا أن نقوِّي في مجال الأدب والكتابة، لمزيد من التأثير على تنمية وتعزيز الثقافة و الحضارة الإسلامية، من خلال جذب المزيد من المخاطب.



٣-٥- عدم وجود إدارة واحدة و متكاملة في توسعة الثقافة واللغة الفارسية
على الرغم من الجهود الجديرة بالملاحظة التي تبذلها المراكز المختلفة المتولية
لتوسيع اللغة و الفارسية وأدبها، مثل: أكاديمية اللغة الفارسية وآدابها، ومعهد أبحاث
العلوم الإنسانية والدراسات الثقافية، وأقسام اللغويات والأدب الفارسي بالجامعات،
والمجلس الشورى الأعلى للثورة الثقافية وما إلى ذلك من المراكز اللغوية و الثقافية،
أما مع الأسف، لا يوجد حتى الآن إجراء مناسب لإدارة تطوير و توسيع اللغة الفارسية
كأحد المكونات الرئيسية لثقافتنا الإيرانية والإسلامية وحضارة الإسلامية الحديثة.

في عصرنا الحالي الذي يكون سمته الرئيسية التنافس بين الحضارات المختلفة،
ويعبر عنه بأنه فترة «صراع الحضارات» (Huntington, 1993)، إن عدم الاهتمام
الكافي بقضية الإدارة اللغوية المتكاملة، لو لم تؤد إلى المصارعة بين الحضارات،
ستمع بلا شك التأزر والتآخي المطلوب بينها. (الرادفر، ١٣٩١: ٨٦٨) فلذا التعبير بـ
«تنافس الحضارى و الثقافى» أجود من صراعتها. والمهم في هذا التنافس، الإدارة
الواحدة منطبقة على الأصول المشتركة، للوصول إلى اعتلاء اللغة الفارسية ووضعها في
مكانتها العالية؛ وهذا المقصود لا ينال إلا بالجدد و التعامل الأكثر بين مختلف البلدان
الفارسية.

٣-٦- إنخفاض عدد السياح الأجانب من زيارة التراث الفارسية

من أفضل الطرق لمعرفة الناس في العالم بثقافة ما، هو التعريف المباشر لتراث
تلك الثقافة وجها لوجه. فلهذا وبالنسبة إلى الثقافة و التراث الفارسية، كلما زاد عدد
السياح الذين يزورون بلدنا وتراثنا، طبعاً ستزداد معرفة ثقافتنا وسينتشر تراثنا في العالم،
وحالياً وفقاً لإحصاءات، إيران تعاني من قلة عدد السياح، إذا لا ينبغي أن نتوقع أن
يتحسن رؤية الثقافات والأمم الأخرى إلى ثقافتنا، وأن يتوسع فى العالم. (الرادفر،
١٣٩١: ٨٦٩)

بالنظر إلى الإمكانيات العالية جداً في إيران - كأكبر بلد فارسية من حيث التراث



الثقافي، والقدرات الهائلة للسياحة الطبيعية، وما إلى ذلك - فإن دور السياح في خلق فرص العمل والإزدهار الإقتصادي لبلدنا لا يخفي عن أي شخص، ولكن يجب على الباحثين والمسؤولين ملاحظة أن النقص في هذا المجال هو فقط لا يخلف آثارا اقتصادية سيئة، ولكنه سيسبب أيضا في إيجاد الأضرار الثقافية والخطيرة. فهذا واضح أن بدون وجود السياح الأجانب في بلدنا، لا يمكن تقديم الثقافة والحضارة الإسلامية - الإيرانية إلى البلدان الأخرى وخاصة في منطقة غرب آسيا، كما ينبغي.

فلذا في الفرص المتاحة لدينا اليوم، يجب أن نتعامل أكثر مع الدول الأخرى، والثقافات المختلفة، وأن نكون قادرين على استخدام منتجاتنا الأدبية المتنوعة في المكان المناسب. فلذا يجب أن نؤكد ونولي المزيد من الإهتمام في الجوانب الجذابة للسياح وفقا لثقافتنا وتراثنا القيمة.

النتائج

الف) فيما يتعلق بقابليات اللغة الفارسية ونقاط قوتها

إذا انتبهنا إلى الأمور المذكورة في نص المقال، نجد أن معظم القدرات و القابليات للغة والأدب والثقافة الفارسية، في تطوير الثقافة والحضارة الإسلامية الحديثة، مثل: «الخلفية والتأريخ الأصيل»، و«الغناء والقوة»، و«كثرة النصوص وتنوعها» و«جمال النغمة والموسيقى»، أمور جوهرية للغة الفارسية. فلأن هذه الخصائص ذاتية ودائمة وفريدة؛ وبشكل عام، لا يمكن للثقافات الأخرى الإستسناخ منها أو تقليدها.

ومن ناحية أخرى، وفي مجال المنافسة العالمية، يمكن اعتبار نقاط القوة هذه على أنها مزايا تنافسية فعالة للأدب الفارسي، فيجب التخطيط لارتقاء بعض نقاط القوة على الصعيد العالمي. على سبيل المثال، ينبغي لحالات مثل: «انسجام اللغة الفارسية وأدبها مع القيم الإنسانية» أو «قوتها في نقل المفاهيم الفكرية والفلسفية والعرفانية»، أن تعرض على نطاق واسع في المستوى العالمي، باستخدام قوة وسائل الإعلام. ينبغي أيضا تقوية وتعميق حالات مثل: «نفوذ وعمق تأثير الأدب الفارسي في المجتمع الإيراني» بطرق مختلفة، مثل الإستفادة الأجود من الإنترنت والفضاء الافتراضية.



ما يتضح بمزيد من التأمل في هذه القابليات، هو وجود مجموعة غنية من الأدوات المتنوعة لتقديم الثقافة والحضارة الإيرانية-الإسلامية إلى كل أنحاء العالم وخاصة منطقة غرب آسيا؛ ويدل بوضوح على أن اللغة والأدب والثقافة الفارسية، بتأريخها وثراءها وأدبائها، صارت قليل المماثل جدا، ويمكنها تقديم مجموعة من التعاليم المعنوية والأخلاقية القيمة للعالم، في أجمل بيان باللغة الفارسية وبأشكال مختلفة.

ب) فيما يتعلق بتحديات اللغة الفارسية ونقاط ضعفها

وأما في مجال التحديات ونقاط الضعف للغة الفارسية، يمكن ملاحظة أن معظمها قابل للإصلاح والتحسين، في مدة قصيرة أو متوسطة و بعضها يحتاج إلى تخطيط طويل الأمد؛ على وجه التالي:

١- تحديات مثل: «عدم إتقان اللغات الدولية» و«سوء استخدام أدوات تكنولوجيا المعلومات»، في حالة وجود عمل منسق وشامل من قبل المؤسسات المسؤولة، يمكن حلها بسهولة في خطة متوسطة المدى.

٢- كما يمكن تحسين عوامل مثل: «نقص إنتاج المنتجات الأدبية والثقافية» و«انخفاض عدد السياح الأجانب» و«الإفترار إلى الإدارة الواحدة والتمكاملة»، في فترة زمنية قصيرة نسبيا، مع تنفيذ السياسات اللازمة.

٣- ومن بين نقاط الضعف المذكورة، لا يمكن اعتبار عامل سوى «ضعف الثقة بالنفس» و«نقص الشعراء والكتاب العظام» تعد من الحالات التي تحتاج إلى زمان طويل وتدابير ثقافية شاملة لحلها.

بشكل عام، من الواضح أن أيا من نقاط الضعف المذكورة لا تعتبر جوهرية أو غير قابلة للحل. فلذا لإيجاد التأثير الإيجابي وتطوير الحضارة الإسلامية الحديثة، إنه من الضروري التأكيد الأكثر على نقاط القوة، وتقديم ديانتنا السامية ومعارفها الراقية، من خلال اللغة الفارسية الجميلة وآدابها وعرضها للأمم الأخرى في منطقتنا أولا، وفي

جميع أنحاء العالم ثانيا. وعلينا لازم أن نبذل قصارى جهودنا وعلى المسؤولين الحكومية باهتمامهم، للقضاء على نقاط الضعف في أسرع وقت ممكن، حتى تكون لغتنا الفارسية وثقافتنا قوية قدر الإمكان في النظام العالمي الجديد.

وأخيراً أود أن أقدم نقطة وهي: أن الطلاب الفارسيين الأعزاء، والإخوة والأخوات المحترمين، أيا ومهما كان مجال تخصصهم، يجب أن يحاولوا الحفاظ على لغتهم الأم (من كل مدينة وبلد)، وهي الأصالة، ولا ينبغي نسيان هذا الأصل، لأنه سيكون مقدمة لهزيمة الذات و فقدان الثقة بالنفس. وفي جانبه لزوم التوجه والحفاظ على تراث ومعالنا الإسلامية، لأن الثقافة إيرانية- الإسلامية، لها ركنان اساسيان وهما التراث والثقافة الإيرانية والإسلامية معاً؛ ولا ينبغي أن نتجاهل دور هذين الركبين فى بناء وتعزيز الحضارة الإسلامية الحديثة.

المآخذ والمصادر

- ١) الباطني، محمدرضا، «پيرامون زبان و زبان شناسى»، طهران، الناشر: منشورات الثقافة المعاصرة (انتشارات فرهنگ معاصر)، الطبعة الأولى، ١٣٧١ ش.
- ٢) البورنامدريان، تقي، «ديدار با سيمرغ»، طهران، الناشر: معهد البحوث للدراسات الإنسانية والثقافية (پژوهشگاه علوم انساني و مطالعات فرهنگي)، الطبعة الرابعة، ١٣٨٦ ش.
- ٣) ذوالفقاري، حسن، «فرهنگ بزرك ضرب المثل هاي فارسي»، طهران، منشورات مازيار، ١٣٨٥ ش.
- ٤) الرادفر، ابوالقاسم، والنقوي، اميد، «مجلة مجموعة المقالات لجامعة العلامة الطبطبائي»، (راهكارهاي استفاده از توانايي بالقوه زبان و ادبيات فارسي) رقم ٢٨١، طهران، منشورات جامعة العلامة الطبطبائي، ١٣٩١ ش.
- ٥) الشفيعي الكدكني، محمدرضا، «مقدمه غزليات شمس تبريز»، طهران، منشورات سخن، الطبعة الثالثة، ١٣٨٧ ش.
- ٦) الصفا، ذبيح الله، «تاريخ ادبيات در ايران»، طهران، الناشر: منشورات ابن سينا، ١٣٣٨ ش.



- ۷) الكاسيرر، إرنست، «فلسفه‌ی فرهنگ»، ترجمة: النادرزاده، بزرگ، منشورات المركز الإيراني لدراسة الثقافات (مركز ایرانی مطالعه فرهنگ‌ها)، ۱۳۶۰ش.
- ۸) الکزازی، میرجلال‌الدین، «پرنیان پندار (جسارت‌هایی در ادب و فرهنگ)»، طهران، منشورات روزنه، ۱۳۷۶ش.
- ۹) الموقن، یداله، «زبان، اندیشه و فرهنگ»، طهران، منشورات هرمس، ۱۳۷۸ش.
- ۱۰) مولانا، جلال‌الدین محمد «مثنوی معنوی»، (طبقاً لنسخة: رینولد الین النیکلسون) التحقیق: الدزفولیان، کاظم، طهران، منشورات طلایه، ۱۳۷۸ش.
- ۱۱) النصرآبادی، المیرزا محمدطاهر، «تذکره نصرآبادی»، طهران، منشورات أساطیر، ۱۳۶۱ش.
- ۱۲) النیکلسون، رینولد الین، «مقدمه رومی و تفسیر مثنوی معنوی»، التحقیق: الأوانسیان، أوانس، طهران، منشورات نی، الطبعة الثالثة، ۱۳۸۲ش.
- ۱۳) الهجویری، علی بن عثمان «كشف المحجوب»، التصحیح: العابدی محمود، طهران: منشورات سروش، الطبعة الرابعة، ۱۳۸۷ش.
- 14) Americana, the Encyclopedia. (2001). Volume 7. International Edition, USA: Grolier.
- 15) Arberry, Arthur John (1953). «The legacy of Persia», Oxford: Clarendon Press.
- 16) Bosworth, C. A. (1998). «History of civilizations of central Asia», vol. 4, pp. 95-117, Paris: UNESCO.
- 17) Britannica, the New Encyclopedia. (1994) Volumel6. 15th Edition, Chicago: Encyclopedia Britannica, Inc.
- 18) Huntington, Samuel. (1993). «The clash of civilizations? », ForAfTSummer1993 (<http://www.polsci.wvu.edu/faculty/hauser/PS103/Readings/Huntington.PDF>).
- 19) Skjacervo, Prods Oktor. (2002). «an Introduction to Old Persian». Harvard: Harvard univercity.
- 20) Thomas H. & Maugh II, (2007) «Researchers say a language disappears every two weeks», Los (Angeles Times, <http://articles.latimes.com/2007/sep/19/science/sci- language19>).



چکیده مقالات به انگلیسی

(Abstract)

The Opportunities and Challenges of Persian and Its Literature in Promoting Modern Islamic Civilization in West Asia

Yaser Soltani

Ph.D. student, Higher Education Complex of Language, Literature and Culturology

Received: 2022/07/1 | Accepted: 2022/08/08

Abstract

Islamic civilization has made one of the most powerful civilizations in the world, achieving many victories and achievements throughout the ages, even if it declined with the advent of the Renaissance in the 19th century. But in recent decades, after the Islamic Revolution in Iran, despite the attempt of global arrogance to spread lies against Islam through the media, the world has faced a new phenomenon called “modern Islamic civilization” which is developing gradually. There is no doubt that the Persian language is one of the best tools for conveying the sublime teachings of Islam among Persian-speaking people and those who adhere to its literature and culture. It has the potential to strengthen the modern Islamic civilization in West Asia, and plays an important role in promoting Iranian Islamic culture. This study seeks to clarify the dimensions of these capacities and capabilities, as well as to explain the challenges that this language faces in developing the modern Islamic civilization through a descriptive and analytical method .

To explain the most important opportunities and capabilities of the Persian language in promoting modern Islamic civilization, the following points can be indicated: 1- Persian language background and long history; 2- The richness and strength of this language; 3- The harmony of Persian and its literature with today’s accepted human values; 4- The availability of various texts in Persian in various fields of science. 5- The depth of the influence of Persian literature on Iranian society; 6- The beauty of Persian lyrics and music; 7- The high aptitude of Persian to explain intellectual, philosophical and mystical concepts. Among the most noticeable challenges are: 1- Persian speakers’ lack of mastery of international languages; 2- The weak self-confidence of Persian researchers towards foreigners. 3- Poor use of information and communication technology tools; 4- The lack of an integrated administration in expanding the Persian culture and language; 5- The absence of great Persian poets and writers in the current era; 6- Decrease in the number of foreign tourists visiting Persian heritage.

Keyword: Abilities, Challenges, Persian language, Modern Islamic civilization, West Asia Region.



Competing Discourses in the Middle East: Comparison and Analysis (Islamic Revolution, Secular Brotherhood and Salafism)

Maryam Abdullahi¹

PhD student in political studies of the Islamic world. University of Tehran

Received: 2022/08/9 | Accepted: 2022/09/11

Abstract

This research aims to compare and analyze competing discourses in the Middle East region: Islamic Revolution, Secular Brotherhood and Salafis). Based on this study, the central signifier in the Islamic Revolution discourse is the Wilaya of faqih (Guardianship of a jurist) and includes several surrounding signifiers, especially government, independence and freedom, and the formation of a single global nation (ummah). In addition, the central signifier of the Secular Brotherhood discourse, on which the Islamic Justice and Development Party has been developed in Turkey, includes Islamic moderation, and its surrounding signifiers include the Turkish nationalist view, the nation-state, nationalism, secularism, and modernization, and especially legitimacy and acceptability which are articulated together as two surrounding signifiers. Finally, the central signifier of the Salafism discourse is the caliphate, and the surrounding signifiers are: returning to the foundations of religion, the spread of economic poverty and colonial rule, and the Saudi Wahhabi Islam.

Keywords: discourse, Middle-East – Islamic Revolution, Brotherhood, Salafism.

1. E-mail: mabdolahi872@gmail.com



Lingo-Cultural Diplomacy in International Relations

Mohammad Hosseini Harandehi¹
Al Mustafa International University

Mojtaba Najafi
Al Mustafa International University

Received: 2022/06/10 | Accepted: 2022/09/18

Abstract

Culture is referred to as soft power in the terminology and the custom of international politics, because soft power is the ability to shape the preferences of others in a persuasive way. Recently, the arena of international relations is heavily influenced by cultural and identity factors. Therefore, gaining international reputation and credibility and influence in public opinion, and in other words, access to soft power, are among the imperative and at the same time unspecified goals of diplomacy of countries in their international policies and highly pursued based on the country's status, situation, facilities, opportunities and cultural capacities in different ways and mechanisms. But the true sources of law are rooted in human culture, religion, race, language and civilization while formal sources only go through the legislative process. Due to existence of a single sovereignty, the sources of domestic law get regulated according to the social situations. However, in international law, we are facing different governments and sovereignties .

In addition, the role of language in Islamic civilization is to create a "civilizational validity realm". This role has been realized both in internal civilization and in relations with the external surrounding areas (especially in international relations in the last two centuries). The functions of the cultural validity scope of language in creating intersubjective understanding in Islamic civilization while linguistic pluralism exists, facilitating scientific communication within the Islamic Ummah, being at the center of confrontation and competition with Western civilization in the recent century are among the most significant evidence that are examined and reviewed here in this study .

In this article, an attempt has been made to examine the position and role of cultural and linguistic influences internationally and its impact on the process of global developments.

Keywords: culture, language, international law, civilization.



Arabic language Impacts on the French Language, Case Study

Mojtaba Rahmati¹

Director, French Department, Higher Education Complex of Language, Literature
and Culturology

Alireza Nuri²

MA, Islamic Philosophy, Al-Mustafa International University

Received: 2022/06/25 | Accepted: 2022/07/23

Abstract

Like any other language, there are some French words that have been imported from other languages. These words are called "borrowed", or "loanwords". In the course of history and following historical events, words from Arabic have entered French through Spanish and Italian or directly during the colonial period and the immigrants' appearance in France. Arabic was one of the first scientific languages in Europe. A large number of Arab speaking immigrants in France has made Arabic words have a special place in terms of usage in French. These words are of so extensively used that all French speakers, from different walks of life, use Arabic words on a daily basis without knowing their roots. It is obvious that the loanwords have been phonetically slightly modified and harmonized with the French phonetic system. This research is intended to examine a number of Arabic loanwords in the French while examining the impact of the Arabic language on French.

Keywords: loanword, Arabic language, French language, etymology, borrowed words.

1. **E-mail:** mrh1338@gmail.com

2. **E-mail:** alinr764@gmail.com



Investigating the Relationship between Students' National and Religious Identity and Their Attitude towards Learning English

Azadeh Nemati ¹
Islamic Azad University

Received: 2022/08/5 | Accepted: 2022/09/23

Abstract

In addition to communication, language can play different roles in society. The role of foreign language on identity has been confirmed by researchers such as Whorf and Sapir. Hence, the main purpose of this study is how attitudes towards learning English and the national and religious identity of the students. The data used in this study were collected through two questionnaires: Lotfabadi's religious and national identity questionnaire and Gardner's attitude. The statistical population included 130 students of Islamic Azad University, Shiraz branch, who were randomly selected. The results of the research showed a positive correlation between the attitude towards learning English and national identity ($r=0.597$) as well as religious identity ($r=0.662$) at a reliability level of 99%. In this article, the attitude towards learning English as a foreign language is investigated in Iran. Since the impact of language and its learning is not separated from the human cognitive and perceptual system, it is fundamental to examine issues such as identity and language. According to Maskub (1373), Iranianness, identity and Iranian national sense are based on the two pillars: language and history.

Keywords: national identity, religious identity, attitude, English.



1. E-mail: azadehnematiar@yahoo.com

Analyzing the Relationship between Religion, Culture and Civilization

Ali Shir Eftekhari¹

MA at Persian Language and Literature, Higher Education Complex of Language, Literature and Culturology

Received: 2022/07/1 | Accepted: 2022/08/9

Abstract

Religion, civilization, and culture are three big and important topics in human sciences and have a history as long as human history. How these three concepts are co-related is the main question here and has always been raised by religious sociologists, and various answers, views and approaches have been presented by them. This article aims at explaining the relationship between religion, civilization and culture through an explanatory-analytical method. In this sense, in the first step, these three concepts are explained; then, the relationship between religion and culture is analyzed and their commonalities and differences are elaborated on. In the third step, the relationship between religion and civilization is explained and interpreted. Finally, it is found that religion and culture have areas of commonality and areas of difference, and religion has always played a fundamental role in constituting a civilization, and provided grounds, bases and elements of civilization such as "the establishment of society and government, reason and rationality, science and knowledge, providing the best law, order and security and economic development" in both spiritual and material spheres. It highly contributed throughout history to the formation and realization of civilization and culture and provided a lot to the human society.

Keywords: religion, civilization, culture, security, rationality, society, science and law.

1. E-mail: eftekhari114@gmail.com



Interrelationship Between Culture, Religion and Language

Mohammad-Zakaria Sa'idi ¹

Ph.D. Student

Received: 2022/06/25 | Accepted: 2022/07/23

Abstract

In this article, an attempt has been made to analyze the mutual relationship between the three concepts of "culture", "religion" and "language", which are among the most vital issues in human social life. It aims at finding a cooperative relationship between these issues and how they deal with one another or finding interactions aiming at strengthening the dimensions of the other two sides of this triangle and the quality of this relationship.

It has been tried to answer the following questions: What is the affirmative relationship between culture, religion (Islam), and language? To what extent do they influence and affect one another? Is religion a part of a whole called culture or is culture in the realm of religion? Does the language determine the culture or vice versa the culture determines the language? What is the relationship between religion and language? Is language just a means that serves religion and religious ideology, i.e. a one-way relation, or it's mutual and round way? In this article, the author has benefited from a library collection method and review of written sources, and in a descriptive analysis, he has explained the relationship of this trio and approaches towards his goal, which is the cooperative and parallel relationship of these issues in the society and in line with expanding each other's existential spheres and in general, serving the expansion of human civilization and culture.

Keywords: religion; culture; language; mutual relationship.



1. E-mail: mzsaeidi2025@gmail.com

The Role of Language and Literature in Regional Identity

Seyyed Ali Shah-Ahmadi ¹

MA, Persian Language and Literature, Higher Education Complex of Language,
Literature and Culturology

Received: 2022/06/28 | Accepted: 2022/07/23

Abstract

Globalization and expansion of human relations has made the interactions of peoples and cultures more complicated; a common opportunity and challenge different nations share. Cultural invasion has exposed some national and personal identities to crisis. Therefore, thinktanks tried to identify the constituting elements of identity on a wider level and are looking for factors and solutions that are effective in developing and strengthening regional identity. The underlying question is that which background and components regional identity needs. This research deals with the role of language and literature in regional identity .

Language/ literature is a powerful medium that transmits people's beliefs, motivations and feelings to each other. This media helps nations and societies of the same culture and destiny to achieve a single united identity. Culture is an essential element of identity, and language and literature are the most significant manifestations of culture. Linguistic and literary works can pave the ground for co-thinking and empathy in using opportunities and facing challenges and create a discourse. This discourse can create a collective identity and thus lead to collective wise behavior. Islam and Islamic culture in the West Asia are great opportunities for a unique identity in the region. Arabic and Persian, which are known as the first and second languages in Islam and are highly corelated, can play a big role in this field.

Keywords: Regional identity, language and literature, Islam, Culture.

1. **E-mail:** s.aliahmadi2016@gmail.com



Interfaith Dialogues and Interaction

Farman Ali Sa'idi Shagari¹

PhD. in history of Ahl al-Bayt (Peace be upon them)

Ghasem Khani-jani²

Assistant professor, Research Institute of Hawzah and University

Shir-Mohammad Jafari

MA, Science of the Quran and Hadith

Received: 2022/05/21 | Accepted: 2022/07/13

Abstract

As messengers of peace in human societies, prophets of God have always tried to bring people closer to each other and prevent any conflicts and wars. The Holy Prophet (Peace be upon him and his household) as the last Divine prophet promises peace and tranquility in the world. He used to interact with the people of the book in different ways, hence his behavior and the way he faced the religious minorities in that era can be studied. The result of this study shows how contemporary Muslim governments and Muslims who want to follow the prophetic tradition should deal with religious minorities today. According to the research, it was said during 2010 to 2050, the Muslim population growth will be double in size than the growth of the entire world population, and in the second half of the 21st century, Muslims will become the largest religious group in the world. Therefore, interfaith interaction and dialogue will be one of the urgent needs of the people, especially considering the fact that the enemies of humanity and especially global arrogance seek division and conflict between the people. In this article, using the teachings of Islam, we will examine the interaction and interfaith dialogue.

Keywords: Islam, Divine prophets, religions, interaction and dialog.



1. **E-mail:** farman.shigari@gmail.com

2. **E-mail:** Ghkhanjani1342@gmail.com

Hope and Positivism Poetry in Contemporary Dari Literature in Afghanistan: Review and Analysis

Mohammad Hossein Bahram ¹

Higher Education Complex of Language, Literature, and Culturology

Mohammad Fouladi ²

Associate Professor, Qom University

Received: 2022/08/12 | Accepted: 2022/08/21

Abstract

Dari poets of Afghanistan are the inheritors of great thinkers and nobles such as Daqiqi Balkhi, Sanai Ghaznavi and Mawlavi Balkhi in the contemporary world; the ones who sing the sweet and glorious language of Dari and are the great and persistent pillars of the life and moving of their for-forty-year oppressed and in-pain nation and darkened and destructed country; the ones who resonate the voice of love and hope, kindness and empathy, goodness and happiness, positivity and foresight, morning and tomorrow, brightness and liberation and courage, epic spirit and heroism and the like in the ears and soul of our individuals and society; what we know it as "Poetry of Hope". Through a descriptive-analytical method, this study aims to answer this question that what is the place of Hope Poetry in the contemporary poetry of Afghanistan, how these poets predict the future and how they express their hope? By referring to the content and themes of the poems of a group of contemporary Afghan poets (from 1979 onwards) who have included positive and hopeful themes in their poetry; examples have been given and the originality of hope and epic spirit and positive thinking in contemporary poetry has been explained and established. Prophets of justice, Jihad against oppressors, promised savior, epics and bravery of ancestors and forefathers, defense of religion, homeland and humanity to the point of martyrdom, have spoken very audible words, and there are few people like them who cried sonnets at dawn from bloody throats, read the dawn lyrics and told the story of the sun at the heart of night.

Key words: war poetry, poetry of hope, positive thinking, contemporary Dari poetry, contemporary literature of Afghanistan.

1. E-mail: mhbb110@gmail.com

2. E-mail: dr.mfoladi@gmail.com



The Civilizational Capacities of the Muslim World

Alireza Asadi¹

Assistant Professor, Center for Islamic Studies and Persian Literature, Isfahan University of Technology

Mohammad Bagher Khazaili²

PhD in history, researcher and university lecturer

Received: 2022/06/25 | Accepted: 2022/07/23

Abstract

One of the characteristics of the Islam which has appeared since its advent and during different periods is the capacity of establishing civilization. In addition to this inherent feature, the Muslim world also has significant civilizational capacities. The term "Islamic World" rather than expressing a geographical location, represents the identity of more than one and a half billion people who have a religion in common which links this huge and diverse population together. This huge population with its vast geographical area increases the capacity of civilization-making of the Islamic world. Therefore, this research tries to answer this question, 'what are the civilizational capacities of the Islamic world?' This study tries to identify and explain these capacities through a descriptive-analytical method.

Some of the civilizational capacities of the Islamic world are the mass of the population, the diaspora and vastness of the territory, intellectual and human knowledge, the power of communication and linguistic diversity, ummatism and universality, strategic location and abundant resources, the Islamic Revolution and the Islamic Republic, Hajj and Arbaeen Pilgrimage Gathering. Unfortunately, due to the dominance and influence of arrogance, corrupt and dependent governments, and the existence of disagreements in the Islamic world, these capacities have not been actualized well. Therefore, the best way to take advantage of these capacities is to converge, unite and move towards a new Islamic civilization.

Keywords: Modern Islamic Civilization; Islamic world; Islamic Ummah; identity; civilizational capacity.



1. **E-mail:** asadi5@iut.ac.ir

2. **E-mail:** m.khazaili@yahoo.com

Religio-Cultural Capacities of the West Asia Region in the New World Order Based on Islamic Revolution's Supreme Leader's Thought

Abd al-Reza Bahrani ¹

Ph.D. student, Contemporary Muslim Thought, Higher Education Complex of Language, Literature and Culturology

Received: 2022/05/20 | Accepted: 2022/08/20

Abstract

Before the world wars, the world was governed by a multi-polar order, and there was a balance of power between then great powers: the Ottoman and Austrian empires, England, Russia, and Germany. However, World War I led to the collapse of the Ottoman and Austrian empires and a new order ruled the international system. After World War II, this newly-established order also underwent a change, and the two superpowers of the East and the West both mastered the world undisputedly based on the foundations of Western thought, namely, Marxism and Liberalism. The conflict between these two powers ended with the fall of the Berlin Wall and the US became the only undisputed master of the world. But for years, Ayatollah Khamenei, as a religious leader, a renowned scholar, and a great strategist, has announced the beginning of transformation in the current world order, a new order in which America will not be the world's only superpower anymore. In this new world order, the world will witness the transfer of power from the West to the East, and Islamic Iran must strengthen and establish its position in this new world order by becoming powerful and using its capacities in a timely manner. Asia and our region have various capacities, including strategic location, natural resources, political capacities, social potentialities, and religio-cultural capacities, to improve their position in this new order. In this study, an attempt has been made to study the cultural and religious capacities of the West Asian region in the world order based on the thoughts of the Supreme Leader of the Revolution (may God bless him and grant him peace).

Keywords: new order; culture; religio-cultural capacities; Ayatollah Khamenei.

1. E-mail: abd.bahrani@gmail.com



Table of Contents

Religio-Cultural Capacities of the West Asia Region in the New World Order Based on Islamic Revolution's Supreme Leader's Thought	11
Abd al-Reza Bahrani	
The Civilizational Capacities of the Muslim World.....	12
Alireza Asadi \ Mohammad Bagher Khazaili	
Hope and Positivism Poetry in Contemporary Dari Literature in Afghanistan: Review and Analysis	13
Mohammad Hossein Bahram \ Mohammad Foulad	
Interfaith Dialogues and Interaction.....	14
Farman Ali Sa'idi Shagari \ Ghasem Khani-jani \ Shir-Mohammad Jafari	
The Role of Language and Literature in Regional Identity.....	15
Seyyed Ali Shah-Ahmadi	
Interrelationship Between Culture, Religion and Language	16
Mohammad-Zakaria Sa'idi	
Analyzing the Relationship between Religion, Culture and Civilization	17
Ali Shir Eftekhari	
Investigating the Relationship between Students' National and Religious Identity and Their Attitude towards Learning English	18
Azadeh Nemati	
Arabic language Impacts on the French Language, Case Study	19
Mojtaba Rahmati \ Alireza Nuri	
Lingo-Cultural Diplomacy in International Relations.....	20
Mohammad Hosseini Harandehi \ Mojtaba Najafi	
Competing Discourses in the Middle East: Comparison and Analysis (Islamic Revolution, Secular Brotherhood and Salafism)	21
Maryam Abdullahi	
The Opportunities and Challenges of Persian and Its Literature in Promoting Modern Islamic Civilization in West Asia	22
Yaser Soltani	

The Editor's Word

Given the significance of culture and its undeniable place in Islam and other religions, it can be said that there is an integral and permanent correlation between the category of religion and culture. In other words, as religion assumes the responsibility in human civilizational and cultural domains, culture contributes in having an appropriate and accurate conduct and manner in material and spiritual environments, and perhaps leads influentially to human development and progress. On the other hand, lingual aspects of an ethnicity and nation locates among the most central and fundamental elements of the culture. Anyone at any level who wants to connect with other nations and religions, first and foremost is in need of understanding their language and culture precisely. This issue has been recognized and emphasized in Islam. It has been mentioned that Islamic realities and rulings should be clarified to each nation by its own language. The Holy Quran says, "We haven't dispatched any messenger but by his nation's tongue; in order him to unveil the realities for them."

Due to such compulsion, the Language, Literature and Cultural Studies Higher Education Complex (affiliated by Al-Mustafa International University) considering the importance of focusing on cultural research through international approach along with studying customs, traditions, language, literature and culture of nations, and also recognizing impressive cultural currents in different countries, has initiated a multilingual scholarly journal called, "Language and Culture of Nations" and seeks to publish research papers written by this discipline's scientists and experts. It makes its endeavor to depict cultural, lingual and interactional status of nations and cultures in a clear picture.

Finally, executives in charge of this journal invite all domestic and international prominent scholars from different cultural and academic centers and backgrounds to submit their scholarly papers to this journal via <http://lcn.journals.miu.ac.ir> in order to publicize their academic research and scholarly opinions and theories to the elites who are addressed by this magazine.

Suggestions and critics by honorable scholars are highly welcomed.

- Orthography and punctuation of the manuscripts should be with adherence to the latest style of Academy of Persian Language and Literature.
- Manuscripts should be typed in Word, Font B zar/13 and uploaded via the online submission system of the journal.
- Dear authors note that the submitted manuscript should not contain the author(s)' name. Full name of the author(s) in order, academic ranking, affiliation, telephone No., postal address, and email address should be typed in a separate Word file and uploaded via the online submission system of the journal.
- Abstract (including 200-250 words) should be written in both Persian and English along with 5-7 keywords. It should contain main elements of the study including statement of the problem, objectives of the study, research method, and a short statement of the results.
- Journal refuses to accept manuscripts which exceed 20 (A4 size) pages in length (8000 words).
- English equivalent for foreign terms and names as well as archaic words should be mentioned next to them.
- Referential footnotes are placed in the manuscript's index after conclusion.
- For in-text citation, rather than bringing the references in footnote they should be mentioned after every direct or indirect quotation as follows: (Motahari, 1368, Vol. 1:25)/ (Surname, Year of publication, Vol.: Page No.)
- References at the end of the article are sorted alphabetically based on the initial letter of the authors' surnames as follows:

Book: Surname, First name. (Year of publication). Title of book in Italics, Translator/Editor. Ordinal edition Number for Publication. Place of Publication: Publisher.

Example: Zarrinkoob, Abd ol-Hosseini. (1353 SH). *The Value of Sufism Heritage (Arzesh-e Miras-e Sufieh)*. 2nd ed. Tehran: Amir Kabir.

Journals: Surname, First name. (Year of Publication). "Title of the Article". Journal name in Italic. Vol. Issue. pp.

Example: Payandeh, Hossein. (1386 SH). "What is Postmodern Novel?". *Annual Journal of Literary Research*. Vol. 1 Issue 2. pp. 11-47.

Manuscript Preparation Guidelines and Acceptance Conditions

- Biannual Journal of “Language and Culture of Nations” invites all scholars and researchers in seminaries and universities to submit their research papers through electronic portal of the journal at: **icn.journals.miu.ac.ir** with special attention to the following points.
- Every research article in which scientific and academic requirement are observed and falls within the subject of the journal in the realm of nations’ language and culture is reviewed, refereed, and likely published in this journal.
- Submitted articles by the author(s) should contain innovative views and not have already been published in another journal or conference. Dear author(s) should submit their translated manuscript along with their main manuscript.
- The editorial board is free to accept or reject, and also revise manuscripts.
- The date priority for manuscripts’ publication is reviewed and confirmed by the editorial board.
- Author(s) are fully responsible for the accuracy of their manuscript’s content.
- Biannual Journal of “Language and Culture of Nations” reserves exclusive right for the publication of the articles after giving acceptance to the author(s), and author(s) are not allowed to publish their manuscripts elsewhere.
- Full body of the manuscript should include abstract, keywords, introduction, literature review, discussion, analysis, and conclusion.

Editorial Board

Hamid Reza Yousefi	Full Professor, University of Potsdam, Saarland University, Germany
Mohammad Fouladi	Associate Professor, University of Qom, Iran
Harald Seubert	Full professor, Basel University, Switzerland
Peter Gerdson	Full professor, Hamburg University, Germany
Nematullah Safari Foroushani	(Full) Professor. Al-Mustafa International University
Hussein Abdul Mohammadi Bonchenari	Associate Professor. Al-Mustafa International University
Mohammad-Ali Mir-Ali Bidakhvidi	Associate Professor. Al-Mustafa International University
Mohammad Reza Yousefi	Associate Professor, University of Qom, Iran
Hassan Kheiri	Associate professor and head of Qom Islamic Azad University

Scientific Advisors of this Issue:

Seyed Hossein Sajed, Hamid Reza Tousi, Rasoul Abdollahi, Sa'id Abiri,
Mohammad Ghorbanpour Delavar, Sadegh Aktash, Ali Tavana, Mohammad Reza
Yousefi, Mostafa Motahhari, Mohsen Ghanbari, Mohammad Rouhani.

Electronic Portal for registration and article submission: lcn.journals.miu.ac.ir

Email: p.ilcs@miu.ac.ir

Printed ISSN: 2645-7210

Printing and Binding: Al-Mustafa International University

Number of Editions: 100

Price: 1,500,000 Rial

Address: Higher Education Complex for Language, Literature and Culturology,
Shahidan Shahrودي blvd., Golzar Shohada intersection, Qom, Iran.

Tel.: 025-37048105



Scientific Biannual Journal of
Language and Culture of Nations

Vol. 5, Issue 10, Autumn 2022 & Winter 2023

Published by: Al-Mustafa International University (AIU)

- **Biannual Journal of “Language and Culture of Nations”** is published based on certificate No. 82328 issued on 7/2/2018 by the journalistic and information deputy of the Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- The journal is approved by Al-Mustafa International University based on certificate No. D/507/11158 issued on 6/30/2016.
- The journal is the outcome of scientific activity by the “Higher Education Complex for Language Literature and Culture Studies” in AIU.

Director-in-Chief: D.r Seyed Hossein Sajed

Editor-in-Chief: D.r Mohammad Fouladi

Scientific Secretary and Executive Director: D.r Mohammad Ghorbanpour Delavar

Production manager: Mohammad Mehdi Pirooz Mofrad

Translator and English Editor: Mohammad Hossein Rajabian